
بسم الله الرحمن الرحيم

بِاسمه تعالی

فهرست مطالب فصلنامه قضایی تابستان ۸۶

عنوان **صفحه**

مقدمه .....

بخش اول: قوانین مصوب مربوط به قوه قضاییه .....

۱ ـ موافقتنامه معاضدت و روابط قضایی در موضوعات مدنی و جزایی بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری قزاقستان .....

۲ ـ قانون موافقتنامه استرداد مجرمان بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری قرقیزستان.....

۳ ـ قانون معاهده استرداد مجرمان بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت اکراین.....

بخش دوم: آراء وحدت رویه و اصراری دیوان عالی کشور .....

۱ ـ رأی وحدت رویه شماره ۶۸۴ ـ ۸۴/۱۱/۴ هیأت عمومی راجع به بزه قاچاق .....

۲ ـ رأی وحدت رویه شماره ۷۰۰ ـ ۸۶/۴/۱۲ هیأت عمومی راجع به نحوه نظارت دادستان شهرستان به انجام وظایف مربوط به رئیس یا دادرس علی البدل حوزه قضایی بخش .....

۳ ـ رأی وحدت رویه شماره ۶۹۹ ـ ۸۶/۳/۲۲ هیأت عمومی راجع به قابل اعتراض بودن آراء کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری توسط سازمان‌های دولتی در مراجع دادگستری .....

بخش سوم: آراء وحدت رویه و... هیأ ت عمومی دیوان عدالت اداری .....

۱ ـ رأی شماره ۵ هیأت عمومی در اربطال بخشنامه‌های شماره ۳۴۷۹۲/۲۰۳۶/۲۰ ـ ۶۶/۹/۱ و ۴۸۲۶۰/۲۵۶۰/۲۰ ـ ۶۶/۱۱/۳ معاون درآمدهای مالیاتی وزارت اقتصادی و دارایی در تکلیف به دفاتر اسناد رسمی در اخذ گواهی انجام معامله موضوع ماده ۱۰ ...

۲ ـ رأی شماره ۳۷ هیأت عمومی در پرداخت هزینه سفر و نقل و مکان .....

۳ ـ رأی شماره ۸۹ هیأت عمومی در مرجع رسیدگی به شکایات اعضای شوراهای اسلامی در خصوص سلب عضویت آنها .....

۴ ـ رأی شماره ۹۹ هیأت عمومی در پرداخت فوق العاده محرومیت از مطب در صورت اجتماع شرایط قانونی .....

۵ ـ رأی شماره ۱۰۳ هیأت عمومی در ابطال دستورالعمل شماره ۳۱/۲۵۶۱ ـ ۸۳/۴/۲۳ سازمان ثبت اسناد و املاک کشور .....

۶ ـ رأی شماره ۱۱۲ هیأت عمومی در افزایش گروه شغلی بازنشستگان و موظفین مشترک صندوق بازنشستگی کشوری .....

۷ ـ آراء شماره ۱۳۴ الی ۱۳۷ هیأت عمومی در عدم امکان پرداخت فوق العاده حق جذب به افراد شاغل در مهدکودکها .....

۸ ـ رأی شماره ۱۷۲ هیأت عمومی در ابطال مصوبه شماره ۳۱۵۴۳ ـ ۸۱/۲/۲۵ سازمان تأمین اجتماعی مبنی بر اولویت

استخدامی فارغ التحصیلان برخی از دانشگاهها.....
۹ ـ رأی شماره ۱۸۵ هیأت عمومی در ابطال بخشنامه شماره ۲/۱۶۰۲/۲۶۱۴ ـ ۸۲/۸/۱۷ معاون طرحها و برنامه‌های قوه قضاییه .....
۱۰ ـ رأی شماره ۶۸۸ هیأت عمومی در عدم تسری حکم مقرر در تبصره ۲ الحاقی به ماده ۳ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۷۹/۸/۸ به حقوق مکتسبه قانونی اشخاص قبل از تاریخ تصویب .....
۱۱ ـ رأی شماره ۱۶۲ هیأت عمومی در عدم احتساب سنوات تحصیلی کسانی که قبل از سال ۱۳۵۴ جذب آموزش و پرورش گردیده و قبل از تاریخ ۶۹/۳/۸ از خدمت در آموزش و پرورش خارج گردیده‌اند، به عنوان سنوات رسمی .....
۱۲ ـ رأی شماره ۱۶۳ هیأت عمومی در احتساب سنوات تحصیل افرادی که در مدرسه عالی و تربیتی طلاب تحصیل کرده و جذب آموزش و پرورش گردیده‌اند به عنوان سنوات خدمت رسمی .....
۱۳ ـ رأی شماره ۱۷۰ هیأت عمومی مبنی بر عدم صلاحیت دیوان عدالت اداری در رسیدگی به اعتراض نسبت به آراء صادره از هیأت مستشاری دیوان محاسبات .....
۱۴ ـ آراء شماره ۲۴۸ الی ۲۵۰ هیأت عمومی در ابطال قسمت‌هایی از تصویب نامه شماره ۵۶۳۹۲/ ت ۲۷۹۲۹ ـ ۸۱/۱۱/۱۷ هیأت وزیران درخصوص قانون کار .....
۱۵ ـ رأی شماره ۳ هیأت عمومی در ابطال بخشنامه شماره ۳۰۴/۷۵۹۸ ـ ۷۷/۸/۱۶ شورای عالی مالیاتی .....
بخش چهارم: آیین نامه ودستورالعمل‌های مربوط به قوه قضاییه .....
۱ ـ آیین نامه اجرایی بند «م» تبصره ۲ قانون بودجه سال ۱۳۸۶ کل کشور در کمک به زندانیان نیازمند بازداشتی به لحاظ عجز از پرداخت دیه .....
۲ ـ آیین نامه اجرایی جزء ۳ بند «هـ» تبصره ۷ قانون بودجه سال ۱۳۸۶ کل کشور در توضیح انواع کالاها مصداق قاچاق .....
۳ ـ دستورالعمل تشکیل شورای عالی نظارت و بازرسی قوه قضاییه .....
۴ ـ دستورالعمل تشکیل شوراهای حل اختلاف ویژه بیمه‌های بازرگانی .....
۵ ـ الحاق یک تبصره به ماده ۱۴ آیین نامه قانون دفاتر اسناد رسمی در معذوریت اشتغال اعضای اصلی هیأت مدیره کانون سردفتران در دفترخانه .....
۶ ـ شاخص کل بهای کالاها و خدمات معرفی در مناطق شهری ایران (شاخص تورم) طی سال‌های ۱۳۸۵ ـ ۱۳۱۵ برای محاسبه مهریه وجه رایج به نرخ روز و دیون و شاخص ماهانه برای محاسبه خسارت تأخیر تأدیه چک.....
۷ ـ نحوه محاسبه ارزش مهریه .....
۸ ـ تصویب نامه راجع به پرداخت بیمه شخص ثالث توسط بیمه‌های تجاری وزارت امور اقتصادی و دارایی .....
۹ ـ آیین نامه اجرایی قانون انتقال زندانها و مراکز ... موجود به خارج از شهرها مصوب ۱۳۸۰.....

۱۰ ـ اصلاح تصویب نامه موضوع فوق العاده ویژه قضات .....
۱۱ ـ دستورالعمل اجرایی تبصره ماده ۲۷ آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه در تخلفات انتظامی وکلا وکارشناسان قوه قضاییه .....
۱۲ ـ آیین نامه اجرایی صدور اسناد مالکیت اراضی کشاورزی .....
۱۳ ـ آیین نامه اصلاحی برخی از مواد آیین نامه بیمه و بازنشستگی سردفتران و دفتریاران مصوب ۸۱/۸/۱۲ .....
۱۴ ـ اصلاح تصویب نامه درخصوص ضریب حقوق اعضای هیأت علمی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی .....
بخش پنجم: بخشنامه‌های قوه قضاییه .....
۱ ـ لزوم مدنظر قرار دادن بند «هـ» تبصره ۷ قانون بودجه سال ۸۶ در برخورد قاطع با وارد کنندگان و توزیع کنندگان مشروبات الکلی .....
۲ ـ تأکید بر ممنوعیت پذیرش مسؤولیت و اشتغال قضات در مشاغل دیگر .....
۳ ـ تشکیل شورای فناوری اطلاعات و ارتباطات در هر استان .....
۴ ـ لزوم توقیف مازاد مال توقیفی و عدم استفاده از مزایای ماده ۱۰۱ آیین نامه اجرایی ماده ۵۰ قانون تأمین اجتماعی بدون طرح دعوی و اخذ قرار تأمین .....
۵ ـ تشکیل شورای حل اختلاف تخصصی مطبوعات .....
۶ ـ اعلام مسایل مربوط به تعاونی مسکن واحدهای قضایی به دفتر ریاست محترم قوه قضاییه .....
۷ ـ لزوم خودداری از توقیف و برداشت از حسابهای وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح در مواردی که آن وزارت طرف دعوی و محکوم علیه نیست .....
۸ ـ لزوم توجه به حل وفصل اختلافات دستگاههای اجرایی وفق بند ۲۶ از ضوابط اجرایی قانون بودجه سال ۱۳۸۶ کل کشور قبل از ارجاع پرونده‌ها به محاکم .....
۹ ـ لزوم عدم ارجاع پرونده‌های له و علیه دولتی به شوراهای حل اختلاف .....
۱۰ ـ مازاد بر نصاب فعالیت کار قضات .....
۱۱ ـ دستورالعمل تسریع در پرداخت خسارت جانی بیمه شخص ثالث .....
بخش ششم: نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه .....
۱ ـ اعتراض ثالث ناظر به احکام قطعی است .....
۲ ـ عدم تکلیف دادگاه به لغو دستور موقت در صوت تقدیم دادخواست قبل از درخواست .....
۳ ـ امکان صلح و سازش اصحاب دعوی وفق ماده ۱۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی در هر مرحله از دادرسی.....
۴ ـ لزوم رسیدگی به تقاضای اعاده دادرسی قبل از توجه به نقض حکم .....

۵ ـ لزوم احراز شرایط مقرر در ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی برعهده بالاترین مقام اجرایی سازمان یا قایم مقام وی .....
۶ ـ عدم امکان طرح دعوی توسط نمایندگان حقوقی علیه سازمان مربوط بعد از انقضای سمت آنها .....
۷ ـ عدم مجوز انتشار آگهی ماده ۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی در خارج از کشور .....
۸ ـ هزینه دادرسی دعوی جلب ثالث به میزان دعوی اصلی .....
۹ ـ کیفیت احتساب مواعد مقرر در قانون .....
۱۰ ـ مرجع صالح به رسیدگی به دعوی اعسار.....
۱۱ ـ ضمانت اجرایی ممانعت از اجرای حکم قطعی دادگاه .....
۱۲ ـ قابل فرجام بودن آراء محاکم در موارد قانونی .....
۱۳ ـ عدم اعتبار رأی رایانه‌ای .....
۱۴ ـ از بین رفتن داوری پس از اقاله یا فتح اصل معامله مندرج در آن .....
۱۵ ـ اجرای آراء قابل فرجام در حد تبصره‌های «الف» و «ب» ماده ۳۸۶ قانون آیین دادرسی مدنی .....
۱۶ ـ حل اختلاف دادگاه تجدیدنظر استان در اختلاف بین دادسرا و دادگاه عمومی .....
۱۷ ـ شرایط استماع مطالبه خسارت تأخیر تأدیه علیه ضامن و ظهرنویس چک .....
۱۸ ـ پرداخت هزینه دادرسی خسارت تأخیر تأدیه مورد مطالبه .....

باسمه تعالی

مقدمه:

در ماه مبارک رمضان و همزمان با میلاد مسعود امام حسن مجتبی (ع) با آرزوی قبولی طاعات و عبادات و آرزوی قدرشناسی کامل از ایام و لیالی این ماه مبارک و خصوصاً شبهای قدر آن و تبریک حضور همکاران مقرر و گرامی از درگاه خداوند متعال از اینکه توفیق تدوین فصلنامه قضایی تابستان را عنایت کرد شاکر و سپاسگزاریم. امیدواریم این فصلنامه توانسته باشد در موضوعات متنوع گره گشای مسایل قضایی باشد و از اینکه فصلنامه قضایی بهار سال ۸۶ به دلایل عدیده در موعد مقرر حضور همکاران ارسال نگردید نیز اعتذار می‌نماید «والعذر عند اهل الکرام مقبول» این فصلنامه نیز به مانند رویه و شیوه قبلی، تمامی قوانین و مقررات و آیین نامه‌ها و تصویب نامه‌های مرتبط با قوه قضاییه و بخشنامه‌ها و نظریات مشورتی و آراء وحدت رویه دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری منتشره در خلال این فصل را شامل می‌گردد. امید است با تکثیر و توزیع مناسب و به موقع آن توسط بخشهای معاونت آموزش دادگستری استانها خدمت همکاران محترم قضایی، موجبات بهره‌مندی بیشتر آن فراهم آید.

و ما توفیقی الا با... علیه توکلت و الیه انیب

معاونت آموزش قوه قضائیه

بخش اول

قوانین مصوب مربوط به قوه قضائیه

از تیر ماه سال ۱۳۸۶ لغایت شهریور ماه سال ۱۳۸۶

قانون اصلاح ماده (۱۸) اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب

ماده واحده ـ ماده (۱۸) قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۷ به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۱۸ ـ آراء غیر قطعی و قابل تجدیدنظر یا فرجام همان است که در قانون آیین دادرسی ذکر گردیده، تجدیدنظر یا فرجام خواهی طبق مقررات آیین دادرسی مربوط انجام خواهد شد.

آراء قطعی دادگاههای عمومی و انقلاب، نظامی و دیوان عالی کشور جز از طریق اعاده دادرسی و اعتراض ثالث به نحوی که در قوانین مربوط مقرر گردیده قابل رسیدگی مجدد نیست مگر در مواردی که رأی به تشخیص رئیس قوه قضائیه خلاف بیّن شرع باشد که در این صورت این تشخیص به عنوان یکی از جهات اعاده دادرسی محسوب و پرونده حسب مورد به مرجع صالح برای رسیدگی ارجاع می‌شود.

تبصره ۱ ـ مراد از خلاف بیّن شرع، مغایرت رأی صادره با مسلمات فقه است و در موارد اختلاف نظر بین فقها ملاک عمل نظر ولی فقیه و یا مشهور فقها خواهد بود.

تبصره ۲ ـ چنانچه دادستان کل کشور، رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح و رؤسای کل دادگستری استانها مواردی را خلاف بیّن شرع تشخیص دهند مراتب را به رئیس قوه قضائیه اعلام خواهند نمود.

تبصره ۳ ـ آراء خلاف بیّن شرع شعب تشخیص، در یکی از شعب دیوان عالی کشور رسیدگی می‌شود.

تبصره ۴ ـ پرونده‌هایی که قبل از لازم‌الاجراء شدن این قانون به شعب تشخیص وارد شده است مطابق مقررات زمان ورود رسیدگی می‌شود.

پس از رسیدگی به پرونده‌های موجود، شعب تشخیص منحل می‌شود.

تبصره ۵ ـ آرائی که قبل از لازم‌الاجراء شدن این قانون قطعیت یافته است حداکثر ظرف سه ماه و آرائی که پس از لازم‌الاجراء شدن این قانون قطعیت خواهد یافت حداکثر ظرف یک ماه از تاریخ قطعیت قابل رسیدگی مجدد مطابق مواد این قانون می‌باشد.

تبصره ۶ ـ از تاریخ تصویب این قانون ماده (۲) قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه مصوب ۱۳۷۸/۱۲/۸ و سایر قوانین مغایر لغو می‌شود.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیست و چهارم دی ماه یک هزار و سیصد و هشتاد و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۵/۱۱/۴ به تأیید شورای محترم نگهبان رسید.

رئیس مجلس شورای اسلامی ــ غلامعلی حداد عادل

قانون الحاق یک تبصره به ماده (۳۳۶) قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷

ماده واحده ـ یک تبصره به ماده (۳۳۶) قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷/۲/۱۸ به شرح زیر الحاق می‌گردد:

تبصره ـ چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت‌المثل باشد، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ نهم مرداد ماه یک هزار و سیصد و هشتاد و یک مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۵/۱۰/۲۳ از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام موافق با مصلحت نظام تشخیص داده شد.

رئیس مجلس شورای اسلامی ــ غلامعلی حداد عادل

قانون دیوان عدالت اداری

فصل اول ــ تشکیلات

ماده ۱ ـ در اجراء اصل یکصد و هفتاد و سوم (۱۷۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین و ادارات و آیین نامه‌های دولتی خلاف قانون یا شرع یا خارج از حدود اختیارات مقام تصویب کننده، دیوان عدالت اداری زیر نظر رئیس قوه قضائیه تشکیل می‌شود.

ماده ۲ ـ دیوان عدالت اداری که در این قانون «دیوان» نامیده می‌شود، در تهران مستقر می‌باشد. تعیین تعداد شعب دیوان، به پیشنهاد رئیس دیوان و تصویب رئیس قوه قضائیه است.

ماده ۳ ـ قضات دیوان باید دارای پانزده سال سابقه کار قضائی باشند. در مورد قضات دارای مدرک کارشناسی ارشد یا دکترا در یکی از گرایشهای رشته حقوق یا مدارک حوزوی معادل، داشتن ده سال سابقه کارقضائی کافی است.

تبصره ـ قضات شاغل در دیوان و قضاتی که حداقل پنج سال سابقه کار قضایی در دیوان دارند، از شمول این ماده مستثنی هستند.

ماده ۴ ـ رئیس دیوان که با حکم رئیس قوه قضائیه منصوب می‌شود، رئیس شعبه اول دیوان نیز می‌باشد و به تعداد مورد نیاز معاون و مشاور خواهد داشت. قضات دیوان به پیشنهاد رئیس دیوان و با حکم رئیس قوه قضائیه منصوب می‌شوند.

ماده ۵ ـ تشکیلات قضایی و اداری دیوان توسط رئیس دیوان پیشنهاد و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

ماده ۶ ـ بودجه دیوان در ردیف مستقل ذیل ردیف بودجه قوه قضاییه منظور خواهد شد.

ماده ۷ ـ هر شعبه دیوان دارای یک رئیس و دو مستشار خواهد بود. ملاک در صدور رأی، نظر اکثریت است. آراء صادره توسط شعب دیوان قطعی است.

ماده ۸ ـ در صورت مرخصی یا عدم حضور رئیس شعبه به مدت بیش از دو هفته متوالی، یکی از دادرسان علی‌البدل با ابلاغ رئیس دیوان جایگزین وی می‌شود. همچنین هرگاه رئیس شعبه اول در رأی شرکت نداشته باشد، با ابلاغ وی یک از دادرسان علی‌البدل در رسیدگی و صدور رأی مشارکت می‌نماید.

ماده ۹ ـ تعدادی کارشناس از رشته‌های موردنیاز دیوان که حداقل دارای ده سال سابقه کار اداری و مدرک کارشناسی یا بالاتر باشند، به عنوان مشاور دیوان تعیین می‌شوند.

در صورت نیاز به مشاوره و کارشناسی، به درخواست شعبه، پرونده به مشاور یا مشاوران ارجاع می‌شود. شعبه پس از ملاحظه نظر مزبور مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

تبصره ۱ ـ مشاوران موضوع این ماده لازم است علاوه بر شرط علمی و سابقه کار مندرج در این ماده، دارای شرایط مذکور در بندهای (۱) تا (۴) ماده واحده قانون شرایط انتخاب قضات مصوب ۱۳۶۱/۲/۱۴ نیز باشند.

تبصره ۲ ـ مشاوران مزبور پس از احراز صلاحیت با حکم رئیس قوه قضائیه به صورت استخدام رسمی یا قراردادی منصوب می‌شوند و حقوق و مزایای آنان برابر با حقوق و مزایای دادرسان علی‌البدل دیوان خواهد بود.

ماده ۱۰ ـ به منظور تجدیدنظر در آراء شعب دیوان در مواردی که در مواد بعدی این قانون مشخص شده است، شعب

تشخیص دیوان از یک رئیس یا دادرس علی‌البدل و چهار مستشار تشکیل می‌شود و ملاک در صدور رأی، نظر موافق حداقل سه عضو است.

شعب تشخیص علاوه بر صلاحیت مذکور در این ماده، صلاحیت رسیدگی به سایر پرونده‌ها را نیز دارند.

ماده ۱۱ ـ هیأت عمومی دیوان به منظور ایفاء وظایف و اختیارات مندرج در این قانون، با شرکت حداقل دو سوم قضات دیوان به ریاست رئیس دیوان و یا معاون قضایی وی تشکیل می‌شود و ملاک در صدور رأی، نظر اکثریت اعضای حاضر می‌باشد.

تبصره ـ مشاوران موضوع ماده (۹) این قانون می‌توانند با دعوت رئیس دیوان بدون حق رأی، در جلسات هیأت عمومی شرکت کرده و در صورت لزوم نظرات کارشناسی خود را مطرح نمایند.

ماده ۱۲ ـ به منظور اجراء احکام صادره از شعب دیوان، واحد اجراء احکام زیرنظر رئیس دیوان یا یکی از معاونان وی تشکیل می‌شود و تعدادی دادرس علی‌البدل اقدام به اجراء احکام صادره می‌نمایند.

فصل دوم ــ صلاحیت و اختیارات دیوان

ماده ۱۳ ـ صلاحیت و حدود اختیارات دیوان به قرار زیر است:

۱ ـ رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از:

الف ـ تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی اعم از وزارتخانه‌ها و سازمانها و مؤسسات و شرکتهای دولتی و شهرداریها و تشکیلات و نهادهای انقلابی و مؤسسات وابسته به آنها.

ب ـ تصمیمات و اقدامات مأموران واحدهای مذکور در بند (الف) در امور راجع به وظایف آنها.

۲ ـ رسیدگی به شکایات قضات و مشمولین قانون استخدام کشوری و سایر مستخدمان واحدها و مؤسسات مذکور در بند (۱) و مستخدمان مؤسساتی که شمول این قانون نسبت به آنها محتاج ذکر نام است اعم از لشکری و کشوری از حیث تضییع حقوق استخدامی.

تبصره ۱ ـ تعیین میزان خسارات وارده از ناحیه مؤسسات و اشخاص مذکور در بندهای (۱) و (۲) این ماده پس از تصدیق دیوان به عهده دادگاه عمومی است.

تبصره ۲ ـ تصمیمات و آراء دادگاهها و سایر مراجع قضایی دادگستری و نظامی و دادگاههای انتظامی قضات دادگستری و نیروهای مسلح قابل شکایت در دیوان عدالت اداری نمی‌باشد.

ماده ۱۴ ـ در صورتی که تصمیمات و اقدامات موضوع شکایت، موجب تضییع حقوق اشخاص شده باشد، شعبه رسیدگی کننده، حکم مقتضی مبنی بر نقض رأی یا لغو اثر از تصمیم و اقدام مورد شکایت یا الزام طرف شکایت به اعاده حقوق تضییع شده، صادر می‌نماید.

تبصره ـ پس از صدور حکم بر اساس ماده فوق، مراجع طرف شکایت علاوه بر اجراء حکم، مکلف به رعایت مفاد آن در تصمیمات و اقدامات بعدی خود می‌باشند.

ماده ۱۵ ـ در صورتی که شاکی ضمن طرح شکایت خود یا پس از آن مدعی شود که اجراء اقدامات یا تصمیمات یا آراء قطعی یا خودداری از انجام وظیفه توسط اشخاص و مراجع مذکور در ماده (۱۳)، سبب ورود خسارتی می‌گردد که جبران آن غیر ممکن یا متعسر است، شعبه رسیدگی کننده در صورت احراز ضرورت و فوریت موضوع، بر حسب مورد دستور موقت مبنی بر توقف اجراء اقدامات، تصمیمات و آراء مزبور یا انجام وظیفه، صادر می‌نماید.

تبصره ـ دستور موقت تأثیری در اصل شکایت ندارد و در صورت رد شکایت یا صدور قرار اسقاط یا ابطال یا رد دادخواست اصلی، ملغی‌الاثر می‌گردد.

ماده ۱۶ ـ در صورتی که حداقل یکی از دو قاضی یا دو قاضی از سه قاضی صادر کننده رأی، متوجه اشتباه شکلی یا ماهوی در رسیدگی خود شوند، ضمن اعلام نظر مستند و مستدل مکتوب، پرونده را جهت ارجاع به شعبه تشخیص به دفتر رئیس دیوان ارسال می‌نمایند.

تبصره ـ صدور حکم اصلاحی در مورد سهوالقلم یا اشتباه محاسبه و یا رفع ابهام که توسط شعبه صادر کننده رأی انجام می‌شود، مشمول این ماده نمی‌باشد.

ماده ۱۷ ـ در صورتی که یکی از طرفین دعوی بعد از صدور رأی، مدارک جدیدی تحصیل نماید که مؤثر در رأی باشد، می‌تواند با ارائه مدارک جدید از شعبه صادر کننده رأی، تقاضای اعاده دادرسی نماید. شعبه خارج از نوبت به موضوع رسیدگی می‌کند.

تبصره ـ در صورتی که شعبه تقاضای مزبور را موجه تشخیص دهد، دستور توقف اجراء رأی را صادر می‌نماید.

ماده ۱۸ ـ در صورتی که رئیس قوه قضائیه یا رئیس دیوان، آراء دیوان را واجد اشتباه بیّن شرعی یا قانونی تشخیص دهد، موضوع جهت بررسی به شعبه تشخیص ارجاع می‌شود. شعبه مزبور در صورت وارد دانستن اشکال، اقدام به نقض رأی و صدور رأی مقتضی می‌نماید.

تبصره ـ آرائی که به موجب این ماده صادر شده، به جز مواردی که خلاف بین شرع است، قابل رسیدگی مجدد نمی‌باشد.

ماده ۱۹ ـ حدود صلاحیت و اختیارات هیأت عمومی دیوان به شرح زیر است:

۱ ـ رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از: آیین نامه‌ها و سایر نظامات و مقررات دولتی و شهرداریها از حیث مخالفت مدلول آنها با قانون و احقاق حقوق اشخاص در مواردی که تصمیمات یا اقدامات یا مقررات مذکور به علت برخلاف قانون بودن آن و یا عدم صلاحیت مرجع مربوط یا تجاوز یا سوء استفاده از اختیارات یا تخلف در اجراء قوانین و مقررات یا خودداری از انجام وظایفی که موجب تضییع حقوق اشخاص می‌شود.

۲ ـ صدور رأی وحدت رویه در مورد آراء متناقض صادره از شعب دیوان.

۳ ـ صدور رأی وحدت رویه در صورتی که نسبت به موضوع واحد، آراء مشابه متعدد صادر شده باشد.

تبصره ـ رسیدگی به تصمیمات قضایی قوه قضاییه و مصوبات و تصمیمات شورای نگهبان قانون اساسی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس خبرگان، شورای عالی امنیت ملی و شورای عالی انقلاب فرهنگی از شمول این ماده خارج است.

ماده ۲۰ ـ اثر ابطال مصوبات از زمان صدور رأی هیأت عمومی است مگر در مورد مصوبات خلاف شرع یا در مواردی که به منظور جلوگیری از تضییع حقوق اشخاص، هیأت مذکور اثر آن را از زمان تصویب مصوبه اعلام نماید.

فصل سوم ــ ترتیب رسیدگی در دیوان

ماده ۲۱ ـ رسیدگی در دیوان مستلزم تقدیم دادخواست است که به زبان فارسی و بر روی برگه‌های چاپی مخصوص نوشته می‌شود. دادخواست و تصویر مصدق کلیه مدارک و مستندات پیوست آن، باید به تعداد طرف دعوی به علاوه یک نسخه باشد.

تبصره ۱ ـ در مورد پرونده‌هایی که با قرار عدم صلاحیت از مراجع قضایی دیگر ارسال می‌شود، نیاز به تقدیم دادخواست نیست.

تبصره ۲ ـ هزینه دادرسی در شعبه دیوان پنجاه هزار (۵۰،۰۰۰) ریال و در شعبه تشخیص یکصد هزار (۱۰۰،۰۰۰) ریال می‌باشد.

تبصره ۳ ـ چنانچه دادخواست تسلیم شده به دیوان فاقد امضاء یا یکی از شرایط مقرر در قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور مدنی) باشد، مدیر دفتر شعبه مطابق قانون مزبور عمل می‌نماید.

ماده ۲۲ ـ دادخواست توسط رئیس دیوان به یکی از شعب ارجاع می‌شود. دفتر شعبه یک نسخه از دادخواست و ضمائم آن را به طرف شکایت ابلاغ می‌نماید. طرف شکایت موظف است ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ، نسبت به ارسال پاسخ اقدام کند. عدم وصول پاسخ، مانع رسیدگی نبوده و شعبه با توجه به مدارک موجود، به پرونده رسیدگی و مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

ماده ۲۳ ـ وکالت در دیوان وفق مقررات قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور مدنی) است.

ماده ۲۴ ـ شعبه رسیدگی کننده می‌تواند هرگونه تحقیق یا اقدامی را که لازم بداند انجام دهد یا انجام تحقیقات و اقدامات لازم را از ضابطین قوه قضائیه و مراجع اداری بخواهد و یا به سایر مراجع قضایی نیابت دهد. ضابطین و مراجع مزبور مکلفند ظرف مهلتی که شعبه دیوان تعیین می‌کند، تحقیقات و اقدامات خواسته شده را انجام دهند. تخلف از این ماده حسب مورد مستلزم مجازات اداری یا انتظامی است.

ماده ۲۵ ـ مرجع رسیدگی به تقاضای دستور موقت موضوع ماده (۱۶) قانون، شعبه‌ای است که به اصل دعوی رسیدگی می‌کند لکن در مواردی که ضمن درخواست ابطال مصوبات از هیأت عمومی، تقاضای دستور موقت شده باشد، ابتدا پرونده جهت رسیدگی به تقاضای مزبور به یکی از شعب ارجاع می‌شود و در صورت صدور دستور موقت در شعبه مرجوع‌الیه، پرونده در هیأت عمومی خارج از نوبت رسیدگی خواهد شد.

ماده ۲۶ ـ سازمانها، ادارات، هیأتها و مأموران طرف شکایت پس از صدور و ابلاغ دستور موقت، مکلفند بر طبق آن اقدام نمایند و در صورت استنکاف، شعبه صادر کننده دستور موقت، متخلف را به انفصال موقت از شغل به مدت شش ماه تا یک سال و جبران خسارت وارده محکوم می‌نماید.

ماده ۲۷ ـ شعبه دیوان موظف است در صورت صدور دستور موقت، نسبت به اصل دعوی خارج از نوبت رسیدگی و رأی

مقتضی صادر نماید.

ماده ۲۸ ـ در صورت حصول دلایل مبنی بر عدم ضرورت ادامه دستور موقت، شعبه رسیدگی کننده نسبت به لغو آن اقدام می‌نماید.

ماده ۲۹ ـ مقررات مربوط به ورود ثالث، جلب ثالث، اعتراض ثالث و استماع شهادت شهود در دیوان عدالت اداری، مطابق قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور مدنی) است.

ماده ۳۰ ـ در صورتی که محتوای شکایت و دادخواست مطروحه در شعبه دیوان، حاوی مطالبی علیه شخص ثالث نیز باشد، این امر مانع رسیدگی شعبه به پرونده نخواهد بود.

ماده ۳۱ ـ شعبه دیوان می‌تواند هر یک از طرفین دعوی را برای اخذ توضیح دعوت نماید و در صورتی که شکایت از ادارات و واحدهای مذکور در ماده (۱۳) این قانون باشد، طرف شکایت مکلف به معرفی نماینده است.

تبصره ۱ ـ در صورتی که شاکی پس از ابلاغ برای اداء توضیح حاضر نشود یا از اداء توضیحات مورد درخواست استنکاف کند، شعبه دیوان با ملاحظه دادخواست اولیه و لایحه دفاعیه طرف شکایت یا استماع اظهارات او، اتخاذتصمیم می‌نماید و اگر اتخاذتصمیم ماهوی بدون اخذ توضیح از شاکی ممکن نشود، قرار ابطال دادخواست را صادر می‌کند.

تبصره ۲ ـ در صورتی که طرف شکایت شخص حقیقی یا نماینده شخص حقوقی باشد و پس از احضار، بدون عذر موجه از حضور جهت اداء توضیح خودداری کند، شعبه او را جلب نموده یا به انفصال موقت از خدمات دولتی به مدت یک ماه تا یک سال محکوم می‌نماید.

تبصره ۳ ـ عدم تعیین نماینده توسط طرف شکایت یا عدم حضور شخص مسؤول در مهلت اعلام شده از سوی شعبه دیوان، موجب انفصال موقت وی از خدمات دولتی از دو ماه تا یک سال می‌باشد.

ماده ۳۲ ـ در صورت درخواست رئیس دیوان یا هر یک از شعب دیوان، کلیه واحدهای دولتی، شهرداریها و سایر مؤسسات عمومی و مأموران آنها، مکلفند ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ نسبت به ارسال اسناد و پرونده‌های مورد مطالبه اقدام نمایند و در هر صورتی که ارسال اسناد ممکن نباشد، دلایل آن را به دیوان اعلام کنند، متخلف به حکم شعبه به انفصال موقت از خدمات دولتی از یک ماه تا یکسال یا کسر یک سوم حقوق و مزایا به مدت سه ماه تا یکسال محکوم می‌شود.

ماده ۳۳ ـ موارد رد دادرس در دیوان و نحوه ابلاغ اوراق، آراء و تصمیمات دیوان، طبق قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور مدنی) می‌باشد.

ماده ۳۴ ـ کلیه اشخاص و مراجع مذکور در ماده (۱۳) این قانون مکلفند آراء دیوان را پس از ابلاغ فوراً اجراء نمایند.

ماده ۳۵ ـ در صورت استنکاف شخص یا مرجع محکوم‌علیه از اجراء رأی، شعبه صادر کننده رأی، به درخواست محکوم‌له، موضوع را به رئیس دیوان منعکس می‌کند. رئیس دیوان یا معاون او مراتب را جهت اجراء به یکی از دادرسان واحد اجراء احکام ارجاع می‌نماید.

ماده ۳۶ ـ دادرس اجراء احکام از طرق زیر مبادرت به اجراء حکم می‌کند:

۱ ـ احضار مسؤول مربوطه و اخذ تعهد بر اجراء حکم یا جلب رضایت محکوم‌له در مدت معین.

۲ ـ دستور توقیف حساب بانکی محکوم‌علیه و برداشت از آن به میزان مبلغ محکومٌ‌به در صورتی که حکم یک سال پس از ابلاغ اجراء نشده باشد.

۳ ـ دستور توقیف و ضبط اموال شخص متخلف به درخواست ذی‌نفع بر طبق مقررات قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور مدنی).

۴ ـ دستور ابطال اسناد یا تصمیمات اتخاذ شده مغایر با رأی دیوان.

ماده ۳۷ ـ در صورتی که محکوم‌علیه از اجراء رأی استنکاف نماید با رأی شعبه صادر کننده حکم، به انفصال موقت از خدمات دولتی تا پنج سال و جبران خسارت وارده محکوم می‌شود. رأی صادره ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در شعبه تشخیص دیوان می‌باشد.

ماده ۳۸ ـ در مورد درخواست ابطال مصوبات، مشخص نمودن علل درخواست و ذکر موارد مغایرت مصوبه با شرع یا قانون یا خروج از اختیارات و همچنین ماده قانونی یا حکم شرعی که اعلام مغایرت مصوبه با آن شده است، ضروری می‌باشد.

تبصره ـ در صورت عدم رعایت مفاد این ماده، مدیر دفتر هیأت عمومی موظف است ظرف پنج روز پس از ثبت درخواست با ذکر نقائص موجود، اخطار رفع نقص صادر کند. هرگاه متقاضی ظرف ده روز پس از ابلاغ نسبت به رفع نقص اقدام نکند، مدیر دفتر قرار رد درخواست را صادر می‌نماید. این قرار قطعی است.

ماده ۳۹ ـ در مواردی که به تشخیص رئیس دیوان، رسیدگی به درخواست ابطال مصوبه موضوعاً منتفی باشد، مانند موارد استرداد درخواست از سوی متقاضی یا وجود رأی قبلی دیوان در مورد مصوبه، رئیس دیوان قرار رد درخواست را صادر می‌کند. این قرار قطعی است.

ماده ۴۰ ـ در صورتی که رئیس قوه قضائیه یا رئیس دیوان به هر نحو از مغایرت یک مصوبه با شرع یا قانون یا خروج آن از اختیارات مقام تصویب کننده مطلع شود، موظف است موضوع را در هیأت عمومی مطرح و ابطال مصوبه را درخواست نماید.

ماده ۴۱ ـ در صورتی که مصوبه به لحاظ مغایرت با موازین شرعی برای رسیدگی مطرح باشد، موضوع جهت اظهارنظر به شورای نگهبان ارسال می‌شود، نظر فقهای شورای نگهبان برای هیأت عمومی، لازم‌الاتباع است.

ماده ۴۲ ـ هیأت عمومی، در اجراء بند (۱) ماده (۱۹) این قانون می‌تواند تمام یا قسمتی از مصوبه را ابطال نماید.

ماده ۴۳ ـ هرگاه در موارد مشابه، آراء متناقض از یک یا چند شعبه دیوان صادر شود، رئیس دیوان موظف است به محض اطلاع، موضوع را در هیأت عمومی دیوان مطرح نماید و هیأت پس از بررسی و احراز تعارض، نسبت به صدور رأی اقدام می‌نماید. این رأی برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری مربوط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. اثر رأی مذکور نسبت به آینده است و موجب نقض آراء سابق نمی‌شود لکن در مورد احکامی که در هیأت عمومی مطرح و غیر صحیح تشخیص داده می‌شود شخص ذی‌نفع ظرف یک ماه از تاریخ درج رأی در روزنامه رسمی حق تجدیدنظر خواهی در شعب تشخیص را دارد و شعبه تشخیص موظف به رسیدگی و صدور رأی بر طبق رأی مزبور است. مفاد این ماده در مورد آرائی که از نظر فقهای شورای نگهبان خلاف شرع تشخیص داده می‌شود مجری نخواهد بود.

ماده ۴۴ ـ هرگاه در موضوع واحدی حداقل پنج رأی مشابه از شعب مختلف دیوان صادر شده باشد با نظر رئیس دیوان،

موضوع در هیأت عمومی مطرح و رأی وحدت رویه صادر می‌شود. این رأی برای شعب دیوان، ادارات و اشخاص حقیقی و حقوقی ذی‌ربط لازم‌الاتباع است.

تبصره ـ پس از صدور رأی وحدت رویه، رسیدگی به شکایات موضوع این ماده در شعب دیوان به صورت خارج از نوبت و بدون نیاز به تبادل لوایح انجام می‌گیرد.

ماده ۴۵ ـ هرگاه پس از انتشار رأی هیأت عمومی دیوان در روزنامه رسمی کشور، مسؤولان ذی‌ربط از اجراء آن استنکاف نمایند به تقاضای ذی‌نفع یا رئیس دیوان و با حکم یکی از شعب دیوان، مستنکف به انفصال موقت از خدمات دولتی از سه ماه تا یک سال و یا پرداخت جزاء نقدی از یک میلیون (۱،۰۰۰،۰۰۰) ریال تا پنجاه میلیون (۵۰،۰۰۰،۰۰۰) ریال و جبران خسارت وارده محکوم می‌شود.

ماده ۴۶ ـ مرجع حل اختلاف در صلاحیت بین شعب دیوان و سایر مراجع قضائی پس از کسب نظر مشاوران دیوان عدالت اداری، دیوان عالی کشور است.

ماده ۴۷ ـ پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون، رسیدگی به کلیه پرونده‌های مطروحه در شعب تجدیدنظر سابق دیوان همچنین رسیدگی به اعتراضات وارده نسبت به آراء غیر قطعی شعب بدوی سابق با رعایت قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۶۰ و اصلاحات بعدی، در شعب تجدیدنظر ادامه می‌یابد.

ماده ۴۸ ـ قوه قضائیه موظف است ظرف شش ماه لایحه آیین دادرسی دیوان را تهیه و از طریق دولت تقدیم مجلس شورای اسلامی نماید. تا زمان تصویب آیین دادرسی مزبور، بر طبق این قانون و قوانین سابق عمل خواهد شد.

ماده ۴۹ ـ از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون، قانون دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۶۰ و اصلاحات بعدی آن و کلیه قوانین مغایر با رعایت مواد (۴۷) و (۴۸) لغو می‌شوند.

قانون فوق مشتمل بر چهل و نه ماده و بیست تبصره در جلسه علنی روز سه شنبه مورخ نهم خردادماه یک هزار و سیصد و هشتاد و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب و با جایگزینی ماده (۱۳) و بند (۱) ماده (۱۹) مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام در تاریخ ۱۳۸۵/۹/۲۵ از سوی آن مجمع موافق با مصلحت نظام تشخیص داده شد.

رئیس مجلس شورای اسلامی ــ غلامعلی حدادعادل

موافقتنامه معاضدت و روابط قضایی در موضوعات مدنی و جزایی بین
دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری قزاقستان

دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری قزاقستان که از این پس طرفهای متعاهد نامیده می‌شوند با مهم شمردن توسعه همکاری در موضوعات قضایی در پرونده‌های قضایی و جزایی در موارد ذیل به توافق رسیدند:

بخش اول ــ مواد عمومی

ماده ۱ ـ حمایت قضایی

۱ ـ اتباع هر یک از طرفهای متعاهد در قلمرو طرف متعاهد دیگر از نظر حقوق شخصی و مالی خود از همان حمایت قضایی برخوردارند که طرف متعاهد دیگر در مورد اتباع خود مقرر می‌دارد.

۲ ـ اتباع هر یک از طرفهای متعاهد حق دسترسی آزاد و بدون مانع به مراجع دادگستری، دادگاهها و دادسراها که از این پس «مراجع قضایی» نامیده می‌شوند و سایر مراجع طرف متعاهد دیگر را که موضوعات مدنی و جزایی در صلاحیت آنها است، خواهند داشت و مجاز خواهند بود تحت همان شرایطی که برای اتباع طرف متعاهد دیگر مقرر شده در دادگاه حضور یافته، دادخواهی و اقامه دعوی کنند و اقدامات دیگر را اتخاذ نمایند.

۳ ـ مفاد این موافقتنامه در مورد اشخاص حقوقی که در قلمرو هر یک از طرفهای متعاهد طبق قوانین آنها تأسیس شده‌اند، نیز لازم‌الاجراء می‌باشد.

ماده ۲ ـ معاضدت قضایی

مراجع قضایی و دیگر نهادهای طرف متعاهد که صلاحیت رسیدگی به موضوعات مدنی و جزایی را دارند، طبق مفاد این موافقتنامه به طور متقابل معاضدت قضایی در موضوعات مدنی و جزایی را انجام خواهند داد.

ماده ۳ ـ محدوده معاضدت قضایی

معاضدت قضایی شامل نحوه اعمال مقررات دادرسی، از جمله تحقیق از طرفین متضررین، متهمین، محکومین، شهود، اجراء تحقیق و معاینه محلی، کارشناسی، رسیدگی در دادگاه، ارائه اسباب و آلات جرم، پیگرد جزایی، شناسایی تصمیمات در پرونده‌های مدنی و اجراء آنها، تسلیم و ارسال اسناد و مدارک و ارائه اطلاعات در مورد آراء صادره راجع به محکومین به طرف دیگر می‌باشد که طبق قوانین طرف تقاضا شونده انجام می‌گردد.

ماده ٤ ـ چگونگی برقراری ارتباط

مراجع قضایی طرفهای متعاهد برای انجام معاضدتهای قضایی از طریق وزارت دادگستری جمهوری اسلامی ایران و

دادستان کل قزاقستان با یکدیگر ارتباط برقرار خواهند نمود.

ماده ۵ ـ زبان

درخواست معاضدت قضایی به زبان طرف تقاضا شونده تنظیم و ترجمه تأیید شده کلیه اسناد به زبان طرف متعاهد دیگر یا انگلیسی ضمیمه آن خواهد شد.

ماده ٦ ـ شکل رسمی اسناد

اسنادی که توسط مراجع قضایی و سایر مراجع در جهت انجام معاضدتهای قضایی ارسال می‌شوند، توسط مرجع صلاحیتدار ممهور خواهد شد.

ماده ۷ ـ شکل درخواست

درخواست معاضدت قضایی باید نکات ذیل را دارا باشد:

۱ ـ عنوان مرجع تقاضا کننده.

۲ ـ عنوان مرجع تقاضا شونده.

۳ ـ تصریح موضوع پرونده‌ای که معاضدت قضایی درباره آن درخواست می‌شود.

۴ ـ نام، نام خانوادگی و نام پدر طرفین، مظنونین، متضررین، محکومین، تابعیت، شغل و محل سکونت دائمی یا محل اقامت آنها.

۵ ـ اسامی و نشانی نمایندگان قانونی آنها.

۶ ـ توضیح حقایق جرم ارتکابی و تاریخ وقوع جرم و کیفیات قضیه در پرونده‌های کیفری.

۷ ـ مفاد درخواست.

ماده ۸ ـ روش اجرایی

۱ ـ مرجع قضایی تقاضا شونده در اجراء درخواست معاضدت قضایی، قوانین کشور خود را اعمال می‌کند، اما می‌تواند به درخواست مرجع تقاضا کننده، موازین دادرسی طرف متعاهد تقاضا کننده را در صورت عدم مغایرت آنها با قوانین طرف متعاهد تقاضا شونده مورد استفاده قرار دهد.

۲ ـ چنانچه مرجع قضایی تقاضا شونده صلاحیت اجراء درخواست را نداشته باشد، تقاضانامه را به مرجع صلاحیتدار ارسال کرده و مرجع تقاضا کننده را از این امر آگاه می‌سازد.

۳ ـ در مورد درخواست معاضدت قضایی، مرجع قضایی که درخواست به آن فرستاده شده است مرجع تقاضا کننده را از موعد و محل اجراء این درخواست آگاه می‌سازد.

۴ ـ بعد از اجراء درخواست، مرجع قضایی میسر نشد، مرجع تقاضا شونده اسناد را به مرجع تقاضا کننده ارسال می‌کند. اگر انجام معاضدت قضایی میسر نشد، مرجع تقاضا شونده تقاضانامه را با ذکر علل عدم اجراء اعاده خواهد نمود.

ماده ۹ ـ تسلیم اسناد

۱ ـ در صورتی مرجع تقاضا شونده مطابق با مقررات لازم‌الاجراء در کشور خود اسناد را تحویل می‌گیرد که به زبان آن کشور بوده یا همراه با ترجمه مصدق زبان خود باشد.

چنانچه اسناد به زبان طرف درخواست شونده نبوده و یا منضم به ترجمه مصدق نباشد، این اسناد به شرط قبول گیرنده برای دریافت آنها،بر اساس اصول حسن نیت تسلیم گیرنده می‌شود.

۲ ـ در درخواست معاضدت قضایی باید نشانی دقیق گیرنده و عنوان اسناد تحویل شده ذکر شود.

ماده ۱۰ ـ رسید تحویل اسناد

رسید تحویل اسناد مطابق با قواعد لازم‌الاجراء در قلمرو طرف متعاهد تقاضا شونده تنظیم می‌شود. در رسید تحویل، زمان و محل تحویل و شخصی که سند به او تسلیم می‌شود باید ذکر گردد.

ماده ۱۱ ـ ابلاغ اوراق و تحقیق از اتباع از طریق نمایندگی‌های سیاسی یا کنسولی

طرفهای متعاهد می‌توانند از طریق نمایندگی‌های دیپلماتیک یا کنسولی خود اوراق را به اتباع خود ابلاغ نموده و از آنها تحقیق به عمل آورند. در این صورت اقدامات الزامی اتخاذ نخواهد شد.

ماده ۱۲ ـ دعوت شاهد یا کارشناس به خارج از کشور

۱ ـ اگر در جریان تحقیقات مقدماتی یا دادرسی در قلمرو یکی از طرفهای متعاهد نیاز به حضور شاهد یا کارشناس مقیم قلمرو طرف دیگر نزد مقام صلاحیتدار باشد، احضارنامه از طریق مقام صلاحیتدار طرف تقاضا شونده ارسال می‌شود.

۲ ـ احضارنامه نباید متضمن ضمانت اجرایی برای احضار شده، در صورت عدم حضور باشد.

۳ ـ در مورد شاهد یا کارشناسی که شخصاً به دعوت مرجع صلاحیتدار طرف متعاهد تقاضا کننده حضور پیدا کرده، نمی‌توان طرح دعوی کیفری جنحه یا جنایت نمود.

فرد مزبور را نمی‌توان به خاطر جرمی که قبلاً مورد رسیدگی قرار گرفته و مربوط به احضار وی برای دیگر جرایم ارتکابی قبل از عبور از مرز طرف متعاهد تقاضا کننده باشد، دستگیر یا مجازات نمود. افراد فوق‌الذکر را نمی‌توان در ارتباط با شهادتشان تحت پیگرد یا محاکمه قرارداد یا دستگیر یا مجازات نمود.

۴ ـ شاهد یا کارشناس باید ظرف پانزده روز پس از اعلام مرجع تقاضا کننده مبنی بر عدم لزوم حضور افراد یاد شده قلمرو طرف متعاهد تقاضا کننده را ترک کند، در غیر این صورت از امتیاز فوق‌الذکر برخوردار نخواهد بود. ایامی که در طی آن افراد یاد شده به دلایل خارج از کنترل آنها نتوانند قلمرو طرف متعاهد را ترک کنند، جزء این مدت محسوب نمی‌شود.

۵ ـ شهود و کارشناسانی که بر اساس احضار در قلمرو طرف متعاهد دیگر حضور می‌یابند، حق دارند مخارج سفر و اقامت در خارج و جبران عدم دریافت دستمزد در محل کار در روزهای سفر را مطالبه نمایند. حق‌الزحمه کارشناسی نیز در

صورت مطالبه به عهده طرف تقاضا کننده می‌باشد. در این احضارنامه باید قبول پرداخت این هزینه‌ها قید شود. در صورت تقاضا پیش پرداخت هزینه‌ها تأدیه خواهد شد.

۶ ـ شخصی که به عنوان شاهد یا کارشناس نزد مرجع طرف متعاهد تقاضا کننده احضار شده در صورتی حق امتناع از ارائه ادله را دارد که موضوع در قوانین طرف تقاضا شونده یا تقاضا کننده پیش بینی شده باشد. مراجع دادگستری طرف تقاضا کننده باید در صورت لزوم گواهی قوانین مربوط به حقوق و وظایف مذکور را ضمیمه نماید.

ماده ۱۳ ـ اعتبار اسناد

۱ ـ اسنادی که در قلمرو یکی از طرفهای متعاهد توسط دادگستری یا دادگاه یا شخص مجاز به شکل تصریح شده تدوین شده و ممهور به مهر رسمی باشد بدون نیاز به تأیید مجدد در قلمرو طرف متعاهد دیگر پذیرفته می‌شود.

۲ ـ اسنادی که در قلمرو یکی از طرفهای متعاهد، رسمی محسوب می‌شوند در قلمرو طرف متعاهد دیگر نیز از اعتبار سند رسمی برخوردارند.

ماده ١٤ ـ هزینه‌های مربوط به معاضدتهای قضایی

هزینه‌های انجام معاضدتهای قضایی به عهده طرف متعاهد تقاضا شونده است و از این حیث وجهی از طرف متعاهد تقاضا کننده مطالبه نمی‌شود.

ماده ۱۵ ـ تبادل اطلاعات

وزارت دادگستری طرفهای متعاهد در صورت تقاضا، اطلاعات مربوط به قوانین سابق و جاری خود و موضوعات مربوط به استفاده از این قوانین را برای یکدیگر ارسال خواهند نمود.

ماده ١٦ ـ معاضدت قضایی رایگان

اتباع هر طرف متعاهد در دادگاههای طرف متعاهد دیگر از همان امتیازاتی که اتباع آن کشور در مورد معاضدتهای قضایی و دادرسی رایگان دارند، برخوردار خواهند بود.

ماده ۱۷ ـ ارسال اسناد ثبت احوال و اسناد دیگر

طرفهای متعاهد موظف هستند بنا بر درخواست متقابل، اسناد ثبت احوال و سایر اسناد مربوط به تحصیل، کار و غیره در رابطه با حقوق شخصی و منافع دارایی اتباع طرف متعاهد دیگر را از طریق مجاری دیپلماتیک بدون ترجمه و رایگان ارسال کنند.

ماده ۱۸ ـ امتناع از انجام معاضدت قضایی

چنانچه اجراء درخواست به حق حاکمیت یا امنیت کشور لطمه بزند و یا با قوانین طرف متعاهد تقاضا شونده مغایرت داشته باشد، پذیرفته نخواهد شد.

بخش دوم ــ مقررات ویژه

فصل اول ـ روابط و معاضدت قضایی در امور مدنی

ماده ۱۹ ـ معافیت از هزینه دادرسی

اتباع یک طرف متعاهد در قلمرو طرف متعاهد دیگر از پرداخت هزینه‌های دادرسی مطابق با قواعد مقرر برای اتباع آن کشور معاف می‌باشند.

ماده ۲۰ ـ صدور مدارک راجع به احوال شخصیه، خانوادگی و مالی

۱ ـ مدارک حاکی از وضعیت شخصی، خانوادگی و مالی که برای استفاده از معافیت از هزینه‌های دادرسی ضروری می‌باشند، باید توسط مرجع صلاحیتدار طرف متعاهدی که متقاضی در قلمرو آن سکونت یا اقامت دارد، صادر شود.

۲ ـ چنانچه متقاضی در قلمرو طرفهای متعاهد سکونت یا اقامت نداشته باشد، مدرک صادر شده یا تأیید شده توسط نمایندگی دیپلماتیک یا کنسولی دولت متبوع وی کافی است.

۳ ـ تقاضای معافیت از پرداخت هزینه دادرسی ممکن است مستقیماً یا از طریق دادگاه صالحه طرف متعاهدی که متقاضی تبعه آن می‌باشد، به عمل آید. این دادگاه تقاضا را همراه با سایر اسناد ارائه شده به دادگاه طرف متعاهد دیگر طبق مفاد این موافقتنامه ارسال می‌دارد.

۴ ـ دادگاهی که درباره تقاضای معافیت از پرداخت هزینه‌های دادرسی تصمیم می‌گیرد می‌تواند از مرجع صادر کننده مدرک، توضیحات بیشتری را بخواهد.

ماده ۲۱ ـ صلاحیت دادگاهها

۱ ـ دادگاههای هر یک از طرفهای متعاهد در صورتی حق دارند به امور مدنی و خانوادگی رسیدگی کنند که خوانده در حوزه آن اقامت داشته باشد، مگر آن که در این موافقتنامه خلاف آن مقرر شده باشد و در مورد اشخاص حقوقی، دادگاه وقتی رسیدگی خواهد کرد که شخص حقوقی در حوزه آن، دارای مرکز اصلی، نمایندگی یا شعبه باشد.

۲ ـ در موارد دیگر دادگاههای طرفهای متعاهد می‌توانند به امور دیگری نیز با توافق کتبی طرفهای متعاهد رسیدگی کنند. در صورت توافق دادگاه پس از درخواست خواهان، در صورتی که درخواست قبل از ارائه هرگونه اعتراض نسبت به دعوی انجام شده باشد، تشریفات قانونی را متوقف می‌کند. صلاحیتهای انحصاری دادگاهها با توافق طرفهای متعاهد قابل تغییر نیست.

۳ ـ در صورت آغاز رسیدگی به امری به شرط وحدت اصحاب دعوی و موضوع در دادگاههای طرفهای متعاهد که مطابق این موافقتنامه صلاحیت رسیدگی به آن موضوع را داشته باشند، دادگاهی که موضوع دیرتر در آن مطرح شده رسیدگی را قطع می‌کند. در صورتی که عدم صلاحیت دادگاهی که موضوع در آن زودتر مطرح شده است احراز گردد، دادگاه طرف متعاهد دیگر رسیدگی به موضوع را از سر می‌گیرد.

ماده ۲۲ ـ اهلیت قانونی

۱ ـ اهلیت قانونی شخص حقیقی را قوانین طرف متعاهدی که شخص تبعه آن است، تعیین می‌کند.

۲ ـ اهلیت قانونی شخص حقوقی را قانون طرف متعاهدی که در قلمرو آن تأسیس شده است، تعیین می‌کند.

ماده ۲۳ ـ فقدان و نقص اهلیت قانونی

۱ ـ هرگاه شخصی فاقد اهلیت و یا دارای اهلیت ناقص باشد، در این صورت قوانین طرف متعاهدی اعمال خواهد شد که آن شخص تابعیت آن را داراست.

۲ ـ در مواردی که اتباع فاقد اهلیت یا دارای اهلیت ناقص مقیم یا ساکن در قلمرو طرف دیگر باشند، مراجع صلاحیتدار محل اقامت یا سکونت، دادگاه طرف متعاهد دیگر را از این امر مطلع می‌سازند. چنانچه آن مرجع انجام اقدامات لازم را به مرجع اطلاع دهنده واگذار نموده و یا طی سه ماه از تاریخ اطلاع، نظری اعلام نکرد مرجع اطلاع دهنده می‌تواند مطابق با قوانین دولت متبوع او، راجع به اهلیت یا عدم اهلیت قانونی وی اتخاذ تصمیم نماید. تصمیم در مورد اهلیت ناقص یا عدم اهلیت قانونی باید به مرجع مربوط طرف متعاهد دیگر ارسال شود.

۳ ـ مفاد بندهای (۱) و (۲) این ماده در مورد لغو تصمیم راجع به اهلیت قانونی نیز اعمال می‌شود.

ماده ۲٤ ـ نحوه اقدام برای حمایت از شخص یا اموال وی

در موارد فوری مرجع صلاحیتدار محل سکونت یا اقامت شخص دارای اهلیت ناقص یا فاقد اهلیت رأساً می‌تواند اقدامات لازم را جهت حمایت از وی و دارایی او به عمل آورد. دستوراتی که در این باره صادر می‌شود باید به مرجع مربوط طرف متعاهدی که شخص، تابعیت آن را دارد از طریق نمایندگی دیپلماتیک یا کنسولی اعلام شود، تصمیماتی که در این باره اتخاذ می‌شوند قابل لغو می‌باشند مگر این که طرف متعاهد مزبور تصمیم گیری کرده باشد.

ماده ۲۵ ـ صدور گواهی فوت و مفقودالاثر شدن

۱ ـ مرجع صلاحیتدار برای اعلام مفقود شدن یا فوت هر یک از اتباع طرفهای متعاهد و صدور گواهی فوت آنان، مرجعی است که غایب یا متوفی در آخرین خبر از حیات یا لحظه فوت، تابعیت آن کشور را داشته است.

۲ ـ مرجع صلاحیتدار هر یک از طرفهای متعاهد وقتی می‌تواند در مورد مفقودالاثر بودن یا فوت اتباع طرف متعاهد دیگر

اتخاذتصمیم نماید یا گواهی فوت صادر کند که از طرف افراد مقیم یا ساکن در آن کشور با ادعای حقی نسبت به آن شخص، چنین تقاضایی از آنان شده باشد.

۳ ـ در موارد ذکر شده در بندها (۱) و (۲) این ماده، مراجع طرفهای متعاهد قوانین دولت خود را اعمال می‌نمایند.

ماده ۲٦ ـ عقد نکاح

۱ ـ اتباع طرفهای متعاهد از حیث شرایط صحت نکاح، تابع قانون دولت متبوع خود خواهند بود. به علاوه مقررات قانونی طرف متعاهدی که نکاح در قلمرو آن ثبت می‌شود، از نظر موانع آن باید رعایت شود.

۲ ـ تشریفات قانونی راجع به ثبت واقعه ازدواج تابع قانون طرف متعاهدی است که در آنجا تنظیم می‌شود.

ماده ۲۷ ـ فرزند خواندگی (حمایت از کودکان بدون سرپرست)

۱ ـ در خصوص فرزند خواندگی و حمایت از کودکان بدون سرپرست، قوانین دولت متبوع کودک بدون سرپرست حاکم است. در دیگر موارد مفاد این موافقتنامه لازم‌الاجراء خواهد بود.

۲ ـ اگر کودک تبعه طرف متعاهد دیگر باشد برای فرزند گرفتن یا لغو آن باید در صورتی که قوانین طرف متعاهدی که کودک تبعه آن است مقرر کرده باشد، توافق کودک، نماینده قانونی وی و سازمان صلاحیتدار دولتی کسب گردد.

ماده ۲۸ ـ صلاحیت اتخاذ تصمیم در مورد فرزند خواندگی

مرجع صلاحیتدار طرف متعاهدی که تبعه آن می‌خواهد کودک را به فرزندی بگیرد می‌تواند درباره این مسأله اتخاذ تصمیم نماید.

ماده ۲۹ ـ قیمومت و سرپرستی

در امور راجع به قیمومت و سرپرستی به دلیل عدم وجود مفادی در این موافقتنامه، قوانین طرف متعاهدی که شخص محجور تابعیت آن را دارد اعمال می‌شود.

ماده ۳۰ ـ نحوه اقدام در مورد قیمومت

در صورتی که شخص محجور در قلمرو طرف متعاهد دیگر دارای اموال و دارایی‌هایی باشد، مراجع صلاحیتدار محل وقوع اموال و دارایی‌ها، اقدامات لازم را برای حفظ منافع محجور به عمل می‌آورند و طرفهای ذی‌نفع را از اقدامات خود مطلع می‌سازند.

ماده ۳۱ ـ نحوه احاله قیمومت و سرپرستی

۱ ـ مرجع صلاحیتدار هر یک از طرفهای متعاهد می‌تواند طبق ماده (۲۹) انجام امور راجع به قیمومت و سرپرستی محجوری را که در قلمرو طرف متعاهد دیگر اقامت یا سکونت دارد و یا اموال وی در آنجا واقع است به مرجع صلاحیتدار طرف متعاهد دیگر احاله نماید. احاله قیمومت یا سرپرستی از زمان تقبل قیمومت یا سرپرستی از سوی مرجع پذیرنده نافذ خواهد شد و مراتب به اطلاع مرجع تقاضا کننده خواهد رسید.

۲ ـ طرف پذیرنده مطابق قوانین خود امور راجع به قیمومت و سرپرستی را انجام می‌دهد.

ماده ۳۲ ـ حق مالکیت

۱ ـ حق مالکیت اموال غیر منقول، تابع قانون طرف متعاهدی است که مال غیر منقول در قلمرو آن کشور واقع می‌باشد.

۲ ـ حق مالکیت وسایل نقلیه‌ای که ثبت آن الزامی است، تابع قانونی کشوری خواهد بود که در آنجا به ثبت رسیده است.

۳ ـ ایجاد و زوال حق مالکیت یا هر حق دیگری راجع به اموال و دارایی‌ها تابع قوانین طرف متعاهدی است که اموال و دارایی‌ها در زمان ایجاد و زوال حق در قلمرو آن طرف واقع بوده است.

۴ ـ ایجاد و زوال حق مالکیت یا هر حق دیگری که مربوط به مورد معاینه باشد، تابع قانون محل انعقاد آن می‌باشد مگر این که طرفین خلاف آن را شرط کرده باشند.

ماده ۳۳ ـ نوع قرارداد

۱ ـ تعیین نوع معامله، با قوانین محل انعقاد آنها است.

۲ ـ تعیین نوع قرارداد راجع به اموال غیر منقول و حقوق مربوط به آن تابع قانون محل وقوع مال غیر منقول خواهد بود.

ماده ۳٤ ـ جبران خسارت

۱ ـ مسؤولیت جبران خسارت به استثناء تعهدات ناشی از عقود و قراردادها را قوانین آن طرف متعاهدی که فعل یا ترک فعل یا دیگر اسباب موجب مسؤولیت در قلمرو آن وقوع یافته، تعیین می‌کند.

۲ ـ در خصوص بندهای (۱) و (۲) این ماده دادگاه طرف متعاهدی که حادثه موجب زیان در آن وقوع یافته است صالح به رسیدگی می‌باشد لکن زیان دیده می‌تواند دعوای جبران خسارت را در دادگاه محل اقامت خوانده نیز مطرح نماید.

ماده ۳۵ ـ حقوق وراثت

۱ ـ حقوق وراثت اموال اتباع هر یک از طرفهای متعاهد تابع قانون طرف متعاهدی است که متوفی تابعیت آن را داشته است.

۲ ـ حق مالکیت و سایر حقوق راجع به اموال غیر منقول تابع قانون طرف متعاهد محل وقوع آن است.

ماده ۳٦ ـ انتقال ترکه به کشور

۱ ـ ترکه منقول متوفای بلاوارث به طرف متعاهدی که متوفی در زمان مرگ تابعیت آن را داشته، تعلق خواهد گرفت.

۲ ـ ترکه غیر منقول متوفای بلاوارث به مالکیت که مال غیر منقول در قلمرو او واقع است، در خواهد آمد.

ماده ۳۷ ـ شکل وصیتنامه

شکل وصیتنامه مطابق قوانین طرف متعاهدی تنظیم می‌شود که موصی در قلمرو آن طرف وصیت می‌کند. همین مقررات نسبت به رجوع از وصیت نیز نافذ است.

ماده ۳۸ ـ صلاحیت در امور راجع به توارث

۱ ـ مراجع طرف متعاهدی که متوفی در قلمرو آن اقامت دائمی داشته به امر ترکه منقول به استثناء موارد قید شده در بند (۲) این ماده رسیدگی می‌کنند.

۲ ـ مراجع طرف متعاهدی که متوفی در قلمرو آن اقامت دائمی نداشته در صورتی می‌توانند به امور راجع به ترکه منقول رسیدگی کنند که اولاً ترکه منقول در قلمرو آن واقع بوده و ثانیاً از وراث یا نماینده قانونی او با موافقت بقیه، درخواست رسیدگی کند.

۳ ـ امور راجع به ترکه غیر منقول، توسط مراجع طرف متعاهدی که ترکه در قلمرو آن واقع شده، رسیدگی خواهد شد.

۴ ـ مفاد این ماده در مورد رسیدگی به اختلافات ناشی از رسیدگی امور ترکه نیز اعمال خواهد شد.

ماده ۳۹ ـ اقدامات راجع به حفظ ترکه

۱ ـ مراجع صلاحیتدار هر یک از طرفهای متعاهد مطابق قوانین کشور خود، اقدامات ضروری را برای حفاظت از ترکه اتباع طرف متعاهد دیگر که در قلمرو آن کشور واقع است، به عمل می‌آورند.

۲ ـ مراجع مذکور در جهت حفاظت از ترکه بعد از مرگ تبعه طرف متعاهد دیگر موظفند کنسول کشور متبوع متوفی را از مرگ او و اشخاصی که مدعی ارث هستند، محل اقامت آنها، وجود وصیتنامه، میزان و بهای میراث و اقدامات به عمل آمده جهت حفاظت، از حفظ ترکه مطلع سازند.

۳ ـ بنا به درخواست نمایندگی دیپلماتیک یا کنسولی، ترکه منقول و مدارک شخص متوفی به آن واگذار می‌شود.

ماده ۴۰ ـ صلاحیت نمایندگی دیپلماتیک یا کنسولی در زمینه ارث

چنانچه اتباع یک طرف متعاهد به علت عدم حضور یا دلایل موجه دیگر نتوانند از حقوق و منافع خود دفاع کنند و یا نماینده تام‌الاختیار تعیین نمایند، نمایندگی دیپلماتیک یا کنسول کشور متبوع وی حق دارند بدون تتنظیم وکالتنامه ویژه در مراجع صلاحیتدار طرف متعاهد دیگر برای حفظ منافع آنها در زمینه ارث اقدامات لازم را به عمل آورند.

ماده ۴۱ ـ صلاحیت نمایندگی دیپلماتیک یا کنسولی در حفظ اموال متوفی

اگر تبعه یک طرف متعاهد در قلمرو طرف متعاهد دیگر اقامت دائمی نداشته و در حین مسافرت فوت نماید، اموال وی با تنظیم صورت جلسه به نماینده سیاسی یا کنسولی دولت متبوع او سپرده می‌شود.

ماده ٤٢ ـ تسلیم ماترک

۱ ـ در صورتی که قرار باشد ترکه منقول یا مبلغ پولی که از فروش ترکه منقول یا غیر منقول به دست می‌اید بعد از پایان رسیدگی به پرونده ارث جهت تسلیم به ورثه‌ای که محل سکونت یا اقامتشان در قلمرو طرف متعاهد دیگر است، سپرده شود، ترکه منقول و مبلغ پول به مرجع طرف متعاهد مزبور سپرده می‌شود.

۲ ـ مرجعی که در زمینه امور ارث صلاحیت دارد دستور تسلیم ترکه را به نمایندگی دیپلماتیک یا کنسولی می‌دهد.

۳ ـ ترکه در موارد ذیل ممکن است به ورثه تحویل گردد:

الف ـ همه مطالبات طلبکاران متوفی در طی مدتی که توسط قانون طرف متعاهدی که ترکه در قلمرو آن واقع و اعلام شده است پرداخت یا تأمین شود.

ب ـ چنانچه لازم باشد مراجع صلاحیتدار اجازه خروج ترکه از کشور را بدهد.

۴ ـ انتقال مبالغ پول مطابق با قوانین جاری در طرفهای متعاهد صورت می‌گیرد.

ماده ٤٣ ـ احراز اعتبار و اجراء تصمیمات قضایی

احراز اعتبار و اجراء تصمیمات در امور مدنی و جزایی از نظر جبران ضرر و زیان:

۱ ـ طرفهای متعاهد تصمیمات قطعی و لازم‌الاجراء مراجع قضایی یکدیگر را در امور مدنی و جبران ضرر و زیان ناشی از جرم، متقابلاً معتبر دانسته و اجراءمی‌کنند.

۲ ـ تصمیمات ادارات قیمومت و سرپرستی، ثبت احوال و سایر مراجع امور مدنی و خانوادگی که بدون احتیاج حکمی از مراجع قضایی لازم‌الاجراء باشد در قلمرو طرفهای متعاهد معتبر شناخته شده و اجراء خواهد شد.

ماده ٤٤ ـ رسیدگی به درخواست اجراء تصمیمات قضایی

۱ ـ رسیدگی به درخواست اجراء تصمیمات قضایی، در صلاحیت دادگاه طرف متعاهدی است که تصمیم باید در قلمرو آن اجراء شود.

۲ ـ تقاضای صدور دستور اجراء حکم، تسلیم دادگاه می‌شود. دادگاه با بررسی تقاضا و مدارک ضمیمه آن رأساً مبادرت به صدور قرار قبولی یا رد اجراء با ذکر جهات رد می‌نماید. چنانچه ذی‌نفع به تصمیم دادگاه معترض باشد پرونده برای رسیگی به دادگاه تجدیدنظر ارسال خواهد شد.

۳ ـ نحوه درخواست را قانون طرف متعاهدی که تصمیم باید در قلمرو آن اجراء شود تعیین می‌کند.

ماده ٤٥ ـ مدارک مورد نیاز برای صدور اجازه اجراء

درخواست اجراء تصمیم قضایی باید دارای پیوستهای ذیل باشد:

۱ ـ رونوشت مصدق تصمیم قضایی، سند رسمی مبنی بر اجراء تصمیم (در صورتی که این امر از تصمیم مستفاد نگردد) و نیز گواهی به قسمت اجراء شده حکم در قلمرو طرف متعاهد.

۲ ـ ارائه گواهی حداقل یک بار ابلاغ اخطاریه به خوانده، در صورتی که نامبرده هیچ یک از جلسات دادرسی شرکت نکرده باشد.

۳ ـ ترجمه‌های مصدق اسناد مذکر در بندهای (۱) و (۲) این ماده.

ماده ٤٦ ـ صلاحیت دادگاه برای تقاضای توضیحات قبل از صدور اجازه اجراء حکم

اگر دادگاه برای صدور دستور اجراء حکم نیاز به توضیحات بیشتری داشته باشد، می‌تواند برای رفع ابهامات از متقاضی توضیح بخواهد و نیز محکوم‌علیه را در مورد محتوای تقاضانامه مورد تحقیق قرار دهد و در صورت لزوم از دادگاهی که حکم را صادر کرده است، توضیحات بخواهد.

ماده ٤٧ ـ نحوه اجراء تصمیمات قضایی

نحوه اجراء تصمیمات قضایی را قوانین طرف متعاهدی که اجراء در قلمرو آن صورت می‌گیرد، تعیین می‌کند.

ماده ٤٨ ـ هزینه‌های اجراء تصمیم

در مورد هزینه‌های مربوط به اجراء تصمیم، قوانین طرف متعاهدی که تصمیم باید در قلمرو آن اجراء شود، اعمال می‌شود.

ماده ٤٩ ـ موارد عدم پذیرش درخواست و اجراء تصمیمات قضایی

در موارد زیر درخواست اجراء تصمیمات قضایی پذیرفته نخواهد شد:

۱ ـ در صورتی که خوانده دعوی یا نماینده قانونی او به لحاظ عدم ابلاغ به موقع و مناسب اخطاریه در جلسه دادرسی شرکت ننموده باشد.

۲ ـ در خصوص همان اختلاف حقوقی بین همان طرفها در قلمرو طرف متعاهدی که تصمیم مورد پذیرش قرار خواهد گرفت و اجراء خواهد شد، تصمیم قضایی که لازم‌الاجراء بوده، صادر شده باشد یا مرجع قضایی طرف متعاهد مزبور در آن مورد شروع به رسیدگی کرده باشد.

۳ ـ در مواردی که مطابق قوانین طرف متعاهدی که تصمیم در قلمرو آن باید مورد پذیرش قرار گیرد و اجراء شود، رسیدگی به موضوع اختصاص به مراجع صلاحیتدار طرف متعاهد مزبور داشته باشد.

ماده ٥٠ ـ اجراء مواد این موافقتنامه در مورد ترتیبات مسالمت‌آمیز

مفاد مواد ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹ این موافقتنامه در مورد تصمیمات دادگاه از طریق ترتیبات مسالمت‌آمیز مصوب دادگاه اعمال می‌شود.

فصل دوم ـ معاضدت قضایی در امور کیفری

ماده ۵۱ ـ حضور نمایندگان طرفهای متعاهد برای ارائه معاضدت در زمینه پرونده‌های کیفری

نمایندگان هر یک از طرفهای متعاهد می‌تواند با موافقت طرف متعاهد دیگر حین اجراء درخواست معاضدت قضایی در زمینه پرونده‌های کیفری توسط طرف متعاهد دیگر، حضور داشته باشند.

ماده ۵۲ ـ اطلاعات سابقه محکومیت

طرفهای متعاهد حسب درخواست، آراء مربوط به افراد محکوم به موجب رسیدگی‌های کیفری در قلمرو طرف متعاهد تقاضا کننده را به یکدیگر اطلاع خواهند داد.

ماده ۵۳ ـ اطلاعات درباره احکام دادگاهها

طرفهای متعاهد همه ساله یکدیگر را از احکام قطعیت یافته یک طرف متعاهد در مورد اتباع طرف متعاهد دیگر مطلع خواهند ساخت.

بخش سوم ـ مواد پایانی

ماده ٥٤ ـ لازم‌الاجراء شدن

این موافقتنامه به تصویب خواهد رسید و سی روز پس از مبادله اسناد تصویب، لازم‌الاجراء خواهد شد.

ماده ٥٥ ـ حل اختلاف ناشی از اجراء موافقتنامه

طرفهای متعاهد اختلافهای ناشی از اجراء موافقتنامه را از طریق مذاکره یا مجاری دیپلماتیک حل و فصل خواهند کرد.

ماده ٥٦ ـ مدت اعتبار موافقتنامه

این موافقتنامه به مدت پنج سال معتبر خواهد بود و خود به خود برای دوره پنج ساله دیگری تمدید خواهد شد مگر یکی از طرفهای متعاهد حداقل شش ماه قبل از پایان اعتبار آن کتباً تقاضای فسخ آن را از طریق مجاری دیپلماتیک به طرف دیگر اعلام نماید.

این موافقتنامه در تاریخ ۱۳۷۸/۷/۱۴ هجری شمسی مطابق با ۱۹۹۹/۱۰/۶ میلادی در شهر تهران در دو نسخه اصلی به زبانهای فارسی و قزاقی و روسی و انگلیسی تنظیم گردید. در صورت بروز اختلاف در تفسیر متون، متن انگلیسی معتبر خواهد بود.

از طرف

دولت جمهوری اسلامی ایران

از طرف

دولت جمهوری قزاقستان

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده منضم به متن موافقتنامه شامل مقدمه و پنجاه و شش ماده در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ بیست و ششم مهر ماه یک هزار و سیصد و هشتاد و چهار مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۵/۹/۲۵ از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام موافق با مصلحت نظام تشخیص داده شد.

رئیس مجلس شورای اسلامی ــ غلامعلی حداد عادل

تبصره ۱۸:

هـ ـ به دادگستری جمهوری اسلامی ایران اجازه داده می‌شود به ازای طرح هر پرونده در شورای حل اختلاف مبلغ بیست هزار (۲۰,۰۰۰) ریال دریافت و به حساب درآمد عمومی کشور نزد خزانه‌داری کل واریز نماید. افراد معسر به تشخیص رئیس شورای حل اختلاف از پرداخت معاف می‌باشند. معادل وجوه واریزی از محل اعتبار ردیف ۵۰۳۸۷۸ قسمت چهارم این قانون در اختیار دادگستری جمهوری اسلامی ایران قرار می‌گیرد تا در امور شورای حل اختلاف به مصرف برسد.

و ـ به سازمان ثبت احوال اجازه داده می‌شود برای صدور شناسنامه طرح جدید بیست هزار (۲۰,۰۰۰) ریال و در ازای صدور هر کارت ملی و شناسنامه المثنی نوبت اول یکصد هزار (۱۰۰,۰۰۰) ریال و المثنی نوبت دوم کارت شناسایی ملی و شناسنامه دویست هزار (۲۰۰,۰۰۰) ریال دریافت و به حساب درآمد عمومی کشور نزد خزانه‌داری کل واریز نماید.

ز ـ به وزارت دادگستری اجازه داده می‌شود با تأیید رئیس قوه قضائیه از طریق ستاد دیه برای پرداخت بدهی زندانیان نیازمند که به دلیل عدم امکان مالی برای پرداخت دیون خود در زندان می‌باشند، از محل اعتبار ردیف ۵۰۳۸۳۰ قسمت چهارم این قانون به صورت وجوه اداره شده به آنان وام اعطا نماید. وجوه برگشتی بابت بازپرداخت وام‌های اعطایی پس از واریز به خزانه مجدداً از محل ردیف ۵۰۳۸۳۰ قسمت چهارم این قانون برای همین منظور اختصاص می‌یابد.

ح ـ هزینه رسیدگی به پرونده‌های مطروحه در دیوان عدالت اداری از ده هزار (۱۰,۰۰۰) ریال به پنجاه هزار (۵۰,۰۰۰) ریال افزایش می‌یابد و درآمد حاصله تا سقف چهل میلیارد (۴۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال به ردیف ۱۴۰۱۰۱ واریز می‌گردد. با تشخیص رئیس شعبه افراد معسر معاف خواهند بود.

شماره: ۲۰۸/٤٦۰۷۳ ـ ۱۳۸٦/۳/۲۷

جناب آقای دکتر محمود احمدی نژاد

رئیس محترم جمهوری اسلامی ایران

عطف به نامه شماره ۳۱۱۲۰/۲۶۶۱۱ مورخ ۱۳۸۳/۵/۲۰ در اجرای اصل یکصد و بیست و سوم (۱۲۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قانون موافقتنامه استرداد مجرمان بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری قرقیزستان مصوب جلسه علنی مورخ ۱۳۸۵/۱۰/۲۴ مجلس که به عنوان لایحه به مجلس شورای اسلامی تقدیم و مطابق اصل یکصد و دوازدهم (۱۱۲) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به مجمع محترم تشخیص مصلحت نظام ارسال گردیده بود با تأیید آن مجمع به پیوست ارسال می‌گردد.

رئیس مجلس شورای اسلامی ــ غلامعلی حداد عادل

شماره: ٥٧٤١٦ ـ ۱۳۸٦/٤/۱۹

وزارت دادگستری ـ وزارت امور خارجه

قانون موافقتنامه استرداد مجرمان بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری قرقیزستان که در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیست و چهارم دی ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و پنج مجلس شورای اسلامی به تصویب و در تاریخ ۱۳۸۶/۳/۱۲ از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام موافق با مصلحت نظام تشخیص داده شد و طی نامه شماره ۲۰۸/۴۶۰۷۳ مورخ ۱۳۸۶/۳/۲۷ مجلس شورای اسلامی واصل گردیده است به پیوست جهت اجراء ابلاغ می‌گردد.

رئیس جمهور ـ محمود احمدی‌نژاد

قانون موافقتنامه استرداد مجرمان بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری قرقیزستان

ماده واحده ـ موافقتنامه استرداد مجرمان بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری قرقیزستان مشتمل بر یک مقدمه و بیست ماده به شرح پیوست تصویب و اجازه مبادله اسناد آن داده می‌شود.

بسم الله الرحمن الرحیم

موافقتنامه استرداد مجرمان بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری قرقیزستان

دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری قرقیزستان که من بعد «طرفین» نامیده می‌شوند با توجه به روابط دوستانه با یکدیگر و علاقمندی به تحکیم همکاریهای قضائی در زمینه استرداد مجرمان، نسبت به موارد ذیل موافقت نمودند:

ماده ۱ ـ تعهد استرداد

طرفین متعهد می‌شوند با رعایت مفاد این موافقتنامه، اشخاص را برای پیگرد جزائی یا اجراء حکم دادگاه به موجب تقاضا، به یکدیگر مسترد نمایند.

ماده ۲ ـ موارد استرداد

استرداد در موارد زیر امکان‌پذیر می‌باشد:

۱ ـ هرگاه تقاضای استرداد به لحاظ ارتکاب جرائمی باشد که مطابق قانون هر دو کشور قابل مجازات بوده و حداکثر

مجازات کمتر از یک سال حبس نباشد.

۲ ـ هرگاه استرداد محکومی تقاضا شده باشد که جرم (جرائم) ارتکابی و حداکثر مجازات وی مطابق بند (۱) همین ماده بوده و حکم صادره نیز لااقل شش ماه حبس یا مجازات سنگین‌تری غیر آن باشد.

ماده ۳ ـ موارد امتناع از استرداد

در موارد ذیل تقاضای استرداد مورد قبول واقع نخواهد شد:

۱ ـ در صورتی که شخص مورد درخواست از اتباع کشور درخواست شونده باشد.

۲ ـ چنانچه پیگرد جزائی که طبق قوانین هر دو طرف متعاهد انجام می‌پذیرد، فقط بر اساس شکایت خصوصی طرف مجنی‌علیه صورت پذیرد.

۳ ـ چنانچه موقع دریافت درخواست استرداد مجرم، طبق قوانین کشور درخواست شونده، پیگرد جزائی مجرم نتواند شروع گردد یا حکم مربوط به آن به دلیل مرور زمان یا دیگر دلائل قانونی غیر قابل اجراء باشد.

۴ ـ چنانچه در خصوص شخصی که درخواست استرداد او ارایه گردیده، در قلمرو کشور درخواست شونده قبلاً به خاطر ارتکاب همان جرم حکمی صادر شده باشد یا بر اساس حکم یا تصمیم قانونی، پرونده مختومه شده باشد.

چنانچه جرمی که درخواست استرداد مجرم در ارتباط با آن ارایه شده، در قلمرو کشور درخواست شونده ارتکاب یافته باشد، امکان دارد که از استرداد مجرم امتناع به عمل آید.

در صورت امتناع از استرداد مجرم، کشور درخواست شونده به طور مقتضی، موضوع عدم استرداد را به کشور درخواست کننده اطلاع خواهد داد.

ماده ٤ ـ اسناد مربوط به تقاضای استرداد

اسناد ذیل باید به تقاضای استرداد ضمیمه گردد:

۱ ـ نام مرجع درخواست کننده.

۲ ـ متن مفاد مربوط به قانون کشور درخواست کننده که طبق آن عمل مزبور جرم تلقی می‌شود.

۳ ـ نام، نام خانوادگی، نام پدر، تاریخ تولد، تابعیت، محل اقامت یا سکونت، توصیف شخص مورد درخواست و در صورت امکان ضمیمه نمودن عکس، اثر انگشت و اطلاعات ضروری دیگر.

۴ ـ شرح جرائمی که به علت آن درخواست استرداد شده است، زمان و محل ارتکاب جرائم، توصیفات قانونی و اشاره به مواد قانونی مربوط.

۵ ـ حکم محکومیت قطعی، قرار بازداشت، برگ جلب یا سندی که معادل اسناد فوق باشد همچنین در صورتی که محکوم متحمل قسمتی از مجازات شده باشد اطلاعاتی درباره باقیمانده دوران محکومیت ارایه خواهد شد.

چنانچه کشور درخواست شونده تشخیص دهد که نیاز به دریافت توضیحات اضافی دارد، می‌تواند اطلاعات موردنیاز را از کشور درخواست کننده، درخواست نماید. اطلاعات درخواستی باید ظرف سی روز ارایه شود.

در صورت قصور در ارایه مدارک و اطلاعات موردنیاز، کشور درخواست شونده شخص مورد استرداد را آزاد خواهد نمود.

ماده ٥ ـ زبان

اسناد مذکور در فوق به طریقی که قانون کشور درخواست کننده مقرر می‌دارد تنظیم می‌شود و ترجمه اسناد مزبور باید به زبان کشوری که تقاضای استرداد از آن به عمل می‌آید ضمیمه درخواست استرداد شود.

صحت اسناد ترجمه شده بایدبه تصدیق نماینده سیاسی کشور درخواست کننده یا مترجم رسمی کشور مذکور یا کشور درخواست شونده رسیده باشد.

ماده ٦ ـ بازداشت شخص مورد استرداد

کشور درخواست شونده پس از وصول درخواست استرداد، به استثناء موارد مذکور در ماده (۳)، اقدامات لازم را طبق قوانین داخلی خود جهت دستگیری شخص مورد درخواست به عمل خواهد آورد.

ماده ۷ ـ بازداشت تا موقع دریافت درخواست استرداد

۱ ـ در موارد فوری، در صورتی که مقامات ذی‌صلاح کشور درخواست کننده به قرار بازداشت یا حکم معتبر استناد کنند و اعلام نمایند که اوراق درخواست استرداد را بلادرنگ در اختیار کشور درخواست شونده خواهند گذاشت، کشور درخواست شونده می‌تواند شخص مورد تقاضا را بازداشت نماید. مراتب بازداشت شخص مورد تقاضا به کشور درخواست کننده منعکس خواهد شد.

۲ ـ هرگاه کشور درخواست کننده در ارایه اوراق درخواست استرداد ظرف مدت یک ماه از تاریخ توقیف طبق بند (۱) این ماده قصور نماید، شخص بازداشت شده آزاد خواهد شد.

ماده ۸ ـ تعویق در استرداد

۱ ـ اگر شخص مورد استرداد در خاک کشور درخواست شونده به اتهام دیگری تحت تعقیب و یا محاکمه باشد، استرداد وی تا پایان محاکمه و اعمال مجازات یا آزادی قانونی وی به تعویق خواهد افتاد.

۲ ـ اگر تعویق در استرداد موجب تأخیر در پیگرد شخص در کشور درخواست کننده گردد و یا در بازجویی مجرم ایجاد مشکل نماید، بر اساس مدارک موجود استرداد موقت صورت می‌پذیرد. کشور درخواست کننده، شخص مورد استرداد موقت را ظرف سه ماه پس از استرداد باید اعاده نماید.

ماده ۹ ـ محاکمه در صورت امتناع از استرداد

اگر درخواست استرداد به موجب بندهای (۱) و (۲) ماده (۳) پذیرفته نشود، کشور درخواست شونده می‌تواند متهم را در دادگاههای خود تحت تعقیب یا محاکمه قرار دهد.

در این صورت کشور درخواست کننده دلائل و آلات ارتکاب جرم را در اختیار کشور درخواست شونده قرار خواهد داد.

ماده ۱۰ ـ استرداد به درخواست چند کشور

اگر درخواست استرداد یک فرد از سوی چند کشور دریافت شود، کشور درخواست شونده بنا به صلاحدید خود تصمیم می‌گیرد که به کدام درخواست جواب مثبت دهد.

ماده ۱۱ ـ حدود پیگرد جزائی شخص مسترد شده

۱ ـ بدون اطلاع کشور درخواست شونده، شخص مسترد شده را نمی‌توان در رابطه با جرمی غیر از آنچه که موجب استرداد وی شده مورد پیگرد جزائی و مجازات قرار داد.

۲ ـ شخص مسترد شده را نمی‌توان بدون موافقت قبلی کشور درخواست شونده به کشور ثالث مسترد نمود.

۳ ـ چنانچه وصف مجرمانه جرم ارتکابی در خلال رسیدگی تغییر یابد، فقط در صورتی تعقیب یا مجازات امکان‌پذیر می‌باشد که جرم جدید شرایط مذکور درماده (۲) را داشته باشد.

۴ ـ اگر شخص مسترد شده در طی مدت پانزده روز بعد از پایان پیگرد جزائی یا خاتمه مدت حبس یا رهایی به هر دلیل قانونی، خاک کشور درخواست کننده را ترک ننماید و در صورتی که آن شخص بعد از ترک کشور درخواست کننده داوطلبانه به آنجا باز گردد، دیگر موافقت کشور درخواست شونده لازم نمی‌باشد. مدتی که در طی آن شخص مذکور به دلائل موجه نتواند خاک کشور درخواست کننده را ترک نماید، جزء این مهلت محسوب نخواهد شد.

ماده ۱۲ ـ اجراء استرداد

۱ ـ کشور درخواست شونده به کشور درخواست کننده، تصمیم خود را درباره استرداد با ذکر زمان و مکان استرداد ابلاغ می‌کند.

۲ ـ اگر کشور درخواست کننده ظرف مدت سی روز از تاریخ مقرر برای استرداد، در انتقال قصور نماید، شخصی که استرداد وی درخواست شده آزاد می‌شود.

۳ ـ در صورتی که اوضاع و احوال مافوق کنترل یکی از طرفین، مانع از تسلیم یا تحویل گرفتن شخص مورد استرداد شود، طرف مزبور باید موضوع را به طرف دیگر اطلاع دهد. در این صورت طرفین در مورد تاریخ جدید تسلیم مجرم توافق خواهند کرد.

ماده ۱۳ ـ استرداد مجدد

اگر شخص مسترد شده از پیگرد جزائی طفره رفته و تا قبل از پایان مدت مجازات به خاک کشور دیگر برگردد او را می‌توان بر اساس درخواست کشور درخواست کننده مجدداً مسترد نمود. در این صورت تسلیم اسنادی که در ماده (۴) ذکر شده است، مورد نیاز نمی‌باشد.

ماده ١٤ ـ انتقال اموال

۱ ـ کشور درخواست شونده در صورت موافقت با استرداد، اشیاء مربوط به جرائم قابل استرداد موضوع ماده (۲) این موافقتنامه و نیز اشیاء حامل آثار جرم که از طریق جرم به دست آمده است را به کشور درخواست کننده تحویل خواهد داد. این اشیاء بر اساس درخواست، در صورتی که شخصی که با استرداد وی موافقت شده است را به دلیل فوت وی یا دلائل دیگر نتوان مسترد نمود، به طرف متعاهد دیگر تحویل می‌گردد.

۲ ـ در صورتی که کشور درخواست کننده به اشیاء مذکور در بند (۱) این ماده برای تحقیق در پرونده‌های جزائی دیگر نیاز داشته باشد می‌تواند تحویل آنها را موقتاً به تأخیر بیندازد.

۳ ـ حقوق اشخاص ثالث نسبت به اشیاء مذکور اعتبار خود را حفظ می‌کند و بعد از پایان رسیدگی به پرونده، این اشیاء و اموال باید به کشور درخواست شونده اعاده شود.

ماده ۱۵ ـ عبور

۱ ـ هر کشور، عبور افرادی را که توسط کشور ثالث به کشور دیگر مسترد شده‌اند، اجازه می‌دهد. طرفین موظف

نیستند عبور افرادی را که استرداد آنان بر اساس شرایط این موافقتنامه مجاز نیست، اجازه دهند.

۲ ـ درخواست اجازه عبور به ترتیبی که برای درخواست استرداد مقرر شده تنظیم و ارسال می‌گردد.

۳ ـ مراجع صلاحیتدار طرفین در هر مورد معین، شیوه عبور، مسیر و شرایط دیگر را هماهنگ می‌کنند.

ماده ۱۶ ـ مخارج

هزینه‌های مربوط به استرداد در خاک کشور درخواست شونده به عهده آن کشور و مخارج و هزینه‌های حمل و نقل عبوری به عهده کشور درخواست کننده خواهد بود.

ماده ۱۷ ـ نحوه تماس

مراجع قضائی طرفین در مورد استرداد از طریق مقامات مربوط و مجاری سیاسی با یکدیگر ارتباط برقرار می‌نمایند. در موارد فوری مقامات ذی‌صلاح قضائی می‌توانند به طور مستقیم با یکدیگر تماس بگیرند. در هر صورت کلیه اسناد و اوراق استرداد از مجاری دیپلماتیک ارسال خواهد شد.

مقام ذی‌صلاح در جمهوری اسلامی ایران قوه قضاییه و مقام ذی‌صلاح در جمهوری قرقیزستان دادستانی کل جمهوری قرقیزستان می‌باشند.

ماده ۱۸ ـ لازم‌الاجراء شدن موافقتنامه

این موافقتنامه پس از تصویب طرفهای متعاهد و سی روز پس از مبادله اسناد تصویب لازم‌الاجراء خواهد شد.

ماده ۱۹ ـ تفسیر موافقتنامه

هرگونه اختلافی که بین طرفین در مورد اجراء این موافقتنامه بروز نماید از طریق مذاکره مستقیم یا مجاری دیپلماتیک حل و فصل خواهد شد.

ماده ۲۰ ـ مدت اعتبار موافقتنامه

این موافقتنامه برای مدت نامحدود منعقد می‌شود هر یک از کشورها می‌تواند در هر زمان کشور دیگر را از قصد خود مبنی بر فسخ این موافقتنامه از طریق مجاری سیاسی، شش ماه قبل از تاریخ فسخ پیش‌بینی شده به طور کتبی آگاه نماید.

این موافقتنامه در تاریخ سوم تیر ماه ۱۳۸۲ هجری شمسی مطابق با بیست و چهارم ژوئن ۲۰۰۳ میلادی در شهر تهران در دو نسخه اصلی به زبانهای فارسی، قرقیزی، روسی و انگلیسی تنظیم گردید و کلیه متون از اعتبار مساوی برخوردار می‌باشد. در صورت بروز اختلاف در تفسیر این موافقتنامه به متن انگلیسی مراجعه خواهد شد.

از طرف دولت	**از طرف دولت**
جمهوری قرقیزستان	**جمهوری اسلامی ایران**
باقرالدین سوبانبیک اف	**محمداسماعیل شوشتری**
وزیر کشور	**وزیر دادگستری**

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده منضم به متن موافقتنامه شامل مقدمه و بیست ماده در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیست و چهارم دی ماه و یکهزار و سیصد و هشتاد و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۶/۳/۱۲ از سوی

مجمع تشخیص مصلحت نظام موافق با مصلحت نظام تشخیص داده شد.

رئیس مجلس شورای اسلامی ــ غلامعلی حداد عادل

شماره: ۵۸۸۷۱/ت۲۸۱هـ ـ ۱۳۸٦/٤/۱۷

تصویب نامه راجع به پرداخت بیمه شخص ثالث توسط بیمه‌های تجاری وزارت امور اقتصادی و دارایی

هیأت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۸۶/۴/۱۰ به استناد اصل یکصد و سی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصویب نمود:

کلیه بیمه‌های تجاری مکلفند خسارات بدنی بیمه شخص ثالث را بر اساس دیه اعلام شده برای سال ۱۳۸۶ پرداخت و برای دریافت حق بیمه شخص ثالث وسائل نقلیه موتوری زمینی حق بیمه پایان سال ۱۳۸۵ ملاک عمل قرار گیرد.

مازاد حق بیمه دریافتی نسبت به سال ۱۳۸۵ برای کسانی که در سال ۱۳۸۶ بیمه نامه شخص ثالث دریافت نموده‌اند صرف افزایش سقف تعهد شرکتهای بیمه برای پرداخت به بیمه‌گذار گردد.

معاون اول رئیس جمهور ـ پرویز داودی

قانون معاهده استرداد مجرمان بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت اوکراین

ماده واحده ـ معاهده استرداد مجرمان بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت اوکراین مشتمل بر یک مقدمه و بیست ماده به شرح پیوست تصویب و اجازه مبادله اسناد آن داده می‌شود.

بسم الله الرحمن الرحیم

معاهده استرداد مجرمان بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت اوکراین

دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت اوکراین که از این پس «طرفین» نامیده می‌شوند، نظر به علاقه متقابلی که به تحکیم روابط دو جانبه و ایجاد همکاری مؤثر در زمینه استرداد مجرمان بر پایه اصول حاکمیت ملی، عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر و حفظ منافع متقابل دارند، به شرح زیر توافق نمودند:

ماده ۱ ـ تعهد استرداد

هر یک از طرفین متعهد می‌شود که حسب تقاضای طرف دیگر، اشخاصی را که از طرف مقامات صلاحیتدار طرف مزبور به لحاظ ارتکاب جرم یا برای اجراء مجازات تحت پیگرد بوده و در قلمرو وی یافت می‌شود، به طرف درخواست کننده مسترد دارد.

ماده ۲ ـ جرائم مورد استرداد

۱ ـ استرداد در موارد زیر انجام می‌شود:

الف ـ استرداد به لحاظ ارتکاب اعمالی باشد که مطابق قانون هر دو طرف جرم محسوب شود و حداکثر مجازات آن کمتر از یک سال حبس نباشد.

ب ـ هرگاه استرداد محکومی تقاضا شده باشد که به خاطر ارتکاب جرم موضوع جزء (الف) بند (۱) این ماده محکوم شده است و مجازاتی که قرار است تحمل کند، شش ماه حبس باشد.

۲ ـ چنانچه درخواست استرداد مربوط به چند جرم جداگانه باشد که هر کدام از آنها به موجب قانون هر دو طرف مستلزم مجازات باشد ولی بعضی از آنها واجد شرایط مذکور در بند (۱) این ماده برای استرداد نباشد، طرف درخواست شونده می‌تواند در صورتی که حداقل یکی از آن جرائم واجد شرط مزبور باشد استرداد را انجام دهد.

ماده ۳ ـ امتناع از استرداد

۱ ـ در موارد زیر تقاضای استرداد پذیرفته نخواهد شد:

الف ـ هرگاه شخصی که استرداد او درخواست شده، تبعه طرف درخواست شونده باشد.

ب ـ اگر جرمی که موجب تقاضای استرداد شده، دارای ماهیت سیاسی باشد.

پ ـ اگر جرمی که موجب تقاضای استرداد شده، جرم نظامی باشد ولی در عین حال مطابق مقررات حقوق کیفری واجد وصف جرم عمومی نباشد.

ت ـ چنانچه مقامات ذی‌صلاح طرف درخواست شونده در مورد جرمی (جرائمی) که توسط همان فرد ارتکاب یافته و در رابطه با آن درخواست استرداد شده است قبلاً رسیدگی نموده و رأی نهایی صادر کرده باشند.

ث ـ چنانچه شخص مورد درخواست طبق قوانین طرف درخواست کننده به علت مرور زمان یا عفو و یا سایر جهات قانونی قابل تعقیب کیفری نباشد.

۲ ـ در صورتی که استرداد مورد قبول واقع نگردد، موضوع عدم استرداد با ذکر دلایل آن به طرف درخواست کننده اطلاع داده خواهد شد.

ماده ٤ ـ امکان امتناع از استرداد

۱ ـ امتناع از استرداد در موارد زیر ممکن است:

الف ـ اگر جرم در قلمرو طرف درخواست شونده واقع شده باشد یا اگر در خارج از قلمرو آن طرف متعاهد ارتکاب یافته واجد آثاری در قلمرو طرف درخواست شونده باشد.

ب ـ چنانچه مقامات صلاحیتدار طرف درخواست شونده شخصی را که استرداد وی درخواست شده است به علت ارتکاب همان جرم (جرائم) تحت پیگرد قرار داده باشند.

پ ـ چنانچه موضوع بر اساس دلایل قانونی در نزد مقامات صلاحیتدار طرف درخواست شونده قابل طرح نباشد یا رأی موقوفی تعقیب برای ارتکاب همان جرم (جرائم) صادر شده باشد.

۲ ـ چنانچه جرمی که بر اساس آن استرداد درخواست شده در طرف درخواست کننده مستلزم مجازاتی باشد که در قانون کشور درخواست شونده مجازاتی برای آن پیش‌بینی نشده، طرف درخواست شونده می‌تواند درخواست استرداد را رد نماید.

ماده ٥ ـ درخواست استرداد

۱ ـ درخواست استرداد باید به صورت کتبی و مشتمل بر اطلاعات و اسناد زیر باشد:

الف ـ نام مرجع درخواست کننده.

ب ـ متن مواد و مقررات قانونی که به موجب آن، طرف متعاهد درخواست کننده عمل ارتکابی را جرم شناخته و مجازات ارتکابی آن را تعیین می‌کند.

پ ـ نام و نام خانوادگی و تابعیت شخصی که استرداد او درخواست شده است و نیز نام پدر، تاریخ تولد، محل اقامت یا سکونت، مشخصات ظاهری ویژه، عکس، اثر انگشت و اطلاعات ضروری دیگر.

ت ـ شرح جرائمی که به علت آن استرداد درخواست شده است، زمان و محل ارتکاب جرائم، توصیفات قانونی آنها و

اشاره به مواد قانونی مربوط.

ث ـ حکم محکومیت قطعی، قرار بازداشت یا سند دیگری که دارای همان اثر باشد و اطلاعات مربوط به میزان مجازات تحمل شده (در صورت وجود).

۲ ـ چنانچه طرف درخواست شونده نیاز به دریافت اطلاعات یا مدارک اضافی داشته باشد، می‌تواند از طرف دیگر خواستار تهیه اطلاعات یا اسناد مورد نیاز شود و همچنین می‌توند مدت زمان دریافت موارد مزبور را تعیین نماید.

۳ ـ چنانچه طرف درخواست شونده نتواند اطلاعات یا مدارک اضافی را ظرف مدت مقرر تهیه نماید، طرف متعاهد درخواست شونده شخص مورد استرداد را آزاد خواهد کرد. معهذا این امر مانع از بازداشت مجدد شخص مزبور، در صورت وصول اطلاعات یا مدارک اضافی نخواهد بود.

ماده ٦ ـ ترجمه اسناد

تمام مدارکی که بر اساس این معاهده ارائه می‌شود باید به زبان رسمی طرف درخواست شونده تنظیم یا به آن زبان یا زبان انگلیسی ترجمه شود. این ترجمه باید توسط مترجم رسمی یا مأمور مسؤول ذی‌ربط طرف متعاهد درخواست کننده تأیید شده باشد.

ماده ۷ ـ بازداشت شخص مورد استرداد

طرف متعاهد درخواست شونده پس از وصول درخواست استرداد به استثناء موارد مذکور در ماده (۳) این معاهده اقدامات لازم را طبق قوانین داخلی خود جهت دستگیری و بازداشت شخص مورد درخواست به عمل خواهد آورد.

ماده ۸ ـ بازداشت تا موقع دریافت درخواست استرداد

۱ ـ در موارد فوری، مقامات صلاحیتدار طرف متعاهد درخواست کننده می‌توانند بازداشت موقت شخص مورد درخواست را درخواست کنند.

در این صورت مقامات صلاحیتدار طرف متعاهد درخواست شونده در مورد بازداشت فرد مزبور طبق قوانین داخلی خود اتخاذتصمیم خواهند کرد.

۲ ـ در درخواست بازداشت موقت، طرف درخواست کننده با استناد به حکم مذکور در جزء (ث) بند (۱) ماده (۵) این معاهده اعلام می‌کند که درخواست استرداد را بدون هیچ گونه تأخیری در اختیار طرف درخواست شونده قرار خواهد داد.

۳ ـ هرگاه درخواست استرداد ظرف مدت یک ماه از تاریخ بازداشت مذکور در فوق واصل نگردد، شخص بازداشت شده آزاد خواهد شد. این مدت می‌تواند تا پانزده روز دیگر تمدید شود.

۴ ـ ازاد شدن شخص مزبور مانع بازداشت دوباره و استرداد وی در صورت دریافت درخواست استرداد بعدی نمی‌باشد.

۵ ـ درخواست بازداشت تا وصول درخواست استرداد به مقامات ذی‌صلاح طرف درخواست شونده می‌تواند از طریق دیپلماتیک یا مستقیماً توسط پست یا تلگراف یا توسط اداره پلیس جنایی بین‌المللی (اینترپول) یا هر طریق دیگری که

بتواند تأیید کتبی آن را اجازه دهد یا به هر طریقی که طرف درخواست کننده مشخص می‌نماید ارائه گردد. مقام درخواست کننده بلافاصله از نتایج بررسی درخواست مطلع خواهد شد.

ماده ۹ ـ تعویق یا استرداد موقت

۱ ـ طرف درخواست شونده می‌تواند پس از اتخاذ تصمیم در مورد درخواست استرداد، تسلیم شخص مورد درخواست را برای رسیدگی به جرمی غیر از جرمی که به موجب آن درخواست استرداد به عمل آمده است، به تعویق بیندازد.

۲ ـ طرف درخواست شونده می‌تواند به جای تعویق، شخص مورد درخواست را موقتاً بر اساس شرایطی که با توافق طرفهای متعاهد تعیین خواهد شد، به طرف متعاهد درخواست کننده تسلیم نماید.

ماده ۱۰ ـ آثار امتناع از استرداد

۱ ـ چنانچه طرف درخواست شونده به استثناء جزء (الف) بند (۱) ماده (۳) و بند (۲) ماده (۴) این معاهده از استرداد شخص مورد درخواست خودداری نماید به تقاضای طرف درخواست کننده، پرونده را به مراجع ذی‌صلاح خود تحویل خواهد داد تا اقدامات لازم برای پیگرد کیفری انجام شود. بدین منظور اسناد، مدارک، اطلاعات مرتبط با جرم به نحو رایگان برای طرف درخواست شونده ارسال خواهد شد.

۲ ـ نتیجه بررسی درخواست به اطلاع درخواست کننده خواهد رسید.

ماده ۱۱ ـ درخواستهای همزمان در خصوص استرداد

درصورتی که استرداد به طور همزمان توسط بیش از یک کشور برای جرم واحد یا جرمهای مختلف درخواست شده باشد، طرف متعاهد درخواست شونده می‌تواند با درنظر گرفتن اوضاع و احوال و به ویژه درجه شدت و محل ارتکاب جرائم، تاریخ هر یک از درخواستها، تابعیت شخص مورد درخواست و امکان استرداد مجدد به دولت دیگر در خصوص مورد، اتخاذ تصمیم کند.

ماده ۱۲ ـ قاعده اختصاص

۱ ـ بدون موافقت طرف درخواست شونده شخص مسترد شده را نمی‌توان در رابطه با جرمی که قبل از تسلیم وی ارتکاب یافته، غیر از آنچه موجب استرداد وی شده است، مورد پیگرد جزائی و مجازات قرار داد.

۲ ـ اگر شخص مسترد شده تا پانزده روز بعد از پایان پیگرد جزائی، قلمرو طرف متعاهد درخواست کننده را ترک ننماید و یا بعد از ترک آن داوطلبانه به آنجا بازگردد، دیگر جلب موافقت طرف متعاهد درخواست شونده لازم نمی‌باشد. مدتی که طی آن شخص مذکور به علل خارج از اراده نتواند قلمرو آن طرف متعاهد را ترک نماید، جزء این مدت محسوب نخواهد شد.

۳ ـ اگر توصیف حقوقی جرمی که به خاطر آن، شخص مسترد شده است، تغییر یابد، این شخص در صورتی قابل پیگرد و مجازات است که آن جرم مطابق این توصیف جدید وفق مقررات این معاهده قابل استرداد باشد و مربوط به همان حقایقی باشد که بر اساس آن استرداد انجام شده است.

ماده ۱۳ ـ تحویل شخص مورد استرداد

۱ ـ طرف درخواست شونده تصمیم خود را در مورد درخواست استرداد، به طرف درخواست کننده ابلاغ خواهد کرد.

۲ ـ چنانچه استرداد مورد موافقت قرار گیرد، طرفین محل و وقت استرداد را هماهنگ خواهند نمود.

۳ ـ به استثناء مواردی که در بند (۴) این ماده آمده، چنانچه شخص مورد درخواست در تاریخ مقرر تحویل گرفته نشود، طرف درخواست شونده او را پس از پانزده روز آزاد خواهد کرد. به هر حال دوره بازداشت نباید بیش از سی روز از تاریخ توافق شده برای استرداد باشد. در این صورت طرف درخواست شونده به تصمیم قبلی خود در مورد استرداد ملزم نبوده و می‌تواند درخواست استرداد او به لحاظ ارتکاب همان اعمال را مجدداً مورد بررسی قرار دهد.

۴ ـ اگر هر یک از طرفین از تسلیم یا تحویل گرفتن شخص مورد درخواست برای استرداد به علت اوضاع و احوال و شرایط خارج از کنترل وی قصور نماید، طرف دیگر را بلافاصله از موضوع آگاه خواهد نمود. در چنین مواردی، طرفین در مورد تاریخ جدید استرداد توافق خواهند کرد. مفاد بند (۳) این ماده در مورد تاریخ جدید نیز اعمال خواهد شد.

ماده ١٤ ـ استرداد مجدد

اگر شخص مسترد شده قبل از پایان مراحل تعقیب، دادرسی یا تحمل مجازات به قلمرو طرف متعاهد دیگر برگردد، او را می‌توان بر اساس درخواست طرف متعاهد درخواست کننده مجدداً مسترد نمود. چنین شخصی چنانچه شرایطی که اساس استرداد بوده تغییر نکرده باشد به طرفی که درخواستش پذیرفته شده بود مجدداً مسترد خواهد شد. در این صورت تسلیم اسنادی که در ماده (۵) ذکر شده است مورد نیاز نمی‌باشد.

ماده ١٥ ـ تحویل اشیاء و اموال

۱ ـ طرف متعاهد درخواست شونده در صورت موافقت با استرداد با رعایت ماده (۲) این معاهده تمامی اشیاء و اموال کشف شده را که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده یا از جرم تحصیل شده به طرف متعاهد درخواست کننده تحویل خواهد داد. اشیاء و اموال مزبور حتی در صورتی که استرداد مجرم به علت فوت، فرار یا به علل دیگر ممکن نباشد باید حسب درخواست تحویل شود.

۲ ـ طرف متعاهدی که به اشیاء و اموال مذکور در بند (۱) این ماده برای تحقیق در پرونده جزائی دیگر نیاز داشته باشد، می‌تواند تحویل آنها را موقتاً به تأخیر بیندازد یا آن را به شرط اعاده تحویل دهد.

۳ ـ حقوق اشخاص ثالث نسبت به اشیاء و اموال مذکور محفوظ خواهد بود و این قبیل اشیاء و اموال باید به طرف متعاهد درخواست شونده اعاده شود.

ماده ١٦ ـ عبور

۱ ـ هر یک از طرفهای متعاهد با رعایت قوانین و مقررات راجع به استرداد در این معاهده، عبور افرادی را که توسط کشور ثالث به طرف متعاهد دیگر مسترد شوند اجازه خواهد داد.

۲ ـ درخواست اجازه عبور باید منضم به اسناد مقرر در ماده (۵) ارسال گردد.

۳ ـ مراجع صلاحیتدار طرفهای متعاهد در صورت صدور اجازه برای عبور، در مورد نحوه عبور، مسیر و شرایط دیگر عبور توافق می‌کنند.

۴ ـ در صورت استفاده از وسیله نقلیه هوایی برای عبور، مقررات زیر به کار گرفته می‌شود:

الف ـ در صورتی که فرود هواپیما پیش‌بینی نشده باشد طرف درخواست کننده، طرفی را که پرواز از فراز آن کشور انجام می‌شود کتباً مطلع می‌سازد و وجود یکی از مدارک ذکر شده در جزء (ث) بند (۱) ماده (۵) را تأیید می‌کند. در صورت فرود پیش‌بینی نشده اطلاعیه مزبور، اعتبار قانونی درخواست جلب و بازداشت مذکور در ماده (۸) این معاهده را دارد و طرف درخواست کننده درخواست رسمی عبور را ارائه می‌نماید.

ب ـ چنانچه فرود هواپیما پیش‌بینی شده باشد، طرف درخواست کننده رسماً اجازه عبور را درخواست خواهد کرد.

ماده ۱۷ ـ هزینه‌ها

هزینه‌های مربوط به استرداد در قلمرو طرف متعاهد درخواست شونده به عهده آن طرف و مخارج عبور به عهده طرف درخواست کننده خواهد بود.

ماده ۱۸ ـ مجاری ارتباط

در اجراء این معاهده، طرفین از طریق بالاترین مقامهای خود به شرح زیر با یکدیگر ارتباط برقرار خواهند کرد:

ـ در جمهوری اسلامی ایران بالاترین مقام قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران.

ـ در اوکراین وزارت دادگستری اوکراین (در رابطه با درخواست دادگاهها) و دادستانی کل اوکراین (در رابطه با درخواستهای مراجع رسیدگی قبل از تشکیل پرونده). در این مورد ممکن است از مجاری دیپلماتیک نیز استفاده شود.

ماده ۱۹ ـ حل و فصل اختلافات

طرفها، اختلافات ناشی از اجراء و یا تفسیر این معاهده را از طریق مذاکره مستقیم بالاترین مقامهای خود یا از طریق رایزنی‌های دیپلماتیک حل و فصل خواهند کرد.

ماده ۲۰ ـ اعتبار معاهده

۱ ـ این معاهده منوط به تصویب است و پس از گذشت سی روز از تاریخ مبادله اسناد تصویب، لازم‌الاجراء خواهد شد.

۲ ـ این معاهده در مورد درخواستهایی که پس از لازم‌الاجراء شدن آن ارائه می‌شود، قابل اجراء می‌باشد، حتی اگر جرم قابل مجازات پیش از لازم‌الاجراء شدن آن ارتکاب یافته باشد.

۳ ـ هر یک از طرفین می‌تواند این معاهده را فسخ نماید. فسخ معاهده پس از گذشت شش ماه از تاریخ اعلام چنین قصدی به طرف مقابل واجد اثر خواهد بود.

۴ ـ فسخ این معاهده مانع اتمام اقدامات مربوط به استرداد که در زمان اعتبار معاهده در مورد آنها تصمیمی اتخاذ شده است نمی‌گردد.

این معاهده در شهر تهران در تاریخ ۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۸۳ هجری شمسی برابر با ۱۱ می ۲۰۰۴ میلادی در دو نسخه به زبانهای اوکراینی، فارسی و انگلیسی منعقد شده است و همه متون از اعتبار یکسان برخوردار می‌باشند. در صورت اختلاف در تفسیر این معاهده متن انگلیسی مورد استناد می‌باشد.

از طرف	از طرف دولت
دولت جمهوری اسلامی ایران	دولت اوکراین
محمداسماعیل شوشتری	الکساندر لاورینویچ

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده منضم به متن موافقتنامه، شامل یک مقدمه و بیست ماده در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیست و چهارم دی ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۶/۳/۱۲ از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام موافق با مصلحت نظام تشخیص داده شد.

رئیس مجلس شورای اسلامی ــ غلامعلی حداد عادل

بخش دوم

آراء وحدت رویه و اصراری هیأت عمومی دیوان عالی کشور

از تیر ماه سال ۱۳۸۶ لغایت شهریور ماه سال ۱۳۸۶

شماره دادنامه: ۶۹۶

شماره: ۵٦٤٧/هـ ـ ۱۳۸۵/۱۰/۱۳

پرونده وحدت رویه ردیف: ۸/۸۱ هیأت عمومی

بسمه تعالی

حضرت آیت‌الله مفید دامت برکاته

ریاست محترم هیأت عمومی دیوان عالی کشور

به استحضار می‌رساند: معاونت محترم قضایی و رئیس شعبه پنجم دادگاه عمومی علی‌آباد کتول، همچنین آقای گریگور میرزایانس و خانم شوشیک بداغیانس با ارسال نامه و پرونده‌ای که حاوی دو رأی متفاوت از دو شعبه دادگاه تجدیدنظر استان گلستان در موضوع واحدی می‌باشند تقاضای تعیین تکلیف نموده‌اند.

از آنجا که موضوع قابل طرح در هیأت عمومی دیوان عالی کشور تشخیص داده شد ابتدا خلاصه‌ای از جریان پرونده‌های موردنظر را منعکس سپس اظهارنظر می‌نماید:

۱ ـ در پرونده کلاسه ۷/۲۴۷/ش ۲ آقای گریگور میرزایانس و خانم شوشیک بداغیانس علیه آقایان میرزاجانعلی جهان تیغ و غیره شکایتی مبنی بر کلاهبرداری (فروش مال غیر) و جعل و استفاده از سند مجعول و نشر اکاذیب و تحریق و سرقت اسناد و مدارک تقدیم دادگاه عمومی علی آباد کتول نموده‌اند، دادرس شعبه دوم دادگاه پس از رسیدگی طی دادنامه شماره ۱۴۸ مورخ ۱۳۷۹/۳/۱۶ به شرح ذیل مبادرت به صدور قرار نموده است: چون شکایات طرح شده در سال ۱۳۷۰ شروع شده و با توجه به نوع اتهام متهمان که از نوع بازدارنده می‌باشد (در مورد سرقت نیز به لحاظ فقدان شرایط شرعی و قانونی اجرا و اثبات حد، نوع اتهام از انواع بازدارنده می‌باشد) و نظر به اینکه مواعد مذکور در ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب جهت صدور حکم منقضی شده لذا مستنداً به ماده مذکور قرار موقوفی تعقیب کلیه متهمان و موضوعات عنوانی توسط شکات پرونده صادر و اعلام می‌گردد. شکات به قرار صادره اعتراض و با تقاضای تجدیدنظر آنان پرونده به شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان گلستان ارسال و شعبه مزبور طی دادنامه شماره ۱۱۱۹/ت/۸۰ مورخ ۱۳۸۰/۷/۱۸ به شرح ذیل انشاء رأی نموده است:

نظر به اینکه از ناحیه تجدیدنظر خواه دلایل موجه و مدللی که موجب فسخ دادنامه گردد ارایه نگردیده و دادنامه منطبق با مقررات و با رعایت تشریفات آیین دادرسی و خالی از اشکال مؤثر قانونی تشخیص داده شد با رد اعتراض معترض حکم تجدیدنظر خواسته را عیناً تأیید و ابرام می‌نماید.

۲ ـ در پرونده کلاسه ۵/۸۰/۶۹۲ آقای ابوالقاسم روحی به وکالت از سوی آقایان حاج غلامحسین نادری و غیره علیه آقای گریگور میرزایانس و خانم شوشیک بداغیانس شکایتی مبنی بر فروش مال غیر تقدیم دادگاه عمومی علی آباد کتول داشته و رئیس شعبه پنجم دادگاه پس از رسیدگی، طی دادنامه شماره ۷۰۷ مورخ ۱۳۸۰/۵/۱۴ به شرح ذیل مبادرت به انشاء رأی و صدور قرار نموده است:

با توجه به سال وقوع بزه مورد ادعا در سال ۱۳۶۰ و با توجه به مقررات ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری که در بند الف آن ماده قید شده است که (اگر) حداکثر مجازات مقرر بیش از سه سال حبس یا جزای نقدی بیش از یک میلیون ریال باشد با انقضای مدت ده سال از تاریخ وقوع جرم تعقیب نشده و یا از تاریخ اولین اقدام تعقیبی تا انقضای مواعد مذکور به صدور حکم منتهی نشده باشد مشمول مرور زمان شده و تعقیب موقوف خواهد شد. اگرچه قید مرور زمان در فصل ششم قانون و ماده ۱۷۳ قانون فوق‌الاشعار در خصوص مجازات بازدارنده یا اقدامات تأمینی و تربیتی می‌باشد لکن بنا به مراتب ذیل مجازات مقرر در ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری را نیز از جرایم بازدارنده محسوب می‌داند زیرا در ماده ۱۷ ق.م.ا در تعریف مجازات بازدارنده قید گردیده:

«تأدیب یا عقوبتی است که از طرف حکومت به منظور حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع در قبال تخلف از مقررات و نظامات حکومتی تعیین می‌گردد» بدیهی است قانون مجازات تشدید، از قوانینی است که به تأیید و تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام و به مرحله اجرا درآمده و از قوانین حکومتی است و کتاب پنجم ق.م.ا تحت عنوان تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده تدوین شده لکن در قانون در هیچ یک از مواد، ذکری از صراحت مجازات بازدارنده نشده و فقط در بعضی از مواد عنوان مجازات تعزیری قید گردیده که این موضوع دلیل بر این است که مجازاتهای مقرر در این قانون تماماً تعزیری نیستند و آن دسته از موادی که به صراحت به تعزیری بودن مجازات اشاره نشده است می‌توان عنوان بازدارنده به آنها داد، لذا بنا به مجموع مراتب فوق دادگاه موضوع مورد ادعای پرونده را مشمول مرور زمان تشخیص داده و به استناد بند الف ماده ۱۷۳ق.آ.د.ک قرار موقوفی تعقیب صادر می‌نماید.

رأی صادره مورد اعتراض و تجدیدنظر خواهی شکات قرار گرفته و پرونده به شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر استان گلستان ارسال و شعبه مزبور طی دادنامه شماره ۱۴۰۱ مورخ ۱۳۸۰/۹/۲۱ به شرح ذیل انشاء رأی نموده است:

نظر به اینکه مجازات تعیین شده برای بزه فروش مال غیر، از مصادیق مجازاتهای بازدارنده تلقی نمی‌گردد زیرا این نوع مجازات‌ها بدون سابقه در مسائل فقهی، صرفاً جهت نظم و انتظام امور جامعه تدوین شده، در صورتی که فروش مال غیر از مصادیق اکل مال به باطل بوده و شرع نیز اقدام کننده به فروش مال غیر را قابل تعزیر دانسته و از مصادیق تعریف ماده ۱۶ق.م.ا در مبحث تعزیر، که تأدیب و یا عقوبتی است که نوع و مقدار آن در شرع مقدس تعیین نشده بوده، زیرا آنچه مسلم است در صورت احراز فروش مال غیر، شارع مرتکب را مستحق تعزیر دانسته و مجازات تعیین شده در این خصوص جهت ایجاد وحدت در نوع و لحاظ نمودن مجازات می‌باشد و نه از حیث مجازات بازدارنده بودن آن، هر چند فلسفه مجازات مرتکبین به جرایم مختلف یکی بازداشتن مرتکب و آحاد اجتماع از ارتکاب همان نوع بزه نیز می‌باشد و همچنین مجازات بازدارنده در شرع به عنوان نتیجه عمل حرام و خلاف شرع پیش‌بینی نشده بلکه با توجه به تعریف مجازات بازدارنده صرفاً برای حفظ صیانت در امور اجتماعی و نظم لازم اداره امور بوده، چه آنکه تعیین مجازات تعزیری نتیجه بازدارندگی را نیز در پی خواهد داشت اما این معنی را به منزله مجازات بازدارنده به نحوی که در ماده ۱۷ ق.م.ا از آن تعریف شده نمی‌توان تلقی نمود زیرا تعزیر مرتکب

فروش مال غیر از مصادیق تعزیر شرعی است و نه از مجازات‌های بازدارنده و عیناً به استفتاء به عمل آمده از حضرت امام خمینی (ره) حتی در مورد احکام سلطانیه (حکومتی) که خارج از تعزیرات شرعیه باشد، مجازات متخلفین را به مجازات‌های بازدارنده بلامانع دانسته و این نظریه و استنباط نیز خود مؤید بر توجیه آن است که مجازات مباشر فروش مال غیر را قابل تعزیر شرعی بدانیم و جزء مجازات‌های بازدارنده محسوب ننماییم لذا بنا به مراتب، اعتراض به عمل آمده وارد تشخیص و منطبق با بند ب از ماده ۲۴۰ ق.آ.د.ک بوده و مستنداً به شق ۲ از بند ب ماده ۲۵۷ قانون اخیرالذکر دادنامه معترض‌عنه (قرار) نقض و پرونده جهت رسیدگی ماهوی به دادگاه بدوی اعاده می‌گردد.

نظریه: همانگونه که ملاحظه می‌فرمایید در خصوص مجازات فروش مال غیر که شعب بدوی دادگاههای رسیدگی کننده آن را مشمول مرور زمان دانسته‌اند، صرفنظر از صحت و سقم آن، یکی از شعب دادگاههای تجدیدنظر استان گلستان آن را از مصادیق ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی دانسته و نهایتاً به استناد مواد ۶ و ۱۷۳ ق.آ.د.ک قرار دادگاه بدوی را تأیید و شعبه دیگر از مصادیق ماده ۱۷ قانون مزبور ندانسته بلکه منطبق با بند ب ماده ۲۴۰ ق.آ.د.ک دانسته و به استناد شق ۲ از بند ب ماده ۲۵۷ همان قانون قرار صادره را نقض نموده است. بدین جهت بین دو شعبه دادگاه تجدیدنظر استان گلستان در موضوع واحدی اختلاف در استنباط از قانون به وجود آمده و منتهی به صدور آراء متفاوتی شده است، لذا در اجرای ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری خواهشمند است مقرر فرمایید به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی موضوع در دستور کار هیأت عمومی محترم دیوان عالی کشور قرار گیرد.

معاون اول دادستان کل کشور

به تاریخ روز سه شنبه ۱۳۸۵/۹/۱۴ جلسه وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور، به ریاست حضرت آیتا... مفید رئیس دیوان عالی کشور، و با حضور حضرت آیتا... دری نجف آبادی دادستان کل کشور و جنابان آقایان رؤسا و مستشاران و اعضاء معاون شعب حقوقی و کیفری دیوان عالی کشور تشکیل گردید.

پس از طرح موضوع و قرائت گزارش و بررسی اوراق پرونده مبنی بر: «... احتراماً: در خصوص پرونده وحدت رویه ردیف ۸/۸۱ موضوع اختلاف نظر بین شعب ۱ و ۳ دادگاههای تجدیدنظر استان گلستان در مورد ماهیت مجازات جرم فروش مال غیر از حیث شمول مقررات ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری با توجه به گزارش تقدیمی و سوابق امر به شرح ذیل اظهارنظر می‌گردد:

احکام تعزیرات تابعی از مصالح و مفاسد اجتماعی و شخصی است لازمه این تبعیت تأثیرپذیری نوع، میزان و نحوه اعمال تعزیرات از متغیرهای مصلحت و مفسده در امور است بدین جهت تعزیرات برخلاف قصاص، دیات و اکثر موارد حد که بیشتر جنبه خصوصی و شخصی دارند.

اولاً: جز در موارد نادر دارای نوع و میزان مشخصی نبوده و متأثر از شرایط زمان و مکان می‌باشد.

ثانیاً: بنا بر مقتضیات زمان جرایم مستوجب تعزیر متنوع و رو به افزایش است.

ثالثاً: با لحاظ مراتب مذکور محمول به نظر حاکم و مستقر در عهده و ید می‌باشد. در نظام جمهوری اسلامی ایران مصداق حاکم با همه محاسن که دارد به قاضی با نوعی عنایت اطلاق می‌شود و بیشتر به مرجعی که تحت نظر ولایت امر و با تنفیذ او با لحاظ مصالح و بر حسب زمان و مکان معیارهایی برای مجازات تعزیری از قبیل میزان حداقل و حداکثر آن تعیین می‌نماید مانند قوه مقننه منطبق می‌باشد که ضمن تعیین وصف کیفری برای اعمال خاص و اعمال مجازات معین و با لحاظ حداقل و حداکثر آن را تصویب می‌نماید و وقتی هم با درنظر گرفتن مصالح و منافع نظام آن عمل را غیر قابل مجازات اعلام می‌دارد.

و شورای محترم نگهبان در ماهیت تعزیرات صرف نظر از مصداق حاکم همین نظر دارد به شرح بند ۴۲ نامه مورخ ۱۳۶۲/۱۰/۲۱ تصریح می‌نماید:

(در تعزیرات نظر حاکم در تعیین نوع و مقدار و عفو مجرم شرعاً معتبر است)

بنابراین مراتب در فرض وجود وصف کیفری فروش مال غیر باید عنایت داشت که آیا وصف مجرمانه آن مبتنی بر موازین شرعی است یا دایر بر مدار احکام سلطانیه و حکومتی می‌باشد.

استحضار دارند فروش مال غیر به دو صورت معامله فضولی و فروش مال مغصوب در منابع فقهی و قانون مدنی تعریف شده است. به موجب موازین شرعی و مقررات ماده ۲۴۷ قانون مدنی معامله نسبت به مال غیر فضولی و غیر نافذ بوده متصرف نسبت به بیع ضامن عین و منافع آن بوده و فروشنده هم ضامن ثمن معامله فضولی در قبال متعامل و مشتری می‌باشد.

همچنین طبق موازین شرعی و حسب مقررات مواد ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۳۱۵ قانون مدنی فروشنده مال مغصوب و مشتری نیز تحت شرایطی از جمله علم به مغصوبه بودن مال ضامن عین و منافع آن می‌باشند. به طور کلی اعمال و وقایع حقوقی به شرح فوق و الزامات ناشی از آن برخلاف بزه اختلاس، سرقت و ربودن مال غیر خارج از عناوین و مصادیق اکل مال به باطل بوده و در منابع فقهی دارای الزامات خاص خود از باب ضمان قهری به شرح مذکور می‌باشند و غیر از آن مسؤولیتی اعم از مدنی و کیفری برای آنها مقرر و متصور نمی‌باشد و فقط در قبال مالک اعیان مذکور ضامن رد مال و جبران خسارات وارده می‌باشند.

بدین جهت مقررات کیفری ناظر به مجازات افرادی که مبادرت به فروش مال غیر می‌نمایند که نوعاً از مصادیق مقررات حکومتی و قوانین موضوعه کشوری به نظر می‌رسد فاقد سابقه فقهی و مبنای شرعی هستند و این مقررات مصداق مشمول تعریف مقرر در ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی و از احکام حکومتی مربوط به انتظام امور بوده و از جهت شمول قاعده مرور زمان نسبت به آن مشمول مقررات ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری می‌باشد.

و بر فرض که مجازات جرم فروش مال غیر، از باب تعزیرات شرعی به مفهوم وسیع کلمه هم بوده باشد چون به شرح مذکور در فوق اختیار اعمال مجازات نوع و میزان آن و حتی عفو مجرم و تعطیل اعمال مجازات تعزیری به لحاظ شمول مرور زمان و مانند آن به ید حاکم می‌باشد و چون مصداق حاکم در جمهوری اسلامی ایران ظهور در نظام حکومتی دارد که با تصویب مقررات ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در مقام موقوفی پیگرد مرتکبین فعل فروش مال

غیر بوده است بدین جهت و با توجه به اینکه مجازات مقرر برای فروش مال غیر نوعاً ارتباطی به جنبه خصوصی و حق شخصی افراد ندارد بر فرض زوال قابلیت تعقیب کیفری و موقوفی تعقیب و پیگرد مرتکب، شاکی از حیث حقوق شخصی خود حق مطالبه عین مایملک خود و خسارات ناشی از آن از باب مسؤولیت مدنی و ضمان قهری مرتکب را خواهد داشت بدین جهات چون رأی شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان گلستان به لحاظ این مراتب صادر گرددیه منطبق با موازین تشخیص و مورد تأیید می‌باشد.

شماره ردیف: ۸/۸۱

رأی شماره: ٦٩٦ ـ ١٣٨٥/٩/١٤

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

تعریف تعزیرات شرعی در تبصره یک ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب سال ۱۳۷۸ مندرج است و مطابق ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی کیفرهای بازدارنده، تأدیب یا عقوبتی است که از طرف حکومت به منظور حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع مقرر می‌گردد. نظر به اینکه قانونگذار انتقال مال غیر را با علم به اینکه مال غیر است، در حکم کلاهبرداری و مشمول مجازات آن دانسته و اقدام به این امر نیز ماهیتاً از مصادیق اکل مال به باطل به شمار می‌آید که شرعاً حرام محسوب گردیده، لذا به نظر اکثریت اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور بزه انتقال مال غیر موضوعاً از شمول مقررات ماده ۱۷۳ قانون مرقوم خارج است و رأی شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر استان گلستان صحیح و قانونی تشخیص می‌گردد.

این رأی طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاههای لازم‌الاتباع است.

شماره: ٥٦٦٤/هـ ـ ١٣٨٥/١١/٨

اصلاحیه رأی وحدت رویه شماره ۶۹۶ ــ ۱۳۸۵/۹/۱۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

منتشره در شماره ۱۸۰۳۳ ــ ۱۳۸۵/۱۱/۲ روزنامه رسمی کشور

بازگشت به نامه شماره: ۵۶۴۷/هـ ـ ۱۳۸۵/۱۰/۱۳، دستور فرمایید نسبت به اصلاح گزارش رأی وحدت رویه ۶۹۶ ـ ۱۳۸۵/۹/۱۴ (ردیف ۸/۸۱) به ترتیب ذیل اقدام فرمایند.

عبارت: «و جلب نظر دادستان محترم کل کشور که ذیلاً منعکس می‌شود، به صدور رأی منتهی گردید» را در سطر اول، پاراگراف ششم، صفحه دوم به جای عبارت «مبنی بر»، طبق نمونه پیوست، چاپ و منتشر گردد.

کارشناس مسؤول قضایی اداره وحدت رویه دیوان عالی کشور ــ جلالی نسب

اصلاحیه

رأی وحدت رویه شماره ۶۹۴ ـ ۱۳۸۵/۸/۹ منتشره در روزنامه رسمی به شماره ۱۸۰۰۹ ـ ۱۳۸۵/۱۰/۲ به شرح ذیل اصلاح می‌گردد:

الف ـ در بند یکم پاراگراف اول در سطر آخر بعد از عبارت به شرح کلمه «ذیل» اضافه می‌گردد و در پاراگراف دوم کلاسه پرونده به شماره ۷۶/۷/۸۵ صحیح می‌باشد.

ب ـ در متن رأی وحدت رویه، سطر سوم بعد از عبارت وجه‌الکفاله یا کلمه «وجه‌الالتزام» و در سطر هفتم بعد از عبارت دادرسی کیفری، تصمیمات کلمه «دادسرا» صحیح می‌باشد.

روزنامه رسمی کشور

شماره: ۵۸۰۲/هـ ـ ۱۳۸٦/۵/۲

بسمه تعالی

الف: مقدمه

جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد پرونده ردیف ۱۲/۸۰ وحدت رویه، رأس ساعت ۹ بامداد روز سه‌شنبه مورخه ۱۳۸۴/۱۱/۴ به ریاست حضرت آیتا... مفید رئیس دیوان عالی کشور و با حضور حضرت آیتا... دری نجف آبادی دادستان کل کشور و شرکت اعضای شعب مختلف دیوان عالی کشور در سالن اجتماعات دادگستری تشکیل و پس از تلاوت آیاتی از کلاما... مجید و قرائت گزارش پرونده و طرح و بررسی نظریات مختلف اعضای شرکت کننده در خصوص مورد و استماع نظریه جناب آقای دادستان کل کشور که به ترتیب ذیل منعکس می‌گردد، به صدور رأی وحدت رویه قضایی شماره ۶۸۴ ـ ۱۳۸۴/۱۱/۴ منتهی گردید.

ب: گزارش پرونده

احتراماً؛ آقای دادرس دادگاه انقلاب اسلامی نائین به شرح نامه ۱۶۲۳ ـ ۱۳۷۹/۱۰/۲۸ به عنوان ریاست محترم دیوان عالی کشور اعلام داشته در خصوص بزه قاچاق رویه‌های مختلفی اتخاذ شده که با ارسال دو پرونده تقاضا نموده موضوع در هیأت عمومی دیوان عالی کشور مطرح گردد که موضوع جهت رسیدگی به دادسرای دیوان عالی ارسال گشته است. لذا بدواً خلاصه‌ای از جریان پرونده‌ها معروض و سپس مبادرت به اظهارنظر می‌نماید:

۱ ـ در پرونده ۶۸۴/۷۹ مأمورین انتظامی در مسیر تهران ـ نائین اتوبوسی را متوقف و با بازرسی، تعدادی کالای قاچاق مشاهده می‌نمایند (۶۷ دستگاه تلفن پانافن آشپزخانه و ۲۰۰ ساعت رومیزی کوچک) که اجناس متعلق به آقای محمدحسین هادی‌نژاد بوده که از طرف گمرک دستور ضبط کالاها صادر می‌شود. نامبرده به اقدام گمرک معترض و گفته است: اجناس را در بازار بندرعباس خریداری کرده‌ام و مغازه‌ها این اجناس را برای فروش دارند و بدون توجه به قاچاق بودن برای امرار معاش خریده‌ام. آقای دادرس دادگاه انقلاب نائین پس از استماع مدافعات متهم به شرح دادنامه ۶۴۸ ـ ۱۳۷۹/۹/۱۶ با احراز اینکه کالای مکشوفه خارجی و صاحب آن به حمل اعتراف کرده و مدارک قانونی که مفید بی‌اطلاعی از قاچاق باشد ارائه نکرده به استناد بند «الف» ماده ۲ قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز و تصمیم اداره گمرک نائین را مبنی بر ضبط کالا به نفع دولت تأیید می‌نماید و با توجه به ارزش کالا که بیش از یک میلیون ریال ارزیابی شده حکم را قابل تجدیدنظر اعلام کرده است که موضوع تجدیدنظر خواهی به شعبه چهارم دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان ارجاع و شعبه مذکور دادنامه را تأیید نموده است.

۲ ـ در پرونده ۷۲۳/۷۹ در تاریخ ۱۳۷۹/۹/۱۷ مأمورین انتظامی نائین اتوبوس را که به طرف تهران می‌آمده بازرسی و در نتیجه از بار متعلق به آقای شیرعلی رحیمی ۲۳۵ دستگاه ماشین اسباب‌بازی کشف می‌کنند چون خارجی بوده به گمرک ارسال می‌نمایند و ضبط می‌شوند. متهم در دادگاه اظهار داشته: اسباب بازی را از بازار بندرعباس خریداری کرده‌ام و علم به قاچاق بودن آن نداشته‌ام. آقای دادرس دادگاه انقلاب نائین پس از استماع اظهارات متهم به شرح دادنامه ۶۷۸ ـ ۱۳۷۹/۹/۲۱ با توجه به اقرار وی به حمل کالا و احراز وقوع بزه به استناد بند «الف» ماده ۲ قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز، تصمیم گمرک را به ضبط کالا تأیید می‌نماید. محکوم‌علیه به حکم اعتراض و پرونده در شعبه ششم دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان مطرح رسیدگی و آقایان دادرسان شعبه با این استدلال که متهم حسب فاکتور ارائه شده کالای مکشوفه را در بندرعباس و داخل کشور خریداری کرده و اشباه و نظائر آن در بازار داخلی به حد وفور وجود دارد و جزء کالای ممنوع‌الورود و خروج نمی‌باشد و نتیجتاً عمل متهم فاقد وصف کالای قاچاق است و ضبط آن محمل قانونی ندارد و با نقض دادنامه بدوی حکم به استرداد کالای مکشوفه به صاحب آن صادر می‌نماید. بنا به مراتب به شرح ذیل مبادرت به اظهارنظر می‌نماید: همانطوری که ملاحظه می‌فرمایید: آقایان دادرسان شعبه چهارم و ششم دادگاه‌های تجدیدنظر استان اصفهان در مورد بزه قاچاق و ضبط کالا در موضوع مشابه رویه‌های مختلفی اتخاذ کرده‌اند و این موضوع نظایر فراوان دارد، لذا تقاضا دارد مستنداً به ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری دستور فرمایید موضوع جهت اتخاذ رویه واحد در هیأت عمومی محترم دیوان عالی کشور مطرح گردد.

معاون قضایی دیوان عالی کشور ــ حسینعلی نیری

ج:نظریه دادستان کل کشور

احتراماً؛ در خصوص پرونده وحدت رویه ردیف ۱۲/۸۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور موضوع اختلاف نظر بین شعب چهارم و ششم دادگاههای تجدیدنظر استان اصفهان در استنباط از مقررات مربوط به قاچاق با لحاظ گزارش تنظیمی، نظریه حضرت آیتا... دری نجف‌آبادی، دادستان محترم کل کشور، به شرح ذیل اعلام می‌گردد:

به موجب ذیل ماده ۴۵ قانون مجازات مرتکبین قاچاق ۱۳۱۲/۱۲/۲۹ که مقرر می‌دارد: مقصود از قاچاق اشیاء ممنوع‌الورود یا ممنوع‌الصدور، وارد کردن اشیاء ممنوع‌الورود است به خاک ایران در هر نقطه از مملکت که اشیاء مزبور کشف شود...

وارد کردن کالایی که ورود آن به هر نقطه ممنوع است، قاچاق می‌باشد.

طبق تفسیر قانون مذکور مقررات آن:

شامل مواردی نیز می‌باشد که اشیاء ممنوع‌آلورود را اشخاص در داخل کشور برای تجارت یا کسب و با علم به این که ممنوعاً وارد شده نقل و انتقال نموده یا واسطه در آن امر شوند و نیز به موجب مقررات ماده ۱ قانون مجازات مرتکبین قاچاق و اصلاحات بعدی آن: هر کس در مورد مالی که موضوع درآمد دولت بوده، مرتکب قاچاق شود علاوه بر رد مال در صورت نبودن عین مال رد بهای آن حسب مورد با توجه به شرایط و امکانات و دفعات و مراتب جرم به پرداخت جریمه نقدی تا حداکثر پنج برابر معادل ریالی مال مورد قاچاق و شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می‌گردد...

و نیز به موجب مقررات ماده ۳۴ همان قانون:

... نسبت به قاچاق اجناسی که حقوق و عوارض آنها توسط اداره گمرکات در موقع ورود و خروج اخذ و وصول می‌شود اعم از اینکه مقررات قوانین انحصار تجارت خارجی را رعایت نموده باشند یا نه، مقررات فصل اول این قانون مجری خواهد شد و طبق مقررات ماده ۲۹ قانون امور گمرکی مصوب ۱۳۵۰:

مواد مشروحه زیر قاچاق گمرکی محسوب می‌شود:

۱ ـ وارد کردن کالا به کشور یا خارج کردن کالا از کشور به ترتیب غیر مجاز یا مجاز مشروط مگر آنکه کالای مزبور در موقع ورود یا صدور ممنوع یا غیر مجاز مشروط نبوده و از حقوق گمرکی و سود بازرگانی و عوارض بخشوده باشد.

۲ ـ قاچاق موردنظر مقنن ورود یا خروج کالایی است که موضوع درآمد دولت باشد، هر چند ظاهر عبارات و الفاظ مستعمل در مواد قانونی اخیرالذکر ظهور بر شمول مقررات مذکور به مبادی ورودی و خروجی دارد، لیکن با توجه به اینکه مجمع تشخیص مصلحت نظام به موجب مصوبه تفسیری خود مقرر داشته:

ماده ۸ قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۷۴/۱۲/۱۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام ناظر به کلیه مبادی ورودی کشور اعم از عادی و ویژه بوده و منحصر به مرزهای عادی نیست و ناظر بر تعریف قاچاق کالا و سایر مواد قانونی مربوط به احکام قاچاق نمی‌باشد و محدودیتی در سایر قوانین قاچاق و کالا ایجاد نمی‌نماید.

جزء سوم بند (ر) تبصره ۱۹ قانون بودجه سال ۱۳۸۳ که تکرار مقررات قوانین بودجه سنوات قبل می‌باشد مقرر می‌دارد که:

تبصره ۱۹ ...

ر ـ ....

۳ ـ نگهداری، توزیع و حمل و نقل و فروش کالاهای خارجی که جنبه تجاری داشته و از طریق غیر مجاز و بدون پرداخت حقوق ورودی وارد کشور می‌گردد ممنوع و قاچاق محسوب شده و مشمول مجازاتهای قوانین قاچاق کالا می‌گردد.

به موجب بند ۱ ماده ۲ آیین نامه اجرایی جزء سوم فوق‌الذکر کالاهای دارای جنبه تجاری عبارت از کالاهایی است که به تشخیص گمرک جمهوری اسلامی ایران برای فروش وارد می‌گردند.

بنابراین مراتب به نظر می‌رسد:

کالای مکشوفه در داخل کشور که ورود آن مشروط به تحقق شرایطی بوده و یا موضوع درآمد دولت بوده و ورود یا عرضه آن مستلزم پرداخت حقوق دولتی و عمومی است، در صورتی که به تشخیص مراجع ذیصلاح، غیرمجاز و یا به تشخیص گمرک دارای جنبه تجاری باشد، مشمول مقررات قاچاق خواهد بود و طبق رأی وحدت رویه شماره ۵ مورخه ۱۳۶۱/۱۲/۱۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور به فرض وجود اشباه و نظایر آن در بازار داخلی مغیر ماهیت آن و رافع مسئولیت مرتکب نخواهد بود. خصوصاً این که مبارزه با پدیده قاچاق از ارکان سیاست کلی نظام در عرصه اقتصادی بوده و به تصریح مندرجات بند چهارم فرمان مقام معظم رهبری خطاب به رئیس جمهور وقت در تاریخ ۱۳۸۱/۴/۱۲ که مقرر می‌دارد:

عزم جدی بر این باشد که عمل قاچاق برای قاچاقچی کاملاً برخلاف صرفه و همراه با خطر باشد و جنس قاچاق از پیش از مبادی ورودی تا محل عرضه آن در بازار آماج اقدامات گوناگون این مبارزه قرار گیرد و قطعاً قوه قضائیه در این مبارزه وظیفه خطیری دارد که ایفای آن وظیفه را وجهه همت خود قرار داده است. بدین جهت رأی شعبه ۴ دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان که قاچاق بودن اموال، اجناس و کالاهایی که به تشخیص گمرک واجد جنبه تجاری بوده و بدون ارائه دلیل پرداخت حقوق دولت و سایر مجوزهای قانونی حمل و نقل و یا عرضه شده تأیید نموده است منطبق با اصول و موازین قانونی تشخیص و مورد تأیید است.

د: رأی شماره ٦٨٤ ـ ١٣٨٤/١١/٤ وحدت رویه هیأت عمومی

به موجب قانون مجازات مرتکبین قاچاق، هر کس در مورد مالی که موضوع درآمد دولت باشد مرتکب قاچاق شود قابل تعقیب جزائی است، لیکن چنانچه عمل ارتکابی مرتکب واجد جنبه تجاری نبوده و کالای مکشوفه بر حسب عرف از نظر مقدار در حدود مصرف شخصی باشد و در مبادی ورودی کشور کشف نشود و امثال و نظائر آن در بازار به حد وفور در دسترس عموم باشد و مرتکب عالم به قاچاق بودن کالا نباشد، مورد فاقد جنبه جزائی است. بنابراین رأی شعبه ششم دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان که با این نظر منطبق است به نظر اکثریت اعضاء هیأت عمومی دیوان عالی کشور صحیح و قانونی تشخیص می‌گردد.

این رأی مطابق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور لازم‌الاتباع است.

شماره: ۵۵۷۶/هـ ـ ۱۳۸٦/۵/۱٦

بسمه تعالی

الف: مقدمه

جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد پرونده ردیف ۳۹/۸۵ وحدت رویه، رأی ساعت ۹ بامداد روز سه شنبه مورخه ۱۳۸۶/۴/۱۲ به ریاست حضرت آیتا... مفید رئیس دیوان عالی کشور و با حضور حضرت آیتا... دری نجف‌آبادی دادستان کل کشور و شرکت اعضای شعب مختلف دیوان عالی کشور در سالن اجتماعات دادگستری تشکیل و پس از تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید و قرائت گزارش پرونده و طرح و بررسی نظریات مختلف اعضای شرکت کننده در خصوص مورد و استماع نظریه جناب آقای دادستان کل کشور که به ترتیب ذیل منعکس می‌گردد، به صدور رأی وحدت رویه قضایی شماره ۷۰۰ ـ ۱۳۸۶/۴/۱۲ منتهی گردید.

ب: گزارش پرونده

احتراماً معروض می‌دارد؛ بر اساس گزارش ۱/۶۳۳۸ ـ ۱۳۸۵/۶/۳۰ معاون محترم قضایی رئیس کل حوزه قضایی استان کردستان طی دادنامه‌های ۱۴۹۰ ـ ۱۳۸۴/۹/۶ پرونده کلاسه ۲۲۶/۸۴ شعبه چهارم تجدیدنظر و ۱۱۴ ـ ۱۳۸۵/۴/۱۲ پرونده کلاسه ۱۱۹/۸۵ شعبه نهم با استنباط از بند «الف» ماده ۳ اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب آراء مختلف صادر گردیده است که گزارش جریان امر ذیلاً منعکس می‌گردد.

۱ ـ به دلالت محتویات پرونده کلاسه ۲۲۶/۸۴ شعبه چهارم تجدیدنظر استان کردستان، اداره منابع طبیعی شهرستان بیجار از آقایان مصطفی بهرام‌زاده فرزند نبی و صفر تاروردی فرزند غلام‌رضا در دادگاه عمومی بخش حسن‌آباد به اتهام تخریب و تصرف اراضی ملی شده شکایت نموده که موضوع در شعبه اول دادگاه عمومی بخش مذکور طی پرونده کلاسه ۱/۸۲۴/۸۳ به شرح ذیل به صدور دادنامه ۲۴۷ ـ ۱۳۸۴/۲/۲۸ منتهی گردیده است: «در خصوص شکایت اداره منابع طبیعی شهرستان بیجار علیه آقایان: ۱ ـ مصطفی بهرام‌زاده ... ۲ ـ صفر تاروردی دایر بر تخریب و تصرف اراضی ملی شده ... در خصوص متهم ردیف اول ... مستنداً به ماده ۶۹۰ قانون مجازات و بند ۲ ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین حکم به محکومیت مشارالیه به پرداخت یکصد هزار ریال جزای نقدی و رفع تصرف از اراضی موصوف ... صادر و اعلام می‌نماید و در خصوص متهم ردیف دوم ... اتهام انتسابی را محرز و مسلم تشخیص نداده ... حکم بر برائت نامبرده صادر و اعلام می‌نماید و در خصوص ... مطالبه خسارات ناشی از تصرف و تخریب اراضی موصوف ... مستنداً به ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی و مواد ۱ و ۲ قانون مسؤولیت مدنی حکم به محکومیت خوانده ردیف اول به پرداخت پانصد هزار ریال به عنوان اصل خواسته ... صادر و اعلام می‌نماید...».

بر اثر تجدیدنظر خواهی محکوم‌علیه (آقای مصطفی بهرام‌زاده) پرونده در شعبه چهارم تجدیدنظر استان کردستان طی دادنامه ۱۴۹ ـ ۱۳۸۴/۹/۶ مورد تأیید واقع شده است.

۲ ـ برابر محتویات پرونده کلاسه ۱۱۹/۸۵ شعبه نهم دادگاه تجدیدنظر استان کردستان در شعبه ۱۰۱ دادگاه عمومی جزایی بخش دهگلان طی دادنامه ۲۵۶۳ ـ ۱۳۸۴/۱۲/۹ پرونده کلاسه ۲۴۵۸/۸۴ نسبت به اتهام آقای حمید غفوری فرزند عبدالله مبنی بر صدور یک فقره چک بلامحل به شماره ۸۳۶۳۹۷ مورخ ۱۳۸۴/۷/۱۷ عهده جاری ۱۷۱۴ بانک صادرات ایران شعبه دهگلان به مبلغ سه میلیون ریال مستنداً به بند «الف» ماده ۷ موضوع ماده ۳ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب ۱۳۸۲ به تحمل ۹۱ روز حبس حکم صادر شده که بر اثر اعتراض محکوم‌علیه در شعبه نهم دادگاه تجدیدنظر طی دادنامه ۱۱۴ ـ ۱۳۸۵/۴/۱۲ به شرح ذیل اتخاذ تصمیم نموده‌اند:

«انجام ندادن وظایف دادستان و صدور حکم از جانب دادرس علی‌البدل که عهده‌دار تحقیقات مقدماتی بوده خلاف ذیل بند «الف» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و بندهای «و» و «م» همان ماده و روح قانون مزبور است. بنابراین دادنامه تجدیدنظر خواسته نقض و پرونده به دادگاه بخش دهگلان برگردانده می‌شود تا نخست وفق مقررات بیان ادعا صورت گیرد سپس با دعوت از طرفین محاکمه انجام و آنگاه رأی مقتضی صادر گردد.»

همانگونه که ملاحظه می‌فرمایند شعبه نهم دادگاه تجدیدنظر یاد شده با استنباط از قسمت اخیر بند «الف» ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه عمومی و انقلاب رسیدگی و صدور حکم در امور جزایی را در حوزه قضایی بخش، منوط به انجام تحقیقات مقدماتی و سپس صدور کیفرخواست از سوی دادرس علی‌البدل به جانشینی دادرسان دانسته در حالیکه شعبه چهارم تجدیدنظر تحقیقات مقدماتی و صدور کیفرخواست را در این حوزه لازم ندیده و پرونده‌های کیفری داخل در صلاحیت دادگاههای جزایی بخش را مستقیماً قابل طرح و رسیدگی و صدور حکم تشخیص داده است که چون به ترتیب مذکور در استنباط از بند «الف» ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، آراء متهافت صادرگردیده است، لذا مستنداً به ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری طرح موضوع را جهت صدور رأی وحدت رویه قضایی تقاضا می‌نماید.

معاون قضایی دیوان عالی کشور ــ حسنعلی نیری

ج: نظریه دادستان کل کشور

احتراماً: در خصوص پرونده وحدت رویه قضایی ردیف ۳۹/۸۵ موضوع اختلاف نظر بین شعب چهارم و نهم دادگاه تجدیدنظر استان کردستان در استنباط از بند «الف» ماده ۳ اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب با توجه به گزارش تنظیمی و لحاظ سوابق قانونی امر به شرح آتی اظهارنظر می‌گردد.

نظر به اینکه به موجب ماده ۲۰۸ مکرر قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ در نقاطی که محکمه ابتدایی

در مقر صلح نباشد رسیدگی به امر جنحه قابل واگذاری به محکمه صلح مقرر گردیده است. در این صورت محکمه صلح تابع مقررات محکمه جنحه بوده و وظیفه مدعی‌العموم را در این موارد کمیسر پلیس نایب‌الحکومه و مدیر دفتر انجام می‌دهد.

به موجب مقررات تبصره ماده ۲۲ قانون اصول تشکیلات عدلیه وظایف مدعی‌العموم محول به عهده محکمه صلح گردیده است. تغییر عنوان محکمه صلح به دادگاه بخش و یا عمومی بخش موجب تغییر در آیین رسیدگی در محاکم مذکور نگردیده به موجب مقررات ماده ۱۹۷ قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری در صورت عدم تشکیل شعب دادگاه حقوقی و کیفری در یک نقطه یک شعبه دادگاه به دعاوی حقوقی و جرایم کیفری رسیدگی می‌کند در این دادگاه شکایت شاکی یا اعلام ضابطین دادگستری مبنای رسیدگی بوده است.

مقررات قسمت اخیر بند «الف» ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ناظر به این قسمت از مقررات دایر بر واگذاری وظیفه دادستان به دادرس علی‌البدل حوزه قضایی بخش می‌باشد.

چون به شرح مذکور مقنن در مقام بیان وظایف دادستان بوده است به قراین سوابق قانونی مذکور به نظر می‌رسد که مراد مقنن از واگذاری وظایف دادستان به دادرس علی‌البدل حوزه قضایی بخش با عطف نظر به سوابق قانونی و رویه جاری صرف اختیارات مذکور در بند «الف» ماده ۳ بوده و نظر به مقررات سایر شقوق و بندهای ماده مذکور نداشته است، وانگهی محدود کردن اختیارات نیز نیاز به دلیل روشن دارد والا دادگاه بخش از کلیه اختیارات مربوط به دادگستری در زمینه احقاق حق و اجرای عدالت برخوردار است و سوابق قبلی و رویه فعلی و تجربی و تاریخی نیز این معنا را تأیید می‌نماید.

بنابراین اناطه رسمیت رسیدگی دادگاه عمومی حوزه بخش به اقدام طبق بند (و) و (م) ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب یعنی لزوم صدور کیفرخواست توسط دادرس علی‌البدل خلاف مراد مقنن و مغایر اصول تشکیلات قضایی به نظر می‌رسد و چون رأی شعبه چهارم دادگاه تجدیدنظر استان کردستان با لحاظ این اصول و مقررات صادر گردیده است منطبق با قانون و موازین تشخیص و مورد تأیید می‌باشد.

د: رأی شماره ۷۰۰ ـ ۱۳۸۶/۴/۱۲ وحدت رویه هیأت عمومی

«چون مطابق ماده ۳ اصلاحی ۱۳۸۱/۱/۲۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، دادسرا در حوزه قضایی شهرستان تشکیل و در معیت دادگاههای آن حوزه انجام وظیفه می‌نماید و طبق تبصره ۶ الحاقی به ماده مرقوم ـ در حوزه قضایی بخش ـ رئیس یا دادرس علی‌البدل دادگاه در جرائمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری استان است، به جانشینی بازپرس، تحت نظارت دادستان مربوطه اقدام می‌نمایند و در سایر جرائم باید تا تصویب آیین دادرسی مربوطه وفق مقررات آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و این قانون رسیدگی و به صدور رأی اقدام نمایند، لهذا نظارت دادستان شهرستان در انجام وظایف مذکور در بند «الف» ماده فوق‌الذکر ـ در حوزه قضایی بخش ـ به

موارد مربوط به صلاحیت دادگاه کیفری استان محدود بوده و در سایر جرائم دادستان نظارتی نداشته، نتیجتاً نیازی به صدور کیفرخواست نمی‌باشد، بر این اساس به نظر اکثریت اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور، رأی شعبه چهارم دادگاه تجدیدنظر استان کردستان صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص می‌گردد.»

«این رأی طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم‌الاتباع می‌باشد.»

شماره: ۵۳۶۱/هـ ـ ۱۳۸٦/۵/۱٦

بسمه تعالی

الف: مقدمه

جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد پرونده ردیف ۸/۸۵ وحدت رویه، رأس ساعت ۹ بامداد روز سه شنبه مورخه ۱۳۸۶/۳/۲۲ به ریاست حضرت آیتا... مفید رئیس دیوان عالی کشور و با حضور حضرت آیتا... دری نجف‌آبادی دادستان کل کشور و شرکت اعضای شعب مختلف دیوان عالی کشور در سالن اجتماعات دادگستری تشکیل و پس از تلاوت آیاتی از کلاما... مجید و قرائت گزارش پرونده و طرح و بررسی نظریات مختلف اعضای شرکت کننده در خصوص مورد و استماع نظریه جناب آقای دادستان کل کشور که به ترتیب ذیل منعکس می‌گردد. به صدور رأی وحدت رویه قضایی شماره ۶۹۹ ـ ۱۳۸۶/۳/۲۲ منتهی گردید.

ب: گزارش پرونده

احتراماً معروض می‌دارد؛ بر اساس گزارش ۵۰/۲۱۰۵۷ ـ ۱۳۸۴/۱۲/۳ دادگستری کل استان تهران، از شعب ششم و سی و پنجم دادگاههای تجدیدنظر این استان طی پرونده‌های کلاسه ۲۹۷/۶/۸۱ و ۳۶۰/۸۰ در مورد مرجع رسیدگی کننده به شکایت مراجع دولتی از تصمیمات کمیسیون موضوع ماده ۷۷ قانون شهرداری آراء مختلف صادر گردیده است که خلاصه جریان هر یک از پرونده‌های مذکور به شرح ذیل گزارش می‌شود.

۱ ـ طبق مندرجات پرونده کلاسه ۲۹۷/۸۱ شعبه ششم دادگاه تجدیدنظر استان تهران، شرکت دخانیات ایران در تاریخ ۱۳۸۰/۱۰/۱۲ دادخواستی به طرفیت شهرداری تهران، اداره کل درآمد و کمیسیون ماده ۷۷ شهرداری به خواسته صدور حکم به ابطال رأی شماره ۹۲ مورخ ۱۳۸۰/۷/۱۴ کمیسیون موضوع ماده مرقوم تقدیم که رسیدگی به شعبه ۲۰۳ دادگاه عمومی شهرستان ارجاع می‌گردد. شعبه مرجوع‌الیه پس از رسیدگی به موجب دادنامه ۷۷۰ ـ ۱۳۸۰/۱۰/۲۴ با این استدلال که ... قانونگذار آراء قطعی صادره از مراجع غیر دادگستری از جمله کمیسیون ماده ۷۷ شهرداری را حسب ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری، تنها در آن دیوان قابل طرح دانسته و در این باره نصی دایر بر رسیدگی در دادگاههای عمومی به آراء قطعی مراجع مذکور وجود ندارد، بنابراین چون خواهان شخصی دولتی است دعوی را غیر قابل استماع تشخیص و قرار رد آن را صادر و اعلام می‌نماید. به دنبال تجدیدنظر خواهی شرکت دخانیات، پرونده در شعبه ششم دادگاه تجدیدنظر استان تهران مورد رسیدگی قرار گرفته و شعبه مذکور به موجب دادنامه شماره ۳۴۹ ـ ۱۳۸۱/۴/۲۵ با این استدلال که ... در ماده ۷۷ قانون شهرداریها آراء کمیسیون مذکور قطعی و لازم‌الاجرا دانسته شده، نتیجتاً دادنامه بدوی را عیناً تأیید می‌نماید.

۲ ـ برابر محتویات پرونده کلاسه ۳۶۰/۸۰ شعبه سی و پنجم دادگاه تجدیدنظر استان تهران، شرکت دخانیات ایران در تاریخ ۱۳۷۹/۲/۲۰ دادخواستی به طرفیت شهرداری منطقه ۱۶ و کمیسیون ماده ۷۷ شهرداری منطقه مزبور به خواسته ابطال رأی کمیسیون ماده ۷۷ شهرداری منطقه ۱۶ به شماره ۱۶۰/۴۸۰/۳۶ مورخ ۱۳۷۲/۲/۱۱ که متضمن محکومیت آن شرکت به پرداخت عوارض مورد اختلاف شرکت مذکور و شهرداری می‌باشد، تقدیم که رسیدگی به موضوع به شعبه ۹۰۵ دادگاه عمومی تهران ارجاع می‌گردد. شعبه مرقوم پس از رسیدگی، به موجب دادنامه ۳۲۱۸/۷۹ ـ ۱۳۷۹/۷/۱۰ با وارد دانستن دعوی، مستنداً به تبصره ۲ از ماده ۳ قانون وصول مالیات‌های غیر مستقیم و ماده ۳۰ قانون مدنی حکم به ابطال رأی کمیسیون ماده ۷۷ شهرداری منطقه ۱۶ تهران صادر و اعلام می‌نماید. به دنبال اعتراض شهرداری منطقه ۱۶ به این رأی پرونده به دادگاه تجدیدنظر استان تهران ارسال که رسیدگی آن به شعبه ۳۵ این دادگاه ارجاع می‌گردد. شعبه مذکور پس از رسیدگی به موجب دادنامه شماره ۳۲۷۲ مورخ ۱۳۸۰/۸/۱۹ با رد اعتراض شهرداری، رأی بدوی را عیناً تأیید می‌نماید.

با توجه به موارد فوق و با عنایت به اینکه به موجب ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری کلیه آراء قطعی صادره از دادگاههای تخلفات اداری و کمیسیون‌های مختلف مانند کمیسیون‌های مالیاتی، کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری و ... قابل شکایت و تجدیدنظر در دیوان عدالت اداری اعلام گردیده و برای اشخاص حق شکایت درنظر گرفته شده است اما چون به موجب رأی وحدت رویه شماره ۳۷، ۳۸ و ۳۹ مورخ ۱۳۶۸/۷/۱۰ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، شکایات و اعتراضات واحدهای دولتی در هیچ مورد قابل طرح در آن مرجع تشخیص داده نشده و از طرف دیگر دو رأی متهافت در موضوع واحد بر اساس استنباط از ماده ۷۷ قانون شهرداری از شعب مختلف دادگاههای تجدیدنظر استان تهران به شرحی که گذشت، صادر گردیده است؛ لذا مستنداً به ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری تقاضای طرح موضوع را برای صدور رأی وحدت رویه قضایی تقدیم می‌دارد.

معاون قضایی دیوان عالی کشور ــ حسنعلی نیری

ج: نظریه دادستان کل کشور

احتراماً؛ در خصوص پرونده وحدت رویه قضایی ردیف ۸/۸۵ موضوع اختلاف نظر بین شعب ۶ و ۳۵ دادگاههای تجدیدنظر استان تهران در موضوع مرجع رسیدگی به شکایت مراجع دولتی از تصمیمات کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری، با ملاحظه سوابق قانونی و مفاد گزارش تنظیمی به شرح آتی اظهارنظر می‌گردد.

ظاهراً احکام مستند گزارش تنظیمی ناظر به قطعیت یا عدم قطعیت تصمیمات کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری می‌باشد. لیکن چون شخصیت مراجع دولتی در شمول اطلاق کلمه (مردم) به عنوان شاکی نیز محل اختلاف است لحاظ هر دو جنبه در بررسی موضوع حائز اهمیت است بی‌شک اجرای آرای کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری نوعاً مستلزم تصرف در حقوق اشخاص می‌باشد و طبق اصول مندرج در قانون اساسی مصونیت حقوق افراد از تعرض تضمین گردیده است و استثنای این مصونیت موکول به حکم قانون است از لوازم تضمینات قانون اساسی حق مسلم افراد بر دادخواهی می‌باشد برای

رسیدگی به دادخواهی افراد به موجب اصول ۱۵۹ و ۱۷۳ قانون اساسی مراجعی با صلاحیت مشخص قانونی مقرر گردیده است. بنابراین عدم استماع دعاوی و شکایات مردم از تصمیمات کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری به ادعای قطعیت تصمیمات مذکور مغایر اصول مذکور و ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری بوده که در نتیجه موجب نقض حقوق اساسی افراد به شرح اصل ۳۷ قانون اساسی خواهد بود و از طرفی مغایر وظیفه قوه قضائیه به شرح بند ۱ اصل ۱۵۶ قانون اساسی و اصول ۱۵۹ و ۱۷۳ همان قانون در مقام احقاق حق و فصل خصومت بوده و موجب تعطیلی وظیفه نظارتی قوه قضائیه به شرح مصرحات قانون اساسی و تکلیف ذاتی سازمان آن می‌باشد و چون پذیرش مصونیت حقوق افراد از تعریض و قبول حق دادخواهی افراد در این خصوص ملازمه با وجود تشکیلات مناسب دارد که به شرح اصل ۱۷۳ قانون اساسی مقرر گردیده برای رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدهای دولتی و احقاق حقوق آنان دیوان عدالت اداری تشکیل شود، صلاحیت دیوان مذکور به شرح مقررات قانون تشکیل دیوان عدالت اداری از جمله ماده ۱۱ آن احصاء گردیده است لیکن چون به قرینه کلمه مردم در اصل ۱۷۳ و قانون دیوان عدالت اداری طبق رأی شماره ۳۷، ۳۸ و ۳۹ وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مورخ ۱۳۶۸/۷/۱۰ شاکی باید فردی از آحاد مردم باشد و این امر منصرف از مراجع عمومی و دولتی است دیوان عدالت اداری واجد صلاحیت قانونی برای رسیدگی به شکایات مطروحه از ناحیه آنان نخواهد بود لیکن نتیجه فقدان صلاحیت دیوان عدالت اداری غیر قابل استماع بودن شکایات مراجع مذکور نمی‌باشد بلکه با انصراف صلاحیت استثنایی دیوان عدالت اداری، طبق اصول کلی و صلاحیت عام مراجع قضایی دادگستری به شرح اصل ۱۵۹ قانون اساسی موضوع قابل استماع و رسیدگی در محاکم عمومی ذیصلاح خواهد بود.

این رأی به موجب ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاههای لازم‌الاتباع است.

د: رأی شماره ۶۹۹ ـ ۱۳۸۶/۳/۲۲ وحدت رویه هیأت عمومی

قانونگذار برای آراء صادره از مراجع غیر دادگستری نوعاً مرجعی را برای رسیدگی به اعتراضات و رفع اشتباهات احتمالی تعیین نموده است، در حالی که برای رسیدگی به اعتراض نسبت به آراء کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری که ابتدائاً رسیدگی می‌نماید چنین مرجعی پیش‌بینی نشده است، بنا به مراتب، همانطور که به موجب اصل یکصد و هفتاد و سوم قانون اساسی و ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری مردم می‌توانند اعتراضات خود را در دیوان عدالت اداری مطرح نمایند، سازمانهای دولتی نیز می‌توانند برای رفع هر نوع تخلف احتمالی از قانون، در صدور آراء کمیسیون ماده ۷۷ از حیث نقض قوانین یا مقررات و مخالفت با آنها، به مراجع دادگستری که مرجع تظلم عمومی است مراجعه نمایند و به نظر اکثریت اعضاء هیأت عمومی دیوان عالی کشور رأی شعبه ۳۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در حدی که با این نظر تطابق داشته باشد صحیح تشخیص می‌گردد.

بخش سوم

آراء وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

از تیر ماه سال ۱۳۸۶ لغایت شهریور ماه سال ۱۳۸۶

شماره دادنامه: ۵۳۵ ـ ۵۳۶

شماره: هـ/۳۱۰/۸۳ و ۸۹۱/۸۲ ـ ۱۳۸۵/۱۰/۲۰

کلاسه پرونده: ۸۹۱/۸۲ ـ ۳۱۰/۸۳

تاریخ: ۱۳۸۵/۷/۳۰

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: سازمان بازرسی کل کشور.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال بند ۲ قسمت (الف) بخشنامه شماره ۱۴ امور بیمه‌شدگان، ابطال دستور اداری شماره ۵۲/۶۰۱۳۵ مورخ ۱۳۸۰/۷/۱۵ و ابطال بند (الف) بخشنامه شماره یک جدید بازرسی کارگاهها.

مقدمه: معاون امور فرهنگی و اجتماعی سازمان بازرسی کل کشور طی شکایتنامه‌های شماره ۲/۶/۲۷۸۱۲ مورخ ۱۳۸۲/۱۰/۷ و ۶/۱۰۷۹۱ مورخ ۱۳۸۳/۴/۱۴ اعلام داشته‌اند، به پیوست نسخه‌ای از گزارش تنظیمی دفتر بازرسی استان فارس پیرامون عملکرد اداره کل تأمین اجتماعی استان مذکور ارسال می‌گردد. حسب بررسیهای معموله توسط بازرسان این سازمان، ۱ ـ قسمتی از بخشنامه شماره ۱۴ امور بیمه شدگان سازمان تأمین اجتماعی در خصوص نحوه پرداخت غرامت دستمزد کارگرانی که در استراحت پزشکی بسر می‌برند مغایر نص صریح ماده ۶۲ قانون تأمین اجتماعی، ۲ ـ بخشنامه شماره ۵۲/۶۰۱۳۵ مورخ ۱۳۸۰/۷/۱۵ مدیر کل درآمد حق بیمه سازمان تأمین اجتماعی برخلاف بند (ب) و تبصره ۷ قانون بیمه بیکاری، ۳ ـ بند (الف) بخشنامه شماره یک جدید بازرسی کارگاهها (۶/۳۵۸۲۱ ـ ۵۲ مورخ ۱۳۸۱/۴/۱۹) در رابطه با عدم بازرسی از کارگاههایی که فعالیت پیمانکاری دارند برخلاف مواد ۴۷ و ۱۰۲ قانون تأمین اجتماعی، تشخیص و ابطال آنها مورد تقاضا قرار گرفته است. در گزارش بازرسان سازمان بازرسی کل کشور آمده است، ۱ ـ طبق ماده ۶۲ قانون تأمین اجتماعی غرامت دستمزد تا زمانی که بیمه شده طبق نظریه کمیسیون پزشکی از کارافتاده کلی نگردیده قابل پرداخت می‌باشد. لیکن در بخشنامه شماره ۱۴ امور بیمه شدگان (بند ۲ قسمت الف) پرداخت غرامت دستمزد منوط به دایر بودن کارگاه در دوران استراحت و نقاهت بیمه شده و برقراری مزد توسط کارفرما می‌باشد. یعنی کسانی که توسط پزشک چند ماه استراحت پزشکی برای آنان توصیه و تجویز شده چنانچه در حین استراحت کارگاهی که در آن مشغول به کار بوده‌اند، تعطیل گردد، غرامت دستمزد صرفاً تا زمان دایر بودن و فعالیت کارگاه پرداخت می‌گردد و مابقی استراحت پزشکی کارگر در رابطه با غرامت دستمزد باطل می‌باشد. ۲ ـ طبق بند (و) تبصره ماده ۷ قانون بیمه بیکاری مصوب ۱۳۶۹ مجلس شورای اسلامی میزان مقرری بیمه بیکاری مشخص گردیده که در بند (ب) آمده است «میزان مقرری روزانه بیمه شده بیکار معادل ۵۵٪ متوسط مزد یا حقوق و یا کارمزد روزانه بیمه شده می‌باشد» و تبصره یک ماده ۷ اعلام می‌دارد «متوسط مزد یا حقوق روزانه بیمه شده بیکار به منظور محاسبه مقرری بیمه بیکاری عبارت است از جمع کل دریافتی بیمه شده که به مأخذ آن حق بیمه دریافت شده در آخرین ۹۰ روز قبل از شروع بیکاری تقسیم بر روزهای کار و...» اما در دستور اداری ۵۲/۶۰۱۳۵ مورخ ۱۳۸۰/۷/۱۵ مدیر کل درآمد حق بیمه سازمان تأمین اجتماعی آمده که واحدهای

اجرایی در زمان استخراج و تعیین دستمزد می‌بایست حقوق و مزایای مبنای کسر حق بیمه را حداقل برای یکسال قبل از تاریخ بیکاری بیمه شده استخراج و کنترل نمایند و چنانچه افزایش خارج از ضوابط مقرر در بخشنامه‌های حداقل دستمزد باشد مراتب را جهت بررسی در کمیته دستمزد به اداره کل درآمد حق بیمه ارسال نمایند و نهایتاً با اعمال فرمول خاصی که در دستور مذکور آمده است منتج به دریافت مقرر کمتر از مبلغی که به صراحت در قانون مشخص گردیده توسط مشمولین می‌شود. ۳ ـ بر اساس ماده ۴۷ قانون تأمین اجتماعی، بازرسان سازمان حق مراجعه به تمام کارگاههای مشمول قانون را دارند و می‌توانند از آنها بازرسی نمایند و طبق ماده ۱۰۲ همان قانون بازرسان سازمان در حکم ضابط دادگستری می‌باشند و این دو ماده قانونی بر این موضوع دلالت دارند که بازرسان سازمان می‌توانند از پیمانکاریها هم بازرسی به عمل آورند لیکن بر اساس بند (الف) بخشنامه شماره یک جدید بازرسی کارگاهها، کارگاههای پیمانکاری از شمول بازرسی معاف می‌باشند. بنا به مراتب ابطال بند ۲ قسمت (الف) بخشنامه شماره ۱۴ امور بیمه شدگان، دستور اداری شماره ۵۲/۶۰۱۳۵ مورخ ۱۳۸۰/۷/۱۵ و بند (الف) بخشنامه شماره یک جدید بازرسی کارگاهها مورد تقاضا است. مدیر کل دفتر امور حقوقی و دعاوی سازمان تأمین اجتماعی در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۷۱۰۰/۲۱۹۳۳ مورخ ۱۳۸۳/۸/۱۲ اعلام داشته‌اند ۱ ـ در رابطه با لغو دستور اداری ۵۲/۶۰۱۳۵ به استحضار می‌رساند که با عنایت به دادنامه شماره ۹۸ مورخ ۱۳۸۲/۳/۴ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، طی دستور اداری شماره ۵۲/۵۰۷۸۰ مورخ ۱۳۸۲/۶/۲ نسبت به لغو آن اقدام گردیده است. ۲ ـ در خصوص ابطال بند (الف) بخشنامه شماره یک جدید بازرسی کارگاهها: در بند (الف) بخشنامه موصوف، سیاستگذاری خاصی جهت بازرسی از کارگاهها صورت گرفته است. از سوی دیگر مفاد ماده ۴۷ ناظر به یک تکلیف و یک حق است. در ماده مذکور «کارفرمایان مکلفند صورت مزد و حقوق و مزایای بیمه شدگان... را در موقع مراجعه بازرسی سازمان در اختیار او بگذارند. بازرسان سازمان می‌توانند از تمام یا قسمتی از دفاتر مذکور رونوشت تهیه ... نمایند. بازرسان سازمان حق دارند کارگاههای مشمول قانون را مورد بازرسی قرار دهند» چنانکه ملاحظه می‌شود در ماده مذکور اصل بر اعتماد به کارفرمایان و تکلیف آنها به ارسال صورت مزد و حقوق ... و شناخت حق بازرسی برای بازرسان سازمان جهت مراجعه به کارگاهها است و از این جهت مفاد بند (الف) بخشنامه شماره یک جدید بازرسی کارگاهها در آن جهت که ناظر به عدم ضرورت بازرسی از آن دسته کارگاههایی که دارای سوابق ثبت در ارسال صورت مزد و حقوق بیمه شدگان می‌باشند و... است، با ماده ۴۷ قانون تأمین اجتماعی تعارضی نداشته، در هر حال نافی حق سیاستگذاری سازمان جهت بازرسی از کارگاههای مذکور در موارد ضروری نیست. ۳ ـ در خصوص ابطال قسمتی از بخشنامه شماره ۱۴ امور بیمه شدگان: با دقت در ماده ۶۲ قانون تأمین اجتماعی، آشکار می‌شود که ماده مذکور صراحتاً یا ضمناً فاقد حکم مورد ادعا سازمان بازرسی کل کشور است. قابل توجه است که وفق بند ۲ ماده ۶۲ قانون تأمین اجتماعی تشخیص مدت پرداخت غرامت دستمزد و تعیین توانایی یا عدم توانایی بیمه شده جهت انجام کار با سازمان تأمین اجتماعی است. لیکن آنچه که در اینجا محل نزاع و اختلاف است تعیین مفهوم «غرامت دستمزد» است که وفق بند ۹ ماده ۲ قانون تأمین اجتماعی «به وجوهی اطلاق می‌شود که در ایام بیماری یا بارداری در صورت عدم توانایی اشتغال به کار و عدم دریافت مزد یا حقوق به بیمه شده پرداخت

می‌شود.» آنچه که محل تردید است، آنکه در کارگاههای فصلی و مدت معین در غیر فصل کار و خارج از مدت تعیین شده مزد یا حقوق برای بیمه شده مترتب نیست و به همین دلیل پیش‌بینی پرداخت دستمزد نشده است. با این وجود در رابطه با آن دسته از بیمه شدگانی که در این کارگاهها به بیماری صعب‌العلاج مبتلا شده و یا دچار حادثه گردند و استراحت آنان به غیر فصل کار و خارج از مدت تعیین شده برای مزد ادامه یابد نیز غرامت دستمزد ایام بیکاری پرداخت می‌شود. با عنایت به مراتب فوق رد خواسته‌های شاکی مورد تقاضا است. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

«رأی هیأت عمومی»

الف ـ شکایت نسبت به بخشنامه شماره ۵۲/۶۰۱۳۵ مورخ ۱۳۸۰/۷/۱۵ سازمان تأمین اجتماعی قبلاً مورد رسیدگی قرار گرفته و به شرح دادنامه شماره ۹۸ مورخ ۱۳۸۲/۳/۴ هیأت عمومی دیوان ابطال گردیده و حسب دستور اداری شماره ۵۲/۵۰۷۸۰ مورخ ۱۳۸۲/۶/۲ و در اجرای دادنامه فوق‌الذکر بخشنامه مورد اعتراض لغو شده است. بنابراین شکایت سالبه به انتفاء موضوع می‌باشد و موردی برای رسیدگی و اظهارنظر مجدد نسبت به بخشنامه مذکور وجود ندارد و موضوع شکایت در این قسمت مشمول مدلول دادنامه فوق‌الذکر است. ب ـ با توجه به سیاق عبارات ماده ۴۷ قانون تأمین اجتماعی در باب تکلیف کارفرمایان مبنی بر ارائه اسناد و مدارک مربوط به حقوق و دستمزد و مزایای بیمه شدگان به بازرسان سازمان مزبور و جواز بازرسی کارگاههای مشمول قانون توسط بازرسان سازمان تأمین اجتماعی و ضمانت اجرای تخلف کارفرمایان از اجرای مقررات ماده ۱۰۲ قانون فوق‌الاشعار، بند (الف) بخشنامه شماره یک جدید بازرسی کارگاهها در قسمت مورد شکایت مغایرتی با قانون ندارد و خارج از حدود اختیارات قانونی مربوط نمی‌باشد. ج ـ با توجه به عموم و اطلاق ماده ۶۲ قانون تأمین اجتماعی که مقرر داشته است «مدت پرداخت غرامت دستمزد ایام بیماری و میزان آن به شرح زیر می‌باشد: ۱ ـ غرامت دستمزد از اولین روزی که بیمه شده بر اثر حادثه یا بیماری حرفه‌ای و به موجب تشخیص سازمان قادر به کار نباشد پرداخت خواهد شد. در مواردی که عدم اشتغال به کار و معالجه به سبب بیماری باشد در صورتی که بیمار در بیمارستان بستری نشود غرامت دستمزد از روز چهارم پرداخت خواهد شد. ۲ ـ پرداخت غرامت دستمزد تا زمانی که بیمه شده به تشخیص سازمان قادر به کار نبوده و به موجب مقررات این قانون از کار افتاده شناخته نشده باشد ادامه خواهد یافت. ۳ ـ غرامت دستمزد بیمه شده‌ای که دارای همسر یا فرزند یا پدر و مادر تحت تکفل باشد به میزان سه چهارم آخرین مزد یا حقوق روزانه او پرداخت می‌گردد. ۴ ـ غرامت دستمزد بیمه شده‌ای که همسر یا فرزند یا پدر و مادر تحت تکفل نداشته باشد معادل دو سوم آخرین مزد یا حقوق روزانه او می‌باشد مگر اینکه بیمه شده به هزینه سازمان بستری شود که در این صورت غرامت دستمزد معادل یک دوم آخرین مزد یا حقوق روزانه وی خواهد بود. ۵ ـ هرگاه بیمه شده‌ای را برای معالجه به شهرستان دیگری اعزام دارد و درمان او را به طور سرپایی انجام دهد علاوه بر غرامت دستمزد متعلق، معادل صددرصد غرامت دستمزد روزانه هم بابت هزینه هر روز اقامت او پرداخت خواهد شد. در صورتی که به

تشخیص پزشک معالج مادام که بیمار احتیاج به همراه داشته باشد علاوه بر مخارج مسافرت معادل ۵۰٪ حقوق یا دستمزد بیمه شده نیز به همراه بیمار از طرف سازمان پرداخت خواهد شد.» مفاد بند ۲ قسمت (الف) بخشنامه شماره ۱۴ فنی سازمان تأمین اجتماعی که پرداخت غرامت دستمزد ایام بیماری را علی‌الاطلاق مقید و مشروط به عدم بازخرید و یا مستعفی نبودن و یا اخراج و... بیمه شده و منوط به برقراری مزد برای وی کرده است، مغایر قانون تشخیص داده می‌شود و مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری ــ علی رازینی

شماره دادنامه: ۵۶۰

شماره: هـ/۳۵۹/۸۵ ـ ۱۳۸۵/۱۰/۱۶

کلاسه پرونده: ۳۵۹/۸۵

تاریخ: ۱۳۸۵/۸/۷

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

شاکی: آقایان ۱ ـ مهدی صالحی ۲ ـ حسین حسن‌زاده ۳ ـ علیرضا بیک‌زاده ۴ ـ احمد نیک‌خو ۵ ـ ابراهیم مشعوف ۶ ـ بهرام رضاخانی ۷ ـ حیدر رحیم‌زاده ۸ ـ عبدالعلی براتی ۹ ـ مرجان شیرازی ۱۰ ـ صغری عزیزی علیائی ۱۱ ـ جمهور سجودی ۱۲ ـ علیرضا صفاریان ۱۳ ـ یوسف کاویانی ۱۴ ـ محمود بهره‌بر ۱۵ ـ مریم قاسمی ۱۶ ـ زهرا ملااسمعیلی ۱۷ ـ شهناز دانشور.

طرف شکایت: دانشگاه جامع علمی ـ کاربردی.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال مصوبه جلسه ۵۳ شورای برنامه‌ریزی آموزشی و درسی علمی ـ کاربردی مورخ ۱۳۸۴/۶/۵.

مقدمه: شکات به شرح دادخواست و لایحه تکمیلی آن اعلام داشته‌اند، دانشگاه جامع علمی کاربردی زیر مجموعه وزارت علوم، تحقیقات و فناوری است و از نظر عمومات قانونی مانند سایر دانشگاهها تبعیت می‌کند. در زمان ثبت نام همانند دانشگاههای دیگر برای هر ترم چند واحد درسی معرفی می‌کند که دانشجویان با انتخاب آن واحدها و حضور در کلاس درس مثل دیگر دانشجویان در امتحان پایان ترم شرکت می‌کنند. اینجانبان نیز در سال ۱۳۸۱ ثبت نام و دروس مربوط را به پایان رسانیده‌ایم اما دانشگاه جامع علمی کاربردی با استناد به مصوبه مورد شکایت اعلام کرده است برای دریافت مدرک کاردانی الزاماً باید در امتحان جامع شرکت کرده و قبول شوید. در صورتی که اینگونه شروط و تکالیف را باید در ابتدای ثبت نام مشخص می‌نمودند از طرفی مطابق قانون عطف به ماسبق نمی‌شود. لذا با عنایت به مراتب مذکور و اینکه دانشگاه در این اقدام از حدود اختیارات قانونی خارج گردیده است، تقاضای ابطال مصوبه جلسه ۵۳ مورخ ۱۳۸۴/۶/۵ شورای برنامه‌ریزی آموزشی و درسی علمی ـ کاربردی را می‌نمائیم. نماینده حقوقی دانشگاه جامع علمی ـ کاربردی در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۲۸۸۱۲ مورخ ۱۳۸۵/۶/۱۲ اعلام داشته‌اند، الف ـ وفق بند (ج) ماده ۲ آیین نامه آموزشهای علمی ـ کاربردی پودمانی مصوب ۱۳۷۶/۲/۳۱ شورای عالی آموزشهای علمی ـ کاربردی «دانشجویان دوره‌های آموزشی علمی ـ کاربردی پودمانی که کلیه پودمانهای مرتبط و دروس تکمیلی را با موفقیت طی کرده باشند پس از ارزیابی حرفه‌ای و تشخیص کارآیی آنها توسط دانشگاه جامع علمی ـ کاربردی در مقطع کاردانی (فوق دیپلم) فارغ‌التحصیل و مدرک آنها توسط دانشگاه صادر خواهد شد.» ب ـ با استناد به ماده ۱۶ آیین نامه اجرائی آموزشهای علمی ـ کاربردی پودمانی مصوب ۱۳۷۸/۷/۳ شورای مرکزی دانشگاه جامع علمی ـ کاربردی که بیان می‌دارد «فراگیرانی که موفق به گذرانیدن کلیه پودمانهای یک دوره کاردانی شوند در صورت موفقیت در ارزشیابی نهائی دانشگاه جامع علمی ـ کاربردی به منظور تأیید و تطبیق پودمانهای گذرانده شده با برنامه‌های مصوب به اخذ

مدرک کاردانی پودمانی علمی ـ کاربردی نائل می‌شوند.» ج ـ برابر بند ۱ ـ ۱ ـ ماده یک ویژه نامه ثبت نام در پودمانهای آموزشی دانشگاه جامع علمی ـ کاربردی، به صورت ضمنی به این نکته نیز تصریح گردیده است «آموزشهای پودمانی، شکلی از آموزشهای منفصل ... و نهایتاً می‌تواند منجر به مدرک رسمی یک دوره تحصیلی شود.» در حقیقت به صورت ضمنی اخذ مدرک رسمی را مشروط به ارزیابی نهائی مندرج در آیین نامه‌های صدرالاشعار نموده است. بنا به مراتب مذکور و مستندات پیوست، ادعای خواندگان پرونده مسموع نمی‌باشد چه اینکه آیین نامه‌های ارائه شده صریحاً تصریح بر انجام ارزیابی و برگزاری آزمون جامع توسط دانشگاه دارد. شکات در نامه تقدیمی و در پاسخ به لایحه جوابیه دانشگاه جامع علمی ـ کاربردی اعلام داشته‌اند. ۱ ـ استناد نماینده حقوقی دانشگاه مزبور به بند (ج) ماده ۲ آیین نامه آموزشهای علمی ـ کاربردی مصوب شورای عالی آموزشهای علمی ـ کاربردی مورخ ۱۳۷۶/۲/۳۱ که متضمن ارزیابی حرفه‌ای و تشخیص کارآیی دانشجویان پودمانی و نیز اشاره به ماده ۱۶ آیین نامه اجرایی آموزشهای علمی ـ کاربردی پوردمانی مصوب شورای مرکزی آن دانشگاه مصوب ۱۳۷۸/۷/۳۰ که مشعر بر ارزشیابی نهایی در صورت موفقیت فراگیران در گذرانیدن کلیه پودمانهای یک دوره کاردانی می‌باشد، که در تجزیه و تحلیل حقوقی آیین نامه‌های مذکور نکات ذیل قابل تأمل می‌باشد: ۱ ـ ۱ ـ از جملات ارزیابی حرفه‌ای و تشخیص کارآیی و ارزشیابی نهایی، آزمون جامع مستفاد نمی‌شود زیرا علاوه بر اینکه آزمون با ارزیابی و ارزشیابی مترادف نیست، تدوین کنندگان آیین نامه‌های موصوف می‌توانستند صراحتاً کلمه آزمون را استعمال کنند و به نظر می‌رسد ارزیابی حرفه‌ای و تشخیص کارآیی، ناظر بر کسب مهارت باشد و صرفاً مشمول بخش علمی آموزشها نمی‌شود ۲ ـ ۱ ـ در قسمت اخیر ماده ۱۶ آیین نامه فوق‌الاشاره ارزشیابی نهایی را اینگونه تفسیر نموده که ارزشیابی نهایی دانشگاه جامع به منظور تأیید و تطبیق پودمانهای گذرانده شده با برنامه‌های مصوب می‌باشد و در واقع ارزشیابی ناظر بر پودمانهای گذرانده شده با برنامه‌های مصوب می‌باشد و در واقع ارزشیابی ناظر بر اندازه‌گیری فرآیندهای یادگیری در پودمانهای منفصل بوده که منجر به مهارت جدید در دانشجویان شده است. ۲ ـ در قسمت (ج) لایحه دفاعیه به بند ۱ ـ ۱ ماده یک ویژه نامه ثبت نام آن دانشگاه اشاره گردیده و از جمله «نهایتاً می‌توند منجر به مدرک رسمی یک دوره تحصیلی شود.» به طور ضمنی اخذ مدرک رسمی را مشروط به ارزیابی نهایی استنتاج و استنباط نموده است در حالی که اگر این برداشت را صحیح بدانیم ارزیابی نهایی با آزمون جامع ارتباطی نداشته و ارزیابی نهایی تنها از طریق برگزاری آزمون هم حاصل نمی‌شود به علاوه در قسمت تعاریف اطلاعیه ویژه نامه ثبت نام دانشگاه موصوف در مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۲۹ نامی از آزمون جامع آورده نشده است. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

«رأی هیأت عمومی»

نظر به اینکه وضع مقررات آمره به ویژه از حیث عطف به ماسبق شدن آنها اختصاص به قانونگذار و یا مراجع ذیصلاح مأذون از قبل مقنن دارد، بنابراین مصوبه جلسه ۵۳ شورای برنامه‌ریزی آموزشی و درسی علمی ـ کاربردی مورخ ۱۳۸۴/۶/۵

مشعر بر اینکه «... دانشجویان دوره‌های پودمانی در هر رشته از دوره‌های کاردانی پس از گذراندن تمام پودمانهای رشته، برای شرکت در امتحان جامع موظف‌اند ۳ تا ۵ درس از مجموعه دروس پیشنهادی هر رشته را انتخاب و امتحان بدهند.» از جهت اینکه مبتنی و متکی بر مراتب و اصول قانونی فوق‌الذکر نیست، خارج از حدود اختیارات شورای برنامه‌ریزی آموزش و درس علمی ـ کاربردی تشخیص داده می‌شود و به استناد قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌شود.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری ــ مقدسی‌فرد

شماره دادنامه: ۵۴۵ ـ ۵۴۴

شماره: ۹۷۶/۸۲ ـ ۱۰۴۳ ـ ۱۳۸۵/۱۰/۲۰

کلاسه پرونده: ۹۷۶/۸۲ و ۱۰۴۳

تاریخ: ۱۳۸۵/۸/۷

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

شاکی: ۱ ـ شهرداری یزد ۲ ـ شرکت عالی سفالین.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۱۰ و ۱۳ بدوی و ۷ و ۸ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف ـ شعبه پانزدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۰۱۴/۸۰ موضوع شکایت شرکت سفالین آجران به طرفیت، شهرداری یزد به خواسته، اعتراض به اقدامات مشتکی‌عنه در خصوص اخذ عوارض فروش آجر و ابطال اقدامات مذکور و استرداد وجوه مأخوذه از تاریخ ۱۳۷۲ لغایت صدور حکم به شرح دادنامه شماره ۱۷۷۱ مورخ ۱۳۸۱/۹/۵ چنین رأی صادر نموده است: شاکی اعلام نموده که شرکت سفالین آجران در فاصله ۳۵ کیلومتری یزد و در خارج از حوزه استحفاظی شهرداری قرار داشته بنابراین به لحاظ عدم ارائه هرگونه خدمات از ناحیه شهرداری یزد در خارج از محدوده قانونی و حریم استحفاظی شهر، اخذ هرگونه عوارض برخلاف قانون صورت پذیرفته است. متقابلاً به موجب لایحه جوابیه، شهرداری یزد اعلام داشته است، به موجب ماده ۳ آیین نامه اجرایی وصول عوارض انجمن شهر یزد مصوب سال ۱۳۵۶ که کماکان به قوت خود باقی و لازم‌الاجرا می‌باشد کلیه کارخانجات و کوره‌های داخل در محدوده مشمول پرداخت عوارض مقرر می‌باشد که با این وصف ادعای خواهان در خصوص اینکه به لحاظ استقرار شرکت موصوف در خارج از حوزه قانونی شهرداری از پرداخت عوارض معاف می‌باشد، فاقد وجاهت قانونی است. با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۳۷۸ مورخ ۱۳۸۰/۱۱/۲۸ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری که مقرر می‌دارد: «نظر به اینکه شهرداری تکلیفی در ارائه خدمات عمومی در خارج از محدوده قانونی شهر ندارد بنابراین تمسک به تبصره ۴ ماده ۴ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری که در مقام تعریف حوزه شهری بر اساس نقاط تابع حوزه ثبتی و عرفی واحد وضع شده است و مطالبه عوارض از کارخانجات واقع در خارج از محدوده قانونی شهر خلاف هدف و حکم مقنن در باب وضع و وصول و مصرف عوارض و خارج از حدود اختیارات قوه مجریه در وضع مقررات دولتی است...» لهذا به دلایل مذکور حکم به ورود شکایت شرکت شاکی صادر و اعلام می‌گردد. الف ـ ۲ ـ شعبه هشتم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۴۲۱/۸۱ موضوع تقاضای تجدیدنظر، شهرداری یزد نسبت به دادنامه شماره ۱۷۷۱ مورخ ۱۳۸۱/۹/۵ شعبه پانزدهم دیوان به شرح دادنامه شماره ۴۵۵ مورخ ۱۳۸۲/۴/۱۹ با رد تجدیدنظر خواهی دادنامه بدوی را عیناً تأیید نموده است. ب ـ شعبه سیزدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۱۴۳/۷۶ موضوع شکایت شرکت اتحاد فخار یزد به طرفیت شهرداری یزد به خواسته، ابطال رأی ۳۳/۷۶ کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداریها مستقر در شهرداری یزد به شرح دادنامه شماره ۱۱۹۴ مورخ ۱۳۷۸/۷/۱۳ چنین رأی صادر نموده است: نظر به اینکه شهرداری برای تأمین هزینه‌های جاری مربوط به انجام وظایف محوله مجاز به

وصول عوارض بر اساس ضوابط و مقررات و دستورالعملها می‌باشد و عوارض مورد مطالبه نیز علی‌الاصول با درج در ذیل فاکتورهای فروش محصولات از خریداران دریافت می‌گردد و بدین لحاظ موضوع تحمیل و اجحاف به شرکت شاکی و دیگر واحدهای مشمول منتفی به نظر می‌رسد، علیهذا تخلفی از مقررات توسط شهرداری احراز نمی‌گردد، حکم به رد شکایت صادر می‌شود. ج ـ شعبه دهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۱۵۱/۷۵ و ۱۲۷۱ و ۳۷۷/۷۶ موضوع شکایت شرکت عالی سفالین یزد به طرفیت، شهرداری یزد به خواسته، اعتراض نسبت به رأی قطعی شماره ۲۶۰ ـ ۷۵ مورخ ۱۳۷۵/۶/۳۱ کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری و تصمیمات شهرداری به شرح دادنامه شماره ۹۴۵ و ۹۴۶ و ۹۴۷ مورخ ۱۳۷۶/۷/۱۲ چنین رأی صادر نموده است: عمده اعتراض عنوان شده دائر بر غیر قانونی بودن وضع عوارض مورد مطالبه همچنین عدم تعلق عوارض به لحاظ استقرار کوره فخاری در خارج از حوزه استحفاظی و عدم ارائه خدمات از سوی شهرداری یزد و اینکه بند یک ماده ۳۵ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشور ناظر به تعیین عوارض بر مبنای خدمات ارائه شده می‌باشد با عنایت به مفاد دادنامه شماره ۱۳۲ مورخ ۱۳۶۹/۵/۴ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، مؤثر در مقام به نظر نمی‌رسد... بنا به مراتب فوق و بررسی کلیه سوابق امر تخلفی از قوانین و مقررات مشهود نیست و شکایت وارد به نظر نرسیده و رد می‌شود. د ـ ۱ ـ شعبه پانزدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۸۱۸/۸۰ موضوع شکایت شرکت عالی سفالین به طرفیت شهرداری یزد به خواسته اعتراض به اقدامات شهرداری در خصوص اخذ عوارض فروش آجر و استرداد وجوه مأخوذه از تاریخ ۱۳۷۲ لغایت صدور حکم به شرح دادنامه شماره ۱۷۷۹ مورخ ۱۳۸۱/۹/۷ چنین رأی صادر نموده است: شاکی اظهار داشته، کارخانجات تولیدی شرکت عالی سفالین در فاصله ۳۵ کیلومتری یزد و در خارج از حوزه استحفاظی شهرداری یزد قرار داشته لذا اخذ هرگونه عوارض از سوی شهرداری یزد برخلاف قانون صورت پذیرفته است. متقابلاً به موجب لایحه جوابیه ۱۳۸۱/۱/۲۲ شهرداری یزد اعلام داشته که به موجب ماده ۳ آیین نامه اجرایی وصول عوارض انجمن شهر یزد مصوب سال ۱۳۵۶ که کماکان به قوت خود باقی و لازم‌الاجراء است کلیه کارخانجات و کوره‌های تولیدی آجر مستقر در خارج از محدوده قانونی شهرداری مشمول پرداخت عوارض مقرر می‌باشند. با توجه به رأی وحدت رویه ۳۷۸ مورخ ۱۳۸۰/۱۱/۲۸ حکم به ورود شکایت شاکی صادر و اعلام می‌گردد. د ـ ۲ ـ شعبه هفتم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۴۳۰/۸۱ موضوع تقاضای تجدیدنظر شهرداری یزد نسبت به دادنامه شماره ۱۷۷۹ مورخ ۱۳۸۱/۹/۷ شعبه پانزدهم دیوان به شرح دادنامه شماره ۹۶۷ مورخ ۱۳۸۲/۹/۸ چنین رأی صادر نموده است: نظر به اینکه بر اساس ماده ۷۷ قانون شهرداری رفع هرگونه اختلاف بین مؤدی و شهرداری در مورد اعتراض در صلاحیت کمیسیون مقرر در آن ماده قانونی می‌باشد و از آنجا که شکایت شاکی به موجب دادخواست تقدیمی کلی است و منجز نمی‌باشد و شاکی رأی خاصی از کمیسیون مذکور را مورد اعتراض قرار نداده است و پرونده امر حکایتی از ارجاع موضوع در بدو امر به کمیسیون مقرر در ماده مرقوم ندارد که با این وصف در وضعیت فعلی پرونده شکوائیه شاکی قابلیت استماع در دیوان عدالت اداری را ندارد. علیهذا تجدیدنظر خواهی را وارد تشخیص و با فسخ دادنامه تجدیدنظر خواسته قرار رد شکایت صادر و اعلام می‌گردد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤساء و مستشاران

شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

رأی هیأت عمومی

اولاً: تفاوت مدلول دادنامه‌های صادره از شعب ۷ و ۸ تجدیدنظر و ۱۳ و ۱۵ بدوی دیوان مبتنی بر استنباط معارض از حکم واحد قانونگذار نیست و دادنامه‌های مذکور از مصادیق آراء متناقض موضوع ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری محسوب نمی‌شود. ثانیاً: با توجه به مدلول دادنامه شماره ۹۴۵ و ۹۴۶ و ۹۴۷ مورخ ۱۳۷۶/۷/۱۲ شعبه دهم بدوی و شماره ۱۷۷۱ مورخ ۱۳۸۱/۹/۵ شعبه پانزدهم بدوی و سایر محتویات پرونده‌های مربوط در باب استحقاق یا عدم استحقاق شهرداری به وصول عوارض از واحدهای تولیدی واقع در خارج از حریم قانونی شهرها، وجود تناقض بین دادنامه‌های فوق‌الذکر محرز به نظر می‌رسد و در اساس قضیه همانطور که در دادنامه شماره ۸۳۵ مورخ ۱۳۸۴/۱۲/۲۱ هیأت عمومی دیوان نیز تصریح شده است، **وصول عوارض توسط شهرداری به حکم مقنن از جمله بند یک ماده ۳۵ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی مصوب ۱۳۶۱ در محدوده شهرها و حریم قانونی آنها است و مفید جواز اخذ عوارض از واحدهای تولیدی، صنعتی و خدماتی مستقر در خارج از محدوده قانونی شهرها نیست**، بنابراین مفاد دادنامه شماره ۱۷۷۱ مورخ ۱۳۸۱/۹/۵ شعبه پانزدهم بدوی دیوان که به شرح دادنامه شماره ۴۵۵ مورخ ۱۳۸۲/۴/۱۹ شعبه هشتم تجدیدنظر مورد تأیید قرار گرفته و قطعیت یافته، منحصراً در حدی که متضمن این معنی است موافق قانون تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع ذیربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری ــ علی رازینی

شماره دادنامه: ۶۰۹

شماره: هـ/۶۰۱/۸۵ ـ ۱۳۸۵/۱۱/۲۵

کلاسه پرونده: ۶۰۱/۸۵

تاریخ: ۱۳۸۵/۸/۲۸

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: سازمان دامپزشکی کشور.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب دهم و چهاردهم دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف ـ شعبه دهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۷۸۷/۸۴ موضوع شکایت آقای بهمن مرحمتی به طرفیت، سازمان دامپزشکی کشور به خواسته، مطالبه حق محرومیت از مطب متعلقه به تفاوت حقوق و فوق‌العاده شغل موضوع مواد ۶ و ۸ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت به شرح دادنامه شماره ۲۶۰۷ مورخ ۱۳۸۴/۱۲/۱۰ چنین رأی صادر نموده است: نظر به اینکه در ماده ۸ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۰ صرفاً حقوق و فوق‌العاده شغل مستخدمین مشمول قانون نظام هماهنگ می‌بایستی با حقوق و فوق‌العاده شغل اعضای هیأت علمی همتراز مقایسه گردد و صرفاً مابه‌التفاوت حاصله تا ۸۰٪ حقوق و فوق‌العاده شغل اعضای هیأت علمی به مستخدمین مشمول قانون نظام هماهنگ پرداخت می‌شود و در ماده مذکور به مقایسه سایر عناوین پرداختی از جمله مقایسه فوق‌العاده جذب و محرومیت اشاره‌ای نشده است و نظر به اینکه فوق‌العاده جذب و محرومیت مشمولین قانون نظام هماهنگ پرداخت حقوق کارکنان دولت به موجب مصوبات هیأت دولت که به استناد ماده ۶ قانون مذکور به تصویب رسیده و پرداخت می‌گردد. در مصوبات مزبور مبنای محاسبه فوق‌العاده جذب و محرومیت حقوق مبنا با فوق‌العاده شغل تعیین شده است که منظور حقوق موضوع ماده یک و فوق‌العاده شغل موضوع ماده ۴ قانون یاد شده می‌باشد و نظر به اینکه فوق‌العاده شغل و فوق‌العاده خاص هر کدام دارای عناوین خاص خود می‌باشند. در نتیجه مابه‌التفاوت که در اجرای ماده ۸ قانون یاد شده و با عنوان تفاوت همترازی در احکام استخدامی درج می‌گردد نمی‌تواند به عنوان حقوق و فوق‌العاده شغل تلقی شود زیرا که حداکثر سقف حقوق و فوق‌العاده شغل با توجه به مواد یک و ۴ قانون فوق‌الاشعار مقید بوده و رقمی تحت عنوان «تفاوت همترازی» نمی‌تواند به عنوان جزئی از آن منظور گردد و نظر به اینکه مشتکی‌عنه اعلام نموده است که در خصوص مورد بخشنامه سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی را اجراء می‌نماید و سازمان مذکور نیز مابه‌التفاوت حق همترازی را جزو حقوق و فوق‌العاده شغل منظور ننموده و در محاسبه فوق‌العاده جذب و محرومیت قابل محاسبه نمی‌داند و نظر به اینکه مطابق ماده ۲۱ قانون نظام هماهنگ تهیه آیین نامه اجرایی قانون مذکور به عهده سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و تصویب آن به عهده هیأت وزیران می‌باشد و هیأت دولت نیز به شرح ماده ۱۶ آیین نامه اجرایی قانون فوق‌الاشعار مقرر نموده است: «همترازی حقوق و فوق‌العاده شغل متصدیان دارای مدرک تحصیلی دکتری و کارشناسی ارشد و معادل آن که در مشاغل مطالعاتی و تحقیقاتی و آموزشی انجام وظیفه می‌نمایند با مراتب اعضاء هیأت علمی برای تعیین حقوق

و فوق‌العاده شغل بر اساس دستورالعملی که به پیشنهاد سازمان امور اداری و استخدامی کشور تهیه و به تصویب شورای حقوق و دستمزد خواهد رسید می‌باشد» و نظر به اینکه در مورد مشابه دستورالعمل و نظریه سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور که بر حسب ماده ۸ قانون نظام هماهنگ پرداخت صادر گرددیه به شرح دادنامه شماره ۳۶۰ مورخ ۱۳۸۲/۹/۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مغایر قانون شناخته نشد و مصوبه هیأت وزیران نیز توسط ریاست مجلس شورای اسلامی خلاف قانون تشخیص نشده است علیهذا حکم به رد شکایت شاکی صادر و اعلام می‌دارد. ب ـ شعبه چهاردهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۶۳۵/۸۴ موضوع شکایت آقای امیر رئوفی به طرفیت، سازمان دامپزشکی کشور به خواسته، الزام به پرداخت حق محرومیت از مطب با لحاظ حقوق و فوق‌العاده شغل ناشی از اعمال ماده ۸ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت به شرح دادنامه شماره ۱۶۷۲ مورخ ۱۳۸۴/۷/۱۲ چنین رأی صادر نموده است، نظر به اینکه ماده یک قانون اجازه پرداخت حق محرومیت از مطب مصوب ۱۳۶۶/۹/۲۲ حق مذکور را معادل حقوق و فوق‌العاده شغل مقرر کرده که مطلق بوده و شامل حقوق و فوق‌العاده شغل افزایش یافته ناشی از اعمال ماده ۸ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت هم می‌گردد، بنابراین دادخواست مطروح وارد تشخیص و سازمان متبوع مستخدم مکلف به تعیین و برقراری حق محرومیت از مطب بر مبنای مطلق حقوق و فوق‌العاده شغل مستخدم اعم از حقوق و فوق‌العاده شغل اضافه شده ناشی از ماده ۸ یاد شده در حق خواهان می‌گردد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

«رأی هیأت عمومی»

طبق ماده یک قانون اجازه پرداخت حق محرومیت از مطب مصوب ۱۳۶۶ ملاک و مأخذ محاسبه و پرداخت فوق‌العاده محرومیت از مطب به واجدین شرایط، حقوق و فوق‌العاده شغل آنان قید گردیده است. نظر به اینکه حقوق و فوق‌العاده شغل مشمولین ماده ۸ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۰ به شرح مقرر در ماده اخیرالذکر تعیین و پرداخت می‌شود و فوق‌العاده محرومیت از مطب نیز بایستی بر مبنای مجموع حقوق و فوق‌العاده شغل مزبور احتساب و پرداخت گردد، بنابراین دادنامه شماره ۱۶۷۲ مورخ ۱۳۸۴/۷/۱۲ شعبه چهاردهم که متضمن تأیید استحقاق شاکی در این زمینه است صحیح و موافق قانون تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع ذیربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری ــ مقدسی فرد

شماره دادنامه: ۶۷۷

شماره: هـ/۲۲۰/۸۳ ـ ۱۳۸۵/۱۱/۲۵

کلاسه پرونده: ۲۲۰/۸۳

تاریخ: ۱۳۸۵/۹/۲۶

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: دبیرخانه هیأت مرکزی گزینش وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۲۰ بدوی و هشتم تجدیدنظر دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف ـ ۱ ـ شعبه بیستم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۰۵۹/۸۰ موضوع شکایت آقای رحمت‌الله رستمیان به طرفیت، هیأت مرکزی گزینش وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به خواسته، اشتغال به کار در دانشگاه سمنان به شرح دادنامه شماره ۱۴۳۵ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۱۳ چنین رأی صادر نموده است، نظر به اینکه گزینش در مورد جلب افراد بر طریق مقررات قانونی موظف و مکلف است از جمع شرکت کنندگان در طرح استخدامی چند برابر ظرفیت علی‌الخصوص بر طریق مقررات تبصره یک ماده ۴ آیین نامه اجرایی قانون گزینش و مشاغل حساس از جمع صالحین فوق اصلح افراد را برگزیند و شرعاً نمی‌تواند در این مقررات بی‌تفاوت بگذرد و شاکی از متقاضیان استخدام سال ۱۳۸۰ بوده که به عنوان پذیرش شده بدوی به گزینش وزارت بهداشت تعرفه شده و گزینش در اجرای مقررات فوق و بر طبق ماده ۱۵ قانون گزینش و پس از تحقیق و بررسیهای لازم و طبق مقررات ضوابط عمومی مورد موضوع مواد ۳ و ۴ آیین نامه اجرایی مشارالیه را نپذیرفته و در تطبیق وضعیت شاکی بر آن مقررات و عنایتاً به ملاک تقدم و در انتخاب اصلح وی را واجد شرایط استخدام ندانسته است هر چند اعلام نشده مراتب به موجب نامه رسمی (ابلاغ رسمی رأی) به شاکی ابلاغ شده یا خیر (به موجب تبصره ۳ ماده ۱۴ قانون گزینش) و در پرونده به نحو قانونی این معنی مستفاد نگردید، مع‌الوصف چون با توجه به مراتب و دقت در پرونده سوابق واصله گزینش وزارت بهداشت و درمان قانوناً و به لحاظ شکلی و در صدور رأی دچار تخطی از مقررات قانونی نشده است و اینکه اعلام نشده شاکی در حال حاضر واجد شرایط نیست بدین معنی نمی‌باشد که در آتیه وی حق شرکت نداشته باشد و با عنایت به اینکه گزینش به تکلیف عمل کرده است از این رو شکایت شاکی را وارد ندانسته به رد آن بیان نظر می‌شود. الف ـ ۲ ـ شعبه هشتم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۸۳/۸۲ موضوع تقاضای تجدیدنظر آقای رحمت‌اله رستمیان نسبت به دادنامه شماره ۱۴۳۵ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۱۳ شعبه بیستم به شرح دادنامه شماره ۳۳۳ مورخ ۱۳۸۲/۳/۲۱ چنین رأی صادر نموده است: نظر به اینکه نظر به هیأت مرکزی گزینش وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی که طی نامه شماره ۲۹۵۰/هـ م گ مورخ ۱۳۸۰/۷/۱۷ به شاکی (تجدینظر خواه) ابلاغ گردیده است عدم موافقت با اشتغال نامبرده را عدم کسب امتیازات لازم برای انتخاب اصلح اعلام داشته است و حدود صلاحیت و اختیارات هسته‌های گزینش در حد تأیید و یا عدم تأیید صلاحیت داوطلبان ورود به خدمت در وزارتخانه‌ها و سازمانها و مؤسسات و شرکتهای دولتی می‌باشد، بنابراین اظهارنظر هسته گزینش متضمن

اعلام عدم اولویت افراد جهت استخدام به طور آزمایشی با وظایف و مسؤولیتهای قانونی آن مرجع انطباق ندارد. فلذا مستنداً به رأی وحدت رویه شماره ۱۹۱ مورخ ۱۳۷۵/۹/۱۰ اعتراض تجدیدنظر خواه به دادنامه تجدیدنظر خواه به دادنامه تجدیدنظر خواسته که بدون لحاظ رأی وحدت رویه مزبور صادر گردیده است، وارد بوده و علیهذا با فسخ دادنامه بدوی حکم به ورود شکایت شاکی و ابطال نظریه هیأت مرکزی گزینش وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و رسیدگی مجدد در آن هیأت صادر و اعلام می‌گردد. ب ـ شعبه بیستم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۷۹۵/۷۹ موضوع شکایت خانم مقدسه‌بهی به طرفیت، هسته گزینش دانشگاه علوم پزشکی گلستان به خواسته، استخدام پیمانی و اعاده به کار به شرح دادنامه شماره ۵۳۸ مورخ ۱۳۸۰/۴/۴ چنین رأی صادر نموده است: نظر به اینکه گزینش در مورد جذب افراد موظف است بر طریق مقررات تبصره یک ماده ۴ آیین نامه اجرایی قانون گزینش و مشاغل حساس از جمع صالحین فوق اصلح افراد را برگزیند، گزینش در اجرای مقررات فوق و بر طبق ماده ۱۵ قانون گزینش و پس از بررسی به دلیل مساوی بودن نمرات شاکیه و رقیب وی پس از رسیدگی مجدد به هر دو پرونده، وی و خانم ضرغام‌پور و به دلیل کسب اولویتها ملاکهای قانونی و بدون اینکه از شاکی رد صلاحیت شده باشد به دلیل فوق خانم ضرغام‌پور را گزینش و مشارالیها از آن تاریخ مشغول کار شده است عمل گزینش به دلیل شرایط بهتر رقیب بوده که پس از تحقیق و بررسیها و طبق مقررات ضوابط عمومی مورد موضوع ماده ۳ و ۴ آیین نامه اجرایی مشارالیه را نپذیرفته و در تطبیق وضعیت شاکی بر آن مقررات و عنایتاً به ملاکهای تقدم و در انتخاب اصل وی را واجد شرایط استخدام ندانسته است هر چند اعلام نشده مراتب به موجب نامه و ابلاغ قانونی و رسمی به شاکی ابلاغ شده یا خیر (به موجب تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون گزینش) و در پرونده و سوابق واصله گزینش وزارت بهداشت قانوناً و به لحاظ شکلی و در صدور رأی دچار تخطی از مقررات قانونی نشده است... از این رو شکایت شاکی را وارد ندانسته به رد آن بیان نظر می‌شود. ج ـ شعبه بیستم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۷۵۹/۷۹ موضوع شکایت آقای قدیر اروجعلی‌زاده به طرفیت، هسته گزینش اداره کل بهداشت و علوم پزشکی و درمان استان اردبیل به خواسته اعتراض به عدم پذیرش به شرح دادنامه شماره ۱۰۵۷ مورخ ۱۳۸۰/۷/۲۴ چنین رأی صادر نموده است،... هسته‌های گزینش مخیر به انتخاب فرد صالح موردنظر از جمع داوطلبان می‌باشد و مفهوم مخالف رأی وحدت رویه دیوان عدالت اداری شماره ۲۱ مورخ ۱۳۷۰/۲/۲۴ حکایت کننده وضع وصفی می‌باشد و مستفاد از قواعد قانونی مقرر قانون گزینش معلمان و کارکنان آموزش و پرورش قانون تسری آن به کل دستگاهها مصوب ۱۳۷۵/۲/۹ مجلس شورای اسلامی چون اداره طرف شکایت به تکلیف قانونی خود عمل کرده و تخلفی شکلی از قانون مشهود نیست و موجبی جهت پذیرش و اجابت شاکی موجود نمی‌باشد حکم به رد آن صادر می‌گردد. د ـ شعبه بیستم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۹۵۸/۷۹ موضوع شکایت خانم منیره نیرومند به طرفیت گزینش دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی گلستان به خواسته، تضییع حق در گزینش به شرح دادنامه شماره ۸۰۰ مورخ ۱۳۸۰/۵/۳۰ حکم به رد شکایت صادر نموده است. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤساء و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

«رأی هیأت عمومی»

حکم مقرر در تبصره ۲ ماده ۲ قانون گزینش معلمان و کارکنان آموزش و پرورش مصوب ۱۳۷۴/۶/۱۴ که به موجب قانون تسری قانون گزینش معلمان و کارکنان آموزش و پرورش به کارکنان سایر وزارتخانه‌ها و سازمانها و مؤسسات و شرکتهای دولتی مصوب ۱۳۷۵/۲/۹ در سایر دستگاههای دولتی نیز لازم‌الاجراء است، مفید تأیید اولویت ایثارگران در امر استخدام و عوامل مؤثر در امر اولویت به تشخیص هیأت گزینش واحد مربوط است و تعمیم و تسری اختیار تشخیص اولویت مزبور به سایر افراد داوطلب استخدام در واحدهای دولتی محمل قانونی ندارد. بنابراین دادنامه شماره ۳۳۳ مورخ ۱۳۸۲/۳/۲۱ شعبه هشتم تجدیدنظر دیوان در حدی که مبین این معنی است، صحیح و موافق قانون تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع مربوط در موارد مشابه‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری ــ مقدسی فرد

شماره دادنامه: ۶۷۸

شماره: هـ/۱٤٦/۸۳ ـ ۱۳۸۵/۱۰/۲۳

کلاسه پرونده: ۱٤٦/۸۳

تاریخ: ۱۳۸۵/۹/۲٦

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

شاکی: خانم مرضیه حمید.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال بخشنامه شماره ۵۰۰۰/۱۰۹۵۶۳ مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۸ سازمان تأمین اجتماعی.

مقدمه: شاکی به شرح دادخواست تقدیمی و لایحه تکمیلی آن اعلام داشته است، همسرم از سال ۱۳۷۲ اقدام به بیمه خویش فرما نموده و تا سال ۱۳۸۰ حق بیمه خود را از طریق بارنامه پرداخت می‌نماید. ولی متأسفانه به علت فوت ایشان فاصله پرداخت حق بیمه تا سال ۱۳۸۱ به تأخیر افتاد. اینجانب بلافاصله و پس از طی مراحل قانونی در سازمان تأمین اجتماعی نسبت به بدهی گذشته اقدام و حق بیمه را تا آخر سال ۱۳۸۱ پرداخت نمودم و منتظر مستمری بیمه نشستم ولی با کمال تأسف و تعجب پس از چند ماه سرگردانی با استناد به بخشنامه شماره ۵۰۰۰/۱۰۹۵۶۳ مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۸ از حق مستمری محروم شدم. بخشنامه مذکور مخالف صریح بند ۱۶ ماده ۲ و بند یک ماده ۸۰ و ماده ۸۱ قانون تأمین اجتماعی می‌باشد. طبق قاعده کلی عدم عطف قانون به ماسبق این بخشنامه مخالف صریح قانون می‌باشد، زیرا که اصل بر عدم جواز عطف قانون به گذشته است و تاریخ فوت همسرم قبل از تاریخ بخشنامه می‌باشد و سازمان تأمین اجتماعی بدون هیچگونه مجوز شرعی و قانونی اینجانب و فرزندان صغیرم را از حق مسلم و قانونی محروم کرده است. با عنایت به مراتب تقاضای ابطال بخشنامه شماره ۵۰۰۰/۱۰۹۵۶۳ مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۸ سازمان تأمین اجتماعی را به لحاظ خلاف قانونی بودن و مغایرت با شرع دارم.

مدیر کل دفتر امور حقوقی و دعاوی سازمان تأمین اجتماعی در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۷۱۰۰/۲۱۴۷۰ مورخ ۱۳۸۳/۸/۱۱ اعلام داشته‌اند، بخشنامه مورد اعتراض شاکی در اجرای «قانون بیمه اجتماعی رانندگان حمل و نقل بار و مسافر بین شهری» مصوب ۱۳۷۹ و در پی بخشنامه‌های شماره ۱ و ۱/۱ فنی صادر شده است که وفق صدر ماده واحده آن مقرر شده است: «از تاریخ تصویب این قانون کلیه رانندگان وسایط حمل و نقل بار و مسافرین بین شهری مشمول قانون تأمین اجتماعی قرار گرفته و مکلفند حق بیمه مقرر در قانون تأمین اجتماعی را... پرداخت و از مزایای قانون تأمین اجتماعی برخوردار گردند.» همسر شاکی از سال ۱۳۷۲ دارای سوابق بیمه‌ای بوده لیکن از سال ۱۳۸۰ اقدامی جهت ادامه پرداخت حق بیمه اجتماعی رانندگان حمل و نقل بار و مسافر بین شهری و عدم شمول آن نسبت به همسر مرحوم شاکی به لحاظ عطف بماسبق نشدن قانون بیمه اجتماعی رانندگان... مصوب ۱۳۷۹، رابطه قراردادی بیمه‌ای فی مابین سازمان تأمین اجتماعی و همسر مرحوم شاکی بر مبنای ماده واحده قانون اصلاح بند (ب) تبصره ۳ ماده ۴ قانون اجتماعی مصوب ۱۳۶۵/۶/۳۰ برقرار گردیده است که وفق آن سازمان تأمین اجتماعی مکلف است با استفاده از مقررات عام قانون تأمین اجتماعی صاحبان حرف و مشاغل آزاد را به

صورت اختیاری در برابر تمام یا قسمتی از مزایای قانون تأمین اجتماعی بیمه نماید. چگونگی انجام بیمه و نرخ حق بیمه و همچنین مزایای مربوطه به موجب آیین نامه‌ای خواهد بود که به تصویب هیأت دولت خواهد رسید.» در اجرای قسمت اخیر ماده واحده فوق‌الذکر «آیین نامه اجرایی قانون اصلاح بند (ب) و تبصره ۳ ماده ۴ قانون تأمین اجتماعی» در تاریخ ۱۳۶۶/۷/۲۹ به تصویب هیأت وزیران رسیده است. مطابق ماده ۱۸ آیین نامه مذکور «در صورتی که پرداخت حق بیمه از طرف بیمه شده متوقف گردد و بین تاریخ قطع پرداخت حق بیمه و پرداخت مجدد بیش از سه ماه فاصله ایجاد نشده باشد بیمه شده می‌تواند حق بیمه معوقه خود را به سازمان پرداخت نماید در غیر این صورت ارتباط بیمه شده با سازمان قطع و ادامه بیمه وی موکول به تسلیم درخواست مجدد و موافقت سازمان خواهد بود که در این صورت مبنای کسر حق بیمه این قبیل متقاضیان همان مبنای قبلی خواهد بود.» همچنین مطابق ماده ۹ آیین نامه موصوف «شرایط برقراری و میزان مستمریهای بازنشستگی و بازماندگان و از کارافتادگی کلی و همچنین استفاده از خدمات درمانی و بهداشتی عیناً به ترتیب تعیین شده در قانون تأمین اجتماعی و تغییرات بعدی خواهد بود.» بناء علیهذا چنانکه از صریح ماده ۱۸ آیین نامه اجرایی قانون برمی‌آید رابطه بیمه‌ای آقای علی بهرامی مهر به دلیل تأخیر بیش از سه ماه در پرداخت حق بیمه قطع و شرط برقراری رابطه بیمه‌ای قطع شده موکول به تسلیم درخواست مجدد و موافقت سازمان تأمین اجتماعی است که در فرض پرونده تحت بررسی نه تنها در زمان حیات بیمه شده چنین درخواستی به سازمان ارائه نگردیده است، بلکه به دلیل فوت وی امکان ارائه چنین درخواستی نیز زایل شده است و اقدام همسر متوفی جهت پرداخت حقوق بیمه‌ای معوقه نیز با توجه به ماهیت قراردادی عقد بیمه و ضرورت موافقت با سازمان تأثیری در اعاده وضع نخواهد داشت. با بررسی شرایط مذکور در ماده ۸۰ قانون تأمین اجتماعی روشن می‌شود که آقای علی بهرامی مهر همسر متوفای شاکی واجد هیچ کدام از شرایط مقرر در ماده مذکور از جمله بند ۳ آن نمی‌باشند زیرا نامبرده در آخرین سال حیات خود، حق بیمه ۹۰ روز کار را پرداخت نکرده است. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که فرض بی‌حقی شاکی نه بر مبنای ادعای وی مبتنی بر عدم شمول شرایط بخشنامه معترض‌عنه که وفق موازین فوق‌الذکر صادر شده است نسبت به شرایط بیمه شده متوفی، بلکه به دلیل نصوص قانونی صریح و بی‌نیاز از هرگونه تفسیر و تعبیری است که با تدقیق در آنها تردیدی در رد شکایت شاکی باقی نخواهد ماند. بناء علیهذا صرف عدم استحقاق شاکی به برخورداری از مستمری موضوع ماده ۸۰ قانون تأمین اجتماعی نافی حق او به دریافت غرامت مقطوع موضوع تبصره ۳ ماده ۸۰ و اصلاحات و تغییرات بعدی آن نیست. دبیر محترم شورای نگهبان در خصوص ادعای خلاف شرع بودن بخشنامه مورد شکایت طی نامه شماره ۱۴/۳۰/۱۱۷۵۲ مورخ ۱۳۸۴/۲/۱۴ اعلام داشته‌اند، موضوع بخشنامه شماره ۵۰۰۰/۱۰۹۵۶۳ مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۸ سازمان تأمین اجتماعی، در جلسه مورخ ۱۳۸۴/۲/۱۴ فقهای محترم شورای نگهبان مطرح شد که بخشنامه مورد شکایت خلاف موازین شرع شناخته نشد. موضوع ادعای شاکی نیز ظاهراً مرتبط با بخشنامه مذکور نمی‌باشد در این صورت می‌تواند از طریق مقتضی نسبت به پیگیری دعوای خود اقدام نماید. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از استماع توضیحات و بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به

صدور رأی می‌نماید:

رأی هیأت عمومی

به صراحت ماده واحده قانون بیمه اجتماعی رانندگان حمل و نقل بار و مسافر بین شهری مصوب ۱۳۷۹/۲/۱۸ از تاریخ تصویب این قانون کلیه رانندگان وسایط حمل و نقل بار و مسافر مشمول قانون تأمین اجتماعی قرار گرفته و مکلفند حق بیمه مقرر در قانون تأمین اجتماعی را رأساً بر مبنای درآمدی که همه ساله طبق ماده ۳۵ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴/۳/۱۹ تعیین می‌گردد حداقل سه ماهه به سازمان مزبور پرداخت و از مزایای قانون تأمین اجتماعی برخوردار گردند و حسب قسمت اخیر ماده واحده مزبور به سازمان تأمین اجتماعی اجازه داده شده است که در صورت عدم پرداخت حق بیمه طبق ماده ۵۰ قانون تأمین اجتماعی نسبت به وصول آن اقدام نماید و در جهت تحقق اهداف مقنن به شرح تبصره‌های ماده واحده فوق‌الذکر مقرراتی در باب ضمانت اجراء قانون از جمله تردد رانندگان حمل و نقل بار و مسافر بین شهری در جاده‌ها به شرط داشتن دفترچه کار معتبر و همچنین جواز مطالبه و وصول حق بیمه قانونی از شرکتها و مؤسسات صادر کننده بارنامه وسیله سازمان تأمین اجتماعی وضع شده است. نظر به اینکه مقررات آمره فوق‌الذکر مفید نفوذ و اعتبار قانون مزبور از تاریخ اجرای آن است، اطلاق بخشنامه شماره ۵۰۰۰/۱۰۹۵۶۳ مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۸ سازمان تأمین اجتماعی که مفهم تعیین شرایط و قیود خارج از موارد مصرح در حکم مقنن و نتیجتاً تغییر در تاریخ اجرای قانون به موازات تحقق شرایط و قیود غیر قانونی اخیرالذکر است، خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات سازمان تأمین اجتماعی تشخیص داده می‌شود و مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌شود.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری ــ مقدسی فرد

شماره دادنامه: ۶۶۸

شماره: هـ/۱۷۰/۸۳ ـ ۱۳۸۵/۱۰/۲۶

کلاسه پرونده: ۱۷۰/۸۳

تاریخ: ۱۳۸۵/۹/۱۹

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

شاکی: آقای محمدحسن جلیلی.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال بخشنامه‌های شماره ۵۰۱۷/۵۱ مورخ ۱۳۸۲/۶/۲۳ و ۲۹۶۶۳ مورخ ۱۳۸۲/۷/۲۴ اداره کل دفتر فنی ممیزی سازمان جنگلها و مراتع و اداره کل منابع طبیعی استان فارس.

مقدمه: شاکی به شرح دادخواست تقدیمی اعلام داشته است، اداره کل دفتر فنی ممیزی اراضی سازمان جنگلها و مراتع و آبخیزداری ضمن بخشنامه شماره ۵۰۱/۵۱ مورخ ۱۳۸۲/۶/۲۴ و به تبع آن اداره کل منابع طبیعی استان فارس ضمن بخشنامه شماره ۲۹۶۶۳ مورخ ۱۳۸۲/۷/۲۴ به ادارات تابعه دستور داده‌اند که از رسیدگی به پرونده‌هایی که در اجرای ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی در هیأتهای مقرر در قانون مزبور مطرح است و در محدوده قانونی شهرها و حریم روستاها قرار گرفته خودداری و قرار عدم صلاحیت صادر نمایند و اگر در این خصوص نیز رأیی صادر گردیده آن آراء ملغی و گواهیهای صادره مستند به آن کان لم یکن گردد. دستورالعمل مزبور به جهات زیر خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات مقامات امضاء کننده آن می‌باشد: ۱ ـ به موجب رأی وحدت رویه شماره ۲۹ مورخ ۱۳۷۶/۴/۱۴ که مستند آن ماده ۲۰ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع مربوط و از جمله هیأت ماده واحده در موارد مشابه لازم‌الاتباع و در حکم قانون است تنها مرجع صالح برای رسیدگی به مطلق اعتراضات به اجرای ماده ۵۶ قانون جنگلها و مراتع را فارغ از محل وقوع آنها اعم از داخل یا خارج از محدوده شهرها هیأت مقرر در ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگلها و مراتع بوده بنابراین مقامات اداری سازمان جنگلها و مراتع قانوناً مجاز به لغو این رأی و عدم متابعت و یا عدم پذیرش از آن نبوده و در نتیجه دستورالعملهای مزبور به لحاظ مخالف صریح با رأی لازم‌الاتباع مزبور خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات امضاء کننده بخشنامه‌ها است. کما اینکه تا وقتی که آراء هیأتهای مزبور از طرق قانونی نقض نشده باشد مراجع اداری حق ندارند گواهیهای مستند به آن را کان لم یکن اعلام نمایند. ۲ ـ صدور دستور الغاء آراء صادره توسط هیأتهای مقرر در ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی و یا اعلام الغای آن خلاف قانون است زیر رأی هیأت صرفاً توسط دادرسی که ریاست هیأت را هم عهده‌دار است بوده بنابراین لغو آن توسط مراجع اداری مغایر با ماده ۸ قانون آیین دادرسی مدنی و خارج از حدود اختیارات مراجع اداری است. ۳ ـ تعیین تکلیف برای قاضی هیأت مبنی بر صدور قرار عدم صلاحیت در مورد پرونده‌های مطروحه در آن هیأتها هم خلاف قانون و هم خارج از حدود اختیار امضاء کننده بخشنامه‌ها است. بنا به جهات معروض ابطال بخشنامه‌های مورد شکایت مورد تقاضا است. مدیر کل دفتر حقوقی سازمان جنگلها و مراتع و آبخیزداری در پاسخ به شکایت

مذکور طی نامه شماره ۹۲۴/۱۸/۴ مورخ ۱۳۸۳/۶/۱۸ اعلام داشته‌اند، ۱ ـ مطابق ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع کشور مصوب ۱۳۴۶ مطلق اعتراضات نسبت به اجرای مقررات ملی شدن در کمیسیون مذکور در این ماده رسیدگی و آراء صادره از این کمیسیون قطعی محسوب می‌گردید. از سال ۱۳۶۰ و با تصویب قانون اراضی شهری و متعاقباً قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ و بر اساس ماده ۱۰ این قانون، اراضی دولتی داخل محدوده و حوزه استحفاظی شهرها تحت اختیار و تصدی سازمان زمین شهری قرار گرفت و بر همین اساس و با توجه به تصویب آیین نامه اجرایی قانون زمین شهری و طبق ماده ۲۰ این آیین نامه قانونگذار صراحتاً اراضی منابع ملی را که داخل محدوده قرار گیرد از تصدی سازمان جنگلها و مراتع خارج و در اختیار وزارت مسکن و شهرسازی قرار داد. فلذا در زمانی که قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی در سال ۱۳۶۷ تصویب گردید با عنایت به خروج تصدی سازمان جنگلها و مراتع نسبت به اراضی داخل محدوده، نتیجتاً صدر ماده واحده قانون فوق‌الذکر صرفاً اعتراضات اشخاص نسبت به اراضی خارج از محدوده شهرها و حریم روستاها را مورد پذیرش کمیسیون قرار داده و با توجه به صراحت قانونی، اراضی داخل محدوده مشمول قانون تعیین تکلیف نبوده و بالتبع رسیدگی به اعتراضات این قبیل از اراضی خارج از صلاحیت کمیسیون دانسته شده است. ۲ ـ از آنجایی که قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی در تاریخ ۱۳۶۷/۶/۲۲ به تصویب مجلس رسیده و در صدر این قانون صرفاً اراضی خارج از محدوده را مشمول اعتراض دانسته بنابراین این نتیجه منطقی استنباط می‌گردد که اولاً: اراضی منابع ملی که در تاریخ تصویب این قانون (۱۳۶۷/۶/۲۲) داخل محدوده بوده مشمول قانون موصوف نمی‌گردد و اعتراض نسبت به این اراضی قابلیت رسیدگی ماهوی ندارد و اجرای مقررات نسبت به آن یا آراء سابق کمیسیون ماده ۵۶ قطعی است. ثانیاً: اراضی که در تاریخ تصویب این قانون خارج از محدوده بوده لکن بعد از این تاریخ داخل محدوده قرار گرفته همچنان مسمول قانون بوده و اعتراضات نسبت به آن در کمیسیون ماده واحده قابلیت رسیدگی ماهوی را دارد. ۳ ـ بخشنامه مورد شکایت نیز از مفاد بندهای یک و ۲ فوق خارج نبوده و نیست بلکه مفاد آن دقیقاً منطبق با مباحث پیشین و منطوق صدر قانون تعین تکلیف اراضی اختلافی می‌باشد. ۴ ـ بخشنامه مورد اعتراض با رأی وحدت رویه شماره ۲۹ مورخ ۱۳۷۶/۶/۱۴ نیز در تضاد و تغایر نمی‌باشد زیرا مطابق رأی وحدت رویه موصوف کلیه پرونده‌های مربوط به اعتراض به اجرای مقررات ملی شدن از دیوان عدالت اداری به کمیسیون ماده واحده ارسال می‌گردد و کمیسیون موظف به رسیدگی به مطلق اعتراضات می‌باشد. در حال حاضر نیز کلیه اعتراضات وارده به کمیسیون مورد پذیرش قرار می‌گیرد و در دبیرخانه کمیسیون به ثبت می‌رسد. لکن از حیث حقوقی استنباط این سازمان آن است که با توجه به صدر ماده واحده قانون تعیین تکلیف و با جمع این قانون با رأی وحدت رویه مورد اشاره، پس از ثبت و پذیرش اعتراض، کمیسیون ماده واحده وارد رسیدگی شکلی شده و نسبت به اراضی که در تاریخ تصویب قانون (۱۳۶۷/۶/۲۲) داخل محدوده بوده‌اند به اعتبار قطعی بودن آراء کمیسیون ماده ۵۶ و عدم تصدی سازمان جنگلها و مراتع نسبت به اراضی داخل محدوده اعتراضات رد می‌شود. بخشنامه مورد شکایت نیز بیش از این حکایتی ندارد تا آن را معارض با قانون یا رأی وحدت رویه دانست. لازم به ذکر است که اخیراً نیز رأی وحدت رویه‌ای به شماره ۷۱۳ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۷ موضوع پرونده کلاسه ۲۹۵/۸۲ از آن هیأت عمومی صادر گردیده که

مفاداً موید صحت بخشنامه‌های اصداری از حیث خروج تصدی گری سازمان جنگلها و مراتع نسبت به اراضی داخل محدوده استحفاظی مستنداً به مواد ۱۰ و ۲۰ قانون و آیین نامه اجرایی زمین شهری می‌باشد که با توجه به مؤخرالصدور بودن رأی وحدت رویه اخیرالذکر نسبت به رأی وحدت رویه شماره ۲۹ مورخ ۱۳۷۶/۶/۱۴ تأییدی بر صحت بخشنامه‌های مورد شکایت خواهد بود. علاوه بر مراتب فوق از نقطه نظر حقوقی، با توجه به اینکه مطابق این قانون رأی قاضی ملاک عمل و لازم‌الاجراء می‌باشد، بنابراین پس از پذیرش مطلق اعتراضات، تصمیم گیرنده اصلی نسبت به اعتراضات اعم از رسیدگی شکلی و یا ماهوی قاضی کمیسیون بوده و بر این مبنا نامه‌های صادره از سوی سازمان (به جهت استقلال شخصیت حقوقی کمیسیون ماده واحده) برای قاضی کمیسیون تعیین تکلیف نمی‌نماید و نهایتاً این قاضی کمیسیون است که مطابق نظر نهایی خود تصمیم‌گیری می‌نماید. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤساء و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

رأی هیأت عمومی

با عنایت به مدلول دادنامه شماره ۲۹ مورخ ۱۳۷۶/۴/۱۴ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری که در مقام ایجاد وحدت رویه انشاء شده، عمومات ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگلها و مراتع مصوب ۱۳۶۷ به ویژه تبصره‌های ۲ و ۵ قانون مزبور مبین سلب صلاحیت دیوان در رسیدگی به اعتراض نسبت به آراء قطعی کمیسیون ماده ۵۶ قانون جنگلها و مراتع کشور فارغ از محل وقوع اراضی مزبور است و قانونگذار به شرح ماده واحده مزبور رسیدگی به اعتراض اشخاص نسبت به آراء کمیسیون ماده ۵۶ را در صلاحیت هیأت مقرر در ماده واحده قانون فوق‌الاشعار و صدور حکم مقتضی را در صلاحیت اختصاصی مقام قضاء قرار داده است. نظر به مراتب فوق‌الذکر و اینکه تشخیص صلاحیت مراجع قضایی و شبه قضایی در انجام وظایف محوله علی‌الاصول به عهده مراجع مزبور است و تعیین تکلیف برای مقام قضا و آراء و احکام او جز از طریق مقنن مداخله در امر استقلال قوه قضائیه و مغایر قانون است، بنابراین بخشنامه‌های شماره ۵۰۱۷/۵۱ مورخ ۱۳۸۲/۶/۲۳ سازمان جنگلها و مراتع و آبخیزداری و شماره ۲۹۶۶۳ مورخ ۱۳۸۲/۷/۲۴ اداره کل منابع طبیعی استان فارس که به تبع آن صادر شده است خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات قوه مجریه و وضع مقررات دولتی تشخیص داده می‌شود و مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری ــ مقدسی فرد

شماره دادنامه: ۷۱۰ ـ ۷۰۹

شماره: هـ/۱۷۷/۸۵ ـ ۱۳۸۵/۱۱/۱

کلاسه پرونده: ۱۷۷/۸۵ ـ ۵۱۷

تاریخ: ۱۳۸۵/۱۰/۲٤

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: سازمان بازنشستگی کشوری ـ آقای حسین درخشنده.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۳، ۶، ۱۱، ۱۳، ۱۵ و ۲۱ دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف ـ شعبه یازدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۸۲/۸۲ موضوع شکایت آقای مصطفی کریمی به طرفیت سازمان بازنشستگی کشوری به خواسته، اصلاح سنوات خدمت در حکم بازنشستگی و افزایش ۱۲٪ سال ۱۳۸۱ به شرح دادنامه شماره ۱۸۴۱ مورخ ۱۳۸۳/۸/۲۸ چنین رأی صادر نموده است: نظر به اینکه ایراد و اعتراض مؤثر و موجهی که موجب نقض حکم معترض‌عنه گردد ابراز و اقامه نگردیده و از طرفی حکم اصداری صحیحاً صادر و هیچگونه مباینت و مغایرتی با موازین قانونی نداشته و تمسک شاکی به موارد اعلامی فاقد ادله اثباتی است، لذا با توجه به مراتب فوق و با عنایت به اینکه تخلفی از قوانین که موجب تضییع حقوق شاکی شده باشد مشهود نیست، بنابراین دعوی مطروحه غیر وارد تشخیص و حکم به رد شکایت مشارالیه صادر و اعلام می‌گردد. ب ـ شعبه پانزدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۰۳۰/۸۲ موضوع شکایت آقای قربانعلی ابوذری به طرفیت، سازمان بازنشستگی کشور به خواسته اصلاح حکم ریالی به شرح دادنامه شماره ۱۲۴۷ مورخ ۱۳۸۴/۶/۲۱ چنین رأی صادر نموده است: سازمان بازنشستگی کشوری به شرح جوابیه مورخ ۱۳۸۲/۷/۵ اجمالاً نحوه احتساب حقوق بازنشستگان در سال ۱۳۸۱ را بر مبنای دو مصوبه از جمله مصوبه شماره ۹۴۳۴/ت ۲۶۴۹۰ هـ مورخ ۱۳۸۱/۳/۵ هیأت وزیران که طبق آن ۱۲٪ به حقوق بازنشستگان اضافه گردیده و ثانوی آیین نامه اجرایی بند (ل) تبصره ۴ قانون بودجه سال ۱۳۸۱ کل کشور می‌باشد که در خصوص بازنشستگان قبل از سال ۱۳۷۹ تصویب گردیده و با جدول مندرج در بند ۴ این آیین نامه هماهنگ می‌گردد و سپس وفق بند (ج) ماده ۷ آیین نامه ۱۰٪ به حقوق وی اضافه گردیده و اقدامات معموله را مطابق مقررات دانسته و رد شکایت را استدعا نموده‌اند. اینک این شعبه دیوان بنا به مراتب معروضه و لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۴۴۰ ـ ۴۲۱ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری چون افزایش قانونی حقوق بازنشستگی شاکی در ابلاغ موضوعه خواسته از هر حیث بر مبنای مصرحات قانونی فوق‌الذکر اعمال و احتساب گردیده در نتیجه تضییع حقی نسبت به مشارالیه متصور و ثابت نمی‌باشد و مآلاً با عدم احراز تخطی از مقررات قانونی فوق‌الاشعار از جانب سازمان مشتکی‌عنه مستفاد از مفهوم مخالف شق (پ) بند یک ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری حکم به رد شکایت صادر و اعلام می‌دارد. ج ـ شعبه بیست و یکم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۰۵۳/۸۴ موضوع شکایت، حکمعلی رحمتی به طرفیت، سازمان بازنشستگی کشوری به خواسته، افزایش ۱۲٪ حقوق بازنشستگی طبق مصوبه هیأت وزیران به شرح دادنامه شماره ۲۳۷ مورخ ۱۳۸۵/۳/۲۰ چنین رأی صادر نموده است: با

عنایت به مفاد دادخواست تقدیمی و محتویات پرونده نظر به اینکه اداره طرف شکایت حسب مدارک ابرازی، خواسته شاکی را اجابت نموده و شاکی نیز با عنایت به بند ۴ و ۵ مصوبه ۹۲۸۸/ت ۲۶۴۹۰ هـ مورخ ۱۳۸۱/۳/۴ و نیز بند ۴ مصوبه ۹۴۳۴/ت ۶۳۹۰ مورخ ۱۳۸۱/۳/۵ هیأت وزیران بیش از آن مستحق نمی‌باشد و موضوع شکایت سالبه به انتفاء موضوع می‌باشد، علیهذا دعوی در وضعیت حاضر قابلیت استماع را نداشته قرار رد آن را صادر و اعلام می‌دارد. د ـ ۱ ـ شعبه سوم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۳۴۶/۸۴ موضوع شکایت آقای هادی اعتمادی به طرفیت، سازمان بازنشستگی کشوری به خواسته، عدم اجرای قانون مربوط به افزایش ۱۲٪ حقوق بازنشستگی سال ۱۳۸۲ مصوبه شماره ۹۴۳۴/ت ۲۶۴۹۰ هیأت وزیران و تقاضای افزایش پرداخت به شرح دادنامه شماره ۲۶۸۶ مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۱۰ چنین رأی صادر نموده است: در خصوص شکایت فوق با عنایت به محتویات پرونده و اظهارات مقرون به صحت شاکی و مدارک ارائه شده از سوی وی نظر به اینکه حسب مفاد مصوبه هیأت وزیران به شماره ۹۴۳۴/ت ۲۶۴۹۰ مورخ ۱۳۸۱/۳/۵ که مؤخر بر مصوبات دیگر مورد ادعای مشتکی‌عنه می‌باشد افزایش ۱۲٪ حقوق بازنشستگان را تجویز نموده و هدف از تصویب این مصوبه‌ها ایجاد هماهنگی بین حقوق بازنشستگان قدیم و جدید و نیز بالا بردن قدرت مالی بازنشستگان با توجه به تورم‌های موجود در جامعه و افزایش سنواتی درصدهای تورم بوده و شاکی بالا و خواسته او از موارد مشمول مصوبه مذکور می‌باشد. لذا این شعبه شکایت را وارد دانسته و حکم بر الزام سازمان بازنشستگی کشوری بر افزایش ۱۲٪ حقوق بازنشستگی از ۱۳۸۱/۱/۱ در حقوق نامبرده صادر می‌نماید. د ـ ۲ ـ شعبه نهم تجدیدنظر دیوان در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۵۰۸/۸۴ موضوع تقاضای تجدیدنظر سازمان بازنشستگی کشوری نسبت به دادنامه شماره ۲۶۸۶ مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۱۰ شعبه سوم دیوان به شرح دادنامه شماره ۱۸ مورخ ۱۳۸۵/۱/۱۴ با رد تجدیدنظر خواهی دادنامه بدوی را عیناً تأیید و استوار نموده است. هـ ـ ۱ ـ شعبه ششم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۶۱۹/۸۴ موضوع شکایت خانم اشرف کمالی به طرفیت سازمان بازنشستگی سال ۱۳۸۱ موضوع مصوبه شماره ۹۴۳۴/ت ۲۶۴۹۰ هیأت وزیران و تقاضای افزایش و پرداخت آن به شرح دادنامه شماره ۱۵۴۸ مورخ ۱۳۸۴/۸/۳۰ چنین رأی صادر نموده است: نظر به اینکه حسب مفاد مصوبه هیأت وزیران به شماره ۹۴۳۴/ت ۲۶۴۹۰ مورخ ۱۳۸۱/۳/۵ که مؤخر بر مصوبات دیگر مورد ادعای مشتکی‌عنه می‌باشد، افزایش ۱۲٪ حقوق بازنشستگان را تجویز نموده و هدف از تصویب این مصوبه‌ها ایجاد هماهنگی بین حقوق بازنشستگان قدیم و جدید و نیز بالا بردن قدرت مالی بازنشستگان با توجه به تورم‌های موجود در جامعه و افزایش سنواتی درصدهای تورم بوده و شاکی بالا و خواسته او از موارد مشمول مصوبه مذکور می‌باشد. لذا این شعبه شکایت شاکی را وارد دانسته و حکم بر الزام سازمان بازنشستگی کشوری بر افزایش ۱۲٪ حقوق بازنشستگان از ۱۳۸۱/۱/۱ در حق نامبرده صادر می‌نماید. هـ ۲ ـ شعبه نهم تجدیدنظر دیوان در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۳۵۷/۸۴ موضوع تقاضای تجدیدنظر، سازمان بازنشستگی کشوری نسبت به دادنامه شماره ۱۵۴۸ مورخ ۱۳۸۴/۸/۳۰ شعبه ششم دیوان به شرح دادنامه شماره ۱۹۲۸ مورخ ۱۳۸۴/۱۱/۲۹ با رد تجدیدنظر خواهی دادنامه بدوی را عیناً تأیید و استوار نموده است. و ـ ۱ ـ شعبه سیزدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۲۸۴/۸۴ موضوع شکایت آقای نصرت‌الله وفائی به طرفیت سازمان بازنشستگی کشوری به خواسته، اعمال افزایش ۱۲٪ حقوق بر طبق مصوبه

۹۴۳۴/ت ۲۶۴۹۰ هـ مورخ ۱۳۸۱/۳/۵ هیأت وزیران به شرح دادنامه شماره ۱۴۴۳ مورخ ۱۳۸۴/۸/۲۹ چنین رأی صادر نموده است: نظر به اینکه در خصوص افزایش حقوق بازنشستگان و وظیفه بگیران دو مصوبه در سال ۱۳۸۱ به شماره‌های ۹۲۸۸/ت ۲۶۴۹۰ هـ مورخ ۱۳۸۱/۳/۴ و ۹۴۳۴/ت ۲۶۴۹۰ هـ مورخ ۱۳۸۱/۳/۵ از سوی هیأت وزیران به تصویب رسیده است و هر یک از مصوبات مذکور با یکدیگر متفاوت بوده و مقررات خاصی را در خصوص افزایش حقوق بازنشستگان بیان نموده و از جهت تاریخ و زمان تصویب با یکدیگر تفاوت داشته و علی‌الاصول هر یک از مصوبات با عنایت به زمان تصویب مبین اعمال امتیازات خاصی در مورد آنان می‌باشد بر این اساس باید هر دو مصوبه در خصوص بازنشستگان و وظیفه‌بگیران اعمال گردد. تعطیل یا عدم اجرای یکی از دو مصوبه مغایر با فلسفه واضع آن یعنی هیأت وزیران می‌باشد. اداره بر حسب منافع و مصالح خویش مخیر به انتخاب یکی از دو مصوبه در جهت اعمال نمی‌باشد. شعبه با عنایت به مراتب معنونه شکایت مطروحه را صحیح و صائب تشخیص، حکم به ورود شکایت و اجرای توأماً هر دو مصوبه در خصوص وی از جمله ۱۲٪ حقوق در مورد بازنشستگان و وظیفه بگیران را صادر می‌نماید. و ـ ۲ ـ شعبه نهم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۳۰۱/۸۴ موضوع تقاضای تجدیدنظر سازمان بازنشستگی کشوری نسبت به دادنامه شماره ۱۴۴۳ مورخ ۱۳۸۴/۸/۲۹ شعبه سیزدهم دیوان به شرح دادنامه شماره ۱۹۴۱ مورخ ۱۳۸۴/۱۱/۲۹ با رد تجدیدنظر خواهی دادنامه بدوی را عیناً تأیید و استوار نموده است. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤساء و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

رأی هیأت عمومی

هر چند تاریخ اجرای بند (ل) تبصره ۴ قانون بودجه سال ۱۳۸۱ کل کشور و همچنین مصوبه شماره ۹۴۳۴/ت ۲۶۴۹۰هـ مورخ ۱۳۸۱/۳/۵ هیأت وزیران در خصوص افزایش حقوق بازنشستگی و وظیفه بازنشستگان و وظیفه بگیران مشمولین مصوبه مزبور به میزان ۱۲٪ از تاریخ ۱۳۸۱/۱/۱ تعیین شده است، لیکن مدلول بند (ل) تبصره ۴ قانون فوق‌الذکر در باب اختصاص اعتبار ردیف ۵۰۳۶۲۲ قسمت چهارم پیوست قانون مزبور جهت هماهنگی حقوق بازنشستگان کشوری و لشگری قبل از سال ۱۳۷۹ و تعیین تکلیف آنان از این حیث و متعاقباً افزایش ۱۲٪ حقوق بازنشستگی و وظیفه مطلق کارکنان کشوری و لشگری بازنشسته مشمول قانون که حقوق بازنشستگی و وظیفه آنان تا پایان سال ۱۳۸۰ برقرار شده است می‌باشد. بنابراین دادنامه‌های صادره مشعر بر الزام سازمان بازنشستگی کشوری به اعمال بند (ل) تبصره ۴ قانون بودجه سال ۱۳۸۱ کل کشور درباره شاکیان و متعاقباً افزایش حقوق بازنشستگی و وظیفه آنان پس از امر هماهنگی، صحیح و موافق اصول و موازین قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع ذیربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری ــ مقدسی فرد

شماره: هـ/۵۰۳/۸۳ ـ ۱۳۸٦/۱/۱۸

کلاسه پرونده: ۵۰۳/۸۳، ۷۵۲ و ۱۹/۸٤، ۱۹٤

تاریخ: ۱۳۸۵/۷/۳۰

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شکات: آقایان: ۱ ـ محمود ترابی ۲ ـ محمد خلدی ۳ ـ فیروز ملکی ۴ ـ سازمان بازرسی کل کشور.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال بند (ح) ماده یک، ماده ۲، ماده ۳، ماده ۵، ماده ۶، ماده ۹، ماده ۱۳ و ماده ۱۵ تصویبنامه شماره ۳۶۰۴۶/ت۲۳۶۸۷هـ مورخ ۱۳۷۹/۸/۱۶ و بند یک و تبصره بند ۲ تصویب‌نامه شماره ۵۸۹۷۷/ت۲۹۱۰۱هـ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۸ هیأت وزیران.

مقدمه: الف ـ ۱ ـ آقای محود ترابی به شرح دادخواست تقدیمی و لوایح تکمیلی اعلام داشته است، مطابق تبصره یک ماده ۲ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱/۱۲/۱۶ «تعیین پهنای بستر و حریم آن در مورد هر رودخانه و نهر طبیعی و مسیل و مرداب و برکه طبیعی در هر محل با توجه به آمار هیدرولوژی رودخانه‌ها و انهار و داغاب در بستر طبیعی آنها بدون رعایت اثر ساختمان تأسیسات آبی با وزارت نیرو است.» هیأت وزیران در ماده ۳ و ماده ۱۵ آیین نامه مربوط به بستر و حریم رودخانه‌ها، انهار، مسیلها، مردابها، برکه‌های طبیعی و شبکه‌های آبرسانی، آبیاری و زهکشی مصوب ۱۳۷۹/۸/۱۱ با خارج شدن از حدود اختیارات و تکالیف منحصره و مختصه قانونی و با توسعه حدود اختیارات و تکالیف مقرره در قانون برای وزارت نیرو، به وضع مقرراتی در خصوص کانالها، انهار احداثی و سنتی و شبکه‌های آبیاری و زهکشی مبادرت نموده است که مطابق منطوق و مدلول قانون و بر اساس منطق حقوق، درباره هیچ کدام دارای اختیار قانونی نیست و در خصوص هر یک از کانالها یا انهار احداثی و سنتی یا شبکه‌های آبیاری و زهکشی بر حسب مورد فقط مالکین خصوصی آنها اعم از دولت که در هر یک از آن موارد با حیثیت شخص خصوصی وارد موضوع می‌شود یا اشخاص حقیقی یا حقوقی حقوق خصوصی دارای اهلیت و سمت برای ورود به موضوعات مربوط خواهند بود. ۲ ـ چنانکه به طور کامل مسبوق و مستحضر هستند، اصولاً آیین نامه به منظور مشخص نمودن تمام جزئیات مربوط به اجرای قانون و تنظیم امور اداری مربوطه و هم آهنگ نمودن نحوه اجرای قانون تنظیم و تصویب می‌شود در آیین نامه موضوع شکایت، تنها در قسمت آخر بند (خ) ماده یک آن به صورت کلی و مجمل و مبهم به حریم انهار طبیعی یا رودخانه‌ها اشاره شده و هیچ ضابطه و اصول فنی و اجرایی برای تعیین حریم رودخانه و انهار طبیعی وضع و مشخص نگردیده است. این توسیع و بسط خارج از قانون و حدود اختیارات وزارت نیرو و انحصار مسایل و موضوعات خاص خارج از وظایف تخصصی وزارت نیرو همچنان ادامه داشته به طوری که هیأت وزیران در تصویب‌نامه شماره ۵۸۹۷۷/ت۲۹۱۰۱هـ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۸ «اصلاح آیین نامه مربوط به بستر و حریم رودخانه‌ها، انهار، مسیلها، مردابها، برکه‌های طبیعی و شبکه‌های آبرسانی و آبیاری و زهکشی» مصوب ۱۳۸۲/۱۲/۱۳ خود با خارج شدن هر چه بیشتر از حدود و ثغور اختیارات قانونی مقرر در

تبصره یک ماده ۲ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۸۱/۱۲/۱۶ در خصوص «تعیین پهنای بستر و حریم آن در مورد هر رودخانه و نهر طبیعی و با توسیع هر چه بیشتر حدود و ثغور آن اختیارات قانونی اولاً انهار (سنتی) را نیز که اصولاً و قانوناً هیچگونه اختیار و تکلیف و وظیفه‌ای درباره آن دارا نمی‌باشد، وارد حوزه تعریف مقررات آیین نامه‌ای خود کرده است و ثانیاً با تعبیری موسع از حدود اختیارات مقرر در قانون و با بدعت گذاری و ایجاد تعریف‌ها و مفاهیم جدید، به وضع مقرراتی مبادرت کرده است که نه تنها خارج از حیطه و حوزه اختیارات و وظایف منفکه قانونی قوه مجریه است، بلکه مغایر با منطق حقوق و مغایر با اصول و قواعد مسلم فقهی و مغایر با دکترین حقوقی و رویه‌های قضایی مربوط به موضوع و مغایر با قوانین موضوعه مملکتی است، با عنایت به مراتب ابطال بند (خ) ماده یک، ماده ۳، ماده ۱۵ و تصویب‌نامه شماره ۳۶۰۴۶/ت۲۳۶۸۷ هـ مورخ ۱۳۷۹/۸/۱۶ و بند یک تصویبنامه شماره ۵۸۹۷۷/ت۲۹۱۰۱هـ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۸ هیأت وزیران را به لحاظ مخالفت با موازین شرع و قانون تقاضا دارد. الف ـ ۲ ـ معاون دفتر امور حقوقی دولت در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۷۲۴۴۶ مورخ ۱۳۸۳/۱۲/۱ مبادرت به ارسال تصویر نامه شماره ۵۹۲۸۳/۴۱۰ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۲۲ وزارت نیرو نموده است. در این نامه آمده است، ۱ ـ تعیین حریم کانالها و شبکه‌های آبیاری و زهکشی در آیین‌نامه مورد بحث بر اساس اختیارات حاصل از تبصره ۲ ماده ۲ قانون تصویب آن توسط هیأت وزیران به موجب تکلیف قانونی مقرر در صدر تبصره ماده ۱۷ قانون فوق‌الاشعار و اختیارات مقرر در ماده ۵۱ قانون یاد شده است. بر اساس تبصره ماده صدرالذکر تشخیص حریم چاه و قنات و مجرا با کارشناسان وزارت نیرو است و وزارت نیرو بر این اساس مبادرت به تعیین ضوابطی جهت تعیین میزان حریم انهار احداث و سنتی (که از مجاری آب است) نموده تا کارشناسان وزارت نیرو به هنگام تشخیص حریم با توجه به ضوابط مورد اشاره اعلام نظر نمایند و در واقع ماده ۱۵ آیین نامه مورد بحث حریم انهار مورد نظر را هماهنگ و ضابطه مند نموده است و هیأت دولت نیز به استناد ماده ۵۱ قانون توزیع عادلانه آب آیین نامه اجرایی لازم را مورد تصویب قرار داده است. ۳ ـ علیرغم اظهارات شاکی در بند ۲ دادخواست ضوابط لازم برای تعیین حریم کمی رودخانه‌ها و... که عبارت از یک متر تا بیست متر است تعیین و مشخص گردیده لازم به ذکر است که با عنایت به اینکه رودخانه‌ها و انهار طبیعی و... به لحاظ میزان دبی، وضع طبیعی، شیب زمین، جنس زمین و سایر عوامل دارای وضعیت متفاوتی می‌باشند، امکان تعیین میزان حریم به طور یکسان برای کلیه آنها وجود ندارد و تعیین میزان حریم با توجه به عوامل فوق منوط به نظر کارشناس شده است که در بند (خ) ماده یک آیین‌نامه موردنظر ضابطه لازم برای تعیین حریم مشخص شده و کارشناس مکلف به تعیین آن با توجه به حداقل و حداکثر مقرر در آیین نامه می‌باشد. ب ـ ۱ ـ آقای محمد خلدی طی دادخواست تقدیمی اعلام داشته است، آیین نامه مربوط به بستر و حریم رودخانه، انهار و مسیلها، مردابها، برکه‌های طبیعی و شبکه‌های آبرسانی، آبیاری و زهکشی موضوع تصویب‌نامه شماره ۳۶۰۴۶/ت۲۳۶۸۷هـ مورخ ۱۳۷۹/۸/۱۶ هیأت وزیران (ماده ۱۵) برای اشخاص حقیقی و حقوقی ایجاد تکلیف می‌نماید که این موضوع موجب سلب حق ایجاد شده برای اشخاص در اراضی مورد تملک و تصرف می‌شود. در ماده ۱۵ آیین نامه به حریم لوله‌های آبرسانی به رودخانه‌ها، انهار، مخازن و کانالهای زهکشی اطلاق داشته و منصرف بر شبکه‌های آبرسانی و توزیع آب در داخل شهرها

می‌باشد با عنایت به مراتب ابطال ماده ۱۵ آیین نامه مذکور را به لحاظ مغایرت با شرع و قانون مورد تقاضا است. ب ـ ۲ ـ معاون دفتر امور حقوقی دولت در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۳۲۷۰۹ مورخ ۱۳۸۴/۵/۳۱ تصویر نامه شماره ۱۴۱۱۳/۴۱۰ مورخ ۱۳۸۴/۳/۱۰ وزارت نیرو را ارسال داشته‌اند. در این نامه آمده است، موضوع شکایت شاکی مربوط به قسمت دوم ماده ۱۵ آیین نامه (حریم لوله‌های آبرسانی) است که در این خصوص دو نکته قابل تأمل و توجه است، بخش نخست ماده ۱۵ به حریم کانالها، انهار مستحدثه و شبکه‌های آبیاری و زهکشی اختصاص دارد که با استناد به تبصره ۲ ماده قانون توزیع عادلانه آب که مقرر می‌دارد «حریم ... و همچنین کانالهای عمومی آبرسانی و آبیاری و زهکشی اعم از سطحی و زیرزمینی» به تصویب رسیده است. بخش دوم ماده ۱۵ به حریم لوله‌های آبرسانی اختصاص دارد و در چهار بند (الف تا ت) میزان حریم هر یک از لوله‌ها بر اساس قطر و آبدهی لوله‌ها تعیین گردیده است که مستنداً به تبصره ۲ ماده ۲ قانون توزیع عادلانه آب به تصویب رسیده است. ج ـ ۱ ـ آقای فیروز ملکی به شرح دادخواست تقدیمی اعلام داشته است، اولاً، وفق مواد ۲و ۳ و ۹ آیین نامه مربوط به بستر و حریم رودخانه‌ها ... مصوب ۱۳۷۹/۸/۱۱ هیأت وزیران، مرجع تشخیص و تعیین بستر و حریم رودخانه‌ها را شرکتهای آب منطقه‌ای تعیین کرده است. نظر به اینکه شرکتهای آب منطقه‌ای دارای شخصیت حقوقی مستقل هستند که به صورت بازرگانی اداره می‌شوند (ماده ۳۲ قانون توزیع عادلانه آب) لذا این شرکتها را نمی‌توان جزء وزارت نیرو محسوب کرد. از این رو مواد ۲ و ۳ و ۹ آیین نامه مذکور از حیث تغییر مرجع تعیین حد بستر و حریم رودخانه‌ها برخلاف قانون (تبصره یک ماده ۲ قانون توزیع عادلانه آب) بوده و قابل ابطال است. ثانیاً، وفق مواد ۵ و ۶ آیین نامه فوق‌الذکر مرجع رفع تجاوز از بستر و حریم رودخانه‌ها و اقدام در خصوص قلع و قمع اعیانیهای واقع در آن، شرکتهای آب منطقه‌ای تعیین گردیده که با عنایت به توضیحات فوق، مواد ۵ و ۶ برخلاف تبصره ۴ ماده ۲ قانون مذکور می‌باشد. ثالثاً، بر اساس ماده ۱۳ آیین‌نامه فوق‌الاشاره وزارتخانه‌ها، مؤسسات و شرکتهای دولتی و شهرداریها مکلف گردیده‌اند که قبل از اجرای هر طرحی و یا قبل از صدور پروانه ساخت، بستر و حریم رودخانه‌ها را استعلام نمایند که در این خصوص مردم در مراجعه به این دستگاهها مواجه با یک استعلام اجباری می‌گردند که موانع فراوانی برای مردم ایجاد می‌کند و موجب کندی امور می‌گردد. قطع نظر از اینکه این موضوع از نظر منطقی صحیح است یا خیر، ایجاد هرگونه تکلیف به عهده قانونگذار است نه هیأت وزیران، لذا به نظر می‌رسد از این جهت این ماده خارج از حدود اختیارات هیأت وزیران باشد. بنا به مراتب ابطال مواد ۲، ۳، ۵، ۶، ۹ و ۱۳ آیین‌نامه مربوط به بستر و حریم رودخانه‌ها مصوب ۱۳۷۹/۸/۱۱ و بند یک و تبصره بند ۲ مصوبه مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۸ مورد تقاضا است. ج ـ ۲ ـ معاون دفتر امور حقوقی دولت در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۲۷۷۲۶ مورخ ۱۳۸۴/۵/۵، تصویر نظریه شماره ۱۹۱۸۷/۴۱۰ مورخ ۱۳۸۴/۴/۱۲ وزارت نیرو را ارسال نموده است. در این نامه آمده است، ۱ ـ عموم وظایف اجرایی که طبق قوانین و مقررات به عهده دولت یا وزارتخانه‌ها محول می‌گردد، اساساً از طریق ادارات و واحدهای تابعه اجرایی انجام می‌پذیرد و واگذاری این وظایف به دولت هرگز به معنای تمرکز امور اجرایی در مرکز وزارتخانه نمی‌باشد. ۲ ـ از ملاک موجود در مواد مختلف قانون توزیع عادلانه آب (از جمله مواد ۲۲، ۱۵، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲ و...) می‌توان استنباط نمود که قانونگذار تأمل به تمرکز امور اجرایی

در ستاد وزارتخانه در سطح استانها به رسمیت شناخته است. ۳ ـ بر اساس نص صریح ماده ۳۲ قانون توزیع عادلانه آب، وزارت نیرو مجاز به تشکیل سازمانها و شرکتهای آب منطقه‌ای می‌باشد و بدیهی است که تشکیل شرکت یا سازمانهای منطقه‌ای و استانی نمی‌تواند معنایی جز واگذاری امور اجرایی به آنها داشته باشد. ۴ ـ شرکتهای آب منطقه‌ای در مورد تعیین بستر و حریم رودخانه‌ها، انهار و... صرفاً طبق ضوابط و معیارهای ابلاغی این وزارت که برخی از آنها نیز در آیین‌نامه مربوط آمده است، عمل می‌نمایند و هرگز در این باره مرجع تعیین ضابطه نبوده و صرفاً مشمولیت اجرای ضوابط در محل را بر عهده دارند. د ـ ۱ ـ معاون نظارت و بازرسی امور اقتصادی و زیربنایی سازمان بازرسی کل کشور در شکایت‌نامه شماره ۸۴/۸۵۳۹ مورخ ۱۳۸۴/۳/۱۶ اعلام داشته‌اند، مطابق بند ۲ از فصل سوم گزارش پیوست، اداره کل امور آب استان سمنان، بابت هزینه کارشناسی تعیین بستر و حریم رودخانه‌ها و انهار، به استناد ماده ۹ مصوبه هیأت وزیران به شماره ۳۶۰۴۶/ت۲۳۶۸۷ مورخ ۱۳۷۹/۸/۱۶ مبالغی دریافت نموده است. با توجه به اینکه قانونگذار در ماده ۸ قانون توزیع عادلانه آب، هزینه کارشناسی در خصوص حفر چاه یا قنات را پیش‌بینی نموده لیکن در ماده ۲ قانون پیش گفته و تبصره‌های مربوطه اشاره‌ای به هزینه کارشناسی تعیین بستر و حریم رودخانه و انهار نکرده است با توجه به اینکه این سکوت بر مبنای علم و عمد قانونگذار صورت پذیرفته،صدور مصوبه فوق‌الذکر از حیث دریافت هزینه کارشناسی از متقاضیان، فاقد منشأ قانونی می‌باشد و ابطال ماده ۹ تصویب‌نامه فوق‌الذکر مورد تقاضا است. مدیر کل دفتر امور حقوقی دولت در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۷۴۱۶۱ مورخ ۱۳۸۴/۱۱/۱۳ تصویر نامه‌های شماره ۱۱۴۴۳۰/۶۱ مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۵ وزارت کشور و ۶۵۹۵۲/۴۱۰ مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۲۸ وزارت نیرو را ارسال نموده‌اند. در نامه دفتر امور حقوقی وزارت کشور آمده است، ۱ ـ ماده ۹ واجد دو جزء یا دو بخش کاملاً مجزا از یکدیگر است. اولاً در بخش اول ماده حق تقدیم درخواست برای تعیین حد بستر و حریم رودخانه و... برای افراد، نهادها و سازمانهای مرتبط پیش‌بینی شده است. ثانیاً در بخش دوم، پرداخت هزینه‌های کارشناسی توسط شخص یا نهاد متقاضی مورد توجه و اشاره هیأت دولت بوده است. ۲ ـ طبق تبصره یک ماده ۲ قانون نحوه توزیع عادلانه آب، تعیین حدود حریم و بستر رودخانه‌ها بر عهده وزارت نیرو قرار گرفته است. اما چنانچه اشخاص حقیقی یا حقوقی اعم از دولتی یا غیر دولتی بنا بر مصالح یا نیازهای موردی، متقاضی این امر باشند، با توجه به اینکه چنین درخواستی تحمیلی بر برنامه‌های تدوین شده وزارت نیرو خواهد بود، لذا به نظر می‌رسد که هزینه‌های متعلقه را نیز باید پرداخت نمایند. در نامه مدیر کل دفتر حقوقی وزارت نیرو نیز آمده است، به دلیل اینکه در مفاد تبصره یک ماده ۲ قانون توزیع عادلانه آب، وظیفه تعیین حد بستر و حریم بر عهده وزارت نیرو گذارده شده و این وظیفه دلالت بر این ندارد که وزارت نیرو موظف به تأمین اعتبار و هزینه کار نیز می‌باشد، لذا بر اساس ماده ۵۱ قانون مذکور این موارد در آیین‌نامه‌ای که توسط وزارت نیرو تهیه و به تصویب هیأت وزیران رسیده است تعیین گردیده و مغایرتی با قانون ندارد. با توجه به اینکه طول رودخانه‌ها و مسیلها و انهار طبیعی، مردابها و برکه‌های طبیعی صدها هزار کیلومتر است،بنابراین از نظر تأمین مالی و برنامه‌ریزی فنی حتی با اولیت‌بندی، این امر در کوتاه مدت بسیار دشوار است و انجام این موارد بر اساس نیاز اشخاص است و پرداخت هزینه موردی آن نیز امری منطقی است. دبیر محترم شورای نگهبان در خصوص ادعای خلاف شرع بودن بند

(خ) ماده یک و ماده ۳ و ماده ۱۵ تصویب‌نامه شماره ۳۶۰۴۶/ت۲۳۶۸۷هـ مورخ ۱۳۸۲/۸/۱۶ و بند یک تصویب‌نامه شماره ۵۸۹۷۷/ت۲۹۱۰۱هـ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۸ هیأت وزیران طی نامه شماره ۸۵/۳۰/۱۶۸۹۵ مورخ ۱۳۸۵/۵/۱۱ اعلام داشته‌اند، اطلاق بند (خ) ماده یک آیین نامه نسبت به مواردی که نهر احداثی در آخر ملک شخصی و مجاور ملک غیر احداث شده باشد از نظر اثبات حریم برای این نهر حتی نسبت به ملک غیر خلاف موازین شرع شناخته شد. بالتبع این اطلاق نسبت به موارد دیگر آیین نامه همچون ماده ۳ و ماده ۱۵ آیین نامه نیز خلاف شماره ۵۸۹۷۷/ت۲۹۱۰۱هـ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۸ هیأت وزیران نیز وارد است. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤساء و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

رأی هیأت عمومی

الف ـ به شرح نظریه شماره ۸۵/۳۰/۱۶۸۹۵ مورخ ۱۳۸۵/۵/۱۱ شورای نگهبان «موضوع بند (خ) ماده یک و ماده ۳ و ماده ۱۵ تصویب نامه شماره ۳۶۰۴۶/ت۲۳۶۸۷هـ مورخ ۱۳۷۹/۸/۱۶ و بند یک تصویب نامه شماره ۵۸۹۷۷/ت۲۹۱۰۱هـ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۸ هیأت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۸۵/۵/۱۱ فقهای شورای نگهبان مورد بحث و بررسی قرار گرفت که نظر شورا به شرح زیر اعلام می‌گردد: اطلاق بند (خ) ماده (یک) آیین نامه نسبت به مواردی که نهر احداثی در آخر ملک شخصی و مجاور ملک غیر احداث شده باشد از نظر اثبات حریم برای این نهر حتی نسبت به ملک غیر خلاف موازین شرع شناخته شد. بالتبع این اطلاق نسبت به مواد دیگر آیین نامه همچون ماده ۳ و ماده ۱۵ آیین نامه نیز خلاف موازین شرع است. همچنین ایراد شرعی مزبور نسبت به اطلاق بند یک اصلاح آیین نامه شماره ۵۸۹۷۷/ت۲۹۱۰۱هـ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۸ هیأت وزیران نیز وارد است.» بنابراین بند (خ) ماده یک، ماده ۳ و ماده ۱۵ تصویب نامه شماره ۳۶۰۴۶/ت۲۳۶۸۷هـ مورخ ۱۳۷۹/۸/۱۶ و بند یک تصویب نامه شماره ۵۸۹۷۷/ت۲۹۱۰۱هـ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۸ هیأت وزیران بنا به علل و جهات و در حد مقرر در نظریه مذکور مستنداً به قسمت اول ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌شود.

ب ـ با توجه به مندرجات لایحه جوابیه وزارت نیرو و حکم صریح ماده ۳۲ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ که مقرر داشته است «وزارت نیرو می‌تواند سازمانها و شرکتهای آب منطقه‌ای را به صورت شرکتهای بازرگانی رأساً یا با مشارکت سازمانهای دیگر دولتی یا شرکتهایی که با سرمایه دولت تشکیل شده‌اند ایجاد کند. اساسنامه این شرکتها به پیشنهاد وزارت نیرو به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید...» و اینکه حسب تبصره ماده مزبور تعیین حوزه عمل شرکتها و سازمانهای آب منطقه‌ای به عهده وزارت نیرو محول شده و تفکیک و تقسیم وظایف و مسئولیتهای خاص آن وزارتخانه بین سازمانها و مؤسسات و شرکتهای تابعه و وابسته به وزارتخانه مزبور با رعایت مقررات مربوط و در جهت اجرای مطلوب تکالیف محوله با لحاظ جنبه‌های فنی و تخصصی امور مذکور از جمله وظایف سازمانی آن وزارتخانه است، بنابراین مواد ۲، ۵، ۶ و ۹ از جهت اینکه تعیین حد بستر و حریم رودخانه‌ها، انهار، مسیلها، مردابها و برکه‌های طبیعی موجود و علامت‌گذاری نهایی حد بستر و حریم و ضرورت قلع و قمع اعیانی اعم از اشجار و غیر آن، در حوزه هر شرکت را به عهده آن شرکت محول نموده است،

مغایرتی با قانون ندارد و خارج از حدود اختیارات قوه مجریه نمی‌باشد.

ج ـ مفاد ماده ۱۳ آیین نامه مورد اعتراض در باب الزام واحدهای دولتی به استعلام بستر و حریم رودخانه‌ها، انهار، مسیلها، مردابها و برکه‌های طبیعی قبل از اجرای طرحهای مربوط به خود و همچنین تبصره الحاقی به ماده ۲ اصلاح آیین‌نامه مربوط به بستر و حریم رودخانه‌ها، انهار، مسیلها، مردابها، برکه‌های طبیعی و شبکه‌های آبرسانی، آبیاری و زهکشی مصوب ۱۳۸۲ که کلیه مراجع تعیین کننده کاربری و صادر کننده پروانه استقرار فعالیت را مکلف به کسب نظریه شرکت آب منطقه‌ای مربوط نموده است، متضمن وضع قاعده آمره‌ای در جهت تضییع یا سلب حقی نیست و بدین جهت مغایرتی با قانون ندارد.

د ـ نظر به اینکه وضع قاعده آمره در باب الزام اشخاص به پرداخت هرگونه وجه به واحدهای دولتی اختصاص به حکم صریح قانونگذار یا مأذون از قبل مقنن دارد، حکم مقرر در ماده ۹ آیین نامه مورد اعتراض در قسمتی که متضمن الزام اشخاص به پرداخت هزینه کارشناسی به شرکتهای آب منطقه‌ای بر اساس تعرفه وزارت نیرو می‌باشد خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات قوه مجریه در وضع مقررات دولتی تشخیص داده می‌شود و مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری ــ علی رازینی

شماره دادنامه: ۶۸۴

شماره: هـ/۱۲۱/۸۳ ـ ۱۳۸۵/۱۱/۲۵

کلاسه پرونده: ۱۲۱/۸۳ ـ ۱۳۸۵/۹/۲۶

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: اداره کل حقوقی، املاک و حمایت قضائی وزارت آموزش و پرورش.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال مصوبه جلسه هفتاد و پنجم شورای عالی بیمه خدمات درمانی کشور و دستورالعمل شماره ۱۰۰۰/۵۳۱۵۱/ب مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۲۹ سازمان بیمه خدمات درمانی کشور.

مقدمه: شاکی به شرح دادخواست تقدیمی اعلام داشته است، به استناد ماده ۱۹۳ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، به منظور تأمین و توزیع متعادل خدمات درمانی بستری مناسب با نیاز در نقاط مختلف کشور با در نظر گرفتن دو عامل مهم قابل دسترسی بودن خدمات برای آحاد مردم و جلوگیری از سرمایه‌گذارهای خارج از حد نیاز و... توسط دولت صورت خواهد گرفت که متولی این امر نیز وزارت بهداشت، درمان و آموزش و پزشکی می‌باشد و ضمناً با عنایت به مواد ۲ و ۳ و ۴ قانون بیمه همگانی خدمات درمانی کشور مصوب ۱۳۷۳/۸/۳ مجلس شورای اسلامی دولت موظف است شرایط لازم را برای تحت پوشش قرار دادن تمام گروهها و افراد جامعه که متقاضی بیمه خدمات درمانی هستند فراهم نماید و یکی از وظایف شورای عالی خدمات درمانی کشور، توسعه و تعمیم بیمه خدمات درمانی می‌باشد. حالیه با توجه به اینکه ماده ۱۷ قانون مارالذکر کلیه بیمارستانها، مراکز بهداشتی و درمانی، مراکز تشخیص و پزشکان کشور را موظف به پذیرش و مداوای بیمه شدگان و ارائه و انجام خدمات و مراقبت‌های پزشکی لازم بر اساس ضوابط و مقررات قانون دانسته، علیهذا شورای عالی بیمه خدمات درمانی کشور علیرغم مفاد صریح قوانین مذکور که هدف از آن عمومیت بخشیدن به بیمه خدمات درمانی برای آحاد ملت و قابل دسترسی بودن خدمات برای همه بیمه شدگان می‌باشد، در جلسه هفتاد و پنجم مورخ ۱۳۸۱/۱۰/۲۲ تصویب نموده است «پرداخت خسارتهای متفرقه به جز در موارد اورژانس و استثنائی توسط سازمانهای بیمه‌گر صورت نپذیرد» و سازمان بیمه خدمات درمانی کشور به استناد مصوب مذکور طی دستورالعمل شماره ۱۰۰۰/۵۳۱۵۱/ب مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۲۹ از ابتدای سال ۱۳۸۲ پرداخت هزینه‌های خدمات درمانی بستری بیمه شدگان را در مراکز فاقد قرارداد همکاری با سازمان مذکور جز در موارد اورژانس ممنوع نموده است. لذا به دلیل مخالفت مصوبه و دستورالعمل فوق‌الذکر با قوانین مارالذکر ابطال آنها را تقاضا دارد. مدیر کل روابط عمومی، حقوقی سازمان بیمه خدمات درمانی در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۰۰۱/۳۲۷۰۱ مورخ ۱۳۸۳/۸/۳۰ اعلام داشته‌اند، مادتین ۲ و ۳ قانون بیمه همگانی خدمات درمانی در خصوص تشکیلات و اهداف شورای عالی بیمه خدمات درمانی است که از این حیث با خواسته خواهان مرتبط نیست. ثانیاً، ماده ۴ قانون موصوف و ماده ۱۹۳ قانون برنامه سوم توسعه در خصوص تحت پوشش قراردادن بیمه شدگان کشور است که از این جهت نیز خوانده دعوی تقریباً تمامی افراد جامعه را زیر پوشش بیمه قرار داده است که از این نظر ادعای خواهان فاقد وجاهت قانونی

است. ثالثاً، اگرچه مدلول ماده ۱۷ قانون بیمه همگانی خدمات درمانی (که خواهان نیز به آن استناد نموده است) ارائه خدمات را به صورت کلی مقرر نموده است، لیکن در انتهای جمله این ماده قانونی عبارت (بر اساس ضوابط و مقررات) این قانون درج گردیده است، به این معنی که تمامی مستندات پیوست دادخواست خواهان در واقع همان ضوابط و مقرراتی می‌باشند که توسط شورای عالی بیمه خدمات درمانی تصویب شده است. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤساء و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

رأی هیأت عمومی

نظر به اینکه مصوبه هفتاد و پنجمین جلسه شورای عالی بیمه خدمات درمانی به شرح بند (ب) دادنامه شماره ۴۸۱ الی ۴۸۵ مورخ ۱۳۸۵/۷/۲ هیأت عمومی دیوان بلحاظ مغایرت با ماده ۱۷ قانون بیمه همگانی مصوب ۱۳۷۳ از جهت ایجاد محدودیت حق بیمه شدگان به منظور انتخاب بیمارستان مراکز بهداشتی و درمانی و مراکز تشخیصی و پزشکان کشور و نفی مسئولیت مطلق سازمان خدمات درمانی در تأمین و پرداخت بلاقید و شرط هزینه‌های پزشکی، داروئی و درمانی بیمه شدگان خلاف قانون شناخته شده و ابطال گردیده است، دستورالعمل شماره ۱۰۰۰/۵۳۱۵۱/ب مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۲۹ مدیر عامل سازمان بیمه خدمات درمانی کشور که ملهم از مصوبه فوق‌الذکر و در جهت اجرای آن است مغایر هدف و حکم مقنن به شرح ماده ۱۷ قانون فوق‌الذکر تشخیص داده می‌شود و مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری ــ مقدسی فرد

شماره دادنامه: ۶۸۵

شماره: هـ/۷۱۰/۸۵ ـ ۱۳۸۵/۱۲/۱۲

کلاسه پرونده: ۷۱۰/۸۵ ـ ۱۳۸۵/۱۰/۳

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: رئیس شعبه پانزدهم دیوان عدالت اداری.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۲ و ۶ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف ـ ۱ ـ شعبه پانزدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۵۸/۸۴ موضوع شکایت آقای غلامرضا صدقی به طرفیت سازمان بیمه خدمات درمانی به خواسته، الزام سازمان مشتکی‌عنه به پرداخت هزینه‌های درمانی و بیمارستانی به شرح دادنامه شماره ۱۴۵/۲ مورخ ۱۳۸۵/۱/۲۸ چنین رأی صادر نموده است، شاکی خواستار الزام سازمان خوانده به پرداخت هزینه‌های درمانی عمل جراحی دیسک کمر در مورخ ۱۳۸۳/۹/۹ گردیده و متقابلاً سازمان مزبور با ارسال جوابیه مطالبه وجه را خارج از صلاحیت این دیوان و ماهیتاً نیز اجابت خواسته وی را از تعهدات بیمه‌ای سازمان متبوع خارج دانسته و تقاضای رد آن را به عمل آورده اینکه این شعبه دیوان اولاً از حیث ایراد شکلی چون خواسته مذکوره از منظر خودداری سازمان بیمه خدمات درمانی از ایفاء وظیفه قانونی خود مطرح گردیده نه صرفاً مطالبه وجه بلکه وجه موضوع خواسته در قالب اجرای وظایف سازمانی تأدیه می‌شود که قانونگذار آن را تجویز و تکلیف نموده فلذا با مردود دانستن ایراد مطروحه ثانیاً با توجه به شکایت معنونه و مستندات ابرازی شاکی از جمله تأیید پزشک معالج مشعر بر انجام عمل اورژانسی جراحی دیسک کمر خصوصاً تعهدات قانونی سازمان مندرج در دفترچه بیمه خدمات درمانی بیمه شده ... مؤید این حقیقت است که سازمان مشتکی‌عنه تقبل پرداخت هزینه‌های درمانی موصوف را که به صورت اورژانسی نیز شاکی بستری و تحت درمان قرار گرفته و مورد تأیید واقع شده و بدیهی است در حالت و وضعیت اورژانس بیمار، رجوع به بیمارستان طرف قرارداد با بیمه خدمات درمانی متعذر و دشوار می‌نماید به همین جهت بنا به مراتب هزینه‌های موضوع مطالبه از تعهدات قانونی سازمان مشتکی‌عنه محسوب گردیده که در نتیجه استحقاق شاکی به مطالبه و استیفاء هزینه‌های درمانی موضوع خواسته که سازمان بیمه خدمات درمانی با عدم پرداخت آن و استنکاف از اجابت تعهدات قانونی‌اش موجبات تضییع حق بیمه وی را فراهم نموده مقرون به صحت و محرز و ثابت تشخیص و مستنداً به مواد یک و ۱۰ قانون بیمه همگانی خدمات درمانی مصوب ۱۳۸۳/۸/۳ و شق (پ) بند یک ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری حکم به ورود شکایت و الزام سازمان بیمه خدمات درمانی خوانده به پرداخت هزینه‌های موضوع خواسته به تأیید حسابداری مربوطه در حد تعهدات قانونی سازمان بیمه خدمات درمانی در حق مشارالیه صادر و اعلام می‌دارد. الف ـ ۲ ـ شعبه دوم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ت۹۱۷/۸۵/۲ موضوع تقاضای تجدیدنظر سازمان بیمه خدمات درمانی نسبت به دادنامه شماره ۱۴۵/۲ مورخ ۱۳۸۵/۱/۲۸ شعبه پانزدهم دیوان به شرح دادنامه شماره ۷۹۰ مورخ ۱۳۸۵/۵/۲۱ چنین رأی صادر نموده است، قطع نظر از اینکه اصولاً و علی‌القاعده تعیین پزشک معالج و بیمارستان با بیمار است و سازمان نمی‌تواند یک جانبه این امر را به

بیمار تحمیل نماید نظر به اینکه حسب محتویات پرونده تجدیدنظر خوانده به صورت اورژانسی و شدت درد و فوریت عمل جراحی به بیمارستان انتقال داده شده است و بخشنامه شماره ۶/۱۴۵۴۵۹/س مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۶ استنادی تجدیدنظر خواه موارد اورژانس و استثنائی را از خسارتهای متفرقه مجزا و مستثنی نموده است بنابراین تجدیدنظر خوانده استحقاق دریافت خسارت را بر اساس ضوابط و مقررات سازمان تجدیدنظر خواه داشته است. بنا به جهات مذکور نظر به اینکه دادنامه تجدیدنظر خواسته به جهات و دلایل مقیده در آن صادر شده و از طرف تجدیدنظر خواه اعتراض مؤثری نشده و دلیلی که فسخ رأی صادره را ایجاب نماید ارائه نکرده است، علیهذا دادنامه تجدیدنظر خواسته خالی از اشکال تشخیص و با رد اعتراض تأیید می‌شود. ب ـ ۱ ـ شعبه پانزدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۶۷۲/۸۴ موضوع شکایت آقای عبدالله رضائی‌راد به طرفیت، سازمان بیمه خدمات درمانی به خواسته، الزام سازمان مشتکی‌عنه به پرداخت هزینه‌های درمانی و بیمارستانی به شرح دادنامه شماره ۳۸۲/۲ مورخ ۱۳۸۵/۲/۱۶ چنین رأی صادر نموده است، خواسته شاکی به شرح دادخواست تقدیمی علیه سازمان خوانده خواستار الزام سازمان مذکور به پرداخت هزینه‌های درمانی ناشی از دردهای شدید منجر به علت تب مالت گردیده و متقابلاً سازمان مزبور با ارسال جوابیه مطالبه وجه را خارج از صلاحیت این دیوان و ماهیتاً نیز اجابت خواسته شاکی را از تعهدات بیمه‌ای سازمان متبوع خارج دانسته و تقاضای رد آن را به عمل آورده اینکه این شعبه دیوان اولاً از حیث ایراد شکلی چون خواسته مذکور از منظر خودداری سازمان بیمه خدمات درمانی از ایفاء وظیفه قانونی خود مطرح گردیده نه صرفاً مطالبه وجه بلکه وجه موضوع خواسته در قالب اجرای وظایف سازمانی تأدیه می‌شود که قانونگذار آن را تجویز و تکلیف نموده فلذا با مردود دانستن ایراد مطروحه ثانیاً با توجه به شکایت معنونه و مستندات ابرازی شاکی از جمله تأیید و تصدیق پزشک معالج ... خصوصاً تعهدات قانونی سازمان مندرج در دفترچه بیمه خدمات درمانی بیمه شده که نوع هزینه درمانی انجام شده از موارد اعلام شمول بیمه‌ای سازمان مستثنی گردیده مؤید این حقیقت است که سازمان مشتکی‌عنه تقبل پرداخت هزینه‌های درمانی موصوف را که به صورت اورژانسی نیز شاکی بستری و تحت درمان قرار گرفته و مورد تأیید واقع شده ... حکم به ورود شکایت و الزام سازمان بیمه خدمات درمانی خوانده به پرداخت هزینه‌های موضوع خواسته به تأیید حسابداری مربوطه در حد تعهدات قانونی سازمان بیمه خدمات درمانی در حق مشارالیه صادر و اعلام می‌دارد. ب ـ ۲ ـ شعبه ششم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۰۲۷/۸۵ موضوع تقاضای تجدیدنظر سازمان بیمه خدمات درمانی نسبت به دادنامه شماره ۳۸۲/۲ مورخ ۱۳۸۵/۲/۱۶ شعبه ۱۵ بدوی دیوان به شرح دادنامه شماره ۹۵۲ مورخ ۱۳۸۵/۸/۹ چنین رأی صادر نموده است، اعتراض تجدیدنظر خواه به دادنامه تجدیدنظر خواسته وارد است زیرا موضوع شکایت و خواسته شاکی الزام مشتکی‌عنه به پرداخت (هزینه درمانی و بیمارستانی) ناشی از قرارداد فیمابین سازمان تجدیدنظر خواه و تجدیدنظر خوانده (شاکی پرونده بدوی) بوده است و این قبیل شکایتها با توجه به رأی‌های فوق‌الاشعار صادره از هیأت عمومی دیوان عدالت اداری خارج از حدود صلاحیت رسیدگی دیوان بوده و در صلاحیت رسیدگی محاکم عمومی دادگستری می‌باشد، بناء علیهذا شعبه بدوی دیوان در مقام رسیدگی و اصدار دادنامه معترض علیه دقت و توجه کافی به امر مذکور ننموده است لذا دادنامه مزبور مخدوش و قابل نقض است ضمن اعلام ورود اعتراض و تجدیدنظر خواهی و

نقض دادنامه مذکور قرار عدم صلاحیت رسیدگی دیوان به صلاحیت محاکم عمومی دادگستری تهران صادر و اعلام می‌گردد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

عمومات احکام مقرر در مواد ۲ و ۵ و قسمت اخیر ماده ۱۵ قانون بیمه همگانی خدمات درمانی کشور مصوب ۱۳۷۳/۸/۳ در باب تکلیف دولت در زمینه تدارک شرایط لازم برای استفاده افراد جامعه از خدمات درمانی و تشکیل سازمان بیمه خدمات درمانی به منظور تحقق هدف مقنن در جهت تأمین موجبات و امکانات بیمه خدمات درمانی کارکنان دولت و سایر افراد مشمول قانون به ویژه تکلیف دستگاههای ذیربط مبنی بر انعقاد قرارداد رأساً با سازمان بیمه خدمات درمانی و کسر حق سرانه خدمات درمانی از حقوق کارکنان دولت و پرداخت آن به سازمان مزبور مبین آن است که ماهیت رابطه حقوقی مستخدمان دولت با سازمان بیمه خدمات درمانی مبتنی بر الزامات قانونی بوده و ناشی از توافق و تراضی و عقد قرارداد مستقل و مستقیم بین مستخدم دولت و سازمان مذکور نیست. بنابراین شکایت مستخدم دولت از خودداری و امتناع سازمان بیمه خدمات درمانی از ایفاء وظایف و مسئولیتهای قانونی مربوط در خصوص تأمین و پرداخت هزینه‌های پرداختی مستخدم دولت به مطلق بیمارستانها، مراکز پزشکی، مراکز بهداشتی درمان و مراکز تشخیص و پزشکان در حد ضوابط و تعرفه‌های قانونی مربوط از نوع دعاوی داخل در صلاحیت دیوان عدالت اداری محسوب می‌شود و در نتیجه دادنامه شماره ۷۹۰ مورخ ۱۳۸۵/۵/۲۱ شعبه دوم تجدیدنظر مبنی بر تأیید دادنامه بدوی در حدی که مفید این معنی است موافق اصول و موازین قانونی تشخیص داده می‌شودت. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع ذیربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری ــ مقدسی فرد

شماره دادنامه: ۶۸۶

شماره: هـ/۷۷۲/۸۵ ـ ۱۳۸۵/۱۲/۱۲

کلاسه پرونده: ۷۷۲/۸۵ ـ ۱۳۸۵/۱۰/۳

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: سازمان بیمه خدمات درمانی.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۴، ۸، ۹ و ۱۱ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف ـ ۱ ـ شعبه چهارم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۱/۸۳ موضوع شکایت آقای سیدکمال لعلی به طرفیت، سازمان بیمه خدمات درمانی به خواسته پرداخت هزینه عمل جراحی همسر به شرح دادنامه شماره ۳۷۷ مورخ ۱۳۸۴/۲/۱۴ چنین رأی صادر نموده است، نظر به اینکه خواسته شاکی برابر رأی شماره ۴۲۹ مورخ ۱۳۸۰/۱۲/۱۲ و ۴۹۶ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۶ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری قانونی می‌باشد و منحصر نمودن درمان به واحدهای سازمان و مراکز دولتی ابطال گردیده است لذا حکم به ورود شکایت شاکی و الزام به پرداخت هزینه درمانی مورد مطالبه تعرفه خدمات درمانی صادر و اعلام می‌نماید. الف ـ ۲ ـ شعبه یازدهم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۶۱۳/۸۴ موضوع تقاضای تجدیدنظر سازمان بیمه خدمات درمانی کشور نسبت به دادنامه شماره ۳۷۷ مورخ ۱۳۸۴/۲/۱۴ شعبه چهارم دیوان به شرح دادنامه شماره ۲۰۷۳ مورخ ۱۳۸۴/۷/۱۲ دادنامه بدوی را عیناً تأیید نموده است. ب ـ ۱ ـ شعبه چهارم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۵۵۰/۸۳ موضوع شکایت آقای ابراهیم ملکی‌پور به طرفیت، اداره کل بیمه خدمات درمانی استان تهران به خواسته، پرداخت هزینه درمانی (آنژیوگرافی قلبی و غیره) به شرح دادنامه شماره ۳۱۶ مورخ ۱۳۸۴/۲/۱۲ با استناد به رأی شماره ۴۹۶ مورخ ۱۳۸۳/۱/۶ هیأت عمومی دیوان شکایت شاکی را وارد دانسته و حکم به ورود شکایت صادر نموده است. ب ـ ۲ ـ شعبه چهارم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۳۸۳/۸۴ موضوع تقاضای تجدیدنظر اداره کل بیمه خدمات درمانی استان تهران نسبت به دادنامه شماره ۳۱۶ مورخ ۱۳۸۴/۲/۱۲ شعبه چهارم دیوان به شرح دادناماه شماره ۱۳۴۲ مورخ ۱۳۸۴/۶/۱۵ چنین رأی صادر نموده است، اداره طرف شکایت مستند به اظهارنظر معاونت سلامت و دبیر شورای عالی بیمه خدمات درمانی از پرداخت هزینه آنژیوگرافی امتناع نموده است در حالی که اولاً هزینه آنژیوگرافی از خسارتهای مندرج در اظهارنظر مذکور نیست. ثانیاً متفرقه محسوب نمی‌شود بلکه انجام آنژیوگرافی از ملزومات تشخیص بیماری و انسداد رگهای قلب است که با تشخیص مذکور موجبات جراحی قلب فراهم می‌گردد در هر حال امتناع از پرداخت هزینه آنژیوگرافی وسیله اداره طرف شکایت مستند به مقررات قانونی نبوده از شمول دستور معاونت درمان خارج است، لذا ضمن رد تجدیدنظر خواهی دادنامه تجدیدنظر خواسته تأیید می‌گردد. ج ـ ۱ ـ شعبه چهارم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۴۰۵/۸۴ موضوع شکایت آقای احمد افشار وثوقی به طرفیت سازمان بیمه خدمات درمانی به خواسته الزام به پرداخت هزینه‌های درمان و مداوای قلب در بیمارستان دی به شرح دادنامه شماره ۱۰۸ مورخ ۱۳۸۵/۱/۲۹ چنین رأی صادر نموده است، طبق بخشنامه شماره ۶/۱۴۵۴۵۹ س مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۶ صادره از

سوی سازمان بیمه خدمات درمانی پرداخت خسارتهای متفرقه به جز در موارد اورژانس و استثنایی توسط سازمانهای بیمه‌گر صورت نمی‌پذیرد و دلیلی بر وضعیت اورژانس و استثنائی ارائه نگردیده است به علاوه هزینه‌های بیمارستانی به شرط طرف قرارداد بودن قابل پرداخت است که بیمارستان دی طرف قرارداد نمی‌باشد. بنا به مراتب مذکور دادخواست مطروحه غیر موجه تشخیص و حکم به رد آن صادر و اعلام می‌شود. ج ـ ۲ ـ شعبه نهم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۴۶۵/۸۵ موضوع تقاضای تجدیدنظر آقای احمد افشار وثوقی نسبت به دادنامه شماره ۱۰۸ مورخ ۱۳۸۵/۱/۲۹ به شرح دادنامه شماره ۴۶۳ مورخ ۱۳۸۵/۴/۵ دادنامه بدوی را عیناً تأیید نموده است. د ـ ۱ ـ شعبه پانزدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۵۶۶/۸۴ موضوع شکایت آقای حمیدرضا صنعتی به طرفیت، سازمان بیمه خدمات درمانی هرمزگان به خواسته، الزام سازمان مشتکی‌عنه به پرداخت هزینه‌های درمانی و بیمارستانی به شرح دادنامه شماره ۱۵۶/۲ مورخ ۱۳۸۵/۱/۲۸ چنین رأی صادر نموده است، ... نوع هزینه درمانی انجام شده از موارد عدم شمول تعهدات بیمه‌ای سازمان مستثنی گردیده مؤید این حقیقت است که سازمان مشتکی‌عنه تقبل پرداخت هزینه‌های درمانی موصوف را که به صورت پذیرش به صورت اورژانس به علت شکستگی زانوی شاکی بستری و تحت درمان قرار گرفته و مورد تأیید واقع شده و بدیهی است در حالت و وضعیت اورژانس بیمار رجوع به بیمارستان طرف قرارداد با بیمه خدمات درمانی متعذر و دشوار می‌نماید به همین جهت بنا به مراتب هزینه‌های موضوع مطالبه از تعهدات قانونی سازمان مشتکی‌عنه محسوب گردیده که در نتیجه حکم به ورود شکایت و الزام سازمان خوانده به پرداخت هزینه‌های موضوع خواسته به تأیید حسابداری مربوطه در حد تعهدات قانونی سازمان بیمه خدمات درمانی در حق شاکی صادر و اعلام می‌دارد. د ـ ۲ ـ شعبه هشتم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۳۷۸/۸۵ موضوع تقاضای تجدیدنظر سازمان بیمه خدمات درمانی نسبت به دادنامه شماره ۱۵۶/۲ مورخ ۱۳۸۵/۱/۲۸ شعبه پانزدهم دیوان به شرح دادنامه شماره ۵۹۱ مورخ ۱۳۸۵/۵/۷ با رد تجدیدنظر خواهی دادنامه بدوی را عیناً تأیید و استوار نموده است. هـ ـ ۱ ـ شعبه بیست و چهارم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۱۸۵/۸۳ موضوع شکایت آقای سیداحمد رفیعی به طرفیت، اداره کل بیمه خدمات درمانی استان تهران به خواسته، اعتراض به تصمیم کمیسیون فنی در مورد عدم تأیید استحقاق به دریافت خسارت عمل جراحی قلب به شرح دادنامه شماره ۷۸۹ مورخ ۱۳۸۳/۵/۳۰ چنین رأی صادر نموده است، ... ثانیاً خواسته شاکی ورود در موضوعی است که داخل در تعریف بخشنامه شماره ۶/۱۴۵۴۵۹/س مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۶ استنادی خوانده نمی‌باشد. ثالثاً هزینه‌های پرداختی شاکی که در حال حاضر مدعی دریافت آن بوده و خوانده از تأیید و پرداخت آن استنکاف دارد، خارج از جمله خسارتهای متفرقه ولیکن در حیطه موارد اورژانس و استثنائی مذکور در جلسه ۷۵ شورای عالی بیمه خدمات درمانی می‌باشد و بر این اساس و استدلال ضمن صدور حکم به ورود خواسته ضمن نقض تصمیم کمیسیون مورد نظر خوانده را موظف به تأیید و پرداخت هزینه یاد شده می‌نماید. هـ ـ ۲ ـ شعبه یازدهم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۳۲۷/۸۳ موضوع تقاضای تجدیدنظر سازمان بیمه خدمات درمانی کشور نسبت به دادنامه شماره ۷۸۹ مورخ ۱۳۸۳/۵/۳ به شرح دادنامه شماره ۱۰۷۶ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۲۷ دادنامه بدوی را عیناً تأیید و استوار نموده است. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران

شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

مطابق ماده ۵ قانون بیمه همگانی خدمات درمانی کشور مصوب ۱۳۷۳، سازمان بیمه خدمات درمانی به منظور تأمین موجبات و امکانات بیمه خدمات درمانی افراد مشمول قانون مزبور تشکیل و موظف گردیده است که در قبال دریافت حق سرانه درمانی نسبت به پرداخت سهمیه آن سازمان بر اساس تعرفه‌ها و ضوابط قانونی مربوط اقدام نماید و برابر ماده ۱۷ قانون فوق‌الذکر «کلیه بیمارستانها، مراکز بهداشتی و درمانی و مراکز تشخیصی و پزشکان کشور موظف به پذیرش و مداوای بیمه شدگان و ارائه و انجام خدمات و مراقبتهای پزشکی لازم بر اساس ضوابط و مقررات این قانون هستند». نظر به مراتب فوق‌الذکر و اینکه مصوبه هفتاد و پنجمین جلسه شورای عالی بیمه خدمات درمانی مورخ ۱۳۸۱/۱۰/۲۲ موضوع بخشنامه شماره ۶/۱۴۵۴۵۹/س مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۶ دبیر شورای عالی بیمه خدمات درمانی در خصوص عدم تعهد سازمان به پرداخت هزینه‌ها و مخارج بیمارستانها و مراکز پزشکی فاقد قرارداد با سازمان به استثناء موارد اورژانس به شرح دادنامه شماره ۴۸۱ الی ۴۸۵ مورخ ۱۳۸۵/۷/۲ خلاف قانون تشخیص داده شده و ابطال گردیده است، بنابراین دادنامه‌های شماره ۲۰۷۳ مورخ ۱۳۸۴/۷/۱۲ و ۱۰۷۶ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۲۷ شعبه یازدهم تجدیدنظر، ۱۳۴۲ مورخ ۱۳۸۴/۶/۱۵ شعبه چهارم تجدیدنظر، ۵۹۱ مورخ ۱۳۸۵/۵/۷ شعبه هشتم تجدیدنظر مبنی بر الزام سازمان بیمه خدمات درمانی به پرداخت مخارج و هزینه‌های درمانی مربوط در حد تعرفه‌های مصوب صحیح و موافق قانون تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع مربوط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری ــ مقدسی فرد

شماره دادنامه: ۷۳۸، ۷۳۹

شماره: هـ/۷۵٤/۸۲ و ۵۵۷ ـ ۱۳۸۵/۱۲/۱۲

کلاسه پرونده: ۵۵۷/۸۲، ۷۵٤ ـ ۱۳۸۵/۱۱/۱۸

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: سازمان صنایع هوایی نیروهای مسلح ـ صنایع پشتیبانی و نوسازی هلیکوپترهای ایران.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال صدر بخشنامه شماره ۵۰۳۰/۱۹۷۱۸ مورخ ۱۳۸۱/۳/۵ و قسمت ۴ بخشنامه مذکور و نیز ابطال ابلاغیه شماره ۵۰۰۰/۴۶۷۲۱ مورخ ۱۳۸۲/۵/۲۱ معاون فنی و درآمد سازمان تأمین اجتماعی.

مقدمه: شکات به شرح دادخواستهای تقدیمی اعلام داشته‌اند، ۱ ـ صنایع زیر مجموعه این سازمان از سال ۱۳۷۲ تا اواخر سال ۱۳۸۰ به موجب قانون اصلاح مقررات بازنشستگی و وظیفه قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۶۸/۱۲/۱۳ و بخشنامه فنی شماره ۷ مورخ ۱۳۷۰/۱۲/۱۰ رئیس هیأت مدیره و مدیر عامل سازمان تأمین اجتماعی و همچنین مجوز صادره به شماره ۶/۸۸۶۵ مورخ ۱۳۷۲/۲/۲۴ معاون اداره کل مستمریهای سازمان تأمین اجتماعی کارکنان خود را بر اساس شرایط مقرر در ماده ۲ قانون اصلاح مقررات بازنشستگی و وظیفه قانون استخدام کشوری سال ۱۳۶۸ و نیز قانون اصلاح بند (ب) تبصره یک ماده ۲ قانون مذکور مصوب ۱۳۷۰/۱۰/۳ (مستخدمین مرد با داشتن ۲۵ سال سابقه خدمت و ۵۰ سال سن و مستخدمین زن با ۲۰ سال سابقه خدمت بدون رعایت شرط سنی) جهت بازنشستگی به سازمان تأمین اجتماعی معرفی و پس از احراز شرایط فوق تعداد کثیری از کارکنان این سازمان بر اساس احکام صادره از سوی سازمان مذکور به افتخار بازنشستگی نایل گردیده‌اند. ۲ ـ سازمان تأمین اجتماعی در اواخر سال ۱۳۸۰ پس از گذشت ۸ سال از اجرای مقررات بازنشستگی فوق در صنایع زیر مجموعه این سازمان، به لحاظ استنباط جدید از قانون اصلاح مقررات بازنشستگی و وظیفه قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۶۸/۱۲/۱۳ به موجب بخشنامه فنی شماره ۵۰۳۰/۱۹۷۱۸ مورخ ۱۳۸۱/۳/۵ محدودیتهایی را برخلاف قانون فوق بر مشمولین قانون تأمین اجتماعی اعمال نموده و صرفاً مستخدمین مشمول مقررات استخدامی شرکتهای دولتی مصوب ۱۳۵۲ را که از نظر بازنشستگی تابع قانون تأمین اجتماعی می‌باشند در شمول قانون اصلاح مقررات بازنشستگی مصوب سال ۱۳۶۸ قرار داده و متعاقب آن برابر نامه شماره ۵۰۰۰/۴۶۷۲۱ مورخ ۱۳۸۲/۵/۲۱ به این سازمان ابلاغ نموده که با اجرای مفاد تبصره یک ماده ۲ قانون اصلاح مقررات بازنشستگی و وظیفه مصوب سال ۱۳۶۸ صدور احکام بازنشستگی و برقراری مستمری کارکنان واجد شرایط بازنشستگی شرکتهای تابعه این سازمان، هماهنگ نمی‌باشد. ۳ ـ این سازمان با توجه به دلایل ذیل، مفاد تبصره یک ماده ۲ قانون مذکور را شامل کارکنان مشمول قانون تأمین اجتماعی که در دستگاههای مذکور در ماده ۲ قانون، قانون فوق شاغل هستند نیز می‌داند. الف ـ بنا به اطلاق ماده ۲ قانون مورد بحث بدون اینکه به مشمولین انواع خاصی از مقررات استخدامی اشاره بشود مفاد این ماده به کلیه کارکنان دولت از جمله آن دسته از کارکنان دولت که مشمول قانون تأمین اجتماعی می‌باشند نیز تسری دارد. از سوی دیگر تبصره یک ماده ۲ فوقنیز استثناء بر حکم کلی مندرج در متن ماده ۲ محسوب

می‌گردد. فلذا با عنایت به اینکه افراد حکم مستثنی (یعنی مشمولین تبصره یک) داخل در افراد مستثنی‌منه (یعنی مشمولین ماده ۲) می‌باشند، بنابراین هیچگونه تردیدی وجود ندارد که منظور از عبارت «مستخدم رسمی و یا ثابت مشمولین این قانون» در متن تبصره یک، مستخدمین رسمی و یا ثابت مشمول ماده ۲ می‌باشد». ب ـ در همین راستا، ابتدا عبارت تبصره ۲ ماده ۲ با ذکر کلمه «صرفاً» به این نکته تأکید دارد که موضوعات خارج شده از شمول تبصره یک ماده ۲ به صورت حصری در متن تبصره ۲ همان ماده ذکر گردیده است و چون در میان موارد استثناء به مشمولین قانون تأمین اجتماعی اشاره نشده است، بنابراین مستخدمین دولتی مشمول قانون تأمین اجتماعی در شمول تبصره یک ماده ۲ قرار دارند. ج ـ در قانون مصوب ۱۳۶۸/۱۲/۱۳ قرائن دیگری در جهت تأیید مراتب فوق وجود دارد، از جمله اینکه به موجب ماده ۹ قانون مورد بحث، دایره شمول آن توأماً شامل مستخدمین مشمول مقررات استخدامی شرکتهای دولتی مصوب ۱۳۵۲/۳/۵ و نیز دستگاههای دارای مقررات استخدامی خاص گردیده است و بالطبع این امر بیانگر گستردگی قلمرو شمول قانون فوق می‌باشد. با عنایت به مطالب معنونه درخواست می‌شود، نسبت به ابطال صدر بخشنامه شماره ۵۰۳۰/۱۹۷۱۸ مورخ ۱۳۸۱/۳/۵ معاونت فنی و درآمد اداره کل استان تهران بزرگ سازمان تأمین اجتماعی در خصوص محدود نمودن مفاد آن به مشمولین مقررات استخدامی شرکتهای دولتی و همچنین ابطال بند (۴) بخشنامه مذکور در ارتباط با محدود نمودن مفاد بند مزبور به شرط سی سال خدمت جهت بازنشستگی و نیز نسبت به ابطال ابلاغیه شماره ۵۰۰۰/۴۶۷۲۱ مورخ ۱۳۸۲/۵/۲۱ معاونت فنی و درآمد سازمان تأمین اجتماعی اقدام گردد. معاون حقوقی و امور مجلس سازمان تأمین اجتماعی در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۷۱۰۰/۱۰۶۲۸ مورخ ۱۳۸۳/۴/۲۸ اعلام داشته‌اند، ۱ ـ مستخدمین شکات از حیث بیمه و بازنشستگی مشمول مقررات قانون تأمین اجتماعی هستند. دلایل این مدعا به قرار ذیل است، اولاً ـ اظهارات صریح خود شکات در دادخواستهای تقدیمی. ثانیاً ـ بند (ب) ماده یک قانون مقررات استخدامی شرکتهای دولتی مصوب ۱۳۵۲ که صریحاً شرکتهای وابسته به وزارت جنگ (که شامل شکات می‌باشد) را از شمول مقررات استخدامی حاکم بر شرکتهای دولتی خارج دانسته و تشخیص وضعیت استخدامی آنها به وزارت مزبور محول شد. به همین دلیل وقتی که در اجرای تبصره ۴ ماده ۱۱ قانون تشکیل وزارت بهداری و بهزیستی مصوب ۱۳۵۵/۴/۶ صندوق بازنشستگی مستخدمین شرکتهای دولتی منحل شد و در سازمان تأمین اجتماعی ادغام گردید، کارکنان این قبیل شرکتها مشمول قانون تأمین اجتماعی قرار گرفتند. ثالثاً ـ اساسنامه‌های شرکتهای شکات که مستخدمین خود را از حیث بیمه و بازنشستگی صریحاً مشمول مقررات قانون تأمین اجتماعی قرار داده‌اند. ۲ ـ نتیجه قانونی و منطقی که از مشمولیت شرکتهای شاکی تحت قانون تأمین اجتماعی به دست می‌آید به طور خلاصه عبارتند از الف ـ مستخدمین مزبور یکی از مصادیق مشمولین قانون تأمین اجتماعی بوده و به همین اعتبار لزوماً و بدون تفکیک از سایر مشمولین تأمین اجتماعی، مشمول کلیه احکام و مقررات حاکم بر امر بازنشستگی می‌باشند. خارج گردیدن اینگونه مستخدمین از احکام کلی بازنشستگی مقرر در قانون تأمین اجتماعی مستلزم نص صریح قانون می‌باشد. بدیهی است به استناد عبارات کلی و اطلاقات ادله نمی‌توان حکم بر چنین خروجی نمود. عبارت «مستخدمین رسمی» مندرج در ماده ۲ قانون اصلاح مقررات بازنشستگی و وظیفه قانون

استخدام کشوری مصوب ۱۳۶۸ یک عبارت مطلق و کلی بود، به لحاظ حکم بازنشستگی شامل آن دسته از مستخدمین رسمی که مشمول قانون خاص می‌باشند، نمی‌گردد. ب ـ از حیث لزوم تبعیت از مقررات واحد تأمین اجتماعی، فرقی بین مشمولین قانون تأمین اجتماعی قاعدتاً وجود ندارد. یعنی از منظر قانون تأمین اجتماعی، تفاوتی میان اینکه مشمولین آن مستخدمین دولتی باشند یا مستخدمین بخش خصوصی وجود ندارد بلکه بلا تفاوت کلیه مشمولین آن از حیث شرایط بازنشستگی از یک رژیم تبعیت می‌کنند. ۳ ـ برخلاف سوء استنباط شکات، استفاده از مزایای مقرر در قانون سال ۱۳۶۸ تابع وصف دولتی یا مستخدم رسمی بودن نیست. شاکی از این امر مهم غفلت نموده است که مستخدمین آنها ولو اینکه کارمند دولت هم باشند، از حیث احکام بازنشستگی از همان ابتداء مشمول مقررات خاص تأمین اجتماعی بوده‌اند و به دلیل عمومات و اطلاقات احکام بازنشستگی کارمندان دولت اساساً شامل این دسته از مستخدمین دولتی نیست. با توجه به جمیع مراتب بالا صدور حکم بر رد شکایت مطروحه را دارد. مدیر کل دفتر امور حقوقی و دعاوی سازمان تأمین اجتماعی در پاسخ به دعوت نماینده جهت اداء توضیحات در جلسه هیأت عمومی دیوان طی نامه شماره ۷۱۰۰۰/۴۲۳۸۸ مورخ ۱۳۸۵/۱۱/۷ اعلام داشته‌اند، بر طبق رویه فعلی سازمان، بازنشستگی مستخدمین رسمی و ثابت شرکتهای دولتی، که به لحاظ بیمه و حمایتهای مربوط به آن مشمول قانون تأمین اجتماعی هستند، تابع ضوابط و مقررات مذکور در قانون اصلاح مقررات بازنشستگی و وظیفه قانون استخدام کشوری است و اینگونه مستخدمان صرفنظر از نوع مقررات استخدامی حاکم بر آنان، به لحاظ بازنشستگی، تابع قانون اخیرالذکر می‌باشند. لذا آن بخش از مفاد بخشنامه و ابلاغیه مورد شکایت که با این امر منافات داشته، عملاً منفی شده و بدینگونه خواسته شکات اجابت گردیده است. لذا ضمن ایفاد تصویر نامه شماره ۸۷۱۴۳ مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۷ اداره کل امور فنی مستمریهای سازمان که در همین معنی صادر شده است، خواهشمند است دستور فرمایید نسبت به رد شکایت مطروحه حکم مقتضی صادر فرمایند. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از استماع توضیحات نمایندگان سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و سازمان بازنشستگی کشوری و بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

در ماده ۲ قانون اصلاح مقررات بازنشستگی و وظیفه قانون استخدام کشوری تصریح شده است که بازنشستگی مستخدمین رسمی، ثابت و دارای عناوین مشابه وزارتخانه‌ها، مؤسسات، شرکتهای دولتی، شهرداریهای و مؤسسات دولتی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است با حداقل سی سال سابقه خدمت قابل قبول از لحاظ بازنشستگی طبق مقررات مربوط خواهد بود. نظر به عموم واطلاق ماده مزبور و تأکید قانونگذار به شمول این قانون درباره مطلق مستخدمین مشمول مقررات استخدامی خاص به شرح ماده ۹ و ضرورت ادغام کلیه صندوقهای بازنشستگی در یکدیگر به استثنای صندوق بازنشستگی مشمولین قانون استخدامی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و سازمان تأمین اجتماعی (بخش کارگران، صاحبان حرف و...) و اینکه سازمان تأمین اجتماعی به شرح لایحه شماره ۷۱۰۰/۴۲۳۸۸ مورخ ۱۳۸۵/۱۱/۷ با انجام خواسته شاکیان موافقت

به عمل آورده است، صدر بخشنامه شماره ۵۰۳۰/۱۹۷۱۸ مورخ ۱۳۸۱/۳/۵ و بند ۴ آن که مفید محدودیت در قلمرو مصرحات احکام قانون فوق‌الذکر است، مغایر قانون تشخیص داده می‌شود و مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد و به تبع آن ابلاغیه شماره ۵۰۰۰/۴۶۷۲۱ مورخ ۱۳۸۲/۵/۲۱ نیز کان لم یکن اعلام می‌شود.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری ــ مقدسی فرد

شماره دادنامه: ۷۵۹

شماره: هـ/۸۱٤/۸۵ ـ ۱۳۸۵/۱۲/۱۲

کلاسه پرونده: ۸۱٤/۸۵ ـ ۱۳۸۵/۱۱/۱۵

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: رئیس شعبه پانزدهم دیوان عدالت اداری.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۵ و ۱۰ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف ـ ۱ ـ شعبه بیست و هفتم دیوان در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۴۶۸/۸۴ موضوع شکایت آقای سلیمان عسگری به طرفیت هیأت حل اختلاف رسیدگی به شکایات استانداری تهران به خواسته دستور موقت به شرح دادنامه شماره ۷۷۳ مورخ ۱۳۸۴/۶/۱ چنین رأی صادر نموده است، ... نظر به اینکه تصمیم هیأت طرف شکایت در اجرای ماده ۲۸ قانون تشکیلات وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخابات شهرداران و ماده ۲۶ آیین نامه اجرایی قانون مذکور اتخاذ گردیده و مطابق قسمت اخیر ماده ۸۲ قانون فوق‌الذکر فرد یا افرادی که سلب عضویت می‌گردند می‌توانند به دادگاه صالح شکایت نمایند که با توجه به استفاده از لفظ دادگاه دیوان عدالت اداری خارج از شمول لفظ مذکور بوده موضوع در صلاحیت رسیدگی محاکم عمومی استان تهران می‌باشد لذا شعبه مستنداً به مواد ۱۱ و ۱۴ و ۱۸ قانون دیوان عدالت اداری و ماده ۲۱ آیین دادرسی دیوان عدالت اداری قرار عدم صلاحیت خویش را به شایستگی رسیدگی دادگاههای عمومی استان تهران صادر و اعلام می‌نماید، الف ـ ۲ ـ شعبه پنجم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۷۲۶/۸۴ موضوع تقاضای تجدیدنظر سلیمان عسگری نسبت به دادنامه شماره ۹۲۶ مورخ ۱۳۸۴/۹/۲ چنین رأی صادر نموده است. نظر به اینکه به موجب قسمت اخیر ماده ۸۲ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شورای اسلامی کشور اعتراض به رأی هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۸۲ قانون مذکور قابل رسیدگی در دادگاه صالحه عنوان شده و مطابق بند ۲ ماده ۱۱ قانون دیوان آراء کلیه کمیسیونها، هیأتهای حل اختلاف و نظایر آن قابل اعتراض و رسیدگی در دیوان می‌باشد در نتیجه منظور قانونگذار در ماده اعلامی دیوان عدالت اداری به نظر می‌رسد و صلاحیت دیوان جهت رسیدگی به موضوع محرز است و بدین استدلال دادنامه شماره ۷۷۳ مورخ ۱۳۸۴/۶/۱ شعبه بیست و هفتم دیوان مبنی بر رد صلاحیت نقض می‌شود و اما در ماهیت قضیه ... ب ـ ۱ ـ شعبه پانزدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۸۱۱/۸۴ موضوع شکایت آقای اقبال منصوریان به طرفیت، هیأت حل اختلاف استانداری تهران به خواسته اعتراض و تقاضای ابطال رأی مورخ ۱۳۸۴/۱۲/۱۶ هیأت مشتکی‌عنه در سلب عضویت شاکی در شورای اسلامی شهر اسلامشهر به شرح دادنامه شماره ۱۱۶۰ مورخ ۱۳۸۵/۵/۷ چنین رأی صادر نموده است، اولاً نظر به اینکه قواعد آمره مربوط به صلاحیت رسیدگی مراجع قضایی از مقرراتی است که حتی چنانچه اصحاب دعوی متذکر آن نشوند، مرجع قضایی مربوطه خود مکلف به توصیف و شناسایی و تشخیص صلاحیت رسیدگی خود به موضوع مطروحه می‌باشد که در مانحن فیه چون قانونگذار در عبارات مندرجه در بند ۲ ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری اراده حصر نداشته بلکه به سیاق تمثیلی آراء کمیسیونها و شوراها و هیأتها و نظایر آن که مقنن از کلمه مانند بهره جسته مبین عدم افاده محدودیت در طرح شکایت از تصمیمات و مصوبات و

آراء هیأتها و کمیسیونها و شوراهایی است که واجد تشکیلات قانونی و اداری بوده و تصمیمات و اقداماتشان بر مبنای مقررات قانونی اتخاذ می‌گردد و آراء آنها در زمره اعتبار آراء قضایی که از سوی محاکم دادگستری صادر می‌شود را ندارد و همچنان که در تبصره ۲ ماده ۱۱ قانون مذکور اعتراض به آراء دادگاههای دادگستری را استثناء نموده و خارج از صلاحیت این دیوان قرار داده فلذا با عنایت به مقررات مترقی اصل ۱۷۳ قانون اساسی و فلسفه تأسیس دیوان عدالت اداری که نخواسته‌اند هیچگونه شکایت و تظلم خواهی در جمهوری اسلامی بدون دادخواهی و رسیدگی باقی بماند، رسیدگی به اعتراض آراء هیأتهای موصوف از هر حیث در حیطه صلاحیت این دیوان است، زیرا به اراء هیأتهای مذکور رأی دادگاه اطلاق نمی‌شود. ثانیاً ... ب ـ ۲ ـ شعبه دهم تجدیدنظر در رسیدگی به شکایات استانداری تهران نسبت به دادنامه شماره ۱۱۶۰ مورخ ۱۳۸۵/۵/۷ صادره از شعبه پانزدهم دیوان به شرح دادنامه شماره ۹۴۳ مورخ ۱۳۸۵/۸/۲۷ چنین رأی صادر نموده است، با توجه به منطوق قسمت اخیر ماده ۸۲ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی و انتخاب شهرداران دایر به صلاحیت دادگاه صالح و اینکه به موجب وحدت ملاک رأی شماره ۵۳۷ مورخ ۱۳۶۹/۸/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و رأی شماره ۲۵ ـ ۲۴ ـ ۲۳ مورخ ۱۳۷۰/۳/۷ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری منظور از دادگاه صالح محاکم عمومی دادگستری است لذا رسیدگی به موضوع شکایت خارج از حدود صلاحیت و اختیارات این مرجع مصرح در ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری تشخیص، ضمن ورود تجدیدنظر خواهی و نقض دادنامه معترض‌عنه قرار عدم صلاحیت به صلاحیت محاکم عمومی دادگستری استان تهران صادر می‌نماید. هیأعت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

مطابق ماده ۸۲ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران، اعضاء شوراهای روستا، بخش، شهرک و شهرها در صورت سلب عضویت خود در شوراهای مزبور می‌توانند به دادگاه صالح شکایت کنند. نظر به اینکه واژگان «دادگاه صالح» همانطور که در دادنامه شماره ۵۳۷ مورخ ۱۳۶۹/۸/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و همچنین دادنامه‌های ۲۵ ـ ۲۴ ـ ۲۳ مورخ ۱۳۷۰/۳/۷ و شماره ۷۲ مورخ ۱۳۸۵/۲/۱۷ هیأت عمومی دیوان تصریح شده مفید و مفهم دادگاه ذیصلاح دادگستری است و اطلاق الفاظ مذکور در اصطلاح حقوقی و اداری به دیوان عدالت اداری، موافق مراد و مقصود و حکم صریح مقنن نیست، بنابراین دادنامه شماره ۹۴۳ مورخ ۱۳۸۵/۸/۷ شعبه دهم تجدیدنظر دیوان متضمن قرار عدم صلاحیت دیوان به اعتبار صلاحیت دادگاه ذیصلاح دادگستری در مورد رسیدگی به شکایت و اعتراض عضو شورای اسلامی به خواسته سلب عضویت وی صحیح و موافق قانون است. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مرجع ذیربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری ــ مقدسی فرد

شماره دادنامه: ۷۸۰

شماره: هـ/۸۵۲/۸۵ ـ ۱۳۸٦/۱/۱۱

کلاسه پرونده: ۸۵۲/۸۵ ـ ۱۳۸۵/۱۱/۲٤

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: مدیر کل امور اداری وزارت آموزش و پرورش.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۴، ۲۴ و ۲۹ دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف ـ شعبه بیست و نهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۳۰/۸۴ موضوع شکایت خانم فاطمه سروندی به طرفیت، وزارت آموزش و پرورش به خواسته برقرار همزمان طرح ارتقاء شغلی معلمان و موضوع همترازی اعضاء هیأت علمی به شرح دادنامه شماره ۱۲۷۸ مورخ ۱۳۸۴/۷/۲۳ چنین رأی صادر نموده است، صرفنظر از اینکه به استناد حکم مورخ ۱۳۸۴/۲/۵ مشارالیها از مزایای همترازی از ابتدای سال ۱۳۸۴ برخوردار گردیده است، نظر به اینکه عدم انجام خواسته نامبرده به استناد بند ۵ مصوبه شماره ۲۵۵۲/ت/۲۹۹۳۲هـ مورخ ۱۳۸۳/۱/۲۶ هیأت وزیران بوده و شاکیه بدواً می‌بایست نسبت به ابطال مصوبه استنادی از طریق مراجع ذیصلاح اقدام نمایدو در وضعیت فعلی شکایت مطروحه قابلیت استماع ندارد و به رد آن اظهارنظر می‌گردد. ب ـ ۱ ـ شعبه بیست و چهارم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۸۵۱/۸۴ موضوع شکایت آقای مختار احمدی به طرفیت سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور به خواسته برقراری فوق‌العاده ویژه (ارتقاء شغلی) برای کارکنانی که از همترازی استفاده می‌نمایند به شرح دادنامه شماره ۱۲۸۵ مورخ ۱۳۸۵/۵/۹ چنین رأی صادر نموده است، نظر به اینکه اولاً حسب ماده ۶ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۰/۶/۱۲ مجلس شورای اسلامی به دولت اجازه داده شده در اجرای نظام هماهنگ پرداخت به منظور تطبیق وضع کارکنان فوق‌العاده‌های خاص وضع نماید. ثانیاً در اجرای ماده ۶ قانون فوق‌الذکر هیأت وزیران حسب مصوبه شماره ۴۱۶۹/ت۲۵۷۰۳هـ مورخ ۱۳۸۱/۵/۲۳ تصویب نمود، فوق‌العاده ویژه به کارکنان متخصص و کارشناس پرداخت گردد. ثالثاً حسب ماده ۸ قانون مذکور حقوق و فوق‌العاده شغل دارندگان مدرک تحصیلی دکتری و فوق لیسانس که در مراکز یا واحدهای آموزشی مطالعاتی و تحقیقاتی اشتغال به کار دارند نباید از ۸۰٪ مجموع حقوق و فوق‌العاده شغل کارکنان مشابه مشمول قانون اعضاء هیأت دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی کمتر باشد. رابعاً اینکه هر یک از فوق‌العاده‌های مقرر مواد ۶ و ۸ قانون مارالذکر حق مکتسبه جداگانه‌ای بوده و کلیه دستگاههای دولتی مکلف به پرداخت آن به صورت توأم به کارکنان واجد شرایط بوده و دفاعیات سازمان مدیریت مبنی بر اینکه کارکنان دارای شرایط، مجاز به اختیار یکی از دو مورد برخورداری از فوق‌العاده مزبور و یا افزایش ناشی از همترازی با اعضاء هیأت علمی می‌باشند و شاکی مورد دوم را انتخاب نموده موجه نبوده و منجر به تضییع حقوق شاکی می باشد و رأی شماره ۱۶۳ الی ۱۶۵ مورخ ۱۳۸۵/۳/۲۳ هیأت عمومی دیوان مشعر بر این بوده، علیهذا حکم به ورود شکایت و استحقاق شاکی به برخورداری از فوق‌العاده ویژه (ارتقاء شغلی) صادر و اعلام می‌گردد. ج ـ شعبه چهارم در رسیدگی به پرونده‌های کلاسه ۱۵۰۴/۸۵ و ۱۷۴۳/۸۵ موضوع شکایت آقای داود

اصلانی، آقای محمدحسین نیکو به طرفیت سازمان آموزش و پرورش و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور به خواسته برقراری فوق‌العاده ویژه ارتقاء شغلی به شرح دادنامه‌های شماره ۳۸۹۵ و ۳۹۰۲ مورخ ۱۳۸۵/۱۰/۹ چنین رأی صادر نموده است، نظر به اینکه در بند ۵ قسمت (ج) مصوبه مورخ ۱۳۸۳/۱/۱۹ هیأت وزیران در مورد پرداخت فوق‌العاده ویژه مذکور است، معلمانی که مشمول ماده ۸ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت و همترازی اعضای هیأت علمی شده‌اند، شامل فوق‌العاده ارتقاء شغلی نمی‌شوند. بنابراین برقراری فوق‌العاده مذکور موجه به نظر نمی‌رسد، لذا حکم به رد شکایت شاکی صادر می‌گردد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

نظر به اینکه حسب دادنامه شماره ۷۷۸-۷۷۹ مورخ ۱۳۸۵/۱۱/۲۴ هیأت عمومی دیوان اعتراض نسبت به مفاد بند ۵ تصویب‌نامه راجع به فوق‌العاده ویژه معلمان از حیث عدم شمول آن به مستخدمان رسمی مشمول ماده ۸ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مورد رسیدگی قرار گرفته و این قسمت از مصوبه هیأت دولت مغایر قانون تشخیص داده نشده است و اساساً حکم مقرر در ماده ۶ قانون فوق‌الذکر مفید اختیار قانونی هیأت دولت در وضع فوق‌العاده‌های خاص با تعیین شرایط و ضوابط تعلق و پرداخت آنها می‌باشد، بنابراین دادنامه‌های شماره ۱۲۷۸ مورخ ۱۳۸۴/۷/۲۳ شعبه ۲۹ بدوی، شماره ۳۸۹۵ و ۳۹۰۲ مورخ ۱۳۸۵/۱۰/۹ شعبه ۴ بدوی دیوان که به شکایت شاکیان رسیدگی به عمل آورده و آن را مردود اعلام داشته‌اند صحیح و موافق قانون تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع ذیربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری ــ مقدسی فرد

شماره دادنامه: ۷۹۹

شماره: هـ/۲٤۷/۸۳ ـ ۱۳۸٦/۱/۱۱

کلاسه پرونده: ۲٤۷/۸۳ ـ ۱۳۸۵/۱۲/۵

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: وزارت امور خارجه.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۲ و ۱۹ دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف ـ شعبه نوزدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۵۰۷/۸۱ موضوع شکایت آقای حسین باروتی به طرفیت وزارت امور خارجه به خواسته الزام به پرداخت فوق‌العاده ارزی بدی آب و هوا و سختی معیشت به شرح دادنامه شماره ۱۰۴۲ مورخ ۱۳۸۲/۷/۱۲ چنین رأی صادر نموده است، با توجه به اینکه مورد مطالبه شاکی به استناد ماده ۳۰ اساسنامه وزارت امور خارجه ثابت و خدشه ناپذیر است و ادعاهای وکیل طرف شکایت از جمله استناد به بخشنامه شماره ۳/۳۱/۶۰۰/م/ن مورخ ۱۳۶۵/۲/۱۷ مبنی بر انجام حداکثر صرفه‌جویی از منابع مالی دولت و تکلیف وزارت امور خارجه در عمل به بخشنامه مذکور بی‌مورد می‌باشد، زیرا منظور از صرفه‌جویی مذکور در بخشنامه حذف تشریفات زاید و خرج‌های جنبی غیر ضروری دستگاههای دولتی بوده نه حقوق مسلم و حقه پرسنل و نیز ادعای اینکه به موجب ماده ۳۹ قانون استخدام کشوری وزارت متبوع مختار بوده که فوق‌العاده بدی آب و هوا را پرداخت نماید یا ننماید و استناد به کلمه (می‌توانند) کاملاً استنباط غلطی است و کلمه فوق که به عبارت قابل پرداخت یا می‌توانند ذکر گردیده به معنای اختیار دستگاه نمی‌باشد بلکه حسب وظیفه بایستی پرداخت نمایند. بنا به مراتب با احراز تضییع حق شاکی حکم به ورود شکایت صادر و اعلام می‌گردد. ب ـ شعبه دوم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۴۴۷/۸۲ موضوع شکایت آقای محمود اسدی به طرفیت وزارت امور خارجه به خواسته استرداد کسورات ۲۵٪ حق فوق‌العاده اشتغال خارج از کشور به شرح دادنامه شماره ۲۰۶۲ مورخ ۱۳۸۲/۸/۲ چنین رأی صادر نموده است، با توجه به منطوق ماده ۳۹ قانون استخدام کشوری که مقرر داشته، وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی می‌توانند علاوه بر فوق‌العاده شغل مذکور در ماده ۳۸ قانون مارالذکر فوق‌العاده‌هایی به شرح زیر «از جمله بند (ج) ماده ۳۹» به مستخدمین پرداخت کنند. همانطوری که کلمه می‌تواند در متن قانون منظور گردیده موضوع پرداخت را اختیاری تکلیف نموده موظف از آن استفاده نمی‌شود. بنا به مراتب معروضه شکایت فوق‌التوصیف را غیر وارد تشخیص و حکم به رد آن صادر می‌گردد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور قضات شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

اولاً ـ وجود تناقض بین دادنامه‌های فوق‌الذکر محرز است. ثانیاً ـ با عنایت به اینکه کمبود یا فقدان اعتبار و ضرورت صرفه‌جویی در هزینه‌های جاری، سالب حق قانونی مستخدم رسمی در برخورداری از تمام حقوق و مزایا و فوق‌العاده‌های مربوط

با رعایت مقررات نمی‌باشد، دادنامه شماره ۱۰۴۲ مورخ ۱۳۸۲/۷/۱۲ شعبه نوزدهم در حدی که متضمن این معنی است صحیح و موافق اصول و موازین قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری مربوط لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری ــ مقدسی فرد

شماره دادنامه: ۸۰۸ ـ ۸۰۹

شماره: هـ/۴۲۹/۸۳ و ٤٤٤ ـ ۱۳۸٦/۱/۱۱

کلاسه پرونده: ۴۲۹/۸۳ و ٤٤٤ ـ ۱۳۸۵/۱۲/٦

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: مدیر کل دفتر هماهنگی هیأتهای رسیدگی به تخلفات اداری وزارت جهاد کشاورزی.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۴، ۶ و ۱۰ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف ـ ۱ ـ شعبه دوم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۷۴/۷۸ موضوع شکایت آقای سیدمحمد عبداللهی به طرفیت، وزارت جهاد سازندگی به خواسته ابطال رأی هیأت تجدیدنظر اول جهاد سازندگی ـ اعاده به خدمت به شرح دادنامه شماره ۱۶ مورخ ۱۳۷۹/۱/۱۰ چنین رأی صادر نموده است، نظر به اینکه شاکی کارمند قراردادی جهاد سازندگی است و طبق ماده ۶ قانون استخدام کشوری تعریف خاصی دارد بنابراین اجرای بند (ح) ماده ۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب سال ۱۳۷۲ به عنوان مجازات کارمند قراردادی مورد نداشته و خلاف مقررات است زیرا اجرای این بند صرفاً برای کارمندان رسمی دولت باید اعمال شود. بنابراین با توجه به ماده ۶ قانون استخدام کشوری و ماده ۳ آیین نامه استخدام پیمانی موضوع تبصره ماده ۶ قانون مذکور سازمان می‌تواند از ماده ۶ آیین نامه مذکور استفاده نماید. بنابراین با رعایت تبصره ذیل ماده ۲۱ قانون رسیدگی به تخلفات اداری رأی به ابطال و نقض رأی شماره ۷۷/۹۷ مورخ ۱۳۷۷/۱۲/۲ شعبه اول تجدیدنظر صادر و پرونده جهت رسیدگی مجدد و رعایت مقررات استخدام کشوری و تخلفات اداری به شعبه همعرض ارجاع و اعلام می‌گردد. الف ـ ۲ ـ شعبه چهارم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۳۷۹/۷۹ شعبه شانزدهم به شرح دادنامه شماره ۴۶۹ مورخ ۱۳۸۰/۵/۲ با رد اعتراض تجدیدنظر خواه دادنامه بدوی را عیناً تأیید نموده است. ب ـ ۱ ـ شعبه سوم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۰۷۹/۸۱ موضوع شکایت صمد یازرلو به طرفیت سازمان جهاد کشاورزی استان گلستان به خواسته اعتراض به رأی شماره ۸۱/۴۲ مورخ ۱۳۸۱/۹/۱۵ هیأت تجدیدنظر رسیدگی به تخلفات اداری به شرح دادنامه ۱۴۶۵ مورخ ۱۳۸۲/۶/۲۳ چنین رأی صادر نموده است، با توجه به اقرار صریح شاکی به غیبتهای انتسابی، رأی معترض‌عنه طبق قانون صادر گردیده لذا شکایت موجه به نظر نمی‌رسد حکم به رد شکایت صادر و اعلام می‌گردد. ب ـ ۲ ـ شعبه دهم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۹۱۹/۸۲ موضوع تقاضای تجدیدنظر آقای صمد یازرلو نسبت به دادنامه شماره ۱۴۶۵ مورخ ۱۳۸۲/۶/۲۳ شعبه سوم به شرح دادنامه شماره ۱۸۳ مورخ ۱۳۸۳/۲/۳۱ با رد تجدیدنظر خواهی دادنامه بدوی را عیناً تأیید و استوار نموده است. ج ـ ۱ ـ شعبه ششم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۹۲۴/۸۰ موضوع شکایت آقای مجید قنبری به طرفیت سازمان جهاد استان کرمانشاه اداره کل امور عشایری استان به خواسته اعتراض نسبت به دادنامه شماره ۸۰/۵ت۲ مورخ ۱۳۸۰/۲/۲ هیأت تجدیدنظر رسیدگی به تخلفات اداری وزارت جهاد و نقض آن به شرح دادنامه شماره ۸۹۱ مورخ ۱۳۸۱/۵/۷ چنین رأی صادر نموده است، با توجه به اینکه شاکی دلیل موجهی بر مخدوش بودن رأی معترض‌عنه و نقض قوانین و مقررات در آن ارائه ننموده است، شکایت غیر موجه

تشخیص حکم به رد شکایت صادر و اعلام می‌گردد. ج ـ ۲ ـ شعبه ششم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۴۰۴/۸۲ موضوع تقاضای تجدیدنظر آقای مجید قنبری نسبت به دادنامه شماره ۸۹۱ مورخ ۱۳۸۱/۵/۷ شعبه ششم به شرح دادنامه شماره ۱۲۶۸ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۶ با رد تجدیدنظر خواهی دادنامه بدوی را عیناً تأیید و استوار نموده است. د ـ ۱ ـ شعبه شانزدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۶۶۶/۸۱ موضوع شکایت آقای بهروز انصاری کلاچاهی به طرفیت هیأت رسیدگی به تخلفات اداری کارکنان جهاد کشاورزی استان گیلان به خواسته نقض و ابطال رأی ۸۰/۴۲ت۲ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۱۷ هیأت مذکور و بازگشت به کار به شرح دادنامه شماره ۱۷۴۲ مورخ ۱۳۸۱/۸/۲۱ چنین رأی صادر نموده است، با توجه به اینکه از سوی شاکی دلایل متقن و معتبری در جهت مخدوش بودن رأی معترض‌عنه که موجبات نقض و ابطال آن را فراهم سازد اقامه و ارائه نگردیده است و اشکالی از حیث نقض قوانین و مقررات و یا مخالفت با آنها در رأی مذکور ملاحظه و مشاهده نمی‌شود. علیهذا خواسته شاکی غیر ثابت تشخیص و حکم به رد آن صادر و اعلام می‌دارد. د ـ ۲ ـ شعبه دهم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۴/۸۲ موضوع تقاضای تجدیدنظر آقای بهروز انصاری نسبت به دادنامه شماره ۱۷۴۲ مورخ ۱۳۸۱/۸/۲۱ شعبه ۱۶ به شرح دادنامه شماره ۴۹۵ مورخ ۱۳۸۲/۴/۳۱ چنین رأی صادر نموده است، از آنجا که رأی قطعی شماره ۸۰/۴۲ت۲ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۱۷ هیأت تجدیدنظر رسیدگی به تخلفات اداری وزارت جهاد کشاورزی مبنی بر محکومیت بازخرید خدمت تجدیدنظر خواه مستنداً به بندهای ۶ و ۱۶ و ۲۶ ماده ۸ و بند (ح) ماده ۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲/۹/۷ مجلس شورای اسلامی و در تأیید رأی هیأت بدوی صادر شده است، بنابراین ایراد مؤثری که سبب گسیختن دادنامه تجدیدنظر خواسته گردد ابراز نشده با رد تجدیدنظر خواهی دادنامه بدوی عیناً تأیید و استوار می‌گردد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور قضات شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره و احراز تعارض در باب شمول یا عدم شمول قانون رسیدگی به تخلفات اداری در مورد کارمندان قراردادی بین دادنامه‌های فوق‌الذکر با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

با توجه به عموم و اطلاق ماده یک قانون رسیدگی به تخلفات اداری در خصوص شمول قانون مزبور به مطلق کارمندان دولت و صراحت تبصره ماده یک آیین نامه اجرایی قانون مزبور که مقرر داشته، منظور از کارمندان کلیه کارکنان رسمی، ثابت، دائم، پیمانی و قراردادی است، دادنامه‌های شماره ۱۸۳ مورخ ۱۳۸۳/۲/۳۱ و ۴۹۵ مورخ ۱۳۸۲/۴/۳۱ شعبه دهم تجدیدنظر، شماره ۱۲۶۸ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۶ شعبه ششم تجدیدنظر در حدی که متضمن شمول قانون رسیدگی به تخلفات اداری درباره کارمندان قراردادی جهاد سازندگی می‌باشد، موافق اصول و موازین قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری ذیربط لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

شماره دادنامه: ۵

شماره: هـ/۳۲۲/۸۲ ـ ۱۳۸٦/۳/۲۰

کلاسه پرونده: ۳۲۲/۸۳ ـ ۱۳۸٦/۱/۱۹

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: کانون سردفتران و دفتریاران.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال بخشنامه‌های شماره ۳۴۷۹۲/۲۰۳۶/۲۰ مورخ ۱۳۶۶/۹/۱ و ۴۸۲۶۰/۲۵۶۰/۲۰ مورخ ۱۳۶۶/۱۱/۳ معاون درآمدهای مالیاتی وزارت امور اقتصادی و دارائی.

مقدمه: شاکی به شرح دادخواست تقدیمی اعلام داشته است، معاونت درآمدهای مالیاتی وزارت امور اقتصادی و دارائی به موجب بخشنامه شماره ۳۴۷۹/۲۰۳۶/۲۰ مورخ ۱۳۶۶/۹/۱، هنگام تنظیم تقسیم نامه بین مالکین مشاعی، دفاتر اسناد رسمی را مکلف به اخذ گواهی انجام معامله موضوع ماده ۱۰ لایحه قانونی اصلاح پاره‌ای از مواد قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۱۳۵۹/۳/۳ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران نموده است. لکن در قبال درخواست اداره کل امور اسناد و سردفتران سازمان ثبت مبنی بر ارائه مستند قانونی، مشتکی‌عنه طی شماره ۴۸۲۶۰/۲۵۶۰/۲۰ مورخ ۱۳۶۶/۱۱/۳ ضمن تکرار مجدد درخواست خود اعلام داشته «بدیهی است قطع نظر از ابلاغ مفاد نامه مزبور به دفاتر اسناد رسمی که صرفاً به منظور ایجاد هماهنگی و رعایت صحیح مقررات قانون مالیاتهای مستقیم و ارتباط با ماده ۹ آیین نامه نظارت بر عملیات صاحبان دفاتر اسناد رسمی درخواست گردیده مأمورین مالیاتی وزارت متبوع به وظایف مقرر کماکان ادامه داده و در صورت مشاهده تخلفات مالیاتی دفاتر اسناد رسمی را مسئول تضییع حقوق دولت دانسته و طبق مقررات و قوانین مالیاتی، کلیه مالیاتهای متعلقه به اضافه ۲۵٪ جریمه تخلف را از آنان مطالبه و وصول خواهند کرد.» بخشنامه‌های مذکور بنا به دلائل زیر خارج از اختیارات وزارت امور اقتصادی و دارائی و برخلاف قانون است، ۱ ـ بخشنامه شماره ۳۴۷۹۲/۲۰۳۶/۲۰ مورخ ۱۳۶۶/۹/۱ به ادعای استناد به ماده ۱۹ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۱۳۴۵ صادر شده و با توجه به تصویب قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۱۳۶۶ و اصلاحیه‌های بعدی آن خصوصاً اصلاح موادی از قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۱۳۸۰/۱۱/۲۷ و نسخ قوانین قبلی، کلیه دستورالعملهایی که به استناد قوانین قبلی صادر شده‌اند فاقد قابلیت اجرا می‌باشند، مگر در مواردی که نسبت به آن از طرف قانونگذار حکم دیگری صادر شده باشد که این امر محقق نشده است. ۲ ـ در قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۱۳۴۵، تقسیم، مشمول مالیات نبوده و به تبع آن با تصویب ماده ۱۰ لایحه قانونی اصلاح پاره‌ای از مواد قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۱۳۵۹/۳/۳ شورای انقلاب اسلامی اخذ گواهی انجام معامله نیز ضرورت ندانسته بنابراین علیرغم گذشت ۲۱ سال از زمان تصویب قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۱۳۴۵، صدور بخشنامه مذکور برخلاف قانون بوده و دارائی خارج از حدود اختیارات قانونی مشتکی عنه و نیز برخلاف مقررات ماده ۱۸۷ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۱۳۶۶ صادر گردیده است. مدیر کل دفتر حقوقی سازمان امور مالیاتی کشور در پاسخ به شکایت مذکر طی نامه شماره ۴۰۰۱ ـ ۲۱۲ مورخ ۱۳۸۳/۷/۱۲ مبادرت به ارسال تصویر نامه شماره ۲۶۷۳ ـ ۲۱۱

مورخ ۱۳۸۳/۶/۳۱ دفتر فنی مالیاتی نموده است. در نامه اخیرالذکر آمده است، صرفنظر از اینکه تقسیم مال مشاع، معامله تلقی شود یا خیر، هنگام تقسیم اموال مشاع (اعم از منقول یا غیر منقول) الزاماً حصه اختصاصی و مشاعی منقسمین مساوی و برابر نخواهد بود. لذا امکان وجود تفاوت فرضیه، عینه و یا متصوره میان آنها وجود دارد. از این رو در متن اسناد تقسیم نامه و در خاتمه آنها، اصحاب تقسیم به موجب عقد خارج لازم هرگونه تفاوت ارزش فرضی و یا واقعی میان حصه اختصاصی و سهم مشاعی خود را از هر حیث و جهت به صورت بلاعوض یا محاباتی به یکدیگر صلح و سازش می‌نمایند. تردیدی نیست این بخش از اسناد تقسیم نامه واجد اوصاف معاملات مصرح در ماده ۱۱۹ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب اسفند ماه ۱۳۶۶ و اصلاحیه‌های بعدی آن بوده و در نتیجه مشمول مقررات فصل ششم از باب سوم و به تبع آن حکم ماده ۱۸۷ قانون مزبور می‌گردد. لذا تنظیم اسناد تقسیم نامه منصرف از مفاد بخشنامه‌های مورد شکایت بنا به صراحت حکم ماده ۱۸۷ قانون مستلزم اخذ گواهی انجام معامله می‌باشد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤساء و مستشاران دادرسان علی‌البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

رأی هیأت عمومی

به صراحت اصل ۵۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هیچ نوع مالیات وضع نمی‌شود مگر به موجب قانون نظر به مراتب فوق‌الذکر و اینکه وضع و برقراری مالیات منوط به حکم صریح قانونگذار است و تقسیم اموال مشاع به فرض عدم تساوی و لزوم پرداخت یا اصلاح یا سازش مابه‌التفاوت سهام مالکین مشاع در پایان تقسیم از مصادیق موارد مصرح در مادتین ۱۱۹ و ۱۸۷ قانون مالیاتهای مستقیم و سایر درآمدهای مشمول مالیات محسوب نمی‌شود، بنابراین بخشنامه‌های شماره ۳۴۷۹۲/۲۰۳۶/۲۰ مورخ ۱۳۶۶/۹/۱ و ۴۸۲۶۰/۲۵۶۰/۲ مورخ ۱۳۶۶/۱۱/۳ معاون درآمدهای مالیاتی وزارت امر اقتصادی و دارائی از جهت اینکه امر تقسیم را به شرح مندرج در مصوبات مزبور مشمول مالیات اعلام داشته است، خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات قانونی مربوط تشخیص داده می‌شود و به استناد بند (الف) ماده ۱۹ و ۴۲ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ ابطال می‌گردند.

علی رازینی

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

شماره دادنامه: ۳۷

شماره: هـ/۱۵۸/۸۳ ـ ۱۳۸٦/۳/۱٦

کلاسه پرونده: ۱۵۸/۸۳ ـ ۱۳۸٦/۲/۲

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: رئیس سازمان آموزش و پرورش استان زنجان.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۱۳ و ۱۵ دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف ـ شعبه سیزدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۶۲۶/۸۲ موضوع شکایت خانم بتول امیدی به طرفیت اداره آموزش و پرورش منطقه زنجانرود به خواسته، هزینه سفر به شرح دادنامه شماره ۲۲ مورخ ۱۳۸۳/۱/۱۸ چنین رأی صادر نموده است، اداره خوانده در پاسخ به شکایت ضمن ارسال تصویر مصوبه هیأت وزیران به شماره ۱۱۹۱۰/ت۲۹۷ مورخ ۱۳۶۸/۴/۱۱ اعلام داشته، به استناد تبصره یک ماده یک آیین نامه اجرایی بندهای ب و پ ماده ۴۰ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۵۲/۳/۱۲ هزینه سفر و نقل مکان موضوع ماده مذکور در محدوده یک شهرستان چنانچه در راههای آسفالته وشوسه از ۵۰ کیلومتر در راههای صعب العبور از ۳۰ کیلومتر تجاوز نماید، قابل پرداخت خواهد بود و ضمناً اعلام می‌دارد مسافت زنجانرود تا شهرستان زنجان ۳۷ کیلومتر می‌باشد. با توجه به دفاعیات اداره خوانده و عدم ارائه دلیل از ناحیه شاکیه شکایت نامبرده فاقد اعتبار قانونی و غیر وارد تشخیص علیهذا حکم به رد آن صادر می‌گردد. ب ـ شعبه پانزدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۹۷۴/۸۲ موضوع شکایت خانم خانمتاج والی به طرفیت آموزش و پرورش زنجان به خواسته هزینه سفر به شرح دادنامه شماره ۱۲۶۱ مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۳۰ چنین رأی صادر نموده است، راجع به شکایت شاکی به خواسته هزینه سفر و انتقال از شهرستان زنجانرود به شهرستان زنجان نظر به اینکه خواسته شاکی حسب مدارک مثبته استنادی و از جمله احکام کارگزینی محل خدمت اولیه واخیر موافق با ماده ۴۰ قانون استخدام کشوری و آیین نامه قسمتی از ماده مذکور مصوب ۱۳۵۲/۳/۱۲ هیأت وزیران موضوع بندهای ب و پ آن می‌باشد از طرفی بخشنامه شماره ۱۹۶ مورخ ۱۳۵۹/۹/۹ وزارت آموزش و پرورش به موجب آراء شماره‌های ۶۵ و ۶۶ مورخ ۱۳۶۶/۱۱/۷ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری و لحاظ رأی وحدت شماره ۳۰ مورخ ۱۳۶۴/۱۰/۱ آن هیأت ابطال گردیده لهذا شکایت شاکی را وارد تشخیص، حکم به ورود شکایت صادر می‌گردد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤساء و مستشاران و دادرسان علی‌البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

رأی هیأت عمومی

به موجب تبصره یک ماده آیین نامه اجرائی بندهای ب و پ ماده ۴۰ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۶۸ پرداخت هزینه سفر و نقل و مکان در محدوده جغرافیائی یک شهرستان مشروط بر آن است که فاصله بین دو محل در جاده‌های

آسفالته از ۵۰ کیلومتر و در جاده‌های غیر آسفالت از ۳۰ کیلومتر تجاوز نماید. بنابراین دادنامه شماره ۲۲ مورخ ۱۳۸۳/۱/۱۸ شعبه سیزدهم دیوان عدالت اداری که متضمن این معنی است صحیح و موافق قانون تشخیص داده می‌شود. این رأی مستنداً به ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری ذیربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری ــ مقدسی‌فرد

شماره دادنامه: ۸۹

شماره: هـ/۹۱۳/۸۳ ـ ۱۳۸٦/۳/۲۰

کلاسه پرونده: ۹۱۳/۸۵ ـ ۱۳۸٦/۲/۱٦

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: وزارت کشور.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۲۴، ۲۷ و ۱۵ دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف ـ شعبه پانزدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۸۱۳/۸۴ موضوع شکایت آقای سیامک امینی به طرفیت هیأت حل اختلاف مستقر در استانداری تهران به خواسته، ابطال رأی شماره ۱۵۴ مورخ ۱۳۸۴/۱۲/۱۴ صادره از هیأت طرف شکایت سلب عضویت شاکی از شورای اسلامی شهر اسلامشهر به شرح دادنامه شماره ۸۸۱ مورخ ۱۳۸۵/۴/۵ چنین رأی صادر نموده است، چون مقنن در عبارات مندرج در بند ۲ ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری اراده حصر نداشته بلکه به طور تمثیلی آراء کلیه کمیسیونهای اداری از جمله هیأت حل اختلاف استانداریها که اعلا درجه ادارات دولتی هستند و نظائر آن در حیطه صلاحیت رسیدگی دیوان واقع شده و توصیف اداری بودن این هیأت فاقد صحت سلب است و بنابراین جنبه قضائی نداشته و صرفاً اداری محسوب شده و آراء آن اعتبار رأی قضائی را ندارد. کما اینکه آخرین اراده قانوگذار نیز در مقررات اصلاح لایحه قانونی دیوان عدالت اداری بالصراحه رسیدگی به آراء هیأتهای مذکور را در اختیار صلاحیت رسیدگی این دیوان مقرر نموده است و اینکه در ماهیت امر... شکایت وارد تشخیص و حکم به ورود شکایت شاکی و ابطال رأی موضوع خواسته وبلااثر نمودن آن و نتیجتاً ابقاء عضویت شاکی در شورای اسلامی شهر اسلامشهر صادر و اعلام می‌دارد. ب ـ شعبه بیست و هفتم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۴۶۸/۸۴ موضوع شکایت آقای سلیمان عسگری به طرفیت هیأت حل اختلاف رسیدگی به شکایات استانداری تهران به خواسته، دستور موقت و نقض تصمیم هیأت مذکور به شرح دادنامه شماره ۷۷۳ مورخ ۱۳۸۴/۶/۱ با استناد به قسمت اخیر ماده ۸۲ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور رسیدگی به موضوع را در صلاحیت رسیدگی محاکم عمومی استان تهران تشخیص داده و قرار عدم صلاحیت به شایستگی رسیدگی دادگاههای عمومی استان تهران صادر نموده است. ج ـ شعبه بیست و چهارم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۴۶۸/۸۴ موضوع شکایت آقای سلیمان عسگری به طرفیت هیأت حل اختلاف رسیدگی به شکایات استانداری تهران به خواسته، دستور موقت و نقض تصمیم هیأت مذکور تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور رسیدگی به موضوع را در صلاحیت رسیدگی محاکم عمومی استان تهران تشخیص داده و قرار عدم صلاحیت به شایستگی رسیدگی دادگاههای عمومی استان تهران صادر نموده است. ج ـ شعبه بیست و چهارم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۷۵۷/۸۴ موضوع شکایت آقای سیدنورالدین میرجلیلی به طرفیت هیأت حل اختلاف و رسیدگی به شکایات شوراها به خواسته ابطال حکم سلب عضویت و رسیدگی ماهوی موضوع رأی مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۱۱ به شرح دادنامه شماره ۹۳۵ مورخ ۱۳۸۵/۳/۲۷ با استناد به ماده ۸۲ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخابات

شهرداران مصوب ۱۳۷۵ قرار عدم صلاحیت محاکم عمومی تهران صادر نموده است. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضوررؤساء و مستشاران و دادرسان علی‌البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

همانطور که در دادنامه شماره ۷۵۹ مورخ ۱۳۸۵/۱۱/۱۵ هیأت عمومی دیوان که در مقام ایجاد وحدت رویه انشاء شده تصریح گردیده است، مرجع رسیدگی به شکایات اعضای شوراهای روستا، بخش، شهرک و شهرها در خصوص سلب عضویت آنها در مراجع مزبور، دادگاه ذیصلاح دادگستری است، دادنامه‌های شماره ۹۳۵ مورخ ۱۳۸۵/۳/۲۷ شعبه بیست و چهارم و ۷۷۳ مورخ ۱۳۸۴/۶/۱ شعبه بیست و هفتم که مبین این معنی می‌باشد، صحیح و موافق موازین قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ در موارد مشابه برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری مربوط لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری ــ مقدسی‌فرد

شماره دادنامه: ۹۹

شماره: هـ/۷۳۲/۸۳ ـ ۱۳۸٦/۳/۲۰

کلاسه پرونده: ۷۳۲/۸۳ ـ ۱۳۸٦/۲/۱٦

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: آقای اکبر عباسی بکتاش.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۳ و ۸ دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف ـ شعبه سوم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۳۹۹/۷۹ موضوع شکایت آقای عباس بکتاش به طرفیت وزارت آموزش و پرورش به خواسته، دریافت فوق‌العاده حق محرومیت از مطب به شرح دادنامه شماره ۶۸۸ مورخ ۱۳۸۰/۵/۲۹ چنین رأی صادر نموده است، با توجه به محتویات پرونده از حیث نقض قوانین و یا مخالفت با آن ایراد و اشکالی که موجب تضییع حق شاکی شده و رسیدگی به آن در صلاحیت دیوان عدالت اداری باشد مشهود نیست و ادعای شاکی نیز محمل قانونی ندارد، لذا شکایت غیر وارد تشخیص و حکم به رد شکایت صادر و اعلام می‌گردد. ب ـ شعبه هشتم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۴۵۸/۷۹ موضوع شکایت جمال نیک سرشت به خواسته صدور حکم به پرداخت حق محرومیت از مطب به شرح دادنامه شماره ۱۰۵۵ مورخ ۱۳۸۱/۵/۳۰ چنین رأی صادر نموده است، شاکی از مهر ماه ۱۳۷۷ با اخذ مدارک دکتری حرفه‌ای دامپزشکی از دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز در آموزشکده کشاورزی مراغه مشغول به خدمت می‌باشد. وزارت آموزش و پرورش از پرداخت حق محرومیت از مطب خودداری کرده است با توجه به مندرجات دادخواست و ضمائم و لایحه جوابیه مشتکی‌عنه و توضیحات مأخوذه از نماینده اعزامی مشتکی‌عنه و اینکه علت عدم پرداخت حق محرومیت از مطب مورد ادعای مشتکی عنه در قانون اجازه پرداخت حق محرومیت از مطب مصوب ۱۳۶۶ شرط نشده است، مستند به قانون فوق‌الذکر شکایت شاکی ثابت تشخیص و رأی به ورود شکایت شاکی صادر و اعلام می‌گردد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤساء و مشتشاران و دادرسان علی‌البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

رأی هیأت عمومی

به شرح ماده یک قانون اجازه پرداخت حق محرومیت از مطب مصوب ۱۳۶۶، پرداخت فوق‌العاده محرومیت از مطب به دارندگان مدرک دکتری در رشته‌های گروه پزشکی (پزشکی، دندانپزشکی، دامپزشکی، داروسازی، علوم آزمایشگاهی) و پیراپزشکی و بهداشتی به شرط اشتغال رسمی به خدمت در وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی مشمول قانون مزبور و داشتن توان اشتغال در خارج از محیط اداری و خدمت تمام وقت در رسته‌های بهداشتی، درمانی، کشاورزی و یا محیط زیست و عدم اشتغال به کارهای تخصصی و اشتغال به خدمت به مدت ۶۰ ساعت در ماه در غیر ساعات اداری تجویز شده است. نظر به اینکه اسناد و مدارک و سایر محتویات پرونده‌های شاکیان مفید تحقیق و اجتماع کلیه شرایط قانونی فوق‌الذکر نیست، بنابراین پرداخت

فوق‌العاده مزبور به لحاظ عدم اجتماع شرایط لازم وجاهت قانونی ندارد و دادنامه شماره ۶۸۸ مورخ ۱۳۸۰/۵/۲۹ شعبه سوم بدوی دیوان در حدی که متضمن این معنی است، موافق اصول و موازین قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری ذیربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری ــ مقدسی‌فرد

شماره دادنامه: ۱۰۳

شماره: هـ/٤٥٣/٨٣ ـ ١٣٨٦/٣/٢٠

کلاسه پرونده: ٤٥٣/٨٣ ـ ١٣٨٦/٢/٢٣

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: آقای داود سلطانی

موضوع شکایت و خواسته: ابطال دستورالعمل شماره ۳۱/۲۵۶۱ مورخ ۱۳۸۳/۴/۲۳ سازمان ثبت اسناد و املاک کشور.

مقدمه: شاکی به شرح دادخواست تقدیمی اعلام داشته است، ماده ۲۴ آیین نامه دفاتر اسناد رسمی مقرر می‌دارد، ترتیب ابلاغ کیفرخواست و دادنامه و سایر اخطارات بر اساس مقررات آیین دادرسی مدنی می‌باشد و در ماده ۲۵ آیین نامه مذکور، مدت پاسخ به کیفرخواست را ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ تعیین نموده است. همچنین طبق ماده ۳۱ نظامنامه دفاتر اسناد رسمی، کیفرخواست و منضمات باید به متهم به تخلف ابلاغ شود. دادستان دادسرا و دادگاههای انتظامی سردفتران و دفتریاران طی نامه شماره ۳۱/۲۵۶۱ مورخ ۱۳۸۳/۴/۲۳ متضمن ابلاغ تصمیم مورخ ۱۳۸۳/۴/۲۰ شورای معاونین و مشاورین سازمان ثبت، ضمن رد الزام دادستان انتظامی سردفتران و دفتریاران به ابلاغ منضمات و مستندات کیفرخواست از قبیل گزارش بازرس، گزارش کارشناس اداره کل امور اسناد و سردفتران و ادله وی مبنی بر تخلف سردفتر یا دفتریار (موضوع ماده ۳۲ قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۵۴) شکایت شاکی (موضوع ماده ۲۰ آیین نامه دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۵۴) و غیره اعلام داشته «با توجه به ماده ۲۴ آیین نامه، آنچه که طبق مقررات باید ابلاغ شود خود کیفرخواست است لکن در صورتی که دادستان مستندات را قابل ارائه بداند می‌تواند ضمیمه کیفرخواست ارائه نماید. همچنین متهم به تخلف نیز می‌تواند از دادگاه درخواست نماید تا مدارکی را که لازم باشد به وی ارائه کنند البته تشخیص اینکه چه مدارکی باید ضمیمه کیفرخواست شود یا به متهم مذکور ارائه شود، حسب مورد با دادستان و دادگاه ذیصلاح است. بنا به دلایل زیر بخشنامه مذکور خارج از حدود اختیارات سازمان ثبت می‌باشد. ۱ ـ با توجه به اینکه دادگاه انتظامی سردفتران و دفتریاران در زمره هیأتهای رسیدگی به تخلفات اداری است، لذا مخفی بودن برخی اوراق پرونده از متهم به تخلف و جهل وی از دلائل و مستندات پرونده، موجب عدم ارائه دلائل و مستندات کافی گردیده فلذا آرائی ممکن است صادر شود که در نهایت پرونده‌های متشکله در دیوان را حجیم‌تر خواهد نمود. ۲ ـ در بخشنامه مذکور ادله‌ای جهت انتخابی بودن ارسال مستندات و مدارک به متهم اعلام نشده است. ۳ ـ با توجه به مهلت مقرر مذکور درماده ۲۵ آیین نامه دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۵۴، چگونه از متهم می‌توان انتظار داشت که دفاعیات جامع و مانعی ارائه نماید. ۴ ـ با توجه به اینکه در انتهای بخشنامه مذکور تصریح گردیده علیرغم درخواست متهم، ارائه مدارک و منضمات پرونده (حتی در حد مطالعه) با دادستان انتظامی یا دادگاه انتظامی ذیصلاح است و با توجه به انتظامی و اداری بودن دادگاه مذکور، ایجاد چنین حقی برای دادستان یا دادگاه انتظامی، برخلاف قانون آیین دادرسی مدنی می‌باشد. ۵ ـ با توجه به استقرار دادگاه بدوی انتظامی و دادستان انتظامی در مرکز استان و استقرار دادگاه تجدیدنظر انتظامی در محل سازمان ثبت در

تهران (موضوع ماده ۳۵ قانون دفاتر اسناد رسمی) مراجعه مکرر سردفتر یا دفتر یا دفتریار به مرکز استان یا تهران ممکن نبوده و در نهایت آرائی صادر خواهد شد که به علت عدم دفاع متهم به تخلف، ممکن است برخلاف واقع باشد. به هر حال با توجه به مواد ۶۷ و ۷۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب و وفق ماده ۲۴ آیین نامه قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۵۴ و ماده ۳۱ نظامنامه دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۱۶، کیفرخواست و دادخواست و منضمات مصدق آن باید به متهم ابلاغ گردد. لذا اتخاذ تصمیم مندرج در بخشنامه مذکور خارج از اختیارات سازمان ثبت و موجب تضییع حقوق متهم است و استدعای رسیدگی و لغو دستورالعمل مذکور را دارد. سرپرست دفتر حقوقی و امور بین‌الملل سازمان ثبت اسناد در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۱۱/۸۲۱۴ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۱۶ اعلام داشته‌اند، ماده ۲۴ آیین نامه قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مقرر می‌دارد «کیفرخواست وسیله مأمور ابلاغ ثبت محل به متخلف ابلاغ می‌شود. ترتیب ابلاغ کیفرخواست و دادنامه و سایر اخطارات بر اساس مقررات آیین دادرسی مدنی می‌باشد.» با عنایت به اینکه درخواست مشابهی با دادخواست خواهان از سوی سردفتران اسناد رسمی و ازدواج و طلاق به طور شفاهی و کتبی به دفتر دادسرا و دادگاههای انتظامی سردفتران و دفتریاران ارائه گردیده و خواستار شده‌اند که بازرسان اعزامی به دفاتر پس از پایان بازرسی و تهیه صورت مجلس و گزارش بازرسی، نسخه‌ای از صورت جلسه و گزارش مزبور را در اختیار آنها قرار دهند که از اشکالات و نقایص کار و یا احیاناً تخلفات ارتکابی مطلع گردند و در رفع اشکالات و یا دفاع از موارد تخلف به موقع اقدام نمایند، لذا موضوع در جلسه مورخ ۱۳۸۳//۲۰ معاونین و مشاورین سازمان ثبت مطرح و اتخاذ تصمیم گردید. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤساء و مستشاران و دادرسان علی‌البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

اولاً مدلول ماده ۲۴ آیین نامه دفاتر اسناد رسمی مفید ضرورت ابلاغ کیفرخواست دادستان انتظامی به سردفتران و دفتریاران متخلف است و مفهم الزام ابلاغ مدارک و مستندات مثبت آن نیست، بنابراین مفاد دستورالعمل شماره ۳۱/۲۵۶۱ مورخ ۱۳۸۳/۴/۲۳ سازمان ثبت اسناد و املاک کشور در خصوص حصر الزام دادسرای انتظامی سردفتران و دفتریاران به ابلاغ کیفرخواست به شخص متخلف مغایرتی با قانون ندارد. ثانیاً، وضع قاعده امره در خصوص تفویض اختیار انتخاب و تسلیم مدارک مورد تقاضای متخلف به دادستان یا دادگاه انتظامی مذکور خارج از اختیارات قانونی سازمان ثبت اسناد در وضع مقررات دولتی است، بنابراین قسمت اخیر دستورالعمل مبنی بر اینکه «البته تشخیص اینکه چه مدارکی باید ضمیمه کیفرخواست شود یا به متهم مذکور ارائه شود حسب مورد با دادستان و دادگاه ذیصلاح است» خارج از اختیارات و مستنداً به ماده ۴۲ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ از متن دستورالعمل مورد اعتراض حذف و ابطال می‌شود.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری ــ مقدسی‌فرد

شماره دادنامه: ۱۱۲

شماره: هـ/۵۲/۸٤ ـ ۱۳۸٦/٤/۲

کلاسه پرونده: ۵۲/۸٤ ـ ۱۳۸٦/۲/۲۳

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: آقای سیدعلی رزاز.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۲ و ۹ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف ـ ۱ ـ شعبه شانزدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۸۱۹/۷۹ موضوع شکایت آقای منوچهر فروتنی به طرفیت سازمان امور اداری و استخدامی کشور به خواسته اصلاح تاریخ گروه استحقاقی صادره از ۱۳۷۸/۱۰/۱ به ۱۳۷۵/۱/۱ به شرح دادنامه شماره ۴۷ مورخ ۱۳۸۰/۱/۱۸ چنین رأی صادر نموده است، نظر به تبصره ۴ ماده ۲ آیین نامه تغییر گروه استخدامی رسمی و ثابت موضوع تبصره‌های یک و ۵ ماده ۳ قانون نظام هماهنگ پرداخت حقوق کارکنان دولت مبنی بر اینکه در مورد بازنشستگان واجد شرایط با موافقت دستگاه متبوع مستخدم، ارتقاء گروه آنان از تاریخ استحقاق خواهد بود و با عنایت به اینکه مخالفتی در مورد خواسته شاکی به عمل نیامده و اعلام عدم رضایت نیز نشده است و نظر به اینکه تاریخ استحقاق گروه شاکی نیز ۱۳۷۵/۱/۱ بوده است، علیهذا حکم به ورود شکایت و اصلاح تاریخ افزایش مندرج در ابلاغ بازنشستگی و اجرای آن را از تاریخ ۱۳۷۵/۱/۱ و منحصراً از نظر افزایش پرداخت مزایای ارتقاء گروه صادر و اعلام می‌دارد. الف ـ ۲ (ـ شعبه نهم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۵۸۴/۸۱ مورخ ۱۳۸۰/۱/۱۸ شعبه شانزدهم دیوان به شرح دادنامه شماره ۱۸۷ مورخ ۱۳۸۱/۸/۸ با رد تقاضای تجدیدنظر دادنامه بدوی را عیناً تأیید نموده است. ب ـ ۱ ـ شعبه بیستم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۹۶۶/۷۹ موضوع شکایت آقای سیدعلی رزاز به طرفیت سازمان بازنشستگی کشور به خواسته اجرای گروه استحقاقی از ۱۳۷۵/۱/۱ چنین رأی صادر نموده است، نظر به اینکه در متن بند (ی) تبصره ۱۰ قانون بودجه سال ۱۳۷۸ که در مجموعه قوانین سال ۱۳۷۷ به چاپ رسیده است چنین آورده شده است که صندوق بازنشستگی کشوری موظف است پس از ایفای تعهدات دولت از تاریخ اول دی ۱۳۷۸ نسبت به افزایش گروه شاغلی بازنشستگان و موظفین مشترک صندوق بازنشستگی کشوری که تا پایان سال ۱۳۷۴ بازنشسته، از کارافتاده و یا فوت شده‌اند تا سطح فوق دیپلم دو گروه و لیسانس یک گروه اقدام نماید و با توجه به اینکه خواسته شاکی اعمال مفاد قانون نظام هماهنگ پرداخت که سال ۱۳۷۴ برای بازنشستگان تصویب گردیده است می‌باشد، اما آنچه در متن تبصره ۱۰ قانون بودجه سال ۱۳۷۸ آورده شده صرفاً اعمال دو گروه به بازنشستگان کمتر از لیسانس را فقط از اول دی ماه ۱۳۷۸ به بعد تجویز نموده است و چون متن این قانون برای قبل از دی ماه ۱۳۷۸ چیزی درنظر نگرفته و تسری این مجوز که قانون آنرا به بعد از سال ۱۳۷۸ موکول کرده برخلاف مقررات و قانون می‌باشد. لذا بنا به مراتب و با توجه به اینکه مدارک و مستندات شاکی کافی برای احراز حق او در این زمینه نیست و از جانب اداره طرف شکایت تخطی و تخلفی صورت نگرفته است، لذا و در نتیجه شکایت شاکی را غیر وارد دانسته از این رو حکم به رد شکایت مطروحه صادر و اعلام می‌نماید.

ب ـ ۲ ـ شعبه دوم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۰۵۸/۸۱ موضوع تقاضای تجدیدنظر سیدعلی رزاز نسبت به دادنامه شماره ۵۱۷ مورخ ۱۳۸۱/۸/۳ شعبه بیستم دیوان عدالت اداری به شرح دادنامه شماره ۴۲۷ مورخ ۱۳۸۳/۳/۲۱ با رد تقاضای تجدیدنظر دادنامه تجدیدنظر خواسته را تأیید و استوار نموده است، هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤساء و مستشاران و دادرسان علی‌البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

رأی هیأت عمومی

به صراحت بند (ی) تبصره ۱۰ قانون بودجه سال ۱۳۷۸ کل کشور، صندوق بازنشستگی کشوری موظف گردیده است پس از ایفای تعهدات دولت از تاریخ اول دی ما سال ۱۳۷۸ نسبت به افزایش گروه شغلی بازنشستگان و موظفین مشترک صندوق بازنشستگی کشوری که تا پایان سال ۱۳۷۴ بازنشسته و از کار افتاده یا فوت شده‌اند تا سطح دیپلم دو گروه و لیسانس یک گروه اقدام نماید. بنابراین دادنامه شماره ۵۱۷ مورخ ۱۳۸۱/۵/۳ شعبه بیستم بدوی دیوان که به شرح دادنامه شماره ۴۲۷ مورخ ۱۳۸۳/۳/۲۱ شعبه دوم تجدیدنظر قطعیت یافته و متضمن این معنی است، موافق اصول و موازین قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری ذیربط لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری ــ مقدسی‌فرد

شماره دادنامه: ۱۳۴ الی ۱۳۷

شماره: هـ/۵۱٦/۸۵ ـ ۱۳۸٦/٤/۹

کلاسه پرونده: ۵۱٦/۸۵ ـ ۱۳۸٦/۲/۳۰

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: ۱ ـ مدیر کل امور اداری وزارت آموزش و پرورش ۲ ـ خانم فاطمه محمدربیع ۳ ـ خانم فروزنده امیدوار ۴ ـ خانم اقدس امین.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۴، ۱۳، ۱۴ و ۱۵ بدوی و دوم و دهم تجدیدنظر دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف ـ ۱ ـ شعبه پانزدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۸۶۵/۸۳ و ۱۸۶۶/۸۳ و ۱۸۶۹/۸۳ موضوع شکایت خانمها فاطمه محمدربیع، فاطمه شاه تاج و خانم طاهره پاکزاد به طرفیت وزارت آموزش و پرورش به خواسته مطالبه پاداش حق جذب فوق‌العاده مدیران و معاونین مهدهای کودک به شرح دادنامه‌های شماره ۶۱ مورخ ۱۳۸۴/۱/۱۷ و ۶۲ مورخ ۸۴/۱/۱۷ و ۶۳ مورخ ۸۴/۱/۱۷ چنین رأی صادر نموده است، خواسته شاکی به طرفیت وزارت آموزش و پرورش اجمالاً اعتراض به عدم تعلق جذب فوق‌العاده مدیران و معاونین مهد کودک به ایشان است و سازمان مشتکی‌عنه به موجب لایحه جوابیه اشعار داشته‌اند، حق مالی موضوع خواسته که مطابق بخشنامه شماره ۷۱۰/۹۵ مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۸ سازمان تجویز گردیده منحصر به مدیران و معاونین واحدهای آموزشی و مصوب وزارتخانه متبوعه می‌باشد، فلذا اقدامی در خصوص مشارالیها میسور نمی‌باشد و تقاضای رد آن را داریم. با عنایت به اینکه مهدها و کودکستانها جزو واحدهای آموزشی مصوب وزارتخانه آموزش و پرورش قرار نگرفته و ارتباط تشکیلاتی نیز با وزارتخانه مذکور ندارد و صرف اینکه شورای عالی انقلاب فرهنگی مهدهای کودک را مراکز آموزشی قلمداد نموده مبین برخورداری از تعلق حق موضوع خواسته نبوده در نتیجه چون شاکی دلیلی بر شمول بخشنامه استنادی نسبت به خود ارائه و ابراز ننموده تضییع حقی نسبت به شاکی متصور و ثابت نبوده و تخلفی از جانب وزارتخانه مشتکی‌عنه مشهود نمی‌باشد مالاً بنا به مفهوم مخالف مستنبط از بند ۲ ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری با عدم ثبوت شکایت شاکی حکم به رد آن صادر و اعلام می‌دارد. الف ـ ۲ ـ شعبه دهم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۴۴۸/۸۴ موضوع تقاضای تجدیدنظر خانم فاطمه محمدربیع نسبت به دادنامه شماره ۶۲ مورخ ۱۳۸۴/۱/۱۷ صادره از شعبه پانزدهم دیوان به شرح دادنامه شماره ۱۶۱ مورخ ۱۳۸۵/۲/۱۳ با رد تجدیدنظر خواهی دادنامه معترض‌عنه مبنی بر رد شکایت را تأیید و استوار نموده است. ب ـ ۱ ـ شعبه چهاردهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۵۸۷/۸۳ و ۲۳۶۹/۸۳ موضوع شکایت خانم محبوبه اسدیان و اقدس امین به طرفیت وزارت آموزش و پرورش به خواسته، تعلق افزایش حق جذب مدیران و معاونین مهدهای کودک مدارس ابتدائی به شرح دادنامه‌های شماره ۸۲۰ مورخ ۱۳۸۵/۳/۳۰ و شماره ۹۲۷ مورخ ۱۳۸۵/۴/۲۲ چنین رأی صادر نموده است، به موجب حکم کارگزینی مربوط، خواهان مستخدم رسمی آموزش و پرورش بوده و تکذیب رابطه استخدامی فیمابین بلاوجه است.

بنابراین خواهان مشمول افزایش فوق‌العاده جذب موضوع دستورالعمل شماره ۷۱۰/۹۵ مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۸ می‌باشد و حکم به پرداخت آن در حق خواهان صادر و اعلام می‌شود. ب ـ ۲ ـ شعبه دوم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۱۴۳/۸۵ موضوع تقاضای تجدیدنظر اداره کل امور اداری وزارت آموزش و پرورش نسبت به دادنامه شماره ۹۲۷ مورخ ۱۳۸۵/۴/۱۲ به شرح دادنامه شماره ۱۳۱ مورخ ۱۳۸۵/۷/۴ چنین رأی صادر نموده است، اعتراض تجدیدنظر خواه وارد به نظر می‌رسد، زیرا تصویب‌نامه شماره ۵۸۷۴/ت۱۵۳۶۹ مورخ ۱۳۷۴/۵/۱۵ هیأت وزیران که به استناد تبصره ۳۷ قانون برنامه توسعه به تصویب رسیده است، شاخصهای مربوط به تراکم کلاسها در دوره ابتدائی، راهنمائی، متوسطه و پیش دانشگاهی شهر و روستا و همچنین شاخصهای نیروی انسانی مورد نیاز وزارت آموزش و پرورش در دوره‌های ابتدائی و راهنمائی را مشخص کرده است لکن واحد مهد کودک در زمره واحدهای آموزش مذکور احصاء و پیش‌بینی نشده است و با تجه به اینکه اصولاً مهدهای کودک جزء واحدهای آموزشی تحت پوشش وزارت آموزش و پرورش نبوده و به صورت غیر دولتی و تحت نظارت سازمان بهزیستی کشور و با صدور مجوز از طرف سازمان اخیرالذکر اداره می‌شوند، بنابراین مشمول مقررات واحدهای آموزشی که تحت پوشش وزارت آموزش و پرورش اداره می‌گردند، نمی‌باشد و مصوب جلسه مورخ ۱۳۷۵/۹/۲ شورای عالی انقلاب فرهنگی که بنا به تقاضای سازمان بهزیستی کشور به تصویب رسیده و مهدهای کودک از مراکز آموزشی محسوب گردیده است در ارتباط با مقررات سازمان بهزیستی فوق‌الاشاره صورت گرفته و دلالتی ندارد که واحدهای مذکور تحت پوشش وزارت آموزش و پرورش قرار گرفته باشند. و با عنایت به اینکه تصویب‌نامه شماره ۴۵۵۹/ت۱۸۱۰۲ مورخ ۱۳۷۶/۴/۸ هیأت وزیران که در مقام تعیین ضوابط فوق‌العاده جذب رؤسا و معاونین واحدهای آموزشی و پرورشی وزارت آموزش و پرورش به تصویب رسیده در بند ۴ مصوبه مذکور تعیین ضوابط و نحوه اجرای آن را به عهده وزارت اخیرالذکر محول نموده است و دستورالعمل شماره ۷۱۰/۹۵ مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۸ نیز که در دادنامه تجدیدنظر خواسته مورد استدلال قرار گرفته بر همین اساس تنظیم گردیده است. بنابراین با توجه به مقررات مذکور وزارت تجدیدنظر خواه الزامی به پرداخت حق جذب و حق مدیریت تجدیدنظر خوانده که مسئولیت واحد غیر دولتی مهد کودک را عهده‌دار می‌باشد ندارد و با توجه به اینکه دادنامه تجدیدنظر خواسته بدون توجه به موارد مذکور صادر گردیده مخدوش تشخیص و با فسخ آن شکایت تجدیدنظر خوانده را موجه ندانسته و حکم به رد آن صادر می‌نماید. ج ـ شعبه سیزدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۱۹۶/۸۳ موضوع شکایت خانم فروغ‌السادات مؤیدی به طرفیت، اداره کل امور اداری وزارت آموزش و پرورش به خواسته، احتساب فوق‌العاده جذب سرپرستان موضوع بخشنامه ۷۱۰/۹۵ مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۸ به شرح دادنامه شماره شماره ۲۶۷ مورخ ۱۳۸۵/۲/۳۰ چنین رأی صادر نموده است، نظر به اینکه شاکی مستخدم رسمی دولت و در رسته آموزشی و فرهنگی و با پست سازمان رئیس مهدکودک بوده استدلال اداره طرف شکایت مبنی بر اینکه مهد کودک جزء واحد آموزشی دولتی و تحت پوشش این وزارتخانه نمی‌باشد، موجه و مدلل نبوده با عنایت به پست ثابت سازمانی در مقام مستخدم آموزش و پرورش عدم انتفاع از فوق‌العاده جذب سرپرستان واحدها از دستورالعمل ۷۱۰/۹۵ مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۸ مغایر با قوانین و مقررات موضوعه بوده لهذا رأی به ورود آن و الزام اداره به اعمال مقررات مذکور صادر و اعلام می‌شود. د ـ شعبه

چهارم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۳۷۲۲/۸۳ موضوع شکایت خانم سکینه ولدان زوج به طرفیت، وزارت آموزش و پرورش به خواسته مطالبه حق جذب مدیران مصوبه هیأت دولت به شرح دادنامه شماره ۳۲۳۱ مورخ ۱۳۸۴/۱۲/۲۷ چنین رأی صادر نموده است، نظر به مصوبه شماره ۵۴۵۵۹ مورخ ۱۳۷۶/۴/۸ هیأت دولت که در جلسه مورخ ۱۳۷۶/۳/۴ بنا به پیشنهاد مورخ ۱۳۷۶/۲/۲۳ سازمان امور اداری و استخدامی کشور و به استناد ماده ۶ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۰ ضوابط فوق‌العاده جذب رؤسا و معاونان واحدهای آموزشی و پرورشی را تصویب نموده و در نشست سیصد و هفتاد و هشتم مورخ ۱۳۷۵/۵/۲ شورای عالی انقلاب فرهنگی تقاضای سازمان بهزیستی کشور مبنی بر اینکه مهدکودکها را به عنوان مراکز آموزشی و فرهنگی محسوب گردد مطرح گردیده شورای عالی نیز پس از بحث با اکثریت آراء تشخیص داده که مهد کودک‌ها از مراکز آموزشی محسوب گردند. لذا به نظر شکایت شاکی ثابت تشخیص و حکم به ورود آن صادر و اعلام می‌گردد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤساء و مستشاران و دادرسان علی‌البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

رأی هیأت عمومی

با عنایت به اختیار هیأت وزیران به شرح مقرر در ماده ۶ قانون نظام هماهنگ پرداخت حقوق مصوب ۱۳۷۰ و تعیین ضوابط و شرایط آن و اینکه تصویب نامه شماره ۵۴۵۵۹/ت۱۸۱۰۲هـ مورخ ۱۳۷۶/۶/۸ مفید جواز پرداخت فوق‌العاده حق جذب به رؤسا و معاونان واحدهای آموزش و پرورش و سایر مستخدمان مشمول تصویب نامه مزبور است و پرداخت آن به افراد شاغل در مهد کودک که در زمره واحدهای آموزشی شناخته نشده است، مجوزی ندارد، بنابراین دادنامه‌های شماره ۶۱، ۶۲ و ۶۳ مورخ ۱۳۸۴/۱/۱۷ شعبه پانزدهم، شماره ۱۳۱ مورخ ۱۳۸۵/۷/۴ شعبه دوم تجدیدنظر در حدی که متضمن این معنی است، صحیح و موافق قانون شناخته می‌شود. این رأی به استناد ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری ــ مقدسی‌فرد

شماره دادنامه: ۱۷۲

شماره: هـ/۴۸۹/۸۳ ـ ۱۳۸٦/٤/۳۰

کلاسه پرونده: ۴۸۹/۸۳ ـ ۱۳۸٦/۳/۲۰

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: آقای محمدحسن نجفی.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال مصوبه شماره ۱۱۰۰/۳۱۵۴۳ مورخ ۸۱/۲/۲۵ سازمان تأمین اجتماعی.

مقدمه: شاکی به شرح دادخواست تقدیمی اعلام داشته است، اینجانب فارغ‌التحصیل دانشگاه آزاد اسلامی در خرداد ۱۳۸۳ در آزمون استخدامی سازمان تأمین اجتماعی شرکت نموده و نمره قبولی را کسب کردم و در مصاحبه نیز سؤالات را به خوبی جواب دادم. پس از چند روز و در جمع‌بندی نمرات آزمون کتبی و شفاهی اعلام شد که به علت اعمال ضریب ۱/۱ در مجموع نمرات داوطلبان فارغ‌التحصیل دانشگاههای دولتی و اعمال ضریب یک برای فارغ‌التحصیلان دانشگاه آزاد اسلامی از استخدام اینجانب ممتنع هستند. پس از پیگیریهای انجام شده امور اداری سازمان تأمین اجتماعی اعلام داشتند بر اساس مصوبه شماره ۱۱۰۰/۳۱۵۴۳ مورخ ۱۳۸۱/۲/۲۵ هیأت مدیره سازمان تأمین اجتماعی، به دلیل اینکه اینجانب فارغ‌التحصیل دانشگاه آزاد اسلامی می‌باشم از اعمال ضریب ۱/۱ محروم هستم. اعمال این تفاوت نیاز به نص صریح قانون دارد لذا با توجه به قانون تأیید رشته‌های دانشگاهی دانشگاه آزاد اسلامی تقاضای ابطال مصوبه شماره ۱۱۰۰/۳۱۵۴۳ مورخ ۱۳۸۱/۲/۲۵ هیأت مدیره سازمان تأمین اجتماعی را دارم. مدیر کل دفتر امور حقوقی و دعاوی سازمان تأمین اجتماعی در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۷۱۰۰/۱۵۶۶۱ مورخ ۱۳۸۴/۵/۴ اعلام داشته‌اند، ۱ ـ قانون تأیید رشته‌های دانشگاه آزاد اسلامی مصوب ۱۳۶۷ صرفاً در مقام بیان چگونگی ارزیابی و تأیید مدارک دانشگاه آزاد اسلامی بوده و هیچ دلالتی بر برابری کیفیت آموزش در دانشگاه آزاد و دانشگاههای دولتی و پذیرش یکسان مدارک آنها از سوی دستگاههای اجرائی ندارد. ۲ ـ اگر سازمان تأمین اجتماعی مدارک دانشگاه آزاد را معتبر نمی‌دانست، نباید فارغ‌التحصیلان دانشگاه مذکور از جمله شاکی اجازه شرکت در آزمون را می‌داد. ۳ ـ هر سازمان و نهادی برای آنکه بتواند در انجام وظایف محوله به نحو مطلوب عمل نماید و خدمات بهتری را ارائه نماید می‌بایست در جذب نیروی انسانی سعی نماید نیروهای کیفی‌تر از نظر علمی در درجه بالاتر را به کار گیرد. این امر در بخشهایی مثل درمان که با سلامت افراد جامعه ارتباط پیدا می‌کند می‌بایست با حساسیت بیشتری مورد توجه قرار گیرد. اعمال ضریب متفاوت از سوی سازمان نیز در واقع در راستای هدف مذکور صورت گرفته است. ۴ ـ با توجه به آیین نامه استخدامی خاص سازمان، استفاده از ظرفیتهای قانونی و تعیین اولویت‌های استخدامی در چارچوب قوانین در حدود وظایف و اختیارات هیأت مدیره سازمان بوده و در واقع از لوازم اداری جهت پیشبرد بهینه امور سازمان محسوب می‌شود. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسا و مستشاران و دادرسان علی‌البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

حکم مقرر در ماده و احده قانون تأیید رشته‌های دانشگاهی دانشگاه آزاد اسلامی مصوب ۱۳۶۷ مصرح در مسئولیت و تکلیف وزارتین علوم، تحقیقات و فناوری و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در خصوص بررسی و تأیید مدارک فارغ‌التحصیلان دانشگاه آزاد اسلامی و مبین ارزش و اعتبار مدارک مزبور همانند مدارک تحصیلی فارغ‌التحصیلان دانشگاههای دولتی است. بنابراین بند ۳ قسمت (ج) از ضوابط استخدامی جذب نیرو در مشاغل سازمانی در سال ۱۳۸۱ موضوع بخشنامه شماره ۱۱۰۰/۳۱۵۴۳ مورخ ۱۳۸۱/۳/۲۵ سازمان تأمین اجتماعی که تحت عنوان اولویتهای استخدامی، مدارک تحصیلی دانشگاههای دولتی را با ضریب ۱/۱ و مدارک تحصیلی سایر دانشگاهها را با ضریب یک در معدل امتیازات آزمون کتبی و مصاحبه منظور و اعمال نموده است، مغایر قانون فوق‌الذکر و بند ۹ اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در باب لزوم رفع تبعیض ناروا می‌باشد و بدین جهت مستنداً به ماده ۴۲ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ بند ۳ مصوبه مذکور ابطال می‌شود.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری ــ مقدسی‌فرد

شماره دادنامه: ۱۸۵

شماره: هـ/۹۲۰/۸۲ ـ ۱۳۸٦/٦/۳

کلاسه پرونده: ۹۲۰/۸۲ ـ ۱۳۸٦/۳/۲۰

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: آقای حسین کشاورز.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال بخشنامه شماره ۲/۱۶۰۲/۲۶۱۴ مورخ ۱۳۸۲/۸/۱۷ معاون طرحها و برنامه‌های قوه قضاییه.

مقدمه: شاکی به شرح دادخواست تقدیمی اعلام داشته است، طبق بند (ج) ماده ۳۷ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی و اجتماعی تأمین ۱۰۰ درصد هزینه بیمه همگانی ومکمل جانبازان ودرمان خاص آنها بر عهده دولت می‌باشد. حال متأسفانه معاون طرحها و برنامه‌های قوه قضاییه به موجب نامه فوق الذکر به دادگستری‌های استان اعلام نمود ه چون اعتبار لازم توسط سازمان مدیریت و برنامه ریزی علیرغم مکاتبات عدیده به قوه قضاییه داده نشده، بند (ج) ماده ۳۷ قانون مارالذکر قابل اجرا نمی‌باشد. از آنجا که صدور بخشنامه یا اقدام دیگری برخلاف قوانین از طرف دیگر ادارات و سازمانها بعید به نظر نمی‌رسد ولی برای دستگاه قضایی که به مسایل حقوقی و قضایی و قوانین مصوب آگاه بوده چنین اقدامی جای بسی تأسف دارد. فلذا چون نامه فوق الذکر خلاف قوانین بوده و از طرفی قوانین و مقررات رسیدگی به مشکلات جانبازان را در اولویت قرار داده جهت جلوگیری از تضییع بیشتر حقوق، تقاضای رسیدگی و ابطال نامه فوق الذکر را دارم. مستشار اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضاییه در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۷/۱۰۳۳۵ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۴ اعلام داشته‌اند، در نامه یاد شده هیچ گاه حقوق شاکی نفی نگردیده و چون اجرای تعهدات دستگاه دولتی در مورد مطالبات کارمندان مستلزم تأمین اعتبار بوده است، بنابراین مادام که اعتبار لازم در اختیار دستگاه دولتی قرار نگرفته باشد، عمل به تعهدات ممکن نیست و امر مالایطاق هم خلاف عقل است، لذا شکایت نامبرده متضمن نفی بدیهیات است و به همین جهت رد آن تقاضا می‌شود. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسا و مستشاران و دادرسان علی البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

به صراحت بند (ج) ماده ۳۷ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹، تأمین صد در صد هزینه بیمه همگانی و مکمل جانبازان و درمان خاص آنها (صدمات ناشی از مجروحیت) برعهده دولت می‌باشد. نظر به اینکه مدلول حکم مقنن به شرح فوق الذکر مفید تکلیف دولت در تأمین اعتبار لازم است و اینکه اجرای حکم مقنن منوط و مشروط به وجود و تأمین اعتبار نشده است و به حکم قانون دولت ملزم به تأمین اعتبار لازم برای اجرای حکم قانونگذار است، لذا مفاد بخشنامه شماره ۲/۱۶۰۲/۲۶۱۴ مورخ ۱۳۸۲/۷/۱۸ معاون طرحها و برنامه‌های قوه قضاییه که اساس

اجرای حکم قانونگذار را منوط و موکول به تأمین اعتبار کرده است، مغایر صریح قانون و خارج از حدود اختیارات معاون طرحها و برنامه‌های قوه قضاییه در وضع مقررات دولتی تشخیص داده می‌شود و مستنداً به ماده ۴۲ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ حکم به ابطال بخشنامه مزبور صادر می‌شود و طبق قسمت اخیر ماده ۲۰ قانون فوق الذکر اثر این رأی از تاریخ تصویب بخشنامه مورد اعتراض (۱۳۸۲/۸/۱۷) است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضایی دیوان عدالت اداری ــ مقدسی فرد

شماره دادنامه: ۶۸۸

شماره: هـ/٥٦٤/٨٤ ـ ١٣٨٦/٦/٣

کلاسه پرونده: ٥٦٤/٨٤ ـ ١٣٨٥/١٠/٣

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: آقای شکر بهرامی.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۹ و ۱۰ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف ـ ۱ ـ شعبه هشتم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۹۷/۸۲ موضوع شکایت آقای افضل قنبری به طرفیت، تأمین اجتماعی و ثبت احوال استان زنجان به خواسته، برقراری مستمری بازنشستگی به شرح دادنامه شماره ۲۵۸ مورخ ۱۳۸۴/۲/۱۰ چنین رأی صادر نموده است، طبق رأی شماره ۸۱ مورخ ۱۳۸۱/۳/۵ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری احکام مراجع قضایی مبنی بر اصلاح تاریخ تولد اشخاص قبل از تصویب تبصره ۲ الحاقی به ماده ۳ قانون تأمین اجتماعی برای سازمان تأمین اجتماعی لازم الاتباع می‌باشد بر این اساس نظر به اینکه طبق دادنامه شماره ۱۳۰ مورخ ۱۳۵۲/۳/۲۰ شعبه سوم دادگاه استان زنجان تاریخ تولد شاکی از سال ۱۳۳۴ به ۱۳۲۲ تغییر یافته است لذا اداره طرف شکایت مکلف است در برقراری مستمری بازنشستگی شاکی شناسنامه جدید وی با تاریخ تولد ۱۳۲۲ را ملاک عمل قرار دهد بنا به مراتب فوق با رد دفاعیات غیرموجه طرف شکایت حکم به ورود شکایت شاکی صادر و اعلام می‌گردد. الف ـ ۲ ـ شعبه نهم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۵۵۸/۸۴ موضوع تقاضای تجدیدنظر سازمان تأمین اجتماعی استان زنجان نسبت به دادنامه شماره ۲۵۸ مورخ ۱۳۸۴/۲/۱۰ شعبه هشتم دیوان به شرح دادنامه شماره ۱۳۹۲ مورخ ۱۳۸۴/۹/۱۲ با رد تجدیدنظرخواهی دادنامه بدوی را عیناً تأیید و استوار نموده است. ب ـ ۱ ـ شعبه نوزدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۴۲/۸۲ موضوع شکایت آقای محمدهاشمی عبادی به طرفیت، سازمان تأمین اجتماعی استان زنجان به خواسته الزام برقراری مستمری بازنشستگی و قبول مندرجات اولین شناسنامه به شرح دادنامه شماره ۱۹۸۱ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۲۷ چنین رأی صادر نموده است، توجهاً به قانون الحاق یک تبصره به عنوان تبصره ۲ به ماده ۳ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۷۹/۸/۸ مجلس شورای اسلامی که مقرر داشته است، ملاک تشخیص سن برای خودداری از مزایای مقرر در قانون تأمین اجتماعی، شناسنامه‌ای است که در بدو بیمه شدن به سازمان تأمین اجتماعی ارایه شده یا می‌شود و هرگونه تغییرات که پس از آن در شناسنامه به عمل آید برای سازمان معتبر نخواهد بود و با عنایت به این که شناسنامه شاکی که در بدو بیمه شدن ارایه گردیده و مورد تأیید سازمان می‌باشد، همین تاریخ مورد ادعای شاکی بوده ومراد قانونگذار جهت جلوگیری از تغییر شناسنامه از حیث کبر سن بوده نه صغر سن و با التفات به وجود شرایط مندرج در ماده ۲۶ قانون مذکور در مورد شاکی از حیث سن (۶۰ سال تمام) و پرداخت حداقل ۱۰ سال حق بیمه و نظر به اینکه توجیهات سازمان در مورد شکایت شاکی اجتهاد در مقابل نص می‌باشد و سازمان دفاع موجهی نداده است، بنا به مراتب عدم پذیرش خواسته شاکی سالب حق قانونی وی می‌باشد و شکایت مطروحه موجه و حکم به ورود آن صادر و اعلام می‌گردد.

ب ـ ۲ ـ شعبه دهم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۴۱/۸۳ موضوع تقاضای تجدیدنظر اداره کل تأمین اجتماعی استان زنجان نسبت به دادنامه شماره ۱۹۸۱ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۲۷ شعبه نوزدهم دیوان به شرح دادنامه شماره ۷۷۰ مورخ ۱۳۸۳/۹/۱۱ چنین رأی صادر نموده است، نظر به اینکه دادنامه تجدیدنظر خواسته مستنداً به ماده ۷۶ قانون تأمین اجتماعی و با تونجه به قانون الحاق یک تبصره به عنوان تبصره ۲ به ماده ۳ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۷۹/۸/۸ مجلس شورای اسلامی صادر گردیده و از ناحیه سازمان تجدیدنظرخواه نیز ایراد مؤثری که موجبی برای فسخ دادنامه شعبه بدوی باشد، ارایه نگردیده بنابراین با رد تجدیدنظرخواهی دادنامه شعبه بدوی عیناً تأیید و استوار می‌گردد. ج ـ ۱ ـ شعبه هشتم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۵۱۷/۸۲ موضوع شکایت آقای شکر بهرامی به طرفیت، اداره کل تأمین اجتماعی استان زنجان به خواسته، برقراری مستمری بازنشستگی به شرح دادنامه شماره ۱۸۸۸ مورخ ۱۳۸۳/۸/۳۰ چنین رأی صادر نموده است، نظر به این که به موجب رأی لازم الاتباع دادگاه صالحه شناسامه شماره ۳۷۱ ـ ۱۳۱۴ باطل و شناسنامه جدید به شماره ۸۷۳ ـ ۱۳۳۰ برای شاکی صادر گردیده و با توجه به این که احکام دادنامه‌های صالحه از شمول قانون الحاق یک تبصره به عنوان تبصره ۲ به ماده ۳ قانون تأمین اجتماعی مستثنی می‌باشد. لذا اقدام مشتکی عنه از تبعیت از رأی دادگاه و ملاک قرار گرفتن شناسنامه جدید شاکی جهت انجام تعهدات قانونی آن سازمان مغایرتی با موازین قانونی ندارد و شکایت شاکی غیرموجه و محکوم به رد است. ج ـ ۲ ـ شعبه نهم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۹۱۶/۸۳ موضوع تقاضای تجدیدنظر آقای شکر بهرامی نسبت به دادنامه شماره ۱۸۸۸ مورخ ۱۳۸۳/۸/۳۰ شعبه هشتم دیوان به شرح دادنامه شماره ۴۶۹ مورخ ۱۳۸۴/۳/۲۸ چنین رأی صادر نموده است، مستفاد از مندرجات دادخواست تجدیدنظر در اعتراض نسبت به دادنامه تجدیدنظر خواسته این که دادنامه مذکور مغایرت صریح با تبصره ۲ ماده ۳ قانون تأمین اجتماعی دارد. اعتراض مالاً وارد تشخیص نمی‌گردد، زیرا منطوق تبصره استنادی دلالت بر این امر دارد که هرگونه تغییر در شناسنامه برای سازمان معتبر نخواهد بود که نتیجه آن وجود اصل شناسنامه و تغییر (اصلاح) قسمت یا قسمتهایی از آن است در حالی که در مانحن فیه شناسنامه باطل گردیده است. بنابراین مورد ادعای شاکی خارج از مصادیق تبصره استنادی است و مبانی استدلالی منعکس در دادنامه مذکور نیز از این جهت واجد ایراد است که هرگونه تغییر در شناسنامه اعم از این که به موجب حکم دادگاه یا غیر آن باشد مشمول تبصره مذکور می‌باشد و مستثنی نمودن احکام محاکم دادگستری درخصوص مورد از مصادیق اجتهاد در مقابل نص تلقی می‌گردد. بنا به مراتب به اصلاح مبانی استدلالی به شرح فوق ضمن رد تجدیدنظرخواهی دادنامه معترض عنه مبنی بر رد شکایت نتیجتاً تأیید و استوار می‌گردد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

اولاً تناقض در مدلول دادنامه‌های فوق الذکر با توجه به محتویات پرونده‌های مطروحه محرز است. ثانیاً همان طور که در رأی وحدت رویه شماره ۸۱ مورخ ۱۳۸۱/۳/۵ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری تصریح شده است، حکم مقرر در تبصره ۲

الحاقی به ماده ۳ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۷۹/۸/۸ مبنی بر اعتبار سن مندرج در اولین شناسنامه اشخاص به منظور برخورداری از مزایای آن قانون و عدم اعتبار تغییرات بعدی در آن برای سازمان تأمین اجتماعی، مفید عدم تسری تبصره فوق الاشعار نسبت به حقوق مکتسب قانونی اشخاص قبل از تاریخ تصویب آن تبصره است. همچنین سیاق عبارات تبصره فوق الذکر و تأکید قانونگذار به عدم اعتبار هرگونه تغییر در شناسنامه اشخاص مشمول آن قانون از نظر سازمان تأمین اجتماعی مبین عدم تأثیر مطلق تغییرات اعم از ابطال یا اصلاح شناسنامه است. بنابراین دادنامه شماره ۱۳۹۲ مورخ ۱۳۸۴/۹/۱۲ شعبه نهم تجدیدنظر مبنی بر تأیید دادنامه شماره ۲۵۸ مورخ ۱۳۸۴/۲/۱۰ شعبه هشتم بدوی و شماره ۷۷۰ مورخ ۱۳۸۳/۹/۱۱ شعبه دهم تجدیدنظر مبنی بر تأیید دادنامه شماره ۱۹۸۱ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۲۷ شعبه نوزدهم بدوی هر یک در حدی که متضمن این معنی می‌باشد، صحیح و موافق قانون است. این رأی به استناد ماده ۲۰ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع در موارد مشابه لازم الاتباع است.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری ــ علی رازینی

شماره دادنامه: ۱۶۲

شماره: هـ/٦٥٥/٨٤ ـ ١٣٨٦/٦/٣

کلاسه پرونده: ٦٥٥/٨٤ ـ ١٣٨٦/٣/١٣

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: مدیرکل امور اداری وزارت آموزش و پرورش.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آرای صادره از شعب دوم و دهم دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف ـ ۱ ـ شعبه دهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۶۶/۸۲ موضوع شکایت آقای پرویز مستوفی به طرفیت، اداره کل امور بازنشستگان و موظفین آموزش و پرورش تهران به خواسته، محاسبه سابقه تحصیل در دانشسرا به عنوان سابقه خدمت و صدور حکم افزایش سنواتی مناطق جنگی به شرح دادنامه شماره ۲۸۷ مورخ ۱۳۸۳/۲/۱۷ چنین رأی صادر نموده است، با توجه به اینکه مصوبه مربوط به افزایش سنواتی مناطق جنگی در سال ۱۳۶۷ وجود نداشته شکایت در این خصوص محکوم به رد است. لیکن با استناد به تبصره ۳ ماده ۱۸ الحاقی به قانون تأسیس دانشسراهای مقدماتی و عالی و بخشنامه ۷۱۰/۷۵ مورخ ۱۳۶۸/۵/۱۶ معاون اداری و مالی وزارت آموزش و پرورش مبنی بر اینکه سابقه تحصیل فارغ التحصیلان ورودی بعد از ۱۳۵۴/۷/۱ جزء سابقه خدمت آنان محسوب می‌شود ولی در مورد احتساب سابقه تحصیلی دانشسرا وارد تشخیص و آموزش و پرورش مکلف است سنوات مذکور را به عنوان سابقه وی احتساب نماید. الف ـ ۲ ـ شعبه هشتم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۰۳/۸۳ موضوع تقاضای تجدیدنظر اداره بازنشستگان آموزش و پرورش نسبت به دادنامه شماره ۲۸۷ مورخ ۱۳۸۳/۲/۱۷ شعبه دهم دیوان به شرح دادنامه شماره ۱۳۱۴ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۱۴ با رد تجدیدنظرخواهی دادنامه بدوی را عیناً تأیید نموده است. ب ـ ۱ ـ شعبه دوم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۳۱۶۱/۸۲ موضوع شکایت آقای سیدعلی حسینی به طرفیت، اداره آموزش و پرورش تهران به خواسته احتساب مدت ۲ سال سابقه خدمتی در دانشسرای مقدماتی به شرح دادنامه شماره ۲۵ مورخ ۱۳۸۳/۲/۲۳ چنین رأی صادر نموده است، نظر به اینکه شاکی در تاریخ ۱۳۶۱/۸/۱۶ به افتخار بازنشستگی نایل آمده و به دلیل عدم اشتغال در زمان تصویب قانون متعهدین ضمن خدمت (۱۳۶۹/۳/۸) و به حکایت تبصره ماده ۷ قانون مزبور دوران تحصیل مشارالیه در دانشسرای مقدماتی جزء سوابق خدمتی قابل احتساب تشخیص نگردیده بنا به مراتب شکایت فوق التوصیف را غیر وارد تشخیص داده و حکم به رد آن صادر و اعلام می‌گردد. ب ـ ۲ ـ شعبه هفتم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۷۰/۸۳ موضوع تقاضای تجدیدنظر آقای سیدعلی حسینی نسبت به دادنامه شماره ۲۵۰ مورخ ۱۳۸۳/۲/۲۳ شعبه دوم دیوان به شرح دادنامه شماره ۱۲۰۲ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۲۶ با رد تجدیدنظرخواهی، دادنامه بدوی را عیناً تأیید نموده است. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسا و مستشاران و دادرسان علی البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء و احراز وجود تناقص در دادنامه‌های فوق الذکر به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

به موجب تبصره ماده ۷ قانون متعهدین خدمت به وزارت آموزش و پرورش مصوب ۱۳۶۹ حکم مقرر در ماده ۷ قانون مزبور موضوع جواز احتساب حداکثر ۲ سال از مدت تحصیل دانشجویان دوره کاردانی و ۴ سال از مدت تحصیل دانشجویان دوره کارشناسی و دانش آموزان دانشسراهای تربیت معلم جزء سابقه خدمت دولتی آنان از حیث ترفیع، پایه، گروه و بازنشستگی در مورد پذیرفته شدگان قبل از سال ۱۳۵۴، منوط به پرداخت کسور بازنشستگی مدت مزبور و عدم خروج آنان از خدمت در آموزش و پرورش تا تاریخ تصویب قانون فوق الذکر است. بنابراین تسری حکم قانونگذار به اشخاصی که به هر نحو قبل از تاریخ تصویب قانون در ۱۳۶۹/۳/۸ از خدمت در آموزش و پرورش خارج شده‌اند مجوز قانونی ندارد و دادنامه شماره ۲۵ مورخ ۱۳۸۳/۲/۲۳ شعبه دوم بدوی دیوان که به موجب دادنامه شماره ۱۲۰۲ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۲۶ عیناً تأیید گردیده است مبنی بر رد شکایت شاکی به لحاظ بازنشسته شدن نامبرده قبل از تاریخ فوق الذکر صحیح و موافق قانون است. این رأی مستنداً به ماده ۴۳ قانون عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری ذیربط در موارد مشابه لازم الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضایی دیوان عدالت اداری ــ مقدسی فرد

شماره دادنامه: ۱۶۳

شماره: هـ/٤٨٩/٨٤ ـ ١٣٨٦/٦/٣

کلاسه پرونده: ٤٨٩/٨٤ ـ ١٣٨٦/٣/١٣

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: آقای حسین لطیفی.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۲ و ۱۸ دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف ـ شعبه هیجدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۸۷۴/۸۱ موضوع شکایت آقای حسین لطفی به طرفیت وزارت آموزش و پرورش به خواسته، احتساب ایام تحصیل جزء سنوات خدمت به شرح دادنامه شماره ۱۷۶۴ مورخ ۱۳۸۲/۸/۲۲ چنین رأی صادر نموده است، شاکی در شکایت خود عنوان نموده که در سال ۱۳۵۸ در آزمون مدرسه عالی تربیتی و قضایی طلاب قم شرکت نموده و قبول شده است تا پس از پایان تحصیلات به عنوان کادر آموزشی در وزارت آموزش و پرورش به عنوان معلم خدمت نماید که حتی تعهد خدمت ۵ ساله نیز از وی اخذ شده ولی مدت زمان تحصیل را جزء سابقه خدمت محسوب نمی‌نماید. اداره خوانده در پاسخ، علت محسوب ننمودن ایام تحصیل شاکی را عدم تعهد ثبتی وی به وزارت آموزش و پرورش اعلام نموده است. نظر به اینکه هرگونه ایجاد تعهدی ناشی از قانون یا قرارداد بوده و بدون دلیل نمی‌توان کسی را متعهد به امری نمود که در مانحن فیه نیز اولاً قانونی دال بر احتساب ایام تحصیل پذیرفته شدگان مدرسه عالی تربیتی قضایی در سال ۱۳۵۸ جزء سوابق خدمتی آنان وجود ندارد. ثانیاً اداره خوانده هیچگونه تعهدی به شاکی جهت احتساب ایام تحصیل وی جزو سنوات خدمت به ایشان ندارد، فلذا تضییع حقی از شاکی مشهود نبوده و حکم به رد شکایت صادر و اعلام می‌گردد.

ب ـ شعبه دوم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۳۳۸/۸۱ موضوع شکایت آقای نظام علی مرادخانی به طرفیت، آموزش و پرورش (ناحیه ۳ قم) به خواسته، محاسبه شدن مدت تحصیل در مدرسه عالی قضایی طلاب قم جزء سنوات خدمتی به شرح دادنامه شماره ۱۶۷ مورخ ۱۳۸۲/۱/۲۸ چنین رأی صادر نموده است، خواهان مدعی است در حدود ۲۰ سال است که در آموزش و پرورش مشغول خدمت می‌باشم منتهی تنها مستمسکی که طرف خوانده به آن تمسک جسته موضوع عدم تعهد ثبتی است، در حالی که تعهد کتبی عادی به شماره ۸۶ به مدرسه عالی قضایی و تربیتی قم سپرده است که شاکی اضافه می‌نماید اخذ تعهد ثبتی از سوی طرف‌های متقابل (مدرسه عالی و آموزش و پرورش) صورت نگرفته والا در صورت تکلیف هیچ گونه مانعی از ناحیه وی وجود نداشته کما این که تعهد کتبی عادی سپرده، مشتکی عنه بیان فرموده که آموزش و پرورش هیچ گونه تکلیف و تعهدی نسبت به احتساب ایام تحصیل فارغ التحصیلان فاقد تعهد ثبتی ندارد در حالی که با مداقه در مفاهیم مستندات معروضه ضمن این که منع قانونی ندارد، بلکه مفاداً مکلف به رعایت احتساب فرموده زیرا اگر محصل در قبال تکلیف به سپردن تعهد ثبتی خودداری می‌نمود در آن صورت ادعای نامبرده قابلیت استماع را نداشت. بنا به مراتب معروضه و موارد مذکوره و اینکه هیچ گونه قصور و تقصیری در خصوص تعهد ثبتی متوجه شاکی نمی‌باشد، لذا مشمول برخورداری از مزایای قانون متعهدین

خدمت به آموزش و پرورش تشخیص می‌گردد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسا و مستشاران و دادرسان علی البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء با احراز تناقض بین دادنامه‌های فوق الذکر به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

همان طور که در دادنامه شماره ۲۳۹ مورخ ۱۳۸۴/۵/۳۰ هیأت عمومی دیوان ذکر شده است، احتساب مدت تحصیل افراد در مدرسه عالی تربیتی و قضایی طلاب به مدت ۲ سال در اجرای لایحه قانونی تأسیس مدرسه عالی تربیتی قضایی طلاب مصوب ۱۳۵۸/۱۰/۲۹ جزء سابقه خدمت دولتی آنان با رعایت مقررات مربوط مستلزم سپردن تعهد ثبتی نبوده است و عدم احتساب مدت تحصیل افراد مذکور که قبل از تاریخ تصویب اساسنامه مدرسه عالی تربیتی و قضایی طلاب مصوب ۱۳۶۴/۱۲/۲۰ شورای عالی انقلاب فرهنگی به استخدام وزارت آموزش و پرورش درآمده و عملاً به خدمت خود در آن وزارتخانه اشتغال داشته‌اند، به ادعای عدم سپردن تعهد ثبتی وجاهت قانونی ندارد. بنابراین دادنامه شماره ۱۶۷ مورخ ۱۳۸۲/۱/۲۸ شعبه دوم دیوان مبنی بر ورود شکایت شاکی موافق اصول و موازین قانونی می‌باشد. این رأی به استناد ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری ذیربط در موارد مشابه لازم الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضایی دیوان عدالت اداری ــ مقدسی فرد

شماره دادنامه: ۱۷۰

شماره: هـ/۲٦٤/۸٤ ـ ۱۳۸۵/۵/۱۷

کلاسه پرونده: ۲٦٤/۸٤ ـ ۱۳۸٦/۳/۲۰

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: سرپرست دفتر حقوقی و امور مجلس دیوان محاسبات کشور.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۲ ، ۴ ، ۶ ، ۱۷ و ۲۰ بدوی و سوم تجدیدنظر دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف ـ ۱ ـ شعبه هجدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۶۲۳/۸۲ موضوع شکایت آقای مظفر بهرامی به طرفیت، هیأت مستشاری دوم دیوان محاسبات کشور به خواسته اعتراض به رأی مورخ ۱۳۸۲/۸/۱۸ دیوان محاسبات کشور به شرح دادنامه شماره ۲۶۱۶ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۲۵ چنین رأی صادر نموده است، نظر به این که رأی مورد شکایت توسط حاکم شرع منصوب از طرف ریاست قوه قضاییه صادر گردیده و تبصره ۲ بند ۳ ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری آراء و تصمیمات صادره از ناحیه مقامات قضایی را قابل اعتراض در دیوان ندانسته، فلذا شکایت معنونه را غیر وارد تشخیص و قرار رد آن صادر می‌گردد. الف ـ ۲ ـ شعبه سوم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۵۹/۸۳ موضوع تقاضای تجدیدنظر آقای مظفر بهرامی نسبت به دادنامه شماره ۲۶۱۶ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۲۵ به شرح دادنامه شماره ۱۸ مورخ ۱۳۸۴/۱/۲۲ چنین رأی صادر نموده است، شاکی اشعار داشته، تخلفات مصرحه در رأی هیأت دوم مستشاری دیوان محاسبات که موجبات محکومیت وی گردیده از جمله برداشتهای حساب مربوط به طرحهای آماده سازی سازمان ملی زمین و مسکن کردستان در سنوات مورد بحث تحت تصدی وی نبوده لیکن مرجع مذکور این شکایت را قابل طرح و رسیدگی در دیوان عدالت اداری ندانسته و با التفات به منطوق مواد ۱۶ و ۱۹ قانون و مقررات دیوان محاسبات کشور رأی مبحوث عنه از ناحیه هیأت سه نفر مستشاری اصدار یافته که با کیفیت مطروحه قطعیت یافته تلقی می‌شود نه رأی موضوع ماده ۲۸ قانون مارالذکر که از ناحیه حاکم شرع دیوان محاسبات صادر شده باشد که مورد شکایت مشمول بند ۲ ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری بوده و تأکید ماده ۲۵ و تبصره ۲ ماده ۲۸ قانون دیوان محاسبات در ارسال پرونده‌هایی که واجد اوصاف جزایی است به مرجع قضایی دادگستری حکایت از قابلیت شکایت آراء هیأت مذکور در دیوان عدالت اداری می‌باشد بنابراین با رد ایراد معنونه از ناحیه اداره حقوقی مرجع یاد شده و احراز صلاحیت دیوان عدالت اداری در رسیدگی به این شکایت درخصوص ماهیت شکایت مطروحه ... ضمن فسخ دادنامه بدوی حکم به ورود شکایت شاکی و رسیدگی به موضوع در هیأت هم عرض مستشاری دیوان محاسبات کشور اعلام می‌دارد. ب ـ شعبه دوم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۴۶۹/۷۹ موضوع شکایت آقای محمد نیک بخت به طرفیت، دیوان محاسبات کشور به خواسته اعتراض به رأی مورخ ۱۳۷۸/۱۲/۱ هیأت مستشاری به شرح دادنامه شماره ۲۱۱۳ مورخ ۱۳۷۹/۱۱/۱۶ با توجه به ماده ۲۸ قانون دیوان محاسبات و به استناد ماده ۲۱ آیین دادرسی دیوان عدالت اداری قرار رد شکایت را صادر و اعلام نموده است. ج ـ شعبه ششم

در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۱۹۵/۷۹ موضوع شکایت آقای سیدحسن امیری به طرفیت، دیوان محاسبات کشور به خواسته نقض رأی به شرح دادنامه شماره ۱۲۱۱ مورخ ۱۳۸۰/۷/۱۲ موضوع خواسته را خارج از شمول ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری دانسته و قرار رد خواسته شاکی را صادر نموده است. د ـ شعبه هفدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۳۳۱/۸۰ موضوع شکایت آقای محمود جعفری به طرفیت دیوان محاسبات کشور به خواسته ابطال رأی شماره ۲/۱۴۲۶ مورخ ۱۳۷۷/۴/۲۰ هیأت مستشاری به شرح دادنامه شماره ۱۱۲۷ مورخ ۱۳۸۰/۷/۱۷ با توجه به اینکه رسیدگی به اعتراض به آراء صادره از هیأتهای مستشاری در صلاحیت هیأت تجدیدنظر می‌باشد و در رأی هیأت تجدیدنظر یک نفر قاضی منتخب ریاست قوه قضاییه قرار دارد، بنابراین رسیدگی به شکایت را خارج از حدود صلاحیت دیوان عدالت اداری تشخیص و قرار رد شکایت را صادر نموده‌اند. هـ ـ شعبه بیستم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۵۱۹/۸۳ موضوع شکایت آقای علیرضا قدیری به طرفیت، دادسرای دیوان محاسبات به خواسته اعتراض به رأی مورخ ۱۳۸۲/۱/۲۶ به شرح دادنامه شماره ۲۹۸۶ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۳ و با توجه به تبصره یک ماده ۲۸ قانون دیوان محاسبات کشور که مرجع رسیدگی را حاکم شرع منتخب شورای قضایی اعلام نموده حکم به رد شکایت شاکی صادر و اعلام داشته است. و ـ شعبه چهارم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۷۹۱/۸۲ موضوع شکایت آقای عبدالله بهرامی به طرفیت، دیوان محاسبات کشور به خواسته نقض رأی هیأت سوم مستشاری به شرح دادنامه شماره ۳۰۴۶ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۱۷ و با توجه به اینکه آراء و تصمیمات قضایی قابل شکایت در دیوان نمی‌باشد، بنابراین قرار رد دادخواست را صادر نموده است. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسا و مستشاران و دادرسان علی البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

سیاق عبارات ماده ۲۸ قانون دیوان محاسبات کشور و حدود صلاحیت و اختیارات هیأت‌های مستشاری و محکمه تجدیدنظر مستقر در آن در باب رسیدگی به تخلفات مالی و تعیین مجازاتهای اداری در موارد منصوص و قابلیت اعتراض نسبت به آراء هیأت‌های مستشاری توسط محکوم علیه یا دادستان در محکمه تجدیدنظر مذکور در تبصره آن ماده به عضویت حاکم شرع به انتخاب ریاست قوه قضاییه ودو نفر از مستشاران به عنوان کارشناس و نتیجتاً ماهیت و طبیعت مراجع فوق الذکر و نوع وظایف و مسؤولیت‌های آنها مفید انصراف تصمیمات و آراء قطعی مراجع مذکور از مصادیق تصمیمات و آراء قطعی کیفیت دادنامه‌های شماره ۲۱۱۳ مورخ ۱۳۷۹/۱۱/۱۶ شعبه دوم، شماره ۳۰۴۶ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۱۷ شعبه چهارم، شماره ۱۲۱۱ مورخ ۱۳۸۰/۷/۱۲ شعبه ششم، شماره ۱۱۲۷ مورخ ۱۳۸۰/۷/۱۷ شعبه هفدهم، شماره ۲۹۸۶ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۳ شعبه بیستم که نتیجتاً متضمن صدور قرار رد اعتراض شاکی به لحاظ عدم صلاحیت دیان در رسیدگی به این قبیل اعتراضات است، موافق اصول موازین قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد قسمت دوم ماده ۱۹ و ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری ذیربط در موارد مشابه لازم الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضایی دیوان عدالت اداری ــ مقدسی فرد

شماره دادنامه: ۲۴۸ الی ۲۵۰

شماره: هـ/۷۱۹/۸٤ ـ ۱۳۸٦/٦/۳

کلاسه پرونده: ۷۱۹/۸٤ ـ ۲۷/۸۵ ـ ٤٤۰

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شکات: آقایان: ۱ ـ محمد ادیب نیا ۲ ـ رضا جعفری.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال قسمت‌هایی از تصویب نامه شماره ۵۶۳۹۲/ت ۲۷۹۲۹ هـ مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۷ هیأت وزیران.

مقدمه: شکایت به شرح دادخواست‌های تقدیمی اعلام داشته‌اند، هیأت محترم وزیران طی تصویب نامه مورد شکایت موادی را به تصویب رسانده که با امعان نظر به توضیحات ذیل الذکر ماده یک، ماده ۲ و بند یک و قسمتی از بند ۴ و قسمت آخر بند ۶ و بندهای ۹ و ۱۳ و ۱۴ ماده ۳ آن خلاف اصول مصرح قانون کار مصوب سال ۱۳۶۹ بوده که به استناد اصول ۱۷۰ و ۱۷۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تقاضای ابطال آنها را می‌نمایم. ۱ ـ در بند ۱ ماده ۳ تصویب نامه اذعان شده: قرارداد کتبی کار در سه نسخه تنظیم و ... که این امر برخلاف تبصره ماده ۱۱ قانون کار مصوب سال ۱۳۶۹ که تنظیم قراردادها را در ۴ نسخه مورد تأکید قرار داده است، می‌باشد. ۲ ـ بند ۴ ماده ۳ تصویب نامه اذعان داشته است: چنانچه توقیف کارگر به سبب شکایت کارفرما باشد و ... و در مورد میزان مزایای پایان کار بین کارگر و کارفرما توافقی حاصل نشود، مراجع حل اختلاف پیش بینی شده در قانون کار می‌توانند با توجه به اوضاع و احوال طرفین به نسبت هر سال سابقه کار، حقوقی معال ۴۵ تا ۷۵ روز تحت عنوان مزایای پایان کار تعیین و به نفع کارگر اقدام به صدور رأی نمایند. در حالی که طبق دو اصل ۵۸ و ۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وضع قانون و قواعد آمره موجب حق و تکلیف و الزامات اشخاص در عموم مسایل به قوه مقننه و یا مأذون از قبل قانونگذار اختصاص دارد النهایه اضافه نمودن ۷۵ روز برخلاف نص صریح ماده ۲۵ قانون کار که حداکثر ۴۵ روز را مورد تأکید قرار داده است، صحیح نمی‌باشد. ۳ ـ قسمتی از بند ۶ ماده ۳ برگرفته از ماده ۲۷ قانون کار بوده و هیأت محترم وزیران در این بند مشابه بند ۴ ماده ۳ تصویب نامه برخلاف قانون دست به قانونگذاری زده و در قسمت پایانی این بند در مورد عدم رعایت و نقض آیین نامه انضباطی کارگاه که از سوی کارگر واقع نشده باشد و کارفرما بدون علت با کارگر قطع همکاری نماید، کارگر را مستحق دریافت حقوقی بین ۴۵ روز تا ۷۵ روز تحت عنوان مزایای پایان کار به نسبت هر سال سابقه کار دانسته که این امر خارج از حدود اختیارات هیأت محترم وزیران و قابل ابطال به نظر می‌رسد. ۴ ـ بند ۹ ماده ۳ تنها ۱۰ درصد علاوه بر مزد به عنوان فوق‌العاده شب کاری و نوبت کاری برای کارگر در نظر گرفته است در حالی که به موجب ماده ۵۶ قانون کار، کار در نوبتهای کاری صبح و عصر مشمول ۱۰ درصد و در نوبتهای کاری صبح و عصر و شب ۱۵ درصد و در صورتی که نوبتها به صبح و شب و یا عصر و شب بیافتد ۲۲/۵ درصد علاوه بر مزد به عنوان فوق العاده نوبت کاری محسوب

نموده است. ۵ ـ بند ۱۳ ماده ۳ تصویب نامه که اذعان داشته، کارگر تنها می‌تواند ۵ روز از مرخصی استحقاقی سالانه خود را ذخیره نماید، برخلاف نص صریح ماده ۶۶ قانون کار که ذخیره مرخصی استحقاقی سالانه کارگر را حداکثر ۹ روز تعیین نموده می‌باشد. ۶ ـ بند ۱۴ ماده ۳ تصویب نامه که حق برخورداری کارگر از سه روز مرخصی با استفاده از مزد را (موضوع ماده ۷۴ قانون کار) به یک روز تقلیل داده است، خلاف قانون می‌باشد. مشاور معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری در پاسخ به شکایات مذکور طی نامه شماره ۴۶۱۷۲ مورخ ۱۳۸۵/۴/۲۷ مبادرت به ارسال تصویب لوایح جوابیه شماره ۱۱۵۸۳۹ مورخ ۱۳۸۴/۱۲/۱ وزارت کار و امور اجتماعی و شماره ۱۶۰۴/۵۵۳۵ مورخ ۱۳۸۵/۳/۱۶ سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور نموده است. ۱ ـ در نامه وزارت کار آمده است: برابر ماده ۱۹۱ قانون کار کارگاه‌های کوچک کمتر از ده نفر کارگر را می‌توان برحسب مصلحت موقتاً از شمول بعضی از مقررات قانون کار مستثنی نمود. تشخیص مصلحت و موارد استثنا به موجب آیین نامه‌ای خواهد بود که به تصویب هیأت وزیران می‌رسد. در اجرای ماده مذکور پیش نویس آیین نامه اجرایی تهیه و به منظور جلب نظر و تأمین مشارکت و لحاظ داشتن نقطه نظرات کارگران و کارفرمایان از مجامع کارگری و کارفرمایی در سطح کشور دعوت به عمل آمده و مفاد آیین نامه در جلسات متعدد و مستمر کارشناسی مورد بررسی قرار گرفت و به تأیید و امضای کنفدراسیون صنعت ایران، انجمن مدیران صنایع، مجتمع امور صنفی توزیعی خدماتی تهران، خانه صنعت و معدن، خانه صنوف و معادن ایران، کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی سطح کشور رسیده است و پس از تأیید شورای عالی کار که از اجتماع مساوی نمایندگان کارگران و کارفرمایان و دولت تشکیل می‌شود در تاریخ ۱۳۸۱/۱۰/۲۹ به تصویب هیأت محترم وزیران رسیده است. امعان نظر در مطالب بیان شده نشان از این واقعیت دارد که سازمان‌های کارگری و کارفرمایی و سایر مجامع روابط کار کشور به نمایندگی از سوی کارگران و کارفرمایان در تمام مراحل تهیه و تنظیم، بررسی و تأیید آیین نامه مشارکت همه جانبه و مؤثر داشته و با همکاری گروه نمایندگان دولت آیین نامه اجرایی کارگاه‌های کوچک کمتر از ده نفر پس از ۱۲ سال به تصویب هیأت محترم وزیران رسیده است. بدین لحاظ شکایت شاکی وجهی نداشته با توجه به استثناء کارگاه‌های مورد نظر از شمول قانون کار موارد انطباقی ایشان با مواد قانون کار غیرمرتبط می‌باشد، لذا تقاضای رد شکایت نامبرده را دارد. ضمناً آیین نامه اجرایی موضوع ماده ۱۹۱ قانون کار در زمینه موارد استثنا و معافیت کارگاه‌های کوچک کمتر از ده نفر از شمول بعضی از مواد قانون کار در جلسه مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۲۸ هیأت محترم وزیران برای سه سال دیگر تمدیدو به شماره ۶۹۹۰۲/ت ۳۴۳۵۸ هـ مورخ ۱۳۸۴/۱۱/۱ ثبت گردیده است. ۲ ـ در نامه سازمان مدیریت و برنامه ریزی آمده است: درخصوص شکوائیه آقای محمد ادیب نیا (مستثنی شدن کارگاه‌های کوچک زیر ده نفر از شمول قانون کار) نظر دفتر بخشی ذیربط (دفتر امور صنایع و معادن سازمان متبوع) به شرح زیر اعلام می‌گردد، تصویب نامه شماره ۵۶۳۹۲/ت۲۷۹۲۹ هـ مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۷ هیأت وزیران براساس ماده ۱۹۱ قانون کار به تصویب رسیده است که در آن کارگاه‌های کوچک از برخی مفاد قانون فوق الذکر مستثنی شده‌اند ، بنابراین ادعای شاکی که موارد مذکور مطابق قانون کار نمی‌باشد، ادعای صحیحی به نظر نمی‌رسد. چرا که قانونگذار اجازه مستثنی کردن برخی از مواد قانون کار برای کارگاه‌های کوچک را به دولت داده است مضافاً این که مدت اجرای معافیت مذکور مطابق

ماده ۲ مصوبه مذکور ۳ سال است که منقضی شده است. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسا و مستشاران و دادرسان علی البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

الف ـ مفاد ماده یک آیین نامه مورد اعتراض در باب تعیین موارد استثناء و معافیت کارگاه‌های کوچک کمتر از ۱۰ نفر کارگر از شمول برخی مقررات کار مبتنی بر اختیار مقرر در ماده ۱۹۱ قانون کار است و مغایرتی با قانون ندارد. ب ـ طبق ماده ۱۹۱ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ «کارگاه‌های کوچک کمتر از ده نفر را می‌توان برحسب مصلحت موقتاً از شمول بعضی از مقررات این قانون مستثنی نمود. تشخیص مصلحت و موارد استثنا به موجب آیین نامه‌ای خواهد بود که با پیشنهاد شورای عالی کار به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.» نظر به اینکه حکم مقنن مفید حصر اختیار هیأت وزیران در مستثنی کردن کارگاه‌های کوچک کمتر از ۱۰ نفر کارگر از شمول بعضی از مقررات قانون کار به مدت موقت و برحسب مصلحت است و دلالتی بر وضع قاعده آمره خاص نسبت به این قبیل کارگاه‌های کوچک و کارگران آنها که علی القاعده تابع شرایط قرارداد کار براساس تراضی و توافق طرفین (کارگر و کارفرما) است، ندارد. بنابراین مواد ۲ و ۳ در قسمت مورد اعتراض خارج از حدود اختیارات قوه مجریه در وضع مقررات دولتی تشخیص داده می‌شود و مستنداً به اصل ۱۷۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و بند یک ماده ۱۹ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ ابطال می‌گردد.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضایی دیوان عدالت اداری ــ مقدسی فرد

شماره دادنامه: ۳

شماره: هـ/۲۸٦/۸۳ ـ ۱۳۸٦/٦/٦

کلاسه پرونده: ۲۸٦/۸۳ ـ ۱۳۸٦/۱/۱۹

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: آقای محمد قدیری.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال بخشنامه شماره ۳۰۴/۷۵۹۸ مورخ ۱۳۷۷/۸/۱۶ شورای عالی مالیاتی.

مقدمه: شاکی به شرح دادخواست تقدیمی اعلام داشته است، با توجه به مواد ۴۶۶، ۴۶۸، ۴۶۹ قانونگذار جهت تشخیص ابتدا و تاریخ شروع رابطه استیجاری دو فرض را پیش بینی نموده است که فرض اول براساس اصل آزادی اراده هنگامی است که طرفین در حین انعقاد قرارداد اجاره تاریخ شروع عقد را قید می‌نمایند. بدیهی است خواه این تاریخ با تاریخ وقوع عقد یکی باشد یا تاریخ شروع اجاره موخر بر تاریخ وقوع عقد باشد بین آنان معتبر است ودر فرض دوم در صورت عدم تعیین تاریخ شروع اجاره قانونگذار شروع اجاره را همان تاریخ وقوع عقد دانسته است که کاملاً عقلانی می‌باشد. از طرفی بنابر مقررات فصل دوم از باب سوم قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ و تصریح ماده ۷۰ آن قانون تمام محتویات و امضاهای مندرجه در سند رسمی برای ادارات معتبر است مگر مجعولیت آن سند ثابت شود و حتی انکار مندرجات سند رسمی ممنوع و در صورتی که منکر مأمورین دولت باشند مستحق انفصال موقت خواهند شدو ماده ۷۲ آن قانون در مقام تأکید بیان داشته کلیه معاملات راجعه به اموال غیرمنقول که طبق مقررات راجع به ثبت شده نسبت به طرفین و قائم مقام آنان و حتی اشخاص ثالث دارای اعتبار کامل و رسمیت خواهد بود. از آنجا که تنظیم و صدور اسناد رسمی در هر معامله‌ای مستلزم رعایت کلیه تشریفات قانونی و اخذ پاسخ استعلامات متعدد از مراجعی همچون دارایی شهرداری و تأمین اجتماعی و... می‌باشد که غالباً تنظیم آن حداقل چندین ماه به طول می‌انجامد که در نتیجه تاریخ تنظیم و صدور سند رسمی همواره مدتی پس از تاریخ وقوع عقد خواهد شد. متأسفانه اداره کل امور اقتصادی ودارایی خراسان اقدام به استعلامی بی مورد نموده و از شورای عالی مالیاتی در اجرای ماده ۵۴ قانون مالیات‌های مستقیم درخواست نمود، که بیان نمایند در اخذ مالیات کدام تاریخ ملاک محاسبه قرار خواهد گرفت و شورای عالی مالیاتی نیز بنا به بخشنامه غیرقانونی موضوع شکایت با توجیهی غلط و بی ارتباط به موضوع و سوء برداشت از مفاد ماده ۱۳۰۵ قانون مدنی دقیقاً برخلاف مواد ۴۶۶، ۴۶۸، ۴۶۹ قانون مدنی و مواد ۷۰ و ۷۲ قانون ثبت اسناد و املاک صرفاً تاریخ تنظیم سند رسمی را ملاک عمل و محاسبه مالیاتی دانسته است. از آنجا که معتبر بودن تاریخ تنظیم سند رسمی نسبت به طرفین و اشخاص ثالث مذکوردر ماده ۱۳۰۵ حکمی است که قانونگذار به منظور تقویت اعتبار اسناد رسمی نموده و هیچ گاه به مفهوم بی اعتباری مندرجات سند نبوده و اصولاً قانونگذار چنین منظوری نداشته است. فلذا با عنایت به این که در اسناد رسمی اجاره عقد صراحتاً قید می‌گردد، بی اعتنایی به آن تاریخ و ملاک قرار دادن تاریخ تنظیم سند اجاره جهت اخذ مالیات اجاره ترجیح بلامرجع و برخلاف واقع است. اگر این ادعا وجود داشته باشد که بین ماده ۱۳۰۵ و مواد ۷۰ و ۷۲ قانون ثبت اسناد از

حیث مفهوم تعارضی وجود دارد باید توجه داشت قانون ثبت مصوب ۱۳۱۰ و مؤخر بر قانون مدنی است و از این حیث ملاک عمل قانون مؤخر است. با عنایت به شرح فوق اعمال بخشنامه مذکور مخالف قوانین موصوف بوده و ابطال آن مورد استدعاست. مدیرکل دفتر حقوق سازمان امور مالیاتی کشوردر پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۲۲۹۰ ـ ۲۱۲ مورخ ۱۳۸۴/۴/۳۰ ضمن ارسال تصویر نامه شماره ۵۹۳۹ ـ ۲۰۱ مورخ ۱۳۸۳/۸/۴ شورای عالی مالیاتی اعلام نموده است، نامه موضوع شکایت در مقام پاسخگویی به استعلام نظر شماره ۱۰۳/۲۹۰۳۱ مورخ ۱۳۷۷/۷/۲۰ اداره کل امور اقتصادی و دارایی خراسان تهیه نموده، صرفاً جنبه ارشادی و مشورتی داشته الزام آور نبوده است و بخشنامه تلقی نمی‌شود. از این رو شکایت نسبت به آن قابلیت طرح و رسیدگی را در هیأت عمومی دیوان عدالت اداری نخواهد داشت. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسا و مستشاران و دادرسان علی البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

به صراحت صدر ماده ۴۶۸ قانون مدنی، مدت اجاره از روزی شروع می‌شود که بین طرفین مقرر شده است و مطابق ماده ۷۰ قانون ثبت اسناد و املاک کشور سندی که مطابق قوانین به ثبت رسیده رسمی است و تمام محتویات و امضاهای مندرجه در آن معتبر خواهد بود مگر آنکه مجعولیت آن ثابت شود. بنا به مراتب فوق الذکر و اینکه اعتبار تاریخ تنظیم سند به شرح ماده ۱۳۰۵ قانون مدنی نافی اعتبار آثار مترتب بر سایر مندرجات سند رسمی از جمله تاریخ شروع مدت اجاره مقرر بین طرفین نیست، بنابراین اطلاق بخشنامه شماره ۳۰۴/۷۵۹۸ مورخ ۱۳۷۷/۸/۱۶ رئیس شورای عالی مالیاتی که منحصراً مفهم تأکید بر اعتبار تاریخ تنظیم سند رسمی حتی در صورت تفاوت آن با تاریخ شروع مدت اجاره است، خلاف قانون تشخیص داده می‌شود و مستنداً به بند یک ماده ۴۱۹ و ماده ۴۲ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ ابطال می‌شود.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری ــ علی رازینی

بخش چهارم
آیین نامه و دستورالعمل‌های مربوط به قوه قضائیه

از تیر ماه سال ۱۳۸۶ لغایت شهریور ماه ۱۳۸۶

شماره: ۱/۸۶/۳۳۹۱ ـ ۱۳۸۶/۳/۲۳

جناب آقای پورسینا

مدیر عامل محترم روزنامه رسمی کشور

به پیوست یک نسخه دستورالعمل تشکیل شوراهای حل اختلاف ویژه بیمه‌های بازرگانی که در تاریخ ۱۳۸۶/۳/۲۰ به تأیید و تصویب ریاست محترم قوه قضائیه نیز رسیده، جهت درج در روزنامه رسمی ارسال می‌گردد.

رئیس حوزه ریاست قوه قضائیه ــ عبدالرضا ایزدپناه

دستورالعمل تشکیل شوراهای حل اختلاف ویژه بیمه‌های بازرگانی

در اجرای ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران که به موجب ماده ۱۳۴ قانون برنامه چهارم توسعه کشور تنفیذ شده است و با توجه به آیین نامه اجرایی ماده مذکور و به منظور جلوگیری از اطاله دادرسی و تسهیل و تسریع روند رسیدگی به دعاوی مربوط به بیمه‌های بازرگانی، دستورالعمل تشکیل شوراهای حل اختلاف ویژه بیمه‌های بازرگانی که در این دستورالعمل به اختصار «شوراهای ویژه بیمه» نامیده می‌شود به شرح ذیل تصویب و ابلاغ می‌گردد:

ماده ۱ ـ دعاوی و اختلافاتی که بین شرکت بیمه از یک طرف و بیمه‌گذار، بیمه شده، ذینفع یا صاحبان حقوق آنها از طرف دیگر به وجود می‌آید و نیز دعاوی مربوط به بازیافت خسارت پرداختی توسط شرکت بیمه بر اساس مفاد مواد ۷ و ۲۰ آیین نامه اجرایی ماده ۱۳۴ قانون برنامه چهارم توسعه توسط شوراهای حل اختلاف ویژه بیمه‌های بازرگانی رسیدگی خواهد شد.

تبصره ـ بیمه‌گذار، بیمه شده، ذینفع یا صاحبان حقوق آنها قبل از مراجعه به شوراهای ویژه بیمه باید جهت مطالبه حقوق خود به شرکت بیمه مربوط مراجعه نمایند درخواست خود به شورا ارائه نمایند. در صورت عدم ارائه نظریه کتبی از سوی شرکت بیمه، درخواست کننده، مراتب را کتباً به شورا اعلام می‌نماید تا شورا حسب مقررات اقدام لازم به عمل آورد.

ماده ۲ ـ تشکیل شوراهای ویژه بیمه و تعداد آنها در هر استان بر اساس پیشنهاد بیمه مرکزی ایران و تأیید اداره کل پیگیری امور استانها و سازمانهای وابسته قوه قضائیه و با رعایت مقررات مربوط خواهد بود.

ماده ۳ ـ اعضای شوراهای ویژه بیمه از میان کارشناسان و متخصصان صاحب صلاحیت فنی در رشته‌های بیمه و سایر رشته‌های مرتبط با آن که صلاحیت فنی آنها به تأیید بیمه مرکزی ایران رسیده است انتخاب می‌شوند.

ماده ۴ ـ رؤسای حوزه قضایی موظفند با لحاظ تعداد شوراهای ویژه بیمه، قاضی مشاور انتخاب و معرفی کنند.

ماده ۵ ـ اعضای شوراهای ویژه بیمه باید قبل از شروع به کار، دوره‌های آموزشی را که به طور مشترک توسط قوه قضائیه و بیمه مرکزی ایران برنامه‌ریزی و برگزار می‌شود با موفقیت طی نمایند.

ماده ۶ ـ تأمین محل، تجهیزات و وسایل اولیه شوراهای ویژه بیمه به عهده فرمانداری محل است. بیمه مرکزی ایران با مشارکت شرکتهای بیمه فعال در هر استان و در حدود امکانات موجود در تأمین و تجهیز محل استقرار شوراهای ویژه بیمه مساعدت خواهند نمود.

ماده ۷ ـ مبلغ پاداش اعضای شوراهای ویژه بیمه و نحوه پرداخت آن با توافق بیمه مرکزی ایران و اداره کل پیگیری امور استانها و سازمانهای وابسته قوه قضائیه تعیین و از طریق دادگستری پرداخت خواهد شد. بیمه مرکزی ایران و شرکتهای بیمه در صورت وجود اعتبار لازم و نبود موانع قانونی در تأمین بخشی از پاداش اعضای شوراهای ویژه بیمه مشارکت خواهند نمود.

ماده ۸ ـ شوراهای ویژه بیمه از لحاظ تعداد اعضاء، تشکیل دبیرخانه و بایگانی راکد، آیین رسیدگی، ابلاغ، اجرا، حفاظت شوراها، وصول درآمد، تجدیدنظر خواهی از آراء، نظارت، بازرسی و ارائه آمار و عملکرد، تابع آیین نامه اجرایی ماده ۱۳۴ قانون برنامه چهارم توسعه کشور خواهند بود.

ماده ۹ ـ شوراهای ویژه بیمه صلاحیت رسیدگی به دعاوی غیر مرتبط به امور بیمه‌های بازرگانی را ندارند، همچنین سایر شوراهای حل اختلاف صلاحیت رسیدگی به دعاوی موضوع این دستورالعمل را ندارند.

ماده ۱۰ ـ هرگونه اصلاح بعدی در این دستورالعمل و موارد مرتبط با آن، با پیشنهاد مشترک بیمه مرکزی ایران و اداره کل پیگیری امور استانها و سازمانهای وابسته قوه قضائیه و تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد بود.

این دستورالعمل در ۱۰ ماده و یک تبصره در تاریخ ۱۳۸۶/۳/۲۰ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسید و از تاریخ ابلاغ لازم‌الاجرا می‌باشد.

رئیس قوه قضائیه ــ سیدمحمود هاشمی شاهرودی

شماره: دح/۱/۱۱۳۰ ـ ۱۳۸٦/۳/۲۲

مدیریت محترم حوزه ریاست قوه قضائیه

احتراماً، در اجرای ماده ۴ آیین نامه اجرایی قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مصوب ۱۳۷۶ راجع به محاسبه مهریه و مفاد ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی و همچنین مصوبه ۱۳۷۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام مبنی بر پرداخت کلیه خسارات و هزینه‌های وارده به دارنده چک بلامحل بر مبنای نرخ تورم که توسط این بانک اعلام می‌گردد، به پیوست تصاویر شاخص سالانه کالا و خدمات (شاخص تورم) طی سال‌های ۱۳۸۵ ـ ۱۳۱۵ برای محاسبه مهریه وجه رایج به نرخ روز و دیون و شاخص ماهانه برای محاسبه خسارت تأخیر تأدیه چک جهت استحضار ایفاد می‌گردد. خواهشمند است دستور فرمایید تا شاخص‌های تقدیمی را جهت محاسبه و بهره‌برداری قضایی به کلیه شعب دادگاه‌ها و واحدهای اجرای احکام سراسر کشور ابلاغ و نتیجه را اعلام نمایند.

اداره دعاوی حقوقی

حسین حبیبی ــ اردشیر فریدونی

شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران (شاخص تورم)

اعداد سالانه شاخص در سالهای ۱۳۸۵ ـ ۱۳۱۵

(۱۰۰=۱۳۷۶)

سال	عدد شاخص
۱۳۱۵	٪۵
۱۳۱۶	٪۷
۱۳۱۷	٪۷
۱۳۱۸	٪۸
۱۳۱۹	٪۹
۱۳۲۰	٪۱۳
۱۳۲۱	٪۲۵
۱۳۲۲	٪۵۴
۱۳۲۳	٪۵۵
۱۳۲۴	٪۴۷
۱۳۲۵	٪۴۲
۱۳۲۶	٪۴۴
۱۳۲۷	٪۴۹
۱۳۲۸	٪۵۱
۱۳۲۹	٪۴۲
۱۳۳۰	٪۴۶
۱۳۳۱	٪۴۹
۱۳۳۲	٪۵۳
۱۳۳۳	٪۶۲
۱۳۳۴	٪۶۳
۱۳۳۵	٪۶۸
۱۳۳۶	٪۷۱
۱۳۳۷	٪۷۲
۱۳۳۸	٪۸۱

سال	عدد شاخص
۱۳۳۹	٪۸۸
۱۳۴۰	٪۸۹
۱۳۴۱	٪۹۰
۱۳۴۲	٪۹۱
۱۳۴۳	٪۹۵
۱۳۴۴	٪۹۵
۱۳۴۵	٪۹۶
۱۳۴۶	٪۹۶
۱۳۴۷	٪۹۸
۱۳۴۸	۱/۰۱
۱۳۴۹	۱/۰۳
۱۳۵۰	۱/۰۹
۱۳۵۱	۱/۱۵
۱۳۵۲	۱/۲۸
۱۳۵۳	۱/۴۸
۱۳۵۴	۱/۶۳
۱۳۵۵	۱/۹۰
۱۳۵۶	۲/۳۷
۱۳۵۷	۲/۶۱
۱۳۵۸	۲/۹۱
۱۳۵۹	۳/۵۹
۱۳۶۰	۴/۴۲
۱۳۶۱	۵/۲۶
۱۳۶۲	۶/۰۴

سال	عدد شاخص
۱۳۶۳	۶/۶۷
۱۳۶۴	۷/۱۳
۱۳۶۵	۸/۸۲
۱۳۶۶	۱۱/۲۶
۱۳۶۷	۱۴/۵۲
۱۳۶۸	۱۷/۰۵
۱۳۶۹	۱۸/۵۸
۱۳۷۰	۲۲/۴۳
۱۳۷۱	۲۷/۹۰
۱۳۷۲	۳۴/۲۶
۱۳۷۳	۴۶/۳۲
۱۳۷۴	۶۹/۱۹
۱۳۷۵	۸۵/۲۶
۱۳۷۶	۱۰۰/۰۰
۱۳۷۷	۱۱۸/۰۸
۱۳۷۸	۱۴۱/۸۳
۱۳۷۹	۱۵۹/۷۱
۱۳۸۰	۱۷۷/۹۱
۱۳۸۱	۲۰۵/۹۸
۱۳۸۲	۲۳۸/۱۸
۱۳۸۳	۲۷۴/۴۶
۱۳۸۴	۳۰۷/۵۶
۱۳۸۵	۳۴۹/۵۴

نحوه محاسبه ارزش مهریه وجه رایج کشور

بر اساس ماده ۲ آیین نامه اجرایی قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مصوب مورخ ۱۳۷۷/۲/۱۳ هیأت محترم وزیران، نحوه محاسبه ارزش فعلی مهریه به ترتیب ذیل می‌باشد:

$$\text{مبلغ مهریه مندرج در عقدنامه} \times \frac{\text{عدد شاخص در سال قبل}}{\text{عدد شاخص در سال وقوع عقد}} = \text{ارزش مهریه در حال حاضر}$$

به طور مثال اگر ازدواجی با مبلغ مهریه ۲۰۰,۰۰۰ ریال در سال ۱۳۵۲ تحقق یافته و قرار باشد مبلغ مذکور در حال حاضر تأدیه گردد، برای محاسبه مبلغ مهریه در حال حاضر (سال ۱۳۸۶) از رابطه ذیل استفاده می‌گردد:

$$\text{مبلغ مهریه مندرج در عقدنامه} \times \frac{\text{عدد شاخص در سال ۱۳۸۵}}{\text{عدد شاخص در سال ۱۳۵۲}} = \text{ارزش مهریه در حال حاضر (سال ۱۳۸۵)}$$

بر اساس رابطه فوقب و با توجه به اعداد شاخص که در جدول پیوست آمده است:

$$\text{ریال } ۵۴,۶۱۵,۶۲۵ = ۲۰۰,۰۰۰ \text{ ریال} \times \frac{۳۴۹/۵۴}{۱/۲۸} \quad \text{ارزش مهریه در حال حاضر (سال ۱۳۸۶)}$$

در نتیجه مهریه قابل پرداخت در سال ۱۳۸۶ (زمان تأدیه) معادل ۵۴,۶۱۵,۶۲۵ ریال می‌باشد.

بدیهی است که تا سال ۱۳۸۶ به پایان نرسد، صورت کسر فوق، شاخص سال ۱۳۸۵ یعنی عدد ۳۴۹/۵۴ خواهد بود و بعد از اتمام سال ۱۳۸۶ و ورود به سال ۱۳۸۷ شاخص سال ۱۳۸۶ جایگزین شاخص ۱۳۸۵ خواهد گردید.

شماره: ۱/۸۶/۲۸۰۹ ـ ۱۳۸٦/۳/۱٦

مدیر عامل محترم روزنامه رسمی کشور

پیشنهاد نامه شماره ۱/۹۰۷۲ ـ ۱۳۸۶/۳/۸ معاون محترم قوه قضائیه و رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، به استحضار ریاست محترم قوه قضائیه رسید، مرقوم فرمودند:

«بسمه تعالی ـ موافقت می‌شود.»

لذا تصویر نامه فوق جهت ملاحظه و درج در روزنامه رسمی کشور به پیوست ارسال می‌گردد.

رئیس حوزه ریاست قوه قضائیه ــ عبدالرضا ایزدپناه

شماره ۱/۹۰۷۲ ـ ۱۳۸٦/۳/۸

الحاق یک تبصره به ماده ۱۴ آیین نامه قانون دفاتر اسناد رسمی

محضر مبارک حضرت آیتا... هاشمی شاهرودی

ریاست معظم قوه قضائیه

همچنانکه استحضار دارند کانون سردفتران و دفتریاران که به موجب ماده ۵۸ قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۵۴ در تهران و مراکز استانها با توجه به تعداد دفاتر اسناد رسمی و سایر مقتضیات محلی توسط قوه قضائیه و تحت نظارت قوه مذکور تشکیل می‌باشد و کانون مذکور دارای وظایفی به شرح ماده ۶۶ قانون فوق‌الذکر است و به وسیله هیأت مدیره‌ای مرکب از هفت عضو اصلی (۵ سردفتر و ۲ دفتریار اول) و سه عضو علی‌البدل (دو سردفتر و یک دفتریار) اداره می‌گردد. انجام وظایف مذکور توسط اعضاء هیأت مدیره، علاوه بر اشتغال نامبردگان در سمت سردفتری و دفتریاری است.

اما امروزه با توجه به گسترش فزاینده ارتباطات جهانی و لزوم دستیابی به سطح مطلوب و انطباق با استانداردهای بین‌المللی از یک سو و افزایش چشمگیر تعداد دفاتر اسناد رسمی در سراسر کشور (قریب به چهارهزار دفترخانه) سبب کثرت مشغله اعضاء هیأت مدیره گردیده به گونه‌ای که حضور مستمر اعضاء هیأت مدیره را در محل کانون مذکور جهت رسیدگی و حل و فصل مسائل ایجاب می‌نماید. فلذا در این راستا، الحاق یک تبصره به ماده ۱۴ آیین نامه قانون دفاتر اسناد رسمی به شرح ذیل پیشنهاد تا در صورت موافقت و تصویب معظم‌له، مشکل حضور همزمان اعضای هیأت مدیره در کانون و دفترخانه مرتفع و موفق به اجرای قاطع، سریع و دقیق منویات حضرتعالی در امر توسعه قضائی در بخش دفاتر اسناد رسمی گردند.

تبصره ـ «سردفترانی که به عضویت اصلی هیأت مدیره کانون سردفتران و دفتریاران انتخاب می‌شوند، با تصویب و پیشنهاد هیأت مدیره و موافقت رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، در مدت عضویت، با حفظ سمت از اشتغال در

دفترخانه معذور خواهند بود. در این مدت دفترخانه به کفالت اداره و درآمد دفترخانه پس از وضع هزینه‌ها بین کفیل و سردفتر معذور بالسویه تقسیم خواهد شد. حق‌الزحمه سردفتر معذور بابت ایام معذوریت، با تصویب هیأت مدیره کانون و پس از موافقت سازمان ثبت اسناد و املاک کشور پرداخت خواهد شد.

معاون رئیس قوه قضائیه و رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور ــ حسینعلی امیری

شماره: ۵۱۷۱۵/ت۳۷۲۸۲هـ ـ ۱۳۸٦/٤/٦

وزارت دادگستری ـ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور ـ بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

هیأت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۸۶/۲/۵ بنا به پیشنهاد مشترک وزارت دادگستری، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و به استناد بند «م» تبصره (۲) قانون بودجه سال ۱۳۸۶ کل کشور، آیین نامه اجرایی بند یاد شده را به شرح زیر تصویب نمود:

آیین نامه اجرایی بند «م» تبصره (۲) قانون بودجه سال ۱۳۸۶ کل کشور

ماده ۱ ـ به منظور کمک به زندانیان نیازمند که به لحاظ عجز از پرداخت دیه ناشی از جرایم غیر عمدی زندانی هستند، طبق ضوابط این آیین نامه و از محل وجوه قرض‌الحسنه بانکها وام پرداخت خواهد شد.

ماده ۲ ـ زندانیان نیازمند موضوع تبصره (۲) قانون بودجه سال ۱۳۸۶ و این آیین نامه، زندانیان محکوم به پرداخت دیه ناشی از جرایم غیر عمدی (خطای محض و شبه عمدی) هستند که به واسطه نداشتن تمکن مالی قادر به پرداخت دیه نیستند.

تبصره ۱ ـ تشخیص نیازمند بودن زندانی با وزارت دادگستری یا ستاد دیه مرکز استانها است.

تبصره ۲ ـ محکومان به پرداخت دیه که به مساعدت و توافق محکوم‌له به طور موقت آزاد شده‌اند در صورتی که واجد شرایط باشند می‌توانند با تشخیص هیأت مدیره ستادهای مردمی رسیدگی به امور دیه استانها که در این آیین نامه «ستاد دیه» نامیده می‌شوند یا هیأت مدیره ستاد مرکزی دیه از تسهیلات مزبور بهره‌مند شوند.

تبصره ۳ ـ محکومین به پرداخت دیه که با موافقتنامه محکوم‌له موقتاً آزاد شده‌اند و یا محکومینی که محکوم‌له اجرای حکم و یا اجرای ماده (۲) قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی را در مورد آنان تقاضا نموده است، در صورت تشخیص استحقاق و واجد شرایط بودن توسط هیأت مدیره ستادهای مردمی رسیدگی به امور دیه استانها (ستاد دیه) و یا هیأت مدیره ستاد مرکزی دیه از تسهیلات مزبور بهره‌مند می‌شوند.

ماده ۳ ـ اعطای تسهیلات به صورت قرض‌الحسنه خواهد بود که پس از درخواست زندانی و تأیید ستاد دیه استانها از طریق اجرای احکام دادگستری به ولی دم یا اولیاء دم و یا مصدوم، توسط بانک عامل پرداخت خواهد شد.

تبصره ۱ ـ وام بابت سهم دیه صغیر به ولی قهری، یا قیم قانونی، یا قائم مقام آنان یا در صورت فقدان همه افراد ذکر شده به دادستان، یا اداره سرپرستی حوزه قضایی مربوط پرداخت خواهد شد.

تبصره ۲ ـ به منظور حسن استفاده از تسهیلات مذکور، ستادهای دیه مرکز استانها تلاش خواهند کرد تا تمایل محکوم‌له را برای گذشت از شکایت و تخفیف مبلغی از دیه، جلب کنند.

ماده ۴ ـ حداکثر تسهیلات اعطایی به زندانیان واجد شرایط به میزان دیه کامل مرد مسلمان در ماه حرام بوده و مبلغ بازپرداخت وام و تعداد اقساط آن، مطابق جدول پیوست آیین نامه که تأیید شده به مهر دفتر هیأت دولت است، خواهد بود.

ماده ۵ ـ توزیع اعتبارات پیش‌بینی شده بند «م» تبصره (۲) قانون بودجه سال ۱۳۸۶ کل کشور به تفکیک هر استان بر اساس تعداد زندانیان مشمول این آیین نامه به عهده وزارت دادگستری و با همکاری ستاد مرکزی دیه خواهد بود.

تبصره ـ ستاد دیه استانها موظفند هر سه ماه یکبار گزارش عملکرد خود را در اجرای این آیین نامه به ستاد دیه مرکز ارسال و ستاد مزبور نیز باید گزارش نهایی هر مرحله را از طریق وزارت دادگستری به سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور ارسال کند.

ماده ۶ ـ کارمزد تسهیلات اعطایی به مدد جویان معادل حداقل کارمزد متعارف در نظام بانکی برای تسهیلات قرض‌الحسنه است.

ماده ۷ ـ بازپرداخت منابع بانکی موضوع این آیین نامه با لحاظ ضوابط قانونی از سوی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور تضمین می‌گردد.

تبصره ـ بانکهای عامل موظفند پس از معرفی زندانیان نیازمند و واجد شرایط توسط ستاد دیه، نسبت به پرداخت وام مزبور مطابق مقررات اقدام کنند.

معاون اول رئیس جمهور ــ پرویز داودی

شماره: ۵۱۷۳۳/ت۳۷۰۵۶هـ ـ ۱۳۸٦/٤/٦

وزارت بازرگانی ـ وزارت امور اقتصادی و دارایی ـ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور ـ نهاد ریاست جمهوری

هیأت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۸۶/۴/۳ بنا به پیشنهاد مشترک وزارت کشور و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و به استناد بند «هـ» تبصره (۷) قانون بودجه سال ۱۳۸۶ کل کشور تصویب نمود:

آیین نامه اجرایی جزء (۳) بند «هـ» تبصره (۷) قانون بودجه سال ۱۳۸۶ کل کشور

ماده ۱ ـ کالاها به چهار گروه زیر تقسیم می‌شوند:

الف ـ کالاهای عمومی مورد نیاز و ضروری: کالاهایی هستند که مورد نیاز و مصرف عموم مردم بوده و به صورت مستمر مورد استفاده قرار می‌گیرند.

تبصره ـ محصولات صنعتی و غیر صنعتی که برای تولید و یا فرآوری این قبیل کالاها مورد استفاده قرار می‌گیرند مشمول این تعریف می‌باشند.

ب ـ کالاهای غیر ضروری: کالهایی هستند که به معیشت مردم ارتباط ندارند و تزئینی و بنا به ذوق و سلیقه شخصی افراد، مورد مصرف قرار می‌گیرند.

ج ـ کالاهای غیر مجاز: کالاهایی هستند که به موجب قوانین و مقررات دستگاهها و سازمانهای مرتبط، ورود و خروج و یا مصرف آنها در کشور غیر مجاز شناخته نشود.

د ـ کالاهای ممنوعه: کالاهایی هستند که به موجب شرع مقدس اسلام و یا به موجب قانون، ورود و خروج، خرید و فروش و یا مصرف آنها ممنوع می‌باشد.

ماده ۲ ـ فهرست کالاهای غیر ضروری، غیر مجاز و ممنوعه موضوع جزء (۳) بند (هـ) تبصره (۷) قانون بودجه سال ۱۳۸۶ کل کشور به شرح زیر تعیین می‌شود:

الف ـ کالاهای غیر ضروری

۱ ـ سیگار و کالاهای دخانی.

۲ ـ لوازم بهداشتی و آرایشی.

۳ ـ آلات موسیقی و قطعات آن.

۴ ـ بازیچه و اسباب بازی.

۵ ـ لوازم تزئینی منزل و خودرو شامل گل مصنوعی، قاب عکس، مجسمه، رینگ و لوازم اسپرت خودرو.

۶ ـ انواع بلور، چینی و کریستال.

۷ ـ انواع نوشابه.

۸ ـ انواع آدامس و شکلات.

۹ ـ دستگاههای ضبط و پخش صوتی و استریو.

۱۰ ـ پیپ، کراوات و فندک.

۱۱ ـ طلا، سنگهای قیمتی و فلزات گرانبها.

۱۲ ـ زیورآلات اصل و بدل.

ب ـ کالاهای غیر مجاز و ممنوعه

۱ ـ مشروبات الکلی.

۲ ـ گیرنده ماهواره و ملحقات آن.

۳ ـ اشیاء مبتذل و مستهجن.

۴ ـ البسه دست دوم.

۵ ـ کالاهای تاریخ مصرف گذشته.

۶ ـ تلفنهای بی‌سیم با برد بالا.

۷ ـ انواع بی‌سیم با برد بالا.

۸ ـ وسایل آتش بازی.

۹ ـ کالاهایی که وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی سلامت آنها را تأیید نمی‌کند.

۱۰ ـ سلاح و مهمات.

۱۱ ـ اقلامی که در طول سال توسط دولت ممنوع اعلام می‌گردد.

ماده ۳ ـ سایر کالاها به جزء کالاهای مشمول جزءهای (الف) و (ب) ماده (۱) این آیین نامه جزء کالاهای ضروری و یا عمومی (کالاهای عادی مورد نیاز عموم مردم) خواهند بود.

ماده ۴ ـ فهرست کالاهای موضوع این آیین نامه صرفاً به منظور تعیین جریمه کالاهای قاچاق موضوع جزء (۳) بند (هـ) تبصره (۷) قانون بودجه سال ۱۳۸۶ کل کشور مصداق داشته و در مواردی که برای ورود کالا قوانین و مقررات خاصی وجود داشته باشد از جمله کالاهایی که توسط بخش دولتی به صورت رسمی وارد می‌شوند، مقررات ذی‌ربط مورد عمل خواهد بود.

معاون اول رئیس جمهور ــ پرویز داودی

شماره: ۱/۸۶/۳۴۹۰ ـ ۱۳۸۶/۳/۲۷

مدیر عامل محترم روزنامه رسمی کشور

به پیوست یک نسخه دستورالعمل تشکیل شورای عالی نظارت و بازرسی قوه قضاییه حاوی نه ماده و سه تبصره که در تاریخ ۱۳۸۶/۳/۱۲ به تأیید و تصویب ریاست محترم قوه قضائیه نیز رسیده، جهت درج در روزنامه رسمی کشور ارسال می‌گردد.

رئیس حوزه ریاست قوه قضائیه ــ عبدالرضا ایزدپناه

دستورالعمل تشکیل شورای عالی نظارت و بازرسی

پیشگفتار

اجرای عدالت یکی از آرمان‌ها و آرزوهای دیرین جامعه بشری است. به موجب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران این وظیفه خطیر بر عهده قوه قضائیه است. در مقدمه قانون اساسی آمده است: «مسأله قضاء در رابطه با پاسداری از حقوق مردم در خط حرکت اسلامی، به منظور پیشگیری از انحرافات موضعی در درون امت اسلامی امری است حیاتی، از این رو ایجاد سیستم قضائی بر پایه عدل اسلامی و متشکل از قضات عادل و آشنا به ضوابط دقیق دینی پیش‌بینی شده است. این نظام به دلیل حساسیت بنیادی و دقت در مکتبی بودن آنها لازم است به دور از هر نوع رابطه و مناسبات ناسالم باشد.

فصل یازدهم قانون اساسی، تحت عنوان «قوه قضاییه» نام گرفته است. (از) اصل ۱۵۶ تا ۱۷۴ این قانون، وظایف و حدود اختیارات قوه قضائیه را تبیین می‌کند. مبتنی بر اصول قانونی اساسی، قوه قضائیه، قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است:

۱ ـ رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبیه که قانون معین می‌کند.

۲ ـ احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع.

۳ ـ نظارت بر حسن اجرای قوانین.

۴ ـ کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام.

۵ ـ اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین.

با کمی تدقیق در وظایف مذکور، توجه ویژه به اقدامات با ماهیت نظارتی و بازرسی مشهود است. بدون توجه به امر نظارت و بازرسی، پیشگیری از خطاها، کشف جرائم، احیای حقوق عامه و برقراری عدالت، غیر ممکن می‌نماید. از طرفی وظیفه «نظارت بر حسن اجرای قوانین» در کشور، وظیفه خطیر قوه قضائیه در پیشگیری و یا برخورد با خطاها در دستگاه‌های اداری

مجری قانون را سنگین‌تر نموده است.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و بسیاری دیگر از قوانین کشور، نقش نظارتی برای رئیس قوه قضائیه و نهادهای تابعه این قوه در نظر گرفته شده است. از طرفی اهمیت ساماندهی نظام نظارت و بازرسی در کشور سبب شده است تا در سیاست‌های کلی قضایی (سیاست‌های هفده‌گانه) و نیز سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگ کشور که از سوی مقام معظم رهبری مصوب و ابلاغ شده است، بر تقویت و کارآمد کردن نظام بازرسی و نظارت تأکید و تصریح شود.

همچنین «تقویت نظام نظارت و بازرسی» از مؤلفه‌های اصلی فرآیند اصلاح قوه قضائیه است که در راستای برنامه‌های کلان توسعه کشور و در طرح توسعه قضایی که در سال ۱۳۸۰ و به دستور ریاست محترم قوه قضائیه تهیه شد، مدنظر قرار گرفته است.

این همه، لزوم ایجاد یک نهاد راهبردی متولی برای نظارت و بازرسی و یک نظام (سیستم) نظارتی و بازرسی سامان یافته در کشور را زیر نظر ریاست قوه قضائیه، نمایان می‌کند.

در این میان توجه به مبانی نظارت و بازرسی که مبتنی بر قوانین کشور بر عهده قوه قضائیه گذاشته شده است، در کنار مشکلات نظام‌های نظارت و بازرسی در کشور، می‌تواند زمینه را برای دستیابی به راهکارهای متناسب و سامان بخشیدن به نظام مذکور فراهم نماید.

۱ ـ مبانی نظارت و بازرسی قوه قضائیه

وظیفه نظارت و بازرسی ریاست قوه قضائیه و نیز نهادهای تابعه این قوه، مبتنی بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، سیاست‌های کلی نظام، قوانین تشکیل نهادهای نظارتی تابعه قوه قضائیه و طرح توسعه قضایی است که در ادامه به اهم آنها اشاره می‌شود.

۱ ـ ۱ ـ نظارت رئیس قوه قضائیه

ریاست قوه قضائیه مبتنی بر قانون اساسی و سایر قوانین کشور دارای مسؤولیت‌ها و اختیاراتی است. این نظارت به صورت مستقیم و یا از طریق نمایندگان ایشان و نیز توسط نهادهای قانونی تابعه قوه قضائیه اعمال می‌شود. برخی از اهم مسؤولیت‌ها و اختیارات نظارتی رئیس قوه قضائیه در ادامه آمده است:

ـ رسیدگی به دارایی رهبر، رئیس جمهور، معاونان رئیس جمهور، وزیران و همسر و فرزندان ایشان قبل و بعد از خدمت (اصل ۱۴۲ قانون اساسی ـ اصلاحی ۱۳۶۸).

ـ عضویت در شورای امنیت ملی (اصل ۱۷۶ قانون اساسی ـ الحاقی ۱۳۶۸).

ـ معرفی اعضاء حقوقدان شورای نگهبان به مجلس شورای اسلامی (اصل نود و یکم قانون اساسی اصلاحی ۱۳۶۸).

ـ دستور قرار دادن اسناد سری دولتی در اختیار بازرسان سازمان بازرسی کل کشور (تبصره ۲ ماده ۸ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور ـ مصوب ۱۳۶۰).

ـ تعیین نماینده برای هیأت عالی و هیأت هماهنگی نظارت بر کار هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری (ماده ۲۲ قانون رسیدگی به تخلفات اداری کارمندان ـ مصوب ۱۳۷۳).

ـ تعیین قاضی جهت عضویت در هیأت نظارت بر مطبوعات (ماده ۱۰ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴/۱۲/۲۲).

ـ تعیین نماینده جهت کمیسیون موضوع ماده ۱۳ قانون نظام مهندسی ساختمان (ماده ۱۳ قانون نظام مهندسی ساختمان مصوب خرداد ۱۳۷۱).

ـ تعیین نماینده جهت کمیسیون موضوع ماده ۲۱ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشور (ماده ۲۱ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشور مصوب ۱۳۶۱/۹/۱).

ـ تعیین دو نماینده برای شورای نظارت بر سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران (اصل ۱۷۵ قانون اساسی ـ اصلاحی ۱۳۶۸).

ـ نظارت بر دیوان عالی کشور (اصل ۱۶۲ قانون اساسی ـ اصلاحی ۱۳۶۸).

ـ نظارت بر دادستانی کل کشور (اصل ۱۶۲ قانون اساسی ـ اصلاحی ۱۳۶۸).

ـ نظارت بر دیوان عدالت اداری (اصل ۱۷۳ قانون اساسی ـ اصلاحی ۱۳۶۸).

ـ نظارت بر سازمان بازرسی کل کشور (اصل ۱۷۴ قانون اساسی ـ اصلاحی ۱۳۶۸).

ـ ....

۱ ـ ۲ ـ نظارت نهادهای تابعه قوه قضائیه مبتنی بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

همانگونه که پیشتر عنوان شد مبتنی بر اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قوه قضائیه، قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است:

۱ ـ رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبیه که قانون معین می‌کند.

۲ ـ احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع.

۳ ـ نظارت بر حسن اجرای قوانین.

۴ ـ کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام.

۵ ـ اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین.

هر چند نظارت و بازرسی لازمه تحقق تمامی وظایف مذکور به نظر می‌رسد، اما در بند ۳ وظایف قوه قضائیه و در ارتباط با موضوع نظارت و بازرسی، اینگونه بیان شده است:

«نظارت بر حسن اجرای قوانین»

چگونگی «نظارت بر حسن اجرای قوانین» به صورت مستقیم در اصول ۱۶۱ و ۱۷۴ قانون اساسی و به صورت ضمنی در وظایف دیوان عدالت اداری (اصل ۱۷۳) تعریف شده است.

۱ ـ ۲ ـ ۱ ـ اصول ۱۱۰ و ۱۶۱ قانون اساسی؛ نظارت دیوان عالی کشور

دیوان عالی کشور، عالی‌ترین مرجع قضائی کشور و مبتنی بر اصل ۱۶۱ قانون اساسی، ناظر بر حسن اجرای قوانین در محاکم، ایجاد وحدت رویه قضائی و مرجع تجدیدنظر احکام صادره محاکم نظامی و احکام مهم دادگاه‌های عمومی و انقلاب است. علاوه بر این، مبتنی بر بند ۱۰ اصل ۱۱۰ قانون اساسی، دیوانعالی کشور صلاحیت رسیدگی به تخلفات رئیس جمهور از وظایف قانونی را دارد.

همچنین انجام مسئولیت‌هایی که طبق قانون به دیوان عالی کشور محول می‌شود و بر اساس ضوابطی که رئیس قوه قضائیه تعیین می‌کند، بر عهده این دیوان است.

۱ ـ ۲ ـ ۲ ـ اصل ۱۷۰؛ نظارت قضات دادگاه‌ها

در اصل ۱۷۰ قانون اساسی آمده است که:

«قضات دادگاه‌ها مکلفند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند. هر کس می‌تواند ابطال این گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند.»

این اصل قضات دادگاه‌ها را به عنوان ناظرین بر صحت تصویب نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند. هر کس می‌تواند ابطال این گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند.»

این اصل قضات دادگاه‌ها را به عنوان ناظرین بر صحت تصویب نامه‌ها و آیین نامه‌های دولتی معرفی می‌کند. همچنین رسیدگی و حق ابطال را برای دیوان عدالت اداری لحاظ می‌نماید.

۱ ـ ۲ ـ ۳ ـ اصل ۱۷۳ قانون اساسی؛ نظارت دیوان عدالت اداری

بر اساس اصل ۱۷۳ قانون اساسی، «به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی به نام دیوان عدالت اداری زیرنظر رییس قوه قضائیه تأسیس می‌شود. حدود و اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می‌کند.»

با توجه به اصول ۱۷۰ و ۱۷۳ قانون اساسی و همچنین ماده ۱۳ از فصل دوم قانون دیوان عدالت اداری، صلاحیت و حدود اختیارات دیوان عدالت اداری به شرح ذیل دسته‌بندی می‌شود:

۱ ـ رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از:

الف ـ تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی اعم از وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها و تشکیلات و نهادهای انقلابی و مؤسسات وابسته به آنها.

ب ـ تصمیمات و اقدامات مأمورین واحدهای مذکور در بند الف در امور راجع به وظایف آنها.

ج ـ آیین نامه‌ها و سایر نظامات و مقررات دولتی.

۲ ـ رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آراء و تصمیمات قطعی دادگاه‌های اداری، هیأت‌های بازرسی و کمیسیون‌هایی مانند کمیسیون‌های مالیاتی، شورای کارگاه، هیأت حل اختلاف کارگر و کارفرما، کمیسون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها، کمیسون ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و منابع طبیعی و اصلاحات بعدی آن منحصراً از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها.

۳ ـ رسیدگی به شکایات قضات و مشمولین قانون استخدام کشوری و سایر مستخدمان واحدها و مؤسسات مذکور در بند ۱ و مستخدمان مؤسساتی که شمول این قانون نسبت به آنها محتاج ذکر نام است، اعم از لشکری و کشوری از حیث تضییع حقوق استخدامی.

مبتنی بر ماده ۲۶ قانون مذکور، «سازمان‌ها، ادارات، هیأت‌ها و مأموران طرف شکایت پس از صدور و ابلاغ دستور موقت دیوان، مکلفند بر طبق ان اقدام نمایند و در صورت استنکاف، شعبه صادر کننده دستور موقت، متخلف را به انفصال موقت از شغل به مدت ۶ ماه تا یکسال و جبران خسارت وارده محکوم می‌نماید.»

بر اساس مواد قانون دیوان عدالت اداری، این دیوان در دو صورت به تخلفات دستگاه‌های مذکور رسیدگی می‌کند:

ـ شکایت، تظلم‌خواهی و اعتراض اشخاص حقیقی و حقوقی (ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری).

ـ در صورت مطلع شدن رئیس قوه قضائیه یا رئیس دیوان به هر نحو از مغایرت یک مصوبه با شرع یا قانون یا خروج از اختیارات مقام تصویب کننده (ماده ۴۰ قانون دیوان عدالت اداری).

۱ ـ ۲ ـ ٤ ـ اصل ۱۷٤ قانون اساسی؛ نظارت سازمان بازرسی کل کشور

مبتنی بر اصل ۱۷۴ قانون اساسی و بر اساس حق نظارت قوه قضائیه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاههای اداری، سازمانی به نام «سازمان بازرسی کل کشور» زیر نظر رییس قوه قضائیه تشکیل می‌شود. حدود اختیارات و وظایف این سازمان را قانون تعیین می‌کند.

مبتنی بر ماده ۲ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور و نیز آیین نامه اجرایی این قانون وظایف و اختیارات سازمان بازرسی کل کشور بدین شرح است:

ـ بازرسی مستمر:

بازرسی مستمر کلیه وزارتخانه‌ها و ادارات و نیروهای نظامی و انتظامی و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آنها و دفاتر اسناد رسمی و مؤسسات عام‌المنفعه و نهادهای انقلابی و سازمان‌هایی که تمام یا قسمتی از سرمایه و سهام آنها متعلق به دولت است یا دولت به نحوی از انحاء بر آنها نظارت یا کمک می‌نماید و کلیه سازمان‌هایی که شمول این قانون نسبت به آنها مستلزم ذکر نام است بر اساس برنامه منظم.

ـ بازرسی فوق‌العاده:

انجام بازرسی‌های فوق‌العاده که در شرایط زیر صورت می‌پذیرد:

ـ حسب‌الامر مقام معظم رهبری.

ـ دستور رئیس قوه قضائیه.

ـ درخواست رئیس جمهور.

ـ درخواست کمیسیون اصول ۸۸ و ۹۰ قانون اساسی مجلس شورای اسلامی.

ـ بنا به تقاضای وزیر یا مسئول دستگاههای اجرایی ذیربط.

ـ به تشخیص رئیس سازمان بازرسی کل کشور.

علاوه بر موارد فوق، در رسیدگی به شکایات و اعلامات نیز سازمان اقدام به بازرسی لازم به ذکر است که در تمامی موارد بازرسی، تصویب گزارش بازرسی بر اساس بند د ماده ۲ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور، جهت استحضار و پیگیری، برای ریاست قوه قضائیه ارسال می‌شود. همچنین مبتنی بر بند مذکور، در صورتی که گزارش بازرسی حاکی از سوء جریان مالی یا اداری باشد، یک نسخه از گزارش با دلایل و مدارک برای تعقیب و مجازات مرتکب مستقیماً به مراجع قضایی صالح انعکاس می‌یابد. از طرفی در ارتباط با آیین نامه و تصویب‌نامه و بخشنامه و دستورالعمل‌های صادره و شکایات اشخاص حقیقی و حقوقی غیر دولتی که حاکی از تشخیص تخلف در موارد فوق‌الذکر باشد، جهت رسیدگی و صدور رأی به دیوان عدالت

اداری ارسال می‌شود.

۱ ـ ۲ ـ ۵ ـ نظارت دادستان کل کشور

دادستان کل کشور دارای وظایف و مسئولیت‌های بسیاری است. بخشی از این وظایف در ارتباط با هیأت عمومی دیوان عالی کشور، دادسرای انتظامی قضات، دادگاههای عمومی، دادگاههای نظامی، جرائم مواد مخدر است.

بخشی از وظایف دادستان کل کشور نیز در قبال سایر سازمانهای کشور و از منظر تصمیم‌گیری یا نظارت در امور ملی و کشوری است. اهم این موارد عبارتند از:

ـ حق ورود به زندان‌ها (ماده ۱۶۲ آیین نامه اجرائی سازمان زندانها و اقدامات تأمین کشور مصوب ۱۳۸۴).

ـ تعیین نماینده جهت عضویت در هیأت مدیره انجمن حمایت زندانیان تهران (ماده ۱۳ اساسنامه انجمن‌های حمایت از زندانیان اصلاحی مصوب ۱۳۶۸):

ـ عضویت در ستاد مبارزه با مواد مخدر (ماده ۳۳ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ اصلاحی ۱۳۶۸).

ـ احاله پرونده تخلف اعضاء هیأت مدیره کانون وکلاء و دادرسان و دادستان دادگاه انتظامی وکلاء به دادگاه عالی انتظامی قضات (ماده ۲۱ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳).

ـ عضویت مجمع عمومی سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی (ماده ۱۲ قانون تأسیس سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی و اساسنامه آن مصوب ۱۳۷۰).

ـ عضویت در شورای مشورتی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران (ماده ۲ قانون تأسیس وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۲):

ـ عضویت در کمیسیون قانون خرید اراضی کشاورزی (تبصره ۱ ماده واحده قانون خرید اراضی کشاورزی برای تأمین نیازمندیهای صنعتی و معدنی مصوب ۱۳۴۸).

ـ تعیین نماینده جهت کمیسیون موضوع ماده ۲ لایحه قانونی متمم قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران (ماده ۲ لایحه قانونی متمم قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران و آیین نامه اجرائی آن مصوب ۱۳۵۹).

ـ عضویت در شورای سازمان اسناد ملی (مادتین دوم و چهارم قانون تأسیس سازمان اسناد ملی ایران مصوب ۱۳۴۹).

ـ عضویت در کمیسیون بررسی تبلیغات ریاست جمهوری (ماده ۶۳ قانون انتخاب ریاست جمهوری ایران مصوب ۱۳۶۴).

ـ تعیین نماینده عضو هیأت مرکزی نظارت بر انتخابات نظام پزشکی ـ (ماده ۱۸ قانون تشکیل سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران).

ـ تعیین قاضی عضو هیأت عالی انتظامی پزشکی رسیدگی کننده به شکایت اشخاص از هیأت‌های بدوی انتظامی و

تجدیدنظر در احکام آنها و عزل و نصب اعضاء آنها (ماده ۲۶ قانون تشکیل سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۹/۴/۲۴):

ـ عضویت در شورای بورس اوراق بهادار (بند ۶ ماده ۳ قانون تأسیس بورس اوراق بهادار مصوب ۱۳۸۴).

ـ عضویت در شورای پول و اعتبار (بند ب ماده ۱۸ قانون پولی و بانکی کشور اصلاحی ۱۳۵۱):

ـ عضویت در هیأت نظارت اندوخته اسکناس (بند ب ماده ۲۱ قانون پولی و بانکی کشور اصلاحی ۱۳۵۸).

ـ تعیین نماینده جهت عضویت در هیأت انتظامی بانکها (ماده ۴۴ قانون پولی و بانکی کشور اصلاحی ۱۳۵۸).

ـ تعیین نماینده جهت عضویت در کمیسیون صدور پروانه و نظارت بر فعالیت گروهها و احزاب (ماده ۱۰ قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده مصوب ۱۳۶۰).

ـ تعیین نماینده جهت عضویت هیأت نظارت بر چاپ تمبر و گذرنامه و اسناد مالکیت و سایر اوراق و اسناد رسمی دولتی (ماده ۴۶ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶).

۱ ـ ۲ ـ ٦ ـ نظارت سایر واحدهای قوه قضائیه

در قوه قضائیه واحدهای مختلف دیگری نیز وجود دارند که بر حسب مأموریت‌های محوله به آنان به انجام وظایف نظارتی و بازرسی مشغول هستند. اداره کل حفاظت و اطلاعات و اداره کل نظارت و پیگیری و رسیدگی به شکایات مردمی قوه قضائیه از این دسته هستند.

۱ ـ ۳ ـ نظارت قوه قضائیه مبتنی بر سیاست‌های کلی نظام

همانگونه که در پیشگفتار ذکر شد، در سیاست‌های کلی نظام نیز بر «تقویت و کارآمد کردن نظام بازرسی و نظارت» تأکید و تصریح شده است. اهم وظایف و مسؤولیت‌های نظارت و بازرسی قوه قضائیه مبتنی بر سیاست‌های کلی نظام، به شرح زیر است:

۱ ـ ۳ ـ ۱ ـ سیاست‌های کلی قضایی

این سیاست‌ها که در ۱۷ بند از سوی مقام معظم رهبری تصویب و ابلاغ شده است، نقش نظارتی قوه قضائیه در کشور را به شرح زیر مورد تأکید قرار داده است:

«تقویت نظام نظارتی و بازرسی قوه قضائیه بر دستگاههای اجرایی و قضایی و نهادها»

۱ ـ ۳ ـ ۲ ـ سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه

بر اساس بند ۲۲ سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور که از سوی مقام معظم رهبری ابلاغ شده است، «تقویت و کارآمد کردن نظام بازرسی و نظارت» در کشور از سیاست‌های عمده به شمار می‌رود. در ذیل این ماده نیز «اصلاح قوانین و مقررات مربوط و ارتقای کیفیت آنها به جهت رفع تداخل میان وظایف نهادهای ذیربط» ذکر شده است.

۱ ـ ٤ ـ نظارت قوه قضائیه بر اساس طرح توسعه قضایی

«تقویت نظام نظارت و بازرسی» از مؤلفه‌های اصلی در فرآیند اصلاح قوه قضائیه است. طرح توسعه قضایی که در راستای برنامه‌های کلان توسعه کشور و در سال ۱۳۸۰ به دستور ریاست محترم قوه قضائیه تهیه شد، نظام نظارت و بازرسی و تقویت آن را مدنظر قرار داده است.

۲ ـ مشکلات نظام‌های نظارت و بازرسی موجود

مبتنی بر بررسی‌های اجمالی انجام شده، نظام‌های نظارت و بازرسی موجود در کشور دچار مشکلات عدیده‌ای است. در ادامه فهرستی از مشکلات مذکور ارائه شده است:

ـ فقدان تعریف شفاف و مرزبندی شده برای اصلاحات مرتبط مانند نظارت، بازرسی.

ـ نامشخص بودن راهبردها و سیاست‌های کلان نظارت و بازرسی.

ـ عدم تبیین نظام نظارت و بازرسی.

ـ تعدد و تکثر نهادهای نظارتی کشور.

ـ وجود روش‌های مختلف نظارت و بازرسی.

ـ مواجهه متعدد دستگاههای اجرایی با نهادهای نظارتی کشور.

ـ استنتاج‌های متعارض یا متضاد نهادهای نظارتی کشور.

ـ موازی کاری نهادهای نظارت و بازرسی و افزایش هزینه نظارت و بازرسی.

ـ تداخل فعالیت‌های دستگاههای نظارتی و کاهش کارآیی و اثربخشی آنها.

ـ نگرش منفی برخی از مدیران کشور نسبت به نظارت و بازرسی.

ـ فقدان ارتباط مؤثر و کار آیین نهادهای نظارت و بازرسی.

۳ ـ مبانی تشکیل شورای عالی نظارت و بازرسی

تشکیل شورای عالی نظارت و بازرسی بر مجموعه‌ای از مبانی، معیارها و رویکردها استوار است. در این ارتباط تلاش

شده است تا موارد زیر منظور شود:

۱ ـ نقش نظارتی ملی رئیس قوه قضائیه و نهادهای تابعه این قوه مبتنی بر قوانین کشور.

۲ ـ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۳ ـ سیاست‌های کلی نظام اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور.

۴ ـ قانون برنامه چهارم توسعه.

۵ ـ قوانین تشکیل نهادهای نظارتی و بازرسی تابعه قوه قضائیه.

۶ ـ نکات مطروحه در مشکلات نظام‌های نظارت و بازرسی موجود.

بازرسی به ویژه در امر حسن اجرای قوانین، بر عهده قوه قضائیه گذاشته شده است. قطعاً بدون نهادی راهبردی به عنوان متولی هماهنگی‌های کلان و یکپارچه‌سازی برنامه راهبردی نظارت و بازرسی، مرتفع نمودن مشکلات و دستیابی به اهداف قانون اساسی میسر نمی‌باشد.

از آنجایی که قانون برای رئیس قوه قضائیه وظایف نظارتی بسیاری بر شمرده است و تمامی نهادهای نظارتی قوه قضائیه در قانون، زیر نظر رئیس قوه قضائیه تشکیل می‌شوند و نیز برای نافذ بودن تصمیمات نهاد متولی مذکور، لازم است تا ریاست آن بر عهده رئیس قوه قضائیه باشد.

از طرفی توجه به فهرست مشکلات نشان می‌دهد که ریشه بسیاری از مشکلات، در فقدان نهاد مذکور است. در سطح کاربردی نیز فقدان نظام مدون و یکپارچه نظارت و بازرسی که تعاریف شفاف، ارتباطات و تعاملات لازم و شیوه‌های اجرایی در آن لحاظ شده باشد، عمده‌ترین ریشه مشکلات نظام‌های نظارت و بازرسی موجود است.

دستورالعمل تشکیل شورای عالی نظارت و بازرسی قوه قضائیه

ماده ۱ ـ به منظور سیاست‌گذاری، تقویت و کارآمدی نظارت و بازرسی، ایجاد یکپارچگی و هماهنگی میان دستگاههای بازرسی و نظارتی، افزایش کارآیی و اثربخشی اقدامات و ارتقاء بهره‌وری و ساماندهی نظام نظارت و بازرسی در کشور، «شورای عالی نظارت و بازرسی قوه قضائیه» که در این دستورالعمل به اختصار «شورا» نامیده می‌شود، به ریاست رئیس قوه قضائیه تشکیل می‌شود.

ماده ۲ ـ اعضای شورا عبارتند از:

ـ رئیس قوه قضائیه (رئیس شورا).

ـ معاون اول قوه قضائیه.

ـ رئیس دیوان عالی کشور.

ـ دادستان کل کشور.

ـ رئیس دیوان عدالت اداری.

ـ رئیس سازمان بازرسی کل کشور.

ـ معاون حقوقی و توسعه قضایی.

ماده ۳ ـ دبیرخانه شورا در سازمان بازرسی کل کشور مستقر بوده و رئیس سازمان بازرسی کل کشور به عنوان دبیر، مسؤولیت پیگیری مصوبات شورا و انجام امور دبیرخانه شورا را بر عهده دارد.

تبصره ۱ ـ دبیر شورا می‌تواند با هماهنگی رئیس شورا بر حسب مورد از نمایندگان دستگاههای غیر عضو مانند وزیر اطلاعات، رئیس و دادستان دیوان محاسبات، رئیس کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی و دیگر مسؤولین و کارشناسان ذیربط برای شرکت در جلسات شورا، دعوت به عمل آورد.

تبصره ۲ ـ دبیرخانه شورا بر حسب ضرورت و با تصویب شورا اقدام به تشکیل کار گروه‌های تخصصی می‌نماید. ترکیب و تعداد اعضای کار گروه‌ها توسط دبیرخانه تعیین و برای تصویب به شورا پیشنهاد می‌شود.

ماده ۴ ـ جلسات شورا حداقل هر ۳ ماه یکبار تشکیل می‌شود و جلسات فوق‌العاده در موارد ضروری به تشخیص رئیس شورا تشکیل خواهد شد.

ماده ۵ ـ وظایف و اختیارات شورا عبارت است از:

ـ بررسی و تصویب چشم انداز، راهبردها، سیاست‌ها و برنامه‌های جامع نظارت و بازرسی.

ـ هماهنگ نمودن دستگاه‌های نظارت و بازرسی از حیث اهداف، برنامه‌ها و روش‌ها.

ـ بررسی تصویب شاخص‌ها و شیوه‌های اعمال نظارت و بازرسی.

ـ بررسی و تصویب نظام ارزیابی و سنجش میزان تحقق سیاست‌ها و برنامه‌های نظارت و بازرسی.

ـ تصویب راهکارهای تعامل و همکاری دستگاه‌های نظارتی و بازرسی.

ـ نظارت بر نحوه اجرای مصوبات شورا و ارزیابی عملکردها.

ماده ۶ ـ وظایف و اختیارات دبیرخانه شورا عبارت است از:

ـ ایجاد تمهیدات لازم برای طراحی ساختار و تشکیلات دبیرخانه.

ـ تهیه پیش‌نویس طرح‌ها و برنامه‌ها به جهت ارایه به شورا برای بررسی و تصویب.

ـ تهیه دستور جلسات شورا و پیشنهاد آن به رییس شورا.

ـ تنظیم صورت جلسات شورا.

ـ پیگیری مصوبات شورا.

ـ ایجاد هماهنگی بین کار گروه‌های تخصصی و نظارت بر عملکرد آنها.

ـ تنظیم گزارش‌های دوره‌ای و موردی از عملکرد شورا و نهادهای عضو و ارائه به شورا.

تبصره ـ دبیر شورا موظف است تا در هر ۳ ماه، گزارش جامعی از اقدامات دبیرخانه شورا و فعالیت‌های نظارتی و بازرسی نهادهای عضو شورا، تهیه و به شورا ارائه نماید.

ماده ۷ ـ مصوبات شورا پس از امضای رئیس شورا، توسط دبیرخانه ابلاغ می‌شود.

ماده ۸ ـ دستگاههای نظارتی و بازرسی قوه قضائیه مکلفند برنامه‌های خود را منطبق با سیاست‌ها و برنامه‌های مصوب شورا تنظیم و اجرا نمایند.

ماده ۹ ـ این دستورالعمل در ۹ ماده و ۳ تبصره تنظیم و در تاریخ ..... به تصویب رئیس قوه قضائیه رسید و از این تاریخ لازم‌الاجرا است.

رئیس قوه قضائیه ــ سیدمحمود هاشمی شاهرودی

شماره: ۱/۸۶/۲۸۰۹ ـ ۱۳۸٦/۳/۱٦

مدیر عامل محترم روزنامه رسمی کشور

پیشنهاد نامه شماره ۱/۹۰۷۲ ـ ۱۳۸۶/۳/۸ معاون محترم قوه قضاییه و رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، به استحضار ریاست محترم قوه قضاییه رسید، مرقوم فرمودند:

«بسمه تعالی ـ موافقت می‌شود.»

لذا تصویر نامه فوق جهت ملاحظه و درج در روزنامه رسمی کشور به پیوست ارسال می‌گردد.

رئیس حوزه ریاست قوه قضائیه ــ عبدالرضا ایزدپناه

شماره: ۱/۹۰۷۲ ـ ۱۳۸۶/۳/۸

الحاق یک تبصره به ماده ۱۴ آیین نامه قانون دفاتر اسناد رسمی

محضر مبارک حضرت آیت‌ا... هاشمی شاهرودی

ریاست معظم قوه قضائیه

همچنانکه استحضار دارند کانون سردفتران و دفتریاران که به موجب ماده ۵۸ قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۵۴ در تهران و مراکز استانها با توجه به تعداد دفاتر اسناد رسمی و سایر مقتضیات محلی توسط قوه قضائیه و تحت نظارت قوه مذکور تشکیل می‌گردد و دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی است و از نظر نظامات تابع قوه قضائیه می‌باشد و کانون مذکور دارای وظایفی به شرح ماده ۶۶ قانون فوق‌الذکر است و به وسیله هیأت مدیره‌ای مرکب از هفت عضو اصلی (۵ سردفتر و ۲ دفتریار اول) و سه عضو علی‌البدل (دو سردفتر و یک دفتریار) اداره می‌گردد. انجام وظایف مذکور توسط اعضاء هیأت مدیره، علاوه بر اشتغال نامبردگان در سمت سردفتری و دفتریاری است.

اما امروزه با توجه به گسترش فزاینده ارتباطات جهانی و لزوم دستیابی به سطح مطلوب و انطباق با استانداردهای بین‌المللی از یکسو و افزایش چشمگیر تعداد دفاتر اسناد رسمی در سراسر کشور (قریب به چهار هزار دفترخانه) سبب کثرت مشغله اعضاء مذکور گردیده به گونه‌ای که حضور مستمر اعضاء هیأت مدیره را در محل کانون مذکور جهت رسیدگی و حل و فصل مسائل ایجاب می‌نماید. فلذا در این راستا، الحاق یک تبصره به ماده ۱۴ آیین نامه قانون دفاتر اسناد رسمی به شرح ذیل پیشنهاد تا در صورت موافقت و تصویب معظم‌له، مشکل حضور همزمان اعضای هیأت مدیره در کانون و دفترخانه مرتفع و موفق به اجرای قاطع، سریع و دقیق منویات حضرتعالی در امر توسعه قضائی در بخش دفاتر اسناد رسمی گردند.

تبصره: «سردفترانی که به عضویت اصلی هیأت مدیره کانون سردفتران و دفتریاران انتخاب می‌شوند، با تصویب و پیشنهاد هیأت مدیره و موافقت رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، در مدت عضویت، با حفظ سمت از اشتغال در

دفترخانه معذور خواهند بود. در این مدت دفترخانه به کفالت اداره و درآمد دفترخانه پس از وضع هزینه‌ها بین کفیل و سردفتر معذور بالسویه تقسیم خواهد شد. حق‌الزحمه سردفتر معذور بابت ایام معذوریت، با تصویب هیأت مدیره کانون و پس از موافقت سازمان ثبت اسناد و املاک کشور پرداخت خواهد شد.

معاون رئیس قوه قضائیه و رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور ــ حسنعلی امیری

جدول پرداخت وام به زندانیان واجد شرایط بر حسب مبلغ و مهلت بازپرداخت و میزان قسط ماهانه (منظم به آیین نامه اجرایی بند (م) تبصره ۲ قانون بودجه سال ۱۳۸۶ کل کشور)

ردیف	مبلغ وام (ریال)	مدت بازپرداخت (بر حسب ماه)	مبلغ هر قسط (به ریال)
۱	تا ۱۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰	۵۰۰,۰۰۰
۲	۱۰,۰۰۰,۰۰۰ تا مبلغ ۲۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۵	حداکثر ۸۰۰,۰۰۰
۳	۲۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۳۰,۰۰۰,۰۰۰	۳۰	حداکثر ۱,۰۰۰,۰۰۰
٤	۳۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۴۰,۰۰۰,۰۰۰	۳۵	حداکثر ۱,۱۴۲,۸۵۷
۵	۴۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۵۰,۰۰۰,۰۰۰	۴۰	حداکثر ۱,۲۵۰,۰۰۰
٦	۵۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۶۰,۰۰۰,۰۰۰	۴۵	حداکثر ۱,۳۳۳,۳۳۳
۷	۶۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۷۰,۰۰۰,۰۰۰	۵۰	حداکثر ۱,۴۰۰,۰۰۰
۸	۷۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۸۰,۰۰۰,۰۰۰	۵۵	حداکثر ۱,۴۵۴,۵۲۵
۹	۸۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۹۰,۰۰۰,۰۰۰	۶۰	حداکثر ۱,۵۰۰,۰۰۰
۱۰	۹۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۶۵	حداکثر ۱,۵۳۸,۴۶۱
۱۱	۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۱۱۰,۰۰۰,۰۰۰	۷۰	حداکثر ۱,۵۷۱,۴۲۸
۱۲	۱۱۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۱۲۰,۰۰۰,۰۰۰	۷۵	حداکثر ۱,۶۰۰,۰۰۰
۱۳	۱۲۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۱۳۰,۰۰۰,۰۰۰	۸۰	حداکثر ۱,۶۲۵,۰۰۰
۱٤	۱۳۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۱۴۰,۰۰۰,۰۰۰	۸۵	حداکثر ۱,۶۴۷,۰۵۸
۱۵	۱۴۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۱۵۰,۰۰۰,۰۰۰	۹۰	حداکثر ۱,۶۶۶,۶۶۶
۱٦	۱۵۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۱۶۰,۰۰۰,۰۰۰	۹۵	حداکثر ۱,۶۸۴,۲۱۰
۱۷	۱۶۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۱۷۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۰۰	حداکثر ۱,۷۰۰,۰۰۰
۱۸	۱۷۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۱۸۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۰۵	حداکثر ۱,۷۱۴,۲۸۵
۱۹	۱۸۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۱۹۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۱۰	حداکثر ۱,۷۲۷,۲۷۲
۲۰	۱۹۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۱۵	حداکثر ۱,۷۳۹,۱۳۰

ردیف	مبلغ وام (ریال)	مدت بازپرداخت (بر حسب ماه)	مبلغ هر قسط (به ریال)
۲۱	۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۲۱۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۲۰	حداکثر ۱,۷۵۰,۰۰۰
۲۲	۲۱۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۲۲۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۲۵	حداکثر ۱,۷۶۰,۰۰۰
۲۳	۲۲۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۲۳۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۳۰	حداکثر ۱,۷۶۹,۲۳۰
۲٤	۲۳۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۲۴۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۳۵	حداکثر ۱,۷۷۷,۷۷۷
۲۵	۲۴۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۲۵۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۴۰	حداکثر ۱,۷۸۵,۷۱۴
۲٦	۲۵۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۲۶۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۴۵	حداکثر ۱,۷۹۳,۱۰۳
۲۷	۲۶۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۲۸۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۵۰	حداکثر ۱,۸۶۶,۶۶۶
۲۸	۲۸۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۳۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۵۵	حداکثر ۱,۹۳۵,۴۸۳
۲۹	۳۰۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۳۳۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۶۰	حداکثر ۲,۰۶۲,۵۰۰
۳۰	۳۳۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۳۶۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۶۵	حداکثر ۲,۱۸۱,۸۱۸
۳۱	۳۶۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۳۹۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۷۰	حداکثر ۲,۲۹۴,۱۱۷
۳۲	۳۹۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۴۳۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۷۵	حداکثر ۲,۴۵۷,۱۴۲
۳۳	۴۳۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۴۶۶,۰۰۰,۰۰۰	۱۸۰	حداکثر ۲,۵۸۸,۸۸۸

آیین نامه اجرایی قانون انتقال زندانها و مراکز اقدامات تأمینی و تربیتی موجود

به خارج از شهرها ــ مصوب ۱۳۸۰

ماده ۱ ـ در این آیین نامه منظور از زندانها و مراکز اقدامات تأمینی و تربیتی قابل انتقال، کلیه اراضی و مستحدثاتی است که در داخل شهرها برای نگهداری محکومین به حبس درنظر گرفته شده‌اند، ترتیب احداث و انتقال زندانها و مراکز مذکور مطابق فهرست اولویت‌بندی خواهد بود که توسط سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور تنظیم خواهد شد.

ماده ۲ ـ وزارت مسکن و شهرسازی در اجرای تبصره (۲) ماده (۱) قانون یاد شده در ساخت زندانها و مراکز اقدامات تأمینی و تربیتی، استانداردهای سرانه زیربنا برای هر نفر زندانی را طبق جدول زیر رعایت نموده و بر اساس مقررات و ضوابط مالی و اجرایی جاری اقدام خواهد نمود:

ردیف	نام واحد	سرانه	زیربنا	سرانه عرصه	
				محصور	کل زمین
۱	زندان ۲۰۰۰ نفره	۱۲/۴۲	۲۴۸۴۰	۳۵	۵۳
۲	زندان ۱۰۰۰ نفره	۱۲/۸۸	۱۲۸۸۰	۴۳	۷۲
۳	زندان ۵۰۰ نفره	۱۳/۴	۶۷۰۰	۵۵	۱۰۲
٤	زندان ۲۵۰ نفره	۱۴/۵	۳۶۲۵	۷۵	۱۵۵

ماده ۳ ـ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور مکلف است بر اساس اولویتهای اعلام شده از سوی سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور و بنا به درخواست وزارت مسکن و شهرسازی، اعتبارات مورد نیاز را مطابق استانداردهای تعیین شده با لحاظ شاخصهای تورم در لوایح بودجه سنواتی در ردیف خاص پیش‌بینی نماید.

ماده ۴ ـ وزارت جهاد کشاورزی مکلف است زمینهای مورد نیاز برای احداث زندانهای جدید را مطابق نظر وزارت مسکن و شهرسازی از اراضی ملی و دولتی غیر مستعد برای کشاورزی، به صورت رایگان در اختیار وزارتخانه مزبور قرار داده و اسناد مربوط به نام دولت جمهوری اسلامی ایران را صادر و نام سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور به عنوان دستگاه بهره‌بردار در اسناد انتقال قید گردد.

تبصره ۱ ـ مکان احداث زندانهای جدید باید در خارج از حریم شهرها و مطابق ضوابط مصوب شورای عالی شهرسازی و معماری تعیین گردد.

تبصره ۲ ـ موقعیت زمینهای انتخابی موضوع این ماده می‌بایست از نظر عوارض طبیعی، امکانات و تأسیسات زیربنایی و

همچنین دسترسی‌های موردنیاز، به تأیید وزارت مسکن و شهرسازی برسد و از نظر امنیتی برای ساخت زندان باید مورد تأیید سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور باشد.

تبصره ۳ ـ در صورت عدم وجود اراضی مناسب ملی و دولتی، وزارت مسکن و شهرسازی مجاز است از محل اعتبارات مربوط نسبت به خرید زمین برای اجرای قانون مزبور اقدام نماید.

تبصره ۴ ـ دوره ده ساله مندرج در ماده (۱) قانون یاد شده از زمان ابلاغ این آیین نامه با اولویت‌بندی پروژه‌ها با توجه به مشکلات مراکز استانها و شهرها، از طرف سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور به وزارت مسکن و شهرسازی اعلام خواهد شد.

ماده ۵ ـ وزارت مسکن و شهرسازی به عنوان مجری احداث زندانهای جدید، مطابق مقررات قانونی، نسبت به تحصیل زمین موردنیاز، مطالعات مکان سنجی و نیز طراحی و ساخت زندانهای جدید با توجه به شرایط اقلیمی، ترکیب جرایم و ملاحظات فرهنگی و اجتماعی منطقه با رعایت استانداردهای تعیین شده موضوع ماده (۲) این آیین نامه اقدام خواهد نمود.

تبصره ـ مطالعات مربوط به هر پروژه پس از تأیید سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور قابلیت اجرایی خواهد داشت.

ماده ۶ ـ وزارت مسکن و شهرسازی در هنگام اجرای پروژه‌ها و در پایان هر فصل نسبت به ارایه برنامه زمانبندی انجام کار، گزارشات پیشرفت کار، نقشه‌ها و اسناد و مدارک فنی ذیربط به سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور اقدام نماید.

ماده ۷ ـ با شروع احداث زندان جدید هر شهر، سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مکلف است اسناد و مدارک لازم جهت تغییر کاربری و مجوزهای مربوط برای فروش زندان قدیم شهر را در اختیار وزارت مسکن و شهرسازی قرار دهد.

ماده ۸ ـ سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مکلف است در قبال تحویل گرفتن زندان جدید، ظرف سه ماه نسبت به تخلیه و واگذاری زندان قدیم اقدام نماید. در صورتی که بخشی از زندان جدید آماده بهره‌برداری باشد بنا به درخواست سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور و موافقت وزارت مسکن و شهرسازی امر تحویل نسبت به همان بخش به عمل می‌آید.

ماده ۹ ـ وزارت مسکن و شهرسازی پس از تغییر کاربری اراضی مربوط به زندانهای قدیم، نسبت به فروش عرصه و اعیان آنها وفق مقررات اقدام و وجوه حاصل شده را به حساب خزانه‌داری کل واریز و مراتب را به سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور اعلام خواهد نمود. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور در اجرای مواد (۱) و (۲) قانون یاد شده، مکلف است نسبت به تخصیص صددرصد (۱۰۰٪) سهم وزارت مسکن و شهرسازی و

سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور از محل اعتبارات منظور شده در قانون بودجه سالیانه اقدام نماید.

ماده ۱۰ ـ کلیه دستگاههای اجرایی در حدود وظایف خود مکلفند در خصوص صدور مجوزهای قانونی و ایجاد و تأمین تأسیسات زیربنایی و سایر نیازهای پروژه‌های جدید خارج از نوبت حسب نظر وزارت مسکن و شهرسازی اقدام نمایند.

ماده ۱۱ ـ سازمان ثبت اسناد و املاک کشور مکلف است خارج از نوبت نسبت به صدور و انتقال اسناد املاک (اعم از عرصه و اعیان) ماده (۱) قانون، حسب مورد به نام سازمان یا وزارت مسکن و شهرسازی و یا اشخاص حقیقی و حقوقی معرفی شده از سوی وزارت مسکن و شهرسازی اقدام نماید.

ماده ۱۲ ـ به منظور ایجاد هماهنگی در اجرای این آیین نامه و رفع مشکلات اجرایی آن، موضوع به پیشنهاد وزارت مسکن و شهرسازی در کار گروهی مرکب از نمایندگان وزارتخانه‌های مسکن و شهرسازی و دادگستری و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، مطرح می‌شود.

تبصره ۱ ـ جلسات کار گروه با حضور اکثریت اعضاء تشکیل شده و تصمیمات اخذ شده با حداقل سه رأی موافق اعتبار دارد.

تبصره ۲ ـ دبیرخانه کار گروه در وزارت مسکن و شهرسازی مستقر خواهد بود.

تبصره ۳ ـ کار گروه می‌تواند حسب مورد از دستگاههای اجرایی ذیربط با حق رأی دعوت به عمل آورد.

ماده ۱۳ ـ سازمان عمران و بهسازی شهری مطابق این آیین نامه به عنوان مجری طرح انتقال زندانها تعیین و اقدام می‌نماید.

معاون اول رئیس جمهور ــ پرویز داودی

شماره: ٤٢٩٦٥/ت٣٧٦٥٤هـ ـ ١٣٨٦/٤/٢٧

اصلاح تصویب‌نامه موضوع فوق‌العاده ویژه قضات

وزارت دادگستری ـ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور

هیأت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۸۶/۴/۲۴ بنا به پیشنهاد شماره ۱۱۱/۰۲/۲۳۴۷ مورخ ۱۳۸۶/۳/۲۰ وزارت دادگستری و به استناد اصل یکصد و سی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصویب نمود:

تصویب نامه شماره ۱۸۶۰۰/ت۳۶۵۷۵هـ مورخ ۱۳۸۶/۲/۱۱ به شرح زیر اصلاح می‌شود:

متن زیر به انتهای تصویب نامه شماره ۳۸۱۲/ت۳۲۷۱۶هـ مورخ ۱۳۸۴/۱/۲۸ اضافه می‌شود:

نحوه و ملاک پرداخت فوق‌العاده ویژه قضات و دامنه شمول آن بدون تغییر در سقف اعتبارات قوه قضاییه و بدون ایجاد دین برای سال‌های آتی به موجب آیین نامه‌ای خواهد بود که به پیشنهاد وزیر دادگستری و تأیید رییس قوه قضاییه به تصویب هیأت وزیران می‌رسد.

معاون اول رئیس جمهور ــ پرویز داودی

شماره: ۱/۸٦/٤٦٤۲ ـ ۱۳۸٦/٤/۲٤

مدیر عامل محترم روزنامه رسمی کشور

نامه شماره ۸۶۴/۲۶۷۶/م/ک ـ ۱۳۸۶/۴/۲۴ رئیس محترم مرکز امور مشاوران حقوقی، وکلاء و کارشناسان قوه قضاییه به همراه دستورالعمل پیشنهادی جهت اجرای تبصره ماده ۲۷ آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه، به استحضار ریاست محترم قوه قضاییه رسید، مرقوم فرمودند:

«بسمه تعالی ـ موافقت می‌شود».

لذا ضمن ابلاغ مراتب، تصویری از دستورالعمل فوق جهت درج در روزنامه رسمی کشور به پیوست ارسال می‌گردد.

رئیس دفتر ویژه رئیس قوه قضاییه ـ مهدی دربین

دستورالعمل اجرایی تبصره ماده ۲۷ آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه

به منظور رسیدگی به تخلفات انتظامی وکلا و کارشناسان قوه قضاییه و اعمال مجازاتهای انتظامی دادسرا و دادگاه انتظامی با تشکیلات، تکالیف و اختیارات ذیل تشکیل می‌شود:

الف ـ مرحله تحقیقاتی مقدماتی:

ماده ۱ ـ تعدادی از مشاورین حقوقی و وکلا به عنوان دادیار انتظامی» در خصوص شکایات، گزارشات بازرسی و مراجع قضایی و مقامات قضایی مندرج در ماده ۱۵ و ۱۶ لایحه استقلال کانون وکلا، تحقیق نموده، دفاعیات وکلا یا کارشناسان را در مورد آن استماع نموده و به ویژه نسبت به صلح و سازش با شاکی خصوصی سعی وافی می‌نمایند و در صورت احراز تخلف، کیفرخواست انتظامی صادر می‌کنند.

تبصره ۱ ـ دعوت از وکلا یا کارشناسان با هر وسیله ممکن صورت می‌پذیرد. احضار وکیل یا کارشناس مشتکی‌عنه از آدرس، تلفن، ایمیل یا فاکس اعلام شده در پرونده آنان، ابلاغ محسوب می‌شود و در صورت عدم حضور و یا عدم دفاع کتبی و شفاهی از خود «حکم غیابی» صادر می‌شود.

تبصره ۲ ـ در شکایات انتظامی واصله از کارشناسان، در صورت لزوم، دادیار انتظامی نسبت به اخذ نظریه کارشناس مرتبط با رشته کارشناس مشتکی‌عنه اقدام می‌نماید. انتخاب کارشناس با رعایت مقررات و تشریفات آیین دادرسی مدنی خواهد بود.

تبصره ۳ ـ دادیاران انتظامی می‌توانند با تأیید رئیس مرکز استعلامات لازم را از مراجع اداری، قضایی و غیر آن انجام

انجام دهند.

تبصره ۴ ـ در صورت «گذشت شاکی خصوصی» یا «اعلام انصراف مراجع قضایی یا دولتی» اعلام کننده تخلف، دادیار انتظامی در صورتی که از مواردی باشد که با گذشت یا انصرف منتفی می‌شود و تخلف دیگری نیز در پرونده مشهود نباشد، قرار منع تعقیب صادر و به مراجع مذکور و شاکی خصوصی ابلاغ و در صورت عدم اعتراض پرونده را بایگانی کند.

تبصره ۵ ـ احکام دادیاران انتظامی توسط رئیس مرکز امور مشاوران حقوقی، وکلا و کارشناسان قوه قضائیه برای مدت ۲ سال که برای مدتهای مشابه قابل تمدید است صادر می‌شود و عزل آنان نیز به وسیله وی صورت می‌گیرد. در صورت استعفاء دادیار انتظامی تا تعیین دادیاران بعد، ملزم به همکاری می‌باشد. حق‌الزحمه دادیاران مذکور با پیشنهاد رئیس مرکز و تأیید هیأت اجرایی تعیین می‌شود که در هر صورت بیشتر از حقوق دادیاران دادسراهای عمومی نمی‌باشد و از درآمدهای مرکز پرداخت می‌شود اشتغال آنان در مرکز تمام وقت است.

تبصره ۶ ـ اجرای احکام تخلفات و ابلاغ آرای انتظامی نیز با دادسرای انتظامی وکلا و کارشناسان خواهد بود. ابلاغ آرای انتظامی با ارسال ابلاغیه آرا به آدرس پستی وکیل یا کارشناس انجام می‌شود و تاریخ ابلاغ و تاریخ اجرا، تاریخ ارسال حکم قطعی خواهد بود.

تبصره ۷ ـ دادسرای انتظامی تحت نظارت دادگاه انتظامی اقدام می‌نماید.

تبصره ۸ ـ هیأت اجرایی با پیشنهاد رئیس مرکز، دادستان انتظامی وکلا و کارشناسان قوه قضائیه را برای مدت ۲ سال منصوب می‌نماید.

تبصره ۹ ـ دادیاران تحت نظارت، هدایت و سرپرستی دادستان انتظامی عمل می‌کنند و ارجاع پرونده‌ها به شعب دادیاری، امضاء کیفرخواست و اقدامات مربوط به اجرای احکام انتظامی از وظایف و اختیارات دادستان انتظامی است که در صورت غیاب وی توسط دادیاران به ترتیب شعب اعمال می‌شود.

ب ـ دادگاه انتظامی وکلا یا کارشناسان و مرجع تجدیدنظر:

ماده ۲ ـ قضات دادگاه انتظامی به پیشنهاد رئیس مرکز یا هیأت اجرایی و موافقت رئیس قوه قضائیه از بین دارندگان پایه قضایی به صورت تمام وقت و متناسب با تعداد وکلا و کارشناسان انتخاب می‌شود.

ماده ۳ ـ رسیدگی بدوی در دادگاه انتظامی وکلا یا کارشناسان با اظهارنظر و رأی قاضی واحد انجام می‌شود. قضات مذکور می‌توانند تکمیل تحقیقات یا انجام بررسی بیشتر را از دادسرای انتظامی درخواست نمایند.

ماده ۴ ـ احکام صادره در مورد وکلا و کارشناسان از درجه ۴ به بالا در ظرف ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ، توسط محکوم‌علیه قابل اعتراض می‌باشد و همچنین رئیس مرکز و سایر اشخاص و مقامات مذکور در ماده ۱۵ و ۱۶ لایحه استقلال کانون در

مدت مشابه می‌توانند اعتراض نمایند. اعتراض به احکام بدوی توسط هیأت اجرایی یا سه نفر از اعضای هیأت اجرایی به پیشنهاد هیأت و با ابلاغ رئیس قوه قضائیه رسیدگی می‌شود. احکام صادره از هیأت اجرایی ماده ۲ آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۷ قطعی و غیر قابل اعتراض است. این هیأت جایگزین دادگاه عالی انتظامی قضات در رسیدگی به تجدیدنظر نسبت به احکام دادگاه انتظامی وکلا و کارشناسان است.

ماده ۵ ـ دادسرا و دادگاه انتظامی می‌تواند رفتار مخالف اخلاق حسنه و شأن حرفه‌ای وکالت را تخلف تلقی نموده و مجازات انتظامی مناسب را برای آن درنظر گیرد. همچنین دادگاه انتظامی می‌تواند از زمان اعلام شکوائیه و تخلف در صورت وجود ادله مهم در اثبات تخلف سنگین نسبت به تعلیق موقت وکیل یا کارشناس اقدام نماید.

ج ـ اجرای احکام انتظامی:

ماده ۷ ـ احکام قطعی پس از ابلاغ به اجرا در می‌آید. اعم از اینکه ابلاغ واقعی باشد یا به آدرس اعلام شده وکیل ارسال گردیده باشد.

ماده ۸ ـ حکم تعلیق و انفصال موقت و دائم به رئیس دادگستری حوزه قضایی محل خدمت وکیل یا کارشناس، واحد معاضدت و ارشاد قضایی و عنداللزوم، حفاظت و اطلاعات قوه قضائیه، وزارت اطلاعات و عنداللزوم رؤسای دادگستری سراسر کشور اعلام می‌شود. اصل پروانه، دفترچه وکالت یا کارشناسی و سایر ملزومات مربوطه را از محکوم‌علیه اخذ و صورتجلسه می‌شود.

ماده ۱۰ ـ اخطار کتبی، اخطار کتبی با درج در پرونده و درج در روزنامه رسمی در پرونده محکوم‌علیه انتظامی درج می‌شود.

ماده ۱۱ ـ هزینه انتشار آگهی توبیخ با درج در روزنامه رسمی از محکوم‌علیه اخذ می‌شود.

ماده ۱۲ ـ تنزل درجه وکیل به رئیس دادگستری حوزه قضائی محل خدمت وی اعلام می‌گردد و در دفترچه وکالت محکوم‌علیه منعکس می‌شود. همچنین تکرار تخلفات انتظامی کمتر از تنزل درجه تا سه بار موجب تنزل درجه یا محرومیت از ارتقاء، برای مدت ۲ سال می‌باشد.

ماده ۱۳ ـ گزارش سالانه تخلفات وکلا، مشاورین حقوقی و کارشناسان با مجازتهای انتظامی اعمال شده برای تقدیم به هیأت اجرایی تنظیم می‌شود.

ماده ۱۴ ـ خلاصه احکام انتظامی صادره به منظور پیشگیری از وقوع تخلفات مشابه بدون ذکر اسامی برای اطلاع وکلا و کارشناسان از طریق نشریه یا فصلنامه یا سایت مرکز منتشر می‌شود.

ماده ۱۵ ـ ارجاع و تقسیم پرونده‌های تخلفات به قضات انتظامی با رئیس شعبه اول دادگاه انتظامی وکلا می‌باشد.

ماده ۱۶ ـ مرجع رسیدگی به شکایت از دادیاران، دادستان انتظامی و قضات دادگاه انتظامی وکلا و کارشناسان هیأت اجرایی می‌باشد.

ماده ۱۷ ـ این دستورالعمل در ۱۷ ماده و ۹ تبصره در تاریخ ۱۳۸۶/۴/۲۴ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسید.

شماره: ۷٤۸۲۹/ت/۳۷۲۵۱ ک ـ ۱۳۸٦/٥/۱۳

وزارت جهاد کشاورزی ـ وزارت کشور ـ وزارت مسکن و شهرسازی

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور ـ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور

وزرای عضو کمیسیون لوایح هیأت دولت، در جلسه مورخ ۱۳۸۶/۳/۲۰ بنا به پیشنهاد مشترک وزارتخانه‌های جهاد کشاورزی و مسکن و شهرسازی و سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و تأیید سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و به استناد بند (ب) تبصره (۱۸) قانون بودجه سال ۱۳۸۶ کل کشور و با رعایت تصویب‌نامه شماره ۱۹۴۱۴/ت۳۷۲۵۸هـ مورخ ۱۳۸۶/۲/۱۱، آیین نامه اجرایی صدور اسناد مالکیت اراضی کشاورزی را به شرح زیر تصویب نمودند:

آیین نامه اجرایی صدور اسناد مالکیت اراضی کشاورزی

ماده ۱ ـ اراضی کشاورزی موضوع این آیین نامه، شامل اراضی واقع در خارج از محدوده قانونی شهرها، شهرک‌ها و روستاهای موضوع مواد (۱)، (۲)، (۳) و (۴) قانون تعاریف محدوده و حریم شهر روستا و شهرک و نحوه تعیین آنها ـ مصوب ۱۳۸۴ ـ مصوب ۱۳۸۳ ـ می‌باشد که مستثنا از اراضی ملی و دولتی بوده و مورد بهره‌برداری کشاورزی قرار گرفته و یا به حالت آیش بوده است.

تبصره ـ تشخیص اراضی مشمول ماده (۱) به عهده مدیریت جهاد کشاورزی شهرستان است.

ماده ۲ ـ مدیریت جهاد کشاورزی شهرستان‌ها مزایای استفاده از این آیین نامه و نحوه تسلیم تقاضا را رأساً یا از طریق شورای اسلامی شهرها و روستاها با انتشار آگهی الصاقی در محل به اطلاع عموم می‌رساند.

ماده ۳ ـ سازمان ثبت اسناد و املاک کشور با هماهنگی وزارت جهاد کشاورزی، نسبت به تهیه فرم تقاضای مخصوص این آیین نامه اقدام می‌نماید و فرم‌های مذکور را در اختیار وزارت یاد شده قرار می‌دهد.

ماده ۴ ـ مدیریت جهاد کشاورزی شهرستان ضمن بررسی تقاضاهای واصل شده، گواهی لازم مبنی بر صدور سند مالکیت اراضی موضوع این آیین نامه و بلامانع بودن از لحاظ مقررات اراضی موات و منابع ملی و اصلاحات اراضی و عدم تداخل با مناطق چهارگانه تحت مدیریت سازمان حفاظت محیط زیست و سایر مقررات مرتبط صادر و به اداره‌های ثبت اسناد و املاک محل ارسال می‌کند.

ماده ۵ ـ اداره‌های ثبت اسناد و املاک محل پس از دریافت گواهی موضوع ماده (۴) این آیین نامه به ترتیب زیر عمل

می‌کنند:

الف ـ نسبت به اعزام نماینده و نقشه‌بردار برای بررسی وضع محل و ترسیم و تطبیق نقشه با سوابق ثبتی و تبعیت از حدود مجاورین مبادرت نموده، پس از تنظیم صورت مجلس با قید حدود و مشخصات ومتراژ و مساحت و حقوق ارتفاقی ملک و ارزیابی آن، گزارش مربوط را جهت بررسی و تأیید و عدم مغایرت با قوانین و مقررات به مدیریت جهاد کشاورزی شهرستان ارسال می‌کنند.

ب ـ در صورت بروز اختلاف در مساحت و حدود و سایر موارد، نمایندگان ثبت اسناد و املاک و جهاد کشاورزی و دادگستری محل، منطقه مربوط را معاینه و بررسی و رفع نقص و اختلاف می‌نمایند.

ج ـ چنانچه اراضی مذکور فاقد سابقه ثبت باشند پس از احراز تصرف مالکانه متقاضی، اظهارنامه به نام وی تنظیم گردیده و عملیات ثبتی تا صدور سند مالکیت ادامه می‌یابد.

د ـ چنانچه مورد تقاضا در جریان ثبت باشد، پس از معاینه محل و تطبیق سوابق ثبتی با مالکیت متقاضی در صورت ختم عملیات ثبتی، نسبت به صدور سند مالکیت طبق مفاد این آیین نامه اقدام می‌شود.

ماده ۶ ـ قیمت تمام شده صدور اسناد مندرج در این آیین نامه شامل حق‌الزحمه نماینده و نقشه‌بردار و کارکنان تنظیم اظهارنامه و صدور سند مالکیت و سایر هزینه‌های اداری و پشتیبانی و همچنین حقوق دولتی می‌باشد که با پیشنهاد سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و تأیید سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور تعیین می‌شود. چنانچه ظرف یک ماه از تاریخ اعلام سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، تأییدیه سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور ارائه نشد، نظر سازمان ثبت اسناد و املاک کشور در این زمینه ملاک عمل قرار خواهد گرفت.

ماده ۷ ـ اداره‌های ثبت اسناد و املاک محل در هنگام تنظیم اظهارنامه یا ثبت در دفتر املاک، سی درصد (۳۰٪) قیمت تمام شدته صدور سند مالکیت ـ به شرح ماده (۶) ـ را از مالک دریافت نموده و پس از واریز حق ثبت املاک به حساب درآمد عمومی ردیف (۱۴۰۱۰۱) قانون بودجه سال ۱۳۸۶ کل کشور، مابقی را به حساب مخصوصی که به همین منظور افتتاح می‌شود، واریزی می‌کنند و در پایان هر ماه با امضای مدیر کل ثبت اسناد و املاک استان و ذیحساب به عاملان مؤثر، بابت هزینه‌های متعلقه موضوع ماده (۶) پرداخت می‌شود.

ماده ۸ ـ وزارت جهاد کشاورزی موظف است هر شش ماه یک بار، گزارش پیشرفت کار را به هیأت دولت ارائه نماید.

این تصویب نامه در تاریخ ۱۳۸۶/۵/۹ به تأیید مقام محترم ریاست جمهوری رسیده است.

معاون اول رئیس جمهور ــ پرویز داودی

شماره: ۱/۸۶/۶۰۰۰ ـ ۱۳۸۶/۵/۲۹

مدیر عامل محترم روزنامه رسمی کشور

پیشنهاد نامه شماره ۱/۲۰۳۳۲ مورخ ۱۳۸۶/۵/۱۷ معاون محترم قوه قضائیه و رئیس سازمان ثبت و اسناد و املاک کشور در خصوص اصلاح برخی مواد و بندهای آیین نامه بیمه و بازنشستگی سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۸۱، به استحضار ریاست محترم قوه قضائیه رسید، مرقوم فرمودند:

«**موافقت می‌شود.**»

لذا تصویر پیشنهاد نامه مذکور جهت درج در روزنامه رسمی کشور به پیوست ارسال می‌گردد.

رئیس دفتر ویژه رئیس قوه قضاییه ـ مهدی دربین

شماره ۱/۲۰۳۳۲ ـ ۱۳۸۶/۵/۱۷

حضرت آیتا... هاشمی شاهرودی (دام عزه‌العالی)

ریاست معظم قوه قضائیه

احتراماً به استحضار عالی می‌رساند، نظر به وجود برخی نقائص و نارسائی‌ها در آیین نامه بیمه بازنشستگی سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۸۱ (که پاسخگوی نیازهای قطعی سردفتران و دفتریاران و مستمری‌بگیران از خانواده سردفتران و دفتریاران متوفی نمی‌باشد)، کانون سردفتران و دفتریاران به منظور تحول در زمینه‌های مبتلابه و رفع چالش‌های اجرائی آیین نامه مذکور، پیشنهاد اصلاح برخی مواد ذیل جهت اصلاح و در صورت تأیید، تصویب حضرت مستطاب عالی معروض و پیشنهاد می‌گردد؛

آیین نامه اصلاحی برخی از مواد آیین نامه بیمه و بازنشستگی سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۸۱/۸/۱۲

۱ ـ در تبصره ۲ ماده ۳ عبارت «یا از کار افتادگی» بعد از کلمه «استعفاء» اضافه می‌شود.

دلیل توجیهی: افزودن عبارت «یا از کارافتادگی» بعد از کلمه استعفاء به تبصره دو از ماده سه آیین نامه جهت اصلاح و کامل شدن متن تبصره فوق بوده است.

۲ ـ در تبصره ۴ ماده ۳ عبارت «همچنین مستمری بازماندگان» به قبل از کلمه «منوط» اضافه می‌شود.

۳ ـ عبارت زیر به انتهای تبصره ۴ ماده ۳ اضافه می‌شود: «همچنین کانون موظف است قبل از ارائه مفاصا حساب‌های فوق، معادل پنجاه درصد از مستمری بازماندگان را حداکثر تا یک سال به ورثه تحت تکفل سردفتر و یا دفتریار اول متوفی طبق مقررات پرداخت نماید».

دلیل توجیهی: در خصوص تبصره ۴ ماده ۳ آیین نامه مراد از افزودن «همچنین مستمری بازماندگان» به قبل از کلمه

«منوط» جهت اصلاح و کامل شدن متن تبصره فوق بوده است و در خصوص نظر اداره کل محترم امور اسناد و سردفتران که طی شماره ۳۴/۱۵۹ ـ ۱۳۸۴/۳/۲۵ به کانون اعلام گردیده کانون با بررسی موردی نسبت به پرداخت علی‌الحساب و تأمین نیاز بازماندگان سردفتران متوفی اقدام نماید. مع‌الوصف افزوده شدن (کانون موظف است قبل از ارائه مفاصا حساب‌های فوق حداکثر تا یک سال معادل ۵۰ درصد از مستمری بازماندگان به ورثه تحت تکفل سردفتر یا دفتریار اول طبق مقررات پرداخت نماید) به انتهای تبصره مزبور نیز مورد تقاضا بوده است.

۴ ـ در تبصره ۱ ماده ۴ بعد از کلمه «مستعفی» کلمه «شوند» حذف و در انتهای تبصره مزبور قبل از کلمه «دارند» عبارت «از تاریخ ۱۳۸۱/۸/۱۲» اضافه می‌شود.

دلیل توجیهی: با توجه به اینکه کلمه «شوند» در سطر اول تبصره یک از ماده ۴ آیین نامه دلالت بر فعل شدن پس از تاریخ ۱۳۸۱/۸/۱۲ دارد و نیز از آنجا که در سطر بعدی تبصره عبارت «شده یا بشوند» ناظر بر سردفتران و دفتریاران سلب صلاحیت شده، قبل از تصویب آیین نامه (یعنی ۱۳۸۱/۸/۱۲) می‌باشد لذا جهت اصلاح متن تبصره فوق‌الذکر پیشنهاد گردیده است که پس از حذف کلمه شوند در سطر اول، عبارت «از تاریخ ۱۳۸۱/۸/۱۲» نیز به قبل از کلمه «دارند» در آخر تبصره افزوده گردد.

۵ ـ متن زیر به عنوان تبصره ۳ ماده ۴ الحاق می‌شود: «سردفتر و یا دفتریار اول متقاضی انتقال سابقه خدمت پیشین خود به کانون سردفتران و دفتریاران برای احتساب سن بازنشستگی (موضوع ماده واحده قانون نقل و انتقال حق بیمه یا بازنشستگی مصوب ۱۳۶۵/۳/۲۷ مجلس شورای اسلامی) بدون امکان محاسبه و انتقال حق بیمه پرداختی از صندوق قبلی به صندوق بیمه و بازنشستگی کانون، می‌تواند از مزایای حقوق بازنشستگی کانون به نسبت مدت سنوات حق بیمه پرداختی به صندوق کانون و فقط به منظور اعمال هر یک از مواد ۱۰ یا ۱۱ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴ استفاده نماید.

دلیل توجیهی: در خصوص فراز ۵ راجع به احتساب سوابق خدمتی سردفتران و دفتریاران نیز معروض می‌دارد هر چند موضوع مذکور مبتلا به عده کثیری از سردفتران و دفتریاران بوده و از سالها قبل نیز در سازمان ثبت پی‌گیری شده اما نهایتاً در جلسه مورخ ۱۳۸۵/۴/۳۱، با حضور نماینده کانون در اداره کل محترم امور اسناد و سردفتران، پس از بررسی پیشنهاد مذکور به شرح زیر تصمیم‌گیری شده است:

«در خصوص احتساب سوابق خدمتی سردفتر و دفتریار اول که در صندوق‌های دیگر داشته است، چون تعداد قابل ملاحظه‌ای، متقاضی برای استفاده از مزایای ماده واحده قانون نقل و انتقال حق بیمه بازنشستگی هستند، لذا اعضاء نظر به این دارند که شخص سردفتر و دفتریار اول متقاضی بازنشستگی، صرفاً با احتساب سابقه خدمت در سمت سردفتری و دفتریاری اول می‌توانند از مزایای ماده واحده بهره‌مند و از حقوق بیمه بازنشستگی کانون استفاده نمایند. با این توضیح که چون امکان

محاسبه حقوق بیمه بازنشستگی در مدتی که به مشاغل دیگر اشتغال داشته با توجه به معیارهای فعلی کسر حق بیمه سردفتران و دفتریاران به صورت غیر مجازی امری دشوار و بلکه محال (غیر ممکن) می‌باشد. بنابراین استفاده از الگوئی میانگین در احتساب حق بیمه مدت مذکور به نظر اعضاء مغایر با حقوق سردفتران و دفتریاران با سابقه خدمت تمام می‌باشد».

۶ ـ عبارت «مدت اسارت آزادگان اعم از اینکه قبل از اسارت اشتغال داشته و یا بعد از اسارت شاغل گردیده، به عنوان سابقه اشتغال تلقی می‌گردد» به ذیل ماده «۵» و قبل از تبصره الحاق می‌گردد.

دلیل توجیهی: هر چند کانون سردفتران و دفتریاران مشمول قانون حمایت از آزادگان مصوب ۱۳۶۸ نمی‌باشد. آیین نامه جهت تکریم و تعظیم مقام آزادگان سرافراز و مشکلات حادث جهت برخی سردفتران آزاده عبارت مذکور جهت الحاق به ذیل ماده ۵ آیین نامه پیشنهاد گردیده است.

۷ ـ تبصره ۴ ماده ۹ حذف می‌شود.

دلیل توجیهی: به منظور جلوگیری از ایجاد طلاق‌های صوری و نظایر آن که در طی مدت اجرای آیین نامه تاکنون، کانون با آنها مواجه گردیده و نیز حجم فزاینده درخواست دختران مطلقه سردفتران و دفتریاران متوفی پیشنهاد حذف تبصره ۴ ماده ۹ ناگزیر نموده است.

۸ ـ در سطر اول ماده ۱۴، عبارت «کلیه سردفتران و دفتریاران شاغل و بازنشسته» به عبارت «کلیه سردفتران و دفتریاران مشمول این آیین نامه» اصلاح می‌گردد.

دلیل توجیهی: نظر به اینکه در حال حاضر به رقم سیاق کلی آیین نامه (که توجه به بهره‌مندی کلی سردفتران و دفتریاران به طور مطلق دارد) صرفاً سردفتران و دفتریاران شاغل و بازنشسته مشمول استفاده از خدمات بیمه درمانی می‌شوند لذا در جهت یکسان سازی با سیاق و روح کلی آیین نامه اصلاح مذکور صورت می‌گیرد.

خواهشمند است مقرر فرمائید نظر مستطاب عالی را جهت اقدامات مقتضی، ابلاغ فرمایند.

معاون رئیس قوه قضائیه و رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور ــ حسینعلی امیری

شماره ۳۷۷۸۳/۹۳۱۲۹ هـ

۱۳۸٦/٦/۲۲

اصلاح تصویب نامه درخصوص ضریب حقوق اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی

وزارت دادگستری ـ وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی ـ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رییس جمهور

هیأت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۸۶/۶/۴ بنا به پیشنهاد شماره ۱۱۱/۰۲/۷۲۵۳ مورخ ۱۳۸۶/۴/۱۶ وزارت دادگستری و به استناد ماده واحده قانون تسریع افزایش ضریب حقوق کارکنان مشمول قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت به قضات و اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی ـ مصوب ۱۳۷۴ ـ تصویب نمود:

در تصویب نامه شماره ۴۷۵۷۹/ت ۳۷۴۰۹ هـ مورخ ۱۳۸۶/۳/۳۰ بعد از عبارت «و قضات» عبارت «با رعایت نامه شماره ۱۱۱/۰۲/۷۲۵۳ مورخ ۱۳۸۶/۴/۱۶ وزارت دادگستری» اضافه می‌شود.

معاون اول رئیس جمهور ــ پرویز داودی

بخش پنجم

بخشنامه‌های قوه قضائیه

از تیر ماه سال ۱۳۸۶ لغایت شهریور ماه ۱۳۸۶

شماره: ۱/۸۶/۳٤۰٦

تاریخ: ۸٦/۳/۲۳

پیوست:

طبقه‌بندی:

«بخشنامه»

به واحدهای قضایی سراسر کشور

نظر به اینکه بر اساس بند (هـ) تبصره ۷ قانون بودجه ۱۳۸۶ «در پرونده‌های منجر به صدور حکم محکومیت در مورد قاچاق و فروش مشروبات الکلی علاوه بر جریمه ده برابر قیمت بین‌المللی، کلیه اماکن و وسایط نقلیه که برای تهیه، حمل و نگهداری، توزیع و فروش مشروبات الکلی و قاچاق از آن استفاده می‌شوند مصادره و درآمد آن پس از فروش به خزانه واریز می‌شود.»

مراتب به واحدهای قضایی یادآور می‌شود تا در رسیدگی به پرونده‌های مربوط به سال ۱۳۸۶ مفاد قانون را مدنظر قرار داده و در اجرای مرحله چهارم طرح امنیت اجتماعی که درنظر است با وارد کنندگان و توزیع کنندگان مشروبات الکلی برخورد قاطع صورت گیرد، با نیروی انتظامی در حدود مقررات همکاری لازم به عمل آید.

سید محمود هاشمی شاهرودی

رئیس قوه قضائیه

شماره: ۱/۸۶/۳۴۰۶

تاریخ: ۸۶/۳/۲۳

پیوست:

طبقه‌بندی:

«بخشنامه»

به واحدهای قضایی سراسر کشور

نظر به اینکه بر اساس بند (هـ) تبصره ۷ قانون بودجه ۱۳۸۶ «در پرونده‌های منجر به صدور حکم محکومیت در مورد قاچاق و فروش مشروبات الکلی علاوه بر جریمه ده برابر قیمت بین‌المللی، کلیه اماکن و وسایط نقلیه که برای تهیه، حمل و نگهداری، توزیع و فروش مشروبات الکلی و قاچاق از آن استفاده می‌شوند مصادره و درآمد آن پس از فروش به خزانه واریز می‌شود.» مراتب به واحدهای قضایی یادآور می‌شود تا در رسیدگی به پرونده‌های مربوط به سال ۱۳۸۶ مفاد قانون را مدنظر قرار داده و در اجرای مرحله چهارم طرح امنیت اجتماعی که درنظر است با وارد کنندگان و توزیع کنندگان مشروبات الکلی برخورد قاطع صورت گیرد، با نیروی انتظامی در حدود مقررات همکاری لازم به عمل آید.

سید محمود هاشمی شاهرودی

رئیس قوه قضائیه

شماره: ۱/۸٦/٤۸٥۲

تاریخ: ۸٦/٤/۲۸

پیوست:

طبقه‌بندی:

«بخشنامه»

به کلیه کارکنان قضایی و اداری قوه قضاییه

پیرو بخشنامه شماره ۱/۸۴/۱۰۹۸۶ ـ ۸۴/۸/۲۸ مبنی بر ممنوعیت پذیرش مسؤولیت و اشتغال در مشاغل دیگر توسط قضات، ضمن تأکید بر مفاد بخشنامه موصوف و نظر به ضرورت صیانت از شأن قضا و منزلت مدیران قوه قضاییه و به منظور جلوگیری از آسیب‌پذیری قضات و مدیران شاغل و تأثیر بخشی به عملکرد دستگاه قضایی، لذا ضروری است نسبت به رعایت موارد ذیل اهتمام جدی معمول شود:

۱ ـ مأموریت خارج از کشور برای قضات و مدیران، منوط به تصویب در کمیته مسافرت‌های خارجی قوه قضاییه می‌باشد و در صورت ضرورت، قبلاً از طریق کمیته مذکور مورد بررسی و تصویب قرار گرفته و آنگاه اقدام گردد.

۲ ـ تشرف به سفر زیارتی حج و عمره برای قضات و مدیران دستگاه قضایی صرفاً حداکثر یک بار در سال و با استفاده از مرخصی ذخیره استحقاقی مجاز می‌باشد. لازم است قضات و مدیران محترم از پذیرش مسؤولیت‌هایی چون مدیریت و یا روحانی کاروان خودداری نمایند.

۳ ـ با توجه به حساسیت امر قضا و لزوم پاسخ‌گویی و تکریم مردم، خروج قضات و مدیران دستگاه قضایی از محل در خلال ساعات اداری جهت اموری از قبیل امامت نماز جماعت و یا شرکت در کلاس درس ـ با عنوان تدریس یا تحصیل ـ مجاز نمی‌باشد.

۴ ـ به منظور حفظ شأن و منزلت دستگاه قضایی، آن دسته از کارکنانی که پس از اتمام ساعات اداری به مشاغل دیگری مشغول می‌باشند، حتی با فرض عدم مغایرت شغل مذکور با شئون اشتغال در قوه قضاییه مکلف‌اند به نحو مقتضی مدیر مربوطه را نسبت به موضوع مطلع نمایند.

۵ ـ با توجه به اینکه فعالیت قضات و مدیران در خارج از قوه قضاییه و عضویت در نهادهای اجرایی و پذیرش مسؤولیت‌هایی از قبیل «مشاور حقوقی» و سایر عناوین برخلاف اصل بی‌طرفی دستگاه قضایی بوده و زمینه‌های سوء ظن یا سوء استفاده تبلیغاتی برخی از اشخاص را فراهم می‌آورد، لذا قبول مشاورت این نهادها و ستادها برای کلیه قضات و مدیران ممنوع می‌باشد و در صورت تخلف، موجب تعقیب انتظامی و اداری خواهد بود.

۶ ـ با عنایت به اینکه وظایف و مأموریت‌های تفویضی به قضات و مدیران در خصوص شرکت در کمیسیون‌ها و هیأت‌های مختلف منطقه‌ای و استانی و کشوری امری است که لزوماً بایستی با دقت نظر ویژه قضایی و با حضور فعالانه صورت پذیرد، لذا

شرکت بلندمدت قضات در کمیسیون‌های مختلف از جمله ماده ۱۰۰ شهرداری و هیأت‌های حل اختلاف مالیاتی و اداره کار و غیره و همچنین عضویت در چند کمیسیون به طور همزمان ممنوع می‌باشد. بدین منظور ضروری است رؤسای محترم واحدهای قضایی نسبت به تغییر دوره‌ای نمایندگان مذکور و حداکثر هر دو سال یک بار اقدام نمایند. همکاران محترمی که مأموریت‌هایی از این قبیل را بر عهده می‌گیرند، بایستی حضوری در خور و شایسته دستگاه قضایی داشته و عضویت ایشان در . اینگونه جلسات تضمین کننده اجرای عدالت و قانون باشد، لذا ضمن توجه ویژه به موضوع ضروری است گزارش‌های مربوط به طور دقیق و مرتب برای رئیس واحد قضایی تهیه و تنظیم گردد. رؤسای واحدهای قضایی نیز موظف‌اند بر کار آمدی حضور ایشان نظارت نموده و اشکالات احتمالی در این امر را به مراجع مربوط گزارش نمایند.

مسؤولیت نظارت بر اجرای این بخشنامه بر عهده رؤسای کل دادگستری استان‌ها و دادسرای انتظامی قضات می‌باشد.

سید محمود هاشمی شاهرودی

رئیس قوه قضائیه

شماره: ۱/۸۶/۴۸۹۰

تاریخ: ۸۶/۴/۳۰

پیوست:

طبقه‌بندی:

بخشنامه

به کلیه رؤسای دادگستری‌های سراسر کشور

با توجه به لزوم توسعه، رفع موانع و تسریع و تسهیل در انجام پروژه‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات در دادگستری‌ها، لازم است تا در هر استان «شورای فناوری اطلاعات و ارتباطات» تشکیل شود.

ترکیب و وظایف شورای مذکور بدین شرح است:

اعضای شورای فناوری اطلاعات و ارتباطات دادگستری استان‌ها

۱ ـ (رئیس کل دادگستری استان) رئیس شورا

۲ ـ (معاون برنامه‌ریزی و توسعه قضایی دادگستری استان) دبیر شورا

۳ ـ معاون اداری و مالی دادگستری استان

۴ ـ معاون آموزش دادگستری استان

۵ ـ دادستان مرکز استان

۶ ـ مسؤول آمار و انفورماتیک دادگستری استان

۷ ـ سه نفر متخصص در رشته‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات (نرم‌افزار، شبکه، سخت‌افزار، امنیت) وظایف شورای فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) دادگستری استان‌ها:

۱ ـ تدوین برنامه اجرای یکپارچه فعالیت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات و آمار در دادگستری استان بر اساس سیاست‌ها و برنامه‌های کلان مرتبط در قوه قضاییه.

۲ ـ اجرا و پیاده‌سازی طرح‌ها و پروژه‌های ICT در دادگستری استان به ویژه نرم‌افزارهای یکپارچه مدیریت پرونده قضایی و اتوماسیون اداری با هماهنگی معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه.

۳ ـ نظارت وکنترل بر فعالیت‌ها، برنامه‌ها، طرح‌ها و پروژه‌های توسعه ICT و دفتر آمار و انفورماتیک در دادگستری استان.

۴ ـ فراهم کردن بسترهای مناسب فرهنگی و آموزشی توسعه ICT در دادگستری استان.

۵ ـ ارائه پیشنهاد ها در ارتباط با توسعه ICT به شورای فناوری اطلاعات و ارتباط قوه قضاییه.

۶ ـ تعامل با مراجع ذی‌صلاح و تصمیم‌گیر استانی برای فراهم کردن بسترهای مناسب توسعه ICT در دادگستری و بهره‌گیری از امکانات استانی.

۷ ـ ارائه گزارش‌های دوره‌ای و موردی از فعالیت‌های ICT دادگستری استان به معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه.

۸ ـ ارائه برنامه و بودجه سالانه توسعه ICT دادگستری استان به شورای فناوری اطلاعات و ارتباطات قوه قضاییه برای تصویب.

سید محمود هاشمی شاهرودی

رئیس قوه قضائیه

شماره: ۱/۸۶/۵۱۵۳

تاریخ: ۸۶/۵/۸

پیوست:

طبقه‌بندی:

بخشنامه

به واحدهای اجرای احکام دادگستری‌های سراسر کشور

بنا بر اعلام سازمان تأمین اجتماعی، بعضی دوایر اجرای احکام دادگستری هنگام طرح تقاضای سازمان بر توقیف مازاد و عدم استفاده از مزایای ماده ۱۰۱ آیین نامه اجرایی ماده ۵۰ قانون تأمین اجتماعی ۵۵/۱۰/۲۵ (تودیع اصل طلب بستانکاران مقدم و خسارت مربوط در صندوق دادگستری یا مراجع دیگر جهت رفع بازداشت اموال توقیفی و امکان مزایده مال مورد بحث توسط اجرای سازمان) از فرستادن مازاد حاصل فروش به اجرای سازمان خودداری و آن را موکول به طرح دعوی و اقدامات قضایی متعاقب آن می‌دانند.

موضوع در اداره کل حقوقی بررسی و ایراد سازمان وارد تشخیص و از این رو تأکید می‌گردد دوایر اجرای احکام دادگاه‌ها و دادگستری‌ها در موارد تقاضای سازمان بر توقیف مازاد و عدم استفاده از مزایای ماده ۱۰۱ آیین نامه اجرایی ماده ۵۰ قانون تأمین اجتماعی، توقیف مال توقیف شده را منوط به تقدیم دادخواست و طرح دعوی و اخذ قرار تأمین خواسته ننمایند.

سید محمود هاشمی شاهرودی

رئیس قوه قضائیه

شماره: ۱/۸۶/۵۱٤٦

تاریخ: ۸٦/۵/۸

پیوست:

طبقه‌بندی:

بخشنامه به رؤسای کل محترم دادگستری‌ها

با عنایت به صلاحیت شوراهای حل اختلاف به موجب بند «الف» ماده ۷ آیین نامه اجرایی ماده ۱۳۴ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و اهمیت آنها در افزایش مشارکت مردمی و گسترش فرهنگ صلح و سازش و ایجاد رضایت‌مندی اصحاب دعوا و به منظور جلوگیری از اطاله دادرسی و کاهش تراکم امور و جلوگیری از اتلاف وقف محاکم و دادسراها و بهره‌مندی اصحاب مطبوعات و رسانه از مزایای میانجیگری و مصالحه و در راستای بند ۹ سیاستهای کلان قضایی مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام و ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری و ضمن توجه دادن قضات شریف به مواد مندرج در فصل نهم ازباب اول قانون آیین دادرسی و دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی و ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امورکیفری مبنی بر استفاده از صلح و سازش در حل و فصل دعاوی و خودداری از توسل به روشهای رسمی دادرسی، در جهت ایجاد زمینه لازم ارجاع دعاوی مطبوعاتی به شوراهای حل اختلاف، مقتضی است رؤسای کل محترم دادگستری استانها شعبی از شوراهای حل اختلاف را در مرکز استانها یا برحسب ضرورت در سایر شهرستانها، به دعاوی مطبوعاتی اختصاص دهند و اعضای شورای تخصصی مطبوعات را با رعایت مفاد ماده ۵ آیین نامه فوق‌الذکر و بخشنامه شماره ۱/۸۴/۱۴۷۳۹ ـ ۱۳۸۴/۱۰/۲۸ از میان کارشناسان و متخصصان دارای تجربه و تبحر در امور مطبوعاتی و رسانه‌ای که مهارت لازم جهت ایجاد صلح و سازش را دارند، انتخاب نمایند.

در جهت اثربخشی اقدامات شورای حل اختلاف ویژه مطبوعات، رؤسای دادگستری‌ها موظفند ضمن انتخاب و معرفی قاضی مشاور شورای تخصصی مطبوعات، زمینه مساعد برای امکان استفاده از همکاری و مساعدت سایر مراجع و اشخاص مصلح وموثر و همچنین تعامل و همکاری بین شورای حل اختلاف تخصصی مطبوعات، مرجع قضایی ذیصلاح، هیأت نظارت بر مطبوعات و سایر مراجع ذیربط را فراهم آورند.

سید محمود هاشمی شاهرودی

رئیس قوه قضائیه

شماره: ۱/۸۶/۵۷۸۸

تاریخ: ۸۶/۵/۲۴

پیوست:

طبقه‌بندی:

«بخشنامه»

به واحدهای قضایی سراسر کشور

نظر به تجارب حاصل از چندین سال فعالیت شرکت‌های تعاونی مسکن در واحدهای قضایی و مسایل ناشی از عدم مطالعه و کارشناسی‌های لازم در مکان‌یابی مناسب و احراز بلااشکال و بلامعارض بودن اراضی ابتیاعی جهت تأمین مسکن اعضا مشکلاتی را به بار آورده است که از جمله اختلافاتی مدنی و ثبتی با اشخاص حقیقی یا نهادها و ارگانهای مختلف و انعکاس بخشی از عملکردها و رسانه‌ها و سوء تأثیر آنها در اذهان می‌باشد.

طرح دعاوی حقوقی و جزایی با شائبه حمایت مراجع رسیدگی کننده از تعاونی که اعضای آن از کارکنان واحد قضایی مربوط می‌باشند و انتقادات مطرح در خصوص موارد مزید بر مشکلات و موجب صرف وقتی گردیده که باید مصروف امور مهمتر گردد.

از این رو به منظور احتراز از چنان عوارضی و مصون داشتن دستگاه قضایی از شوائب و تهمت‌ها، اقتضاء دارد شرکت‌های تعاونی که قصد خرید زمینی دارند علاوه بر مراعات نکات مزبور قبل از پیش خرید و تنظیم مبایعه نامه و کلاً معامله با اشخاص حقیقی و حقوقی، مشخصات زمین مورد نظر از حیث حدود و مساحت و محل وقوع، نوع کاربری با قید پلاک ثبتی و پرونده مطرح احتمالی در مراجع قضایی و اسامی و نشانی دقیق فروشندگان آن را به دفتر اینجانب اعلام نمایند تا پس از بررسی‌های مقتضی، در صورت بلامانع بودن، جواز اقدام صادر گردد.

با متخلفان بر اساس مقررات رفتار خواهد شد.

سید محمود هاشمی شاهرودی

رئیس قوه قضائیه

شماره: ۱/۸۶/۶۵۳۱

تاریخ: ۸۶/۵/۳۰

پیوست:

طبقه‌بندی:

«بخشنامه»

به کلیه مراجع قضایی کشور

حسب اخبار واصله مبنی بر بروز پدیده جعل عناوین و امهار ارگانها و نهادها و به ویژه دفتر مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) و ادعای انتساب به دفتر و یا شخص معظم‌له و در راستای برخورد جدی با مرتکبین اینگونه اقدامات، اعلام می‌دارد: رهبر معظم انقلاب در کنار توصیه به تمامی کارگزاران نظام مبنی بر رعایت سلسله مراتب در اقدامات، خود همواره در این زمینه پیشگام بوده و اوامر ولایی را حسب مورد، از طریق سلسله مراتب هر بخش ابلاغ فرموده‌اند. لذا در اجرای منویات معظم‌له، کلیه مراجع قضایی مکلفند در قبال ادعای افرادی که خود را منتسب به رهبر انقلاب یا بیت ایشان و یا هر یک از مقامات ارشد نظام می‌نمایند، ضمن توجه به مفاد بخشنامه ۲۸۵/۷۶/م مورخه ۷۶/۳/۸ ریاست وقت قوه قضائیه، در کلیه مصادیق این گونه موارد، در مقام مراجعه حضوری یا تماس تلفنی افراد و ادعای انتساب به نهادها و مراجع کشور یا ادعای سمت و ارائه اصل یا تصویر مکاتبات با مقامات یا هرگونه دستخط و دستور از ایشان، بدواً پیش از هر اقدامی، نسبت به احراز هویت از طریق رؤیت حکم مأموریت و کنترل صحت مستندات، کارت شناسایی و مدارک ارائه شده و انجام استعلام از طریق تلفنی جهت حصول اطمینان اقدام نموده و در صورت احراز جعل سمت یا مدارک یا سوء استفاده، مراتب را با قید فوریت به طور فوق‌العاده در شعبه اول حوزه قضایی مربوط رسیدگی نمایند. مسؤولین واحدهای قضایی موظفند همکاری لازم را در ریشه‌یابی و برخورد با این پدیده، با واحدهای «حفاظت وزارت اطلاعات» و «ادارات کل اطلاعات استان» به عمل آورند.

مسؤولیت اجرای این بخشنامه بر عهده حفاظت و اطلاعات دادگستری هر استان (تحت نظارت رئیس کل دادگستری استان) می‌باشد.

سید محمود هاشمی شاهرودی

رئیس قوه قضائیه

شماره: ۱/۸۶/۶۱۰۱

تاریخ: ۸۶/۶/۱

پیوست:

طبقه‌بندی:

«بخشنامه»

به محاکم و دوائر اجرای احکام

بنا بر اعلام وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح در مواردی که آن وزارت طرف دعوی و محکوم‌علیه پرونده‌ای نبوده و صرفاً در اجرای وظایف خود و مستنداً به بند (ک) ماده ۴ قانون تشکیل وزارت مذکور مصوب ۱۳۶۸ از حقوق نیروهای نظامی و سازمانهایی وابسته به آنها در مراجع قضائی، دفاع کرده است پس از قطعیت رأی، اجرائیه علیه آن وزارت صادر و ابلاغ می‌گردد و واحدهای اجرائی نیز مبلغ محکوم به را از حساب‌های وزارت مرقوم در بانکها توقیف و برداشت می‌نمایند که در عمل مشکلاتی را ایجاد کرده است، در حالیکه حکم و اجرائیه باید علیه طرف اصلی دعویی و نه مدافع صادر گردد.

مراتب به منظور امعان نظر دادگاهها و توجه دوائر اجرایی ابلاغ می‌گردد تا در صدور آراء و اجرائیه‌ها و اقدامات اجرایی دقت لازم به عمل آورید تا اقدامی برخلاف قانون انجام نگیرد.

سید محمود هاشمی شاهرودی

رئیس قوه قضائیه

شماره: ۱/۸۶/۶۲۵۷
تاریخ: ۸۶/۶/۵
پیوست:
طبقه‌بندی:

«بخشنامه»

به رؤسای کل دادگستری‌های کشور

با عنایت به سیاست قضاء زدایی و کم کردن ورودی پرونده‌ها به محاکم و دادسراها و با توجه به بند ۲۶ از ضوابط اجرایی قانون بودجه سال ۱۳۸۶ کل کشور (مصوب ۸۶/۲/۱۱ هیأت محترم وزیران) که مقرر می‌دارد: «پرداخت وجه از هر محل تحت عناوین مختلف مانند هزینه دادرسی، هزینه کارشناسی و مشابه آن برای طرح اختلافات جدید بین دستگاه‌های اجرایی وابسته به دولت در مراجع قضایی ممنوع است و اختلافات دستگاه‌های زیرمجموعه وزارتخانه‌ها یا مؤسسات مستقل دولتی، دستگاه‌های استانی و دستگاه‌های ستادی به ترتیب از طریق وزارتخانه یا مؤسسات مستقل دولتی ذی‌ربط، استاندار مربوط و معاونت حقوقی و امور مجلس رئیس جمهور حل و فصل می‌شود.»

ضروری است مسؤولین محترم کلیه واحدهای قضایی استان، خاصه مقامات ارجاع، قبل از ارجاع این گونه پرونده‌ها، نسبت به دلالت سازمان‌های مذکور به مراجع موصوف در مصوبه صدرالذکر اقدام نمایند. بدیهی است دلالت اولیه آنها به مراجع مذکور در مصوبه اشعاری، نافی صلاحیت عام دادگستری در مراحل بعدی نمی‌باشد.

مقتضی است مراتب در شورای اداری استان مطرح و نیز به تمامی واحدهای قضایی تابعه آن استان ابلاغ و بر حسن اجرای آن نظارت فرمایید.

سیدمحمود هاشمی شاهرودی

شماره: ۱/۸٦/٦۲۱۹

تاریخ: ۸٦/٦/٤

پیوست:

طبقه‌بندی:

«بخشنامه»

به واحدهای قضایی و اداره کل شوراها

نظر به اهمیت دعاوی دولتی و لزوم اعمال دقت قضایی در رسیدگی به آنها، از این به بعد مراجع قضایی مجاز به فرستادن این قبیل پرونده‌های له یا علیه دولت (اعم از وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی و واحدهای تابع آنها) و نیز نیروی مسلح به شوراهای حل اختلاف نیستند و شوراها هم مکلفند نظایر مورد که پیش از این برای آنها فرستاده‌اند و در جریان است به نظر مشاور شورا برسانند تا در اسرع وقت به مراجع فرستنده برگشت داده شود و چنانچه پرونده‌ای ابتدائاً در شورا مطرح شده باشد به مرجع صلاحیتدار دادگستری ارسال شود، تا براساس قوانین و توجه به اصل ۱۳۹ قانون اساسی در محاکم مورد رسیدگی و صدور رأی مقتضی قرار گیرد.

سیدمحمود هاشمی شاهرودی

شماره: ۱/۸۶/۶۲۵۶

تاریخ: ۸۶/۶/۵

پیوست:

طبقه‌بندی:

«بخشنامه»

رؤسای محترم کل دادگستری‌های سراسر کشور

موضوع: ابلاغ دستورالعمل تسریع در پرداخت خسارت جانی بیمه شخص ثالث

پیرو اعلام بیمه مرکزی ایران مبنی بر آمادگی صنعت بیمه برای همکاری در اجرای سیاست‌های کلان دولت محترم و قوه قضاییه در حبس زدایی و کمک به مصدومان و اولیای دم حوادث رانندگی منجر به جرح و فوت و پرداخت دیه در کوتاه‌ترین زمان ممکن پس از وقوع حادثه، بدین وسیله دستورالعمل پیوست که با همکاری صنعت بیمه و قوه قضاییه تهیه گردیده است جهت اجرا ابلاغ می‌گردد.

سیدمحمود هاشمی شاهرودی

شماره: ۸۶۳۸۰
تاریخ: ۱۳۸۶/۵/۳۰
پیوست:
طبقه‌بندی:

حضرت آیت ا... هاشمی شاهرودی

ریاست محترم قوه قضاییه

موضوع: درخواست تصویب و ابلاغ دستورالعمل تسریع در پرداخت خسارات جانی بیمه شخص ثالث

سلام علیکم؛

با احترام، پیرو درخواست شماره ۸۱۴۴ مورخ ۱۳۸۶/۳/۱۶ بیمه مرکزی ایران از حضرتعالی مبنی بر تشکیل کارگروهی برای فراهم نمودن موجبات تسریع در پرداخت خسارت‌های جانی بیمه شخص ثالث (پیوست یک) و موافقت جنابعالی، به استحضار می‌رساند کارگروه مشترک با حضور نمایندگان محترم قوه قضاییه، بیمه مرکزی ایران، ستاد دیه، وزارت دادگستری و نمایندگان منتخب سندیکای بیمه‌گران ایران تشکیل گردید و ظرف مدت حدود ۶۰ روز، با برگزاری جلسات متعدد اصلی و فرعی (کارگروه قضایی و بیمه)، متن نهایی مورد توافق اعضای کارگروه تهیه گردید (پیوست دو) که به انضمام پیش نویس نامه تهیه شده برای تصویب و ابلاغ (پیوست سه) تقدیم می‌گردد. نکات حایز اهمیت در تهیه این دستورالعمل را و اقداماتی که لازم است همزمان با اجرای این دستورالعمل مدنظر قرار گرفته و مورد تأکید واقع شود تا شاهد آثار و فواید همه جانبه این اقدام خداپسندانه، پیشگیرانه و نهایتاً حبس زدایی باشیم، به شرح ذیل به استحضار می‌رساند:

۱ ـ اهداف و نکات مورد توجه در تهیه دستورالعمل

۱/۱ ـ کیفر و حبس زدایی از مقصرین حوادث رانندگی که دارای بیمه نامه معتبر می‌باشند درخصوص جنبه خصوصی حادثه و مسؤولیت پرداخت خسارت به زیان دیده و حذف مجازات زندان.

۱/۲ ـ پرداخت خسارت در حداقل زمان ممکن به مصدوم حادثه و اولیای دم برای تأمین هزینه‌های درمان و امرار معاش و سایر هزینه‌ها و جلوگیری از افزایش مشکلات مالی به سایر مصایب و ناراحتی‌های وارد به آنان.

۲ ـ اقدامات و تسهیلاتی که شرکت‌های بیمه برابر مسؤولیت قانونی خود مقرر است در این خصوص ارایه دهند:

۲/۱ ـ معرفی کانال‌های ارتباطی (تلفن، نمابر و یا هر وسیله دیگر) با شعب و یا نمایندگی شرکت‌های بیمه در سراسر کشور به نیروی انتظامی و مراجع قضایی برای ارتباط و فراخوانی در فرآیند حوادث رانندگی و رسیدگی به پرونده‌های بیمه‌ای.

۲/۲ ـ پرداخت خسارت دیه متوفی به اولیای دم حداقل ظرف ۱۵ روز پس از دریافت آخرین مدارک لازم.

۲/۳ ـ پرداخت خسارت صدمات قطعی حداکثر ظرف ۱۵ روز پس از اعلام مرجع قضایی.

۲/۴ ـ پرداخت ۵۰ درصد میزان تقریبی دیه و یا ارش (بنا به نظریه اولیه پزشکی قانونی) به زیاندیده.

۲/۵ ـ اعلام نظر درخصوص اصالت بیمه نامه و ارایه سایر نظرات کارشناسی به مرجع قضایی برای کمک و تسریع در رسیدگی به پرونده تصادفات منجر به جرح و فوت.

۲/۶ ـ در مواردی که زیان دیده و یا اولیا دم به هر علت از دریافت وجه دیه امتناع کنند، شرکت‌های بیمه می‌توانند مبلغ دیه را به حساب صندوق تأمین خسارت‌های بدنی و یا صندوق دادگستری (هر کدام که در دستورالعمل تسریع در پرداخت خسارات جانی بیمه شخص ثالث به تصویب رسیده و ابلاغ گردد) واریز نمایند. این اقدام به منزله ایفای تعهد شرکت بیمه و مقصر حادثه محسوب گردد و شرط یوم الادا مشمول این گونه موارد نگردد.

۳ ـ اقداماتی که مرجع قضایی لازم است انجام دهند:

۳/۱ ـ درخواست تأیید اصالت بیمه نامه و سقف تعهدات آن توسط شرکت بیمه مربوطه در بدو تشکیل پرونده در مرجع قضایی با مکاتبه مستقیم.

۳/۲ ـ بیمه نامه تأیید شده از سوی شرکت بیمه به عنوان قبولی قرار وثیقه توسط مرجع قضایی قبول گردد، تا با ضمانت اجرای مدنی برای جبران خسارت دیه، از زندانی شدن مقصر حادثه جلوگیری گردد.

۳/۳ ـ اخذ نظر کارشناسان شرکت بیمه در روند رسیدگی به پرونده تصادفات منجر به جرح و فوت برای تسریع در صدور رأی.

۳/۴ ـ منظورداشتن حقوق بیت المال در شرکت‌های بیمه دولتی و حقوق سرمایه گذاران در شرکت‌های بیمه خصوصی برای اجتناب از صدور رأی به نفع مقصر حادثه با اهداف حمایتی و دستگیری از طرف ضعیف مقصر حادثه.

۳/۵ ـ مراجع قضایی از قبول جابجایی راننده مقصر حادثه بر مبنای اقرار مدعی اجتناب نموده و گزارش و نظریه افسر کارشناس راهنمایی و رانندگی و یا پلیس راه اصل قرار گیرد.

۳/۶ ـ در مواردی که زیان دیده و یا اولیای دم به هر علت از دریافت وجه دیه امتناع نموده و شرکت‌های بیمه مبلغ دیه را به حساب صندوق تأمین خسارت‌های بدنی و یا صندوق دادگستری (هرکدام که در دستورالعمل تسریع در پرداخت خسارات جانی بیمه شخص ثالث به تصویب رسیده و ابلاغ گردد) واریز کنند، این اقدام به منزله ایفای تعهد شرکت بیمه و مقصر حادثه محسوب گردد و شرط یوم الادا مشمول این گونه موارد نگردد.

٤ ـ اقداماتی که می‌بایست هم زمان با اجرای این دستورالعمل توسط سایر دستگاه‌ها به منظور تحکیم و اثربخشی کامل به عمل آید:

۴/۱ ـ ماده ۷ قانون بیمه اجباری مسؤولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث و ماده ۱۶ آیین نامه اجرایی این قانون مبنی بر جلوگیری از حرکت وسیله نقلیه فاقد بیمه نامه، توسط راهنمایی و رانندگی و پلیس راه اعمال گردد.

۴/۲ ـ حوادث رانندگی منجر به جرح و فوت به نحو مقتضی توسط پلیس راه، راهنمایی و رانندگی و پاسگاه انتظامی به اطلاع

شرکت بیمه مربوطه رسانده شود.

۴/۳ ـ صدور کارت سوخت، صدور برگ معاینه فنی، انتقال مالکیت وسیله نقلیه و سایر خدمات منوط به داشتن بیمه نامه شخص ثالث گردد.

۴/۴ ـ در روند بررسی کارشناسی و تشکیل پرونده تصادفات منجر به جرح و فوت برای حمایت از متوفی (به ویژه موتورسواران مقصر) تقصیر به طرف غیرمقصر تحمیل نگردد.

در خاتمه لازم می‌داند از دستور مساعد جنابعالی، پیگیری و حمایت‌های جناب آقای دکتر جمشیدی معاونت محترم حقوقی و توسعه قوه قضاییه برای انجام این کار خداپسند سپاسگزاری نماید، همچنین از همکاری:

جناب آقای دکتر آقایی ـ مدیرکل محترم دفتر مطالعات حقوقی و تدوین لوایح و مقررات وزارت دادگستری

جناب آقای دکتر حمیدیان ـ مدیرکل محترم پیگیری امور استان‌ها و سازمان‌های وابسته قوه قضاییه

جناب آقای شفیعی خورشیدی ـ مستشار محترم دادگاه تجدیدنظر استان تهران

جناب آقای ابراهیم ساجدی ـ معاونت محترم اداره کل پیگیری امور استان‌ها و سازمان‌های وابسته قوه قضاییه

جناب آقای سید اسداله جولایی ـ مدیر عامل محترم ستاد دیه

جناب آقای محمدعلی ساری ـ معاونت محترم مدیر عامل ستاد دیه

جناب آقای دکتر مهدوی ـ مدیرکل محترم امور معاینات بالینی پزشکی قانونی

که با حضور در جلسات کارگروه، در تهیه این دستورالعمل مشارکت فعال داشته‌اند، تشکر و قدردانی می‌نماید.

نوروز کهزادی

شماره: ۱/۸۶/۶۶۰۳

تاریخ: ۸۶/۶/۱۷

پیوست:

طبقه‌بندی:

«بخشنامه»

به رؤسای واحدهای قضائی، مدیران ستادی و سازمان‌های تابعه

در اجرای برنامه توسعه قضایی و به منظور اصلاح و بهبود ساختار نظام پرداخت مبتنی بر عملکرد و ایجاد سازوکارهای قانونی با هدف ارتقاء انگیزه و امکان ارزیابی عملکرد کارکنان قضایی و برابر تصویب نامه شماره ۹۳۱۲۹/ت ۳۷۷۸۳ ه ـ مورخ ۸۶/۶/۱۲ هیأت محترم وزیران و تبصره ۱ ماده ۱۴ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولتی و ماده واحده قانون تسریع افزایش ضریب حقوق کارکنان مشمول نظام هماهنگی پرداخت کارکنان دولت به قضات اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی مصوب ۱۳۷۴ و با رعایت نامه شماره ۱۱۱/۰۲/۷۲۵۳ مورخ ۸۶/۴/۱۶ وزارت دادگستری نحوه و کیفیت محاسبه فعالیت دارندگان پایه‌های قضایی و گروه‌های شغلی به شرح ذیل تعیین می‌شود:

نظر به ساعات کار موظف قضات (۴۴ ساعت در هفته) موضوع ماده واحده لایحه قانونی ساعات کار کارمندان، مازاد بر نصاب فعالیت به شرح ذیل ابلاغ می‌گردد:

الف ـ دارندگان گروه‌های شغلی ۷ و ۸ ۵٪ مازاد بر نصاب فعالیت (۲ ساعت در هفته)

ب ـ دارندگان گروه‌های شغلی ۵ و ۶ ۷/۵٪ مازاد بر نصاب فعالیت (۳ ساعت در هفته)

ج ـ دارندگان گروه‌های شغلی ۲ و ۳ و ۴ ۱۰٪ مازاد بر نصاب فعالیت (۴ ساعت در هفته)

د ـ دارندگان گروه‌های شغلی ۱ ۱۵٪ مازاد بر نصاب فعالیت (۵ ساعت در هفته)

رؤسای واحدهای قضایی، مدیران ستادی و رؤسای سازمان‌های تابعه موظفند بر اجرای این بخشنامه نظارت و در صورت عدم تحقق ضوابط مذکور مراتب را به اداره کل کارگزینی قضایی اعلام نمایند.

بدیهی است فعالیت مازاد بر ساعات، طبق مقررات و به نحو مقتضی جبران خواهد شد.

سیدمحمود هاشمی شاهرودی

بخش ششم

نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه

از تیر ماه سال ۱۳۸۶ لغایت شهریور ماه سال ۱۳۸۶

۲۱۰

«اعتراض ثالث ناظر به احکام قطعی و مرجع تقدیم اعتراض هم دادگاه صادر کننده حکم قطعی است.»

سؤال ـ آیا در مورد احکام غیر قطعی امکان اعتراض ثالث وجود دارد؟

نظریه شماره: ۷/٤۰٦٥ ـ ۱۳۸۲/٥/۲٥

نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

اعتراض ثالث ناظر به احکام قطعی است و مرجع تقدیم اعتراض هم، دادگاه صادر کننده حکم قطعی است.[۱] در مورد احکام غیر قطعی، چون متضرر از آن طبق ماده ۳۳٥ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، حق تجدیدنظرخواهی ندارد، بنابراین بایستی منتظر بماند که یا با اعتراض و تجدیدنظر خواهی احد از اشخاص موضوع ماده ۳۳٥[۲] قانون یاد شده، به عنوان وارد ثالث طرح دعوا کند، یا اینکه در صورت عدم تجدیدنظر خواهی و قطعیت حکم دادگاه بدوی، به عنوان معترض ثالث به آن اعتراض کند.

***

۲۱۱

«در صورت تقدیم دادخواست، قبل از درخواست لغو دستور موقت، دادگاه الزامی به الغاء دستور موقت ندارد.»

سؤال ـ در صورت تقدیم دادخواست در مهلت قانونی، درخواست لغو دستور موقت قابل پذیرش است؟

نظریه شماره: ۷/٤۰٤۹ ـ ۱۳۸۲/٦/۱۳

نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

در صورتی که قبل از درخواست لغو دستور موقت، دادخواست تقدیم شده باشد، دادگاه الزامی به الغاء دستور موقت ندارد و ماده ۳۱۸[۳] قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی ناظر به مواردیست که تا زمان درخواست طرف دادخواست داده نشده باشد.

***

۲۱۲

«امکان صلح و سازش بر اساس ماده ۱۸٤ آیین دادرسی مدنی در هر مرحله از جمله در تجدیدنظر وجود دارد»

---

[۱]. ماده ٤۲۰ ـ اعتراض اصلی باید به موجب دادخواست و به طرفیت محکوم‌له و محکوم‌علیه رأی مورد اعتراض باشد. این دادخواست به دادگاه تقدیم می‌شود که رأی قطعی معترض‌عنه را صادر کرده است. ترتیب دادرسی مانند دادرسی نخستین خواهد بود.

[۲]. ماده ۳۳٥ ـ اشخاص زیر حق درخواست تجدیدنظر دارند:

الف ـ طرفین دعوا یا وکلا و یا نمایندگان قانونی آنها.

ب ـ مقامات مندرج در تبصره (۱) ماده (۳۲٦) در حدود وظایف قانونی خود.

[۳]. ماده ۳۱۸: «پس از صدور دستور موقت در صورتیکه از قبل اقامه دعوا نشده باشد، درخواست کننده باید حداکثر ظرف بیست روز از تاریخ صدور دستور، به منظور اثبات دعوای خود به دادگاه صالح مراجعه و دادخواست خود را تقدیم و گواهی آن را به دادگاهی که دستور موقت صادر کرده تسلیم نماید. در غیر این صورت دادگاه صادر کننده دستور موقت به درخواست طرف، از آن رفع اثر خواهد کرد.»

سؤال ـ آیا در دادگاه تجدیدنظر امکان صلح و سازش بر طبق ماده ۱۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی وجود دارد یا خیر؟ و اگر وجود داشته باشد، چنانچه در مرحله بدوی حکم به بطلان یا قرار رد دعوی صادر شده باشد، وظیفه دادگاه تجدیدنظر چیست؟

نظریه شماره: ۷/۳٤۲٤ ـ

نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

با توجه به مقررات ماده ۱۷۸[۴] قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی طرفین در هر مرحله از دادرسی می‌توانند دعوای خود را به سازش خاتمه دهند لذا در صورتیکه در مرحله تجدیدنظر درخواست تنظیم صلحنامه را بنمایند اعم از اینکه در مرحله بدوی حکم در ماهیت دعوی صادر شده یا در مورد آن قرار رد دعوی و امثال آن صادر گردیده باشد، دادگاه تجدیدنظر، دعوی تجدیدنظر خواهی را وفق مقررات ماده ۱۸۴[۵] قانون مذکور مختومه با سازش تلقی، بدواً حکم یا قرار صادره از مرحله بدوی را فسخ و متعاقباً گزارش اصلاحی به شرح توافق حاصله صادر می‌نماید.

***

۲۱۳

«چنانچه نسبت به حکمی هم اعاده دادرسی درخواست شود و هم نقض حکم، بدواً به اعاده دادرسی باید رسیدگی شود.»

سؤال ـ ممکن است نسبت به دادنامه‌ای هم درخواست نقض حکم شود و هم تقاضای اعاده دادرسی به عمل آید در این صورت تکلیف مراجعی که هر یک از دو درخواست فوق به آن مرجع ارجاع شده چیست؟ آیا اول باید به اعاده دادرسی رسیدگی شود یا به درخواست نقض حکم؟

نظریه شماره: ۷/۳٤۸٦ ـ ۱۳۸۲/۵/۱

نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

در رسیدگی‌های طرق فوق‌العاده ـ نظیر اعاده دادرسی ـ نقض حکم و رسیدگی مجدد به لحاظ تجویز اعلام اشتباه در رأی و یا خلاف بین شرع یا قانون بودن رأی، آخرین طریق است و بنابراین چنانچه نسبت به حکم واحدی هم تقاضای اعاده دادرسی شود و هم درخواست نقض حکم و تجدید رسیدگی به ادعای اینکه رأی خلاف بین شرع یا قانون است، نخست باید به تقاضای اعاده دادرسی رسیدگی شود و مرجع دیگر، با استفاده از ملاک تبصره ذیل ماده ٤۳٤[۶] قانون آیین

---

[۴]. ماده ۱۷۸: «در هر مرحله از دادرسی مدنی طرفین می‌توانند دعوای خود را به طریق سازش خاتمه دهند.»

[۵]. ماده ۱۸٤: «دادگاه پس از حصول سازش بین طرفین به شرح فوق رسیدگی را ختم و مبادرت به صدور گزارش اصلاحی می‌نماید مفاد سازش نامه که طبق مواد فوق تنظیم می‌شود نسبت به طرفین و وراث و قائم مقام قانونی آنها نافذ و معتبر است و مانند احکام دادگاهها به موقع اجرا گذاشته می‌شود، چه این که مورد سازش مخصوص به دعوای مطروحه بوده یا شامل دعاوی یا امور دیگری باشد.»

[۶]. ماده ٤۳٤: «دادگاهی که دادخواست اعاده دادرسی طاری را دریافت می‌دارد مکلف است آن را به دادگاه صادر کننده حکم ارسال نماید و چنانچه دلایل درخواست را قوی بداند و تشخیص دهد حکمی که در خصوص درخواست اعاده دادرسی صادر می‌گردد مؤثر در دعوا می‌باشد، رسیدگی به دعوای مطروحه را در قسمتی که حکم راجع به اعاده دادرسی در آن مؤثر است تا صدور حکم نسبت به اعاده دادرسی به تأخیر می‌اندازد و در غیر این صورت به رسیدگی خود ادامه می‌دهد.

دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، تا صدور حکم نسبت به اعاده دادرسی، باید رسیدگی را متوقف کند.

***

۲۱۴

«احراز شرایط مقرر در ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی بر عهده بالاترین مقام اجرائی یا قائم مقام وی می‌باشد.»

سؤال ـ با توجه به اینکه، طبق ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی احراز شرایط نماینده حقوقی به عهده بالاترین مقام اجرائی یا قائم مقام قانونی وی می‌باشد، آیا رئیس سازمان آموزش و پرورش می‌تواند نماینده معرفی نماید؟

نظریه شماره: ۷/۳۴۸۷ ـ ۱۳۸۲/۶/۱۷

نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

با توجه به اینکه در قسمت اخیر ماده ۳۲[۷] قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی تصریح شده، تشخیص احراز شرایط یاد شده به عهده بالاترین مقام اجرائی سازمان یا قائم مقام قانونی وی خواهد بود. بالاترین مقام در وزارت آموزش و پرورش وزیر آن وزارتخانه و قائم مقام وزیر شخصی است که ابلاغ قائم مقامی از طرف وزیر دارد. بنا به مراتب رئیس سازمان آموزش و پرورش، قائم مقام وزیر محسوب نمی‌شود و شخص اخیر قانوناً مجاز به احراز شرایط مذکور در بندهای ۱ و ۲ ماده ۳۲ قانون مورد بحث نمی‌باشد.

***

۲۱۵

«نمایندگان حقوقی نیز همانند وکلاء بعد از انتفای سمت نمی‌توانند بر علیه سازمان مربوط طرح دعوی نمایند.»

سؤال ـ آیا نمایندگان حقوقی دولت و سازمان‌های دولتی بعد از آنکه به هر علت از سمت خود کناره‌گیری کردند، حق دارند در همان دعوا بر علیه دولت و سازمان مربوط طرح دعوی نموده و به عنوان وکیل یا نماینده در آن دعوی دخالت نمایند؟

نظریه شماره: ۷/۳۷۹۳ ـ ۱۳۸۲/۵/۱۸

تبصره ـ چنانچه دعوایی در دیوان عالی کشور تحت رسیدگی باشد و درخواست اعاده دادرسی نسبت به آن شود، درخواست به دادگاه صادر کننده حکم ارجاع می‌گردد. در صورت قبول درخواست یاد شده از طرف دادگاه، رسیدگی در دیوان عالی کشور تا صدور حکم متوقف خواهد شد.»

[۷]. ماده ۳۲: «وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی و وابسته به دولت، شرکتهای دولتی، نهادهای انقلاب اسلامی و مؤسسات عمومی غیر دولتی، شهرداریها و بانکها می‌توانند علاوه بر استفاده از وکلای دادگستری برای طرح هرگونه دعوا یا دفاع و تعقیب دعاوی مربوط از اداره حقوقی خود یا کارمندان رسمی خود با داشتن یکی از شرایط زیر به عنوان نماینده حقوقی استفاده نمایند:

۱ ـ دارا بودن لیسانس در رشته حقوق با دو سال سابقه کارآموزی در دفاتر حقوقی دستگاههای مربوط.

۲ ـ دو سال سابقه کار قضایی یا وکالت به شرط عدم محرومیت از اشتغال به مشاغل قضاوت یا وکالت.

تشخیص احراز شرایط یاد شده به عهده بالاترین مقام اجرایی سازمان یا قائم مقام قانونی وی خواهد بود.

ارائه معرفی نامه نمایندگی حقوقی به مراجع قضایی الزامی است.»

نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

نماینده حقوقی واجد صلاحیت با توجه به اختیاری که ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی برای طرح هرگونه دعوی یا دفاع و تعقیب دعاوی به وی داده است، همانند وکلای دادگستری بر طبق ماده ۳۷[۸] قانون وکالت، نباید بعد از منتفی شدن سمتشان در همان موضوع، چه به عنوان وکیل و یا مشاور حقوقی، بر علیه دولت یا قائم مقام او، دخالت و یا وکالت نماید، چه آنکه حدود اختیارات نمایندگان حقوقی دولت، همان حدود اختیارات وکلای دادگستری است و به همین جهت مانند وکلای دادگستری در این موارد مردود به شمار می‌روند.

***

۲۱۶

«ابلاغ اوراق قضایی در امور حقوقی در خارج از کشور طبق ماده ۷۱ و در داخل کشور طبق ماده ۷۳ آیین دادرسی است.»

سؤال ـ آیا در مواردی که خوانده دعوی در خارج از ایران اقامت دارد و مجهول‌المکان می‌باشد می‌توان همانند خوانده داخل کشور، وی را برای رسیدگی از طریق انتشار آگهی دعوت کرد؟

نظریه شماره: ۷/۳۵۳٦ ـ ۱۳۸۲/۵/۱

نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

ابلاغ اوراق قضایی در امور حقوقی به مخاطب مقیم خارج از کشور در قالب ماده ۷۱[۹] قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی صورت می‌گیرد و انتشار آگهی به منظور ابلاغ اوراق قضایی به مخاطب مجهول‌المکان که در ماده ۷۳[۱۰] قانون یاد شده به آن اشاره گردیده در داخل کشور امکان‌پذیر بوده و مجوزی برای نشر آگهی مذکور در کشور بیگانه وجود ندارد.

***

۲۱۷

«هزینه دادرسی دعوی جلب ثالث به میزان هزینه دادرسی دعوی اصلی است.»

سؤال ـ آیا هزینه دادرسی جلب ثالث با عنایت به قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف ان در موارد معین چه مقدار است؟

نظریه شماره: ۷/۳٦۵۸ ـ ۱۳۸۲/۵/۵

---

[۸]. وکلاء نباید بعد از استعفاء از وکالت یا معزول شدن از طرف موکل یا انقضاء وکالت به جهتی از جهات وکالت طرف مقابل یا اشخاص ثالث را در آن موضوع بر علیه موکل سابق خود یا قائم مقام قانونی او قبول نمایند و محاکم وکالت او را در این مورد بپذیرند.

[۹]. ماده ۷۱: «ابلاغ دادخواست در خارج از کشور به وسیله مأموران کنسولی یا سیاسی ایران به عمل می‌آید. مأموران یاد شده دادخواست و ضمایم آن را به وسیله مأمورین سفارت یا هر وسیله‌ای که امکان داشته باشد برای خوانده می‌فرستند و مراتب را از طریق وزارت امور خارجه به اطلاع دادگاه می‌رسانند. در صورتی که در کشور محل اقامت خوانده، مأموران کنسولی یا سیاسی نباشند این اقدام را وزارت امور خارجه به طریقی که مقتضی بداند انجام می دهد.»

[۱۰]. ماده ۷۳: «در صورتی که خواهان نتواند نشانی خوانده را معین نمایدیا در مورد ماده قبل پس از اخطار رفع نقص از تعیین نشانی اعلام ناتوانی کند بنا به درخواست خواهان و دستور دادگاه مفاد دادخواست یک نوبت در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار به هزینه خواهان آگهی خواهد شد. تاریخ انتشار آگهی تا جلسه رسیدگی نباید کمتر از یک ماه باشد.»

نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

هر چند در ماده ۵۰۳[11] قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی تصریح گردیده است که هزینه دادخواست جلب ثالث همان است که در ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب سال ۱۳۷۳ تعیین شده است ولی میزان هزینه دادرسی که خواهان در موقع تنظیم دادخواست باید پرداخت نماید در ماده ۳ قانون اخیرالذکر مشخص نشده است و چون قانوناً طرح هر دعوی مستلزم پرداخت هزینه دادرسی است و دعوی جلب ثالث در جریان رسیدگی به دعوی اصلی طرح و اقامه می‌گردد علی‌الاصول میزان هزینه دادرسی دعوی جلب ثالث همان مقداری که برای طرح دعوی اصلی که در هر یک از مراحل نخستین یا تجدیدنظر پرداخت شده خواهد بود.

***

۲۱۸

«مواعد مقرر در قانون بر حسب مورد به روز یا ماه یا سال محاسبه می‌گردد.»

سؤال ـ در قوانین و مقررات لازم‌الاجرای کنونی مواعد بر حسب مورد گاه به روز تعیین شده و زمانی به ماه و وقتی نیز به سال مشخص شده است مثلاً مهلت مقرر برای انقضای اخطار رفع نقص یا تجدیدنظر خواهی به روز و مهلت مقرر برای تجدیدنظر خواهی کسانی که مقیم خارج هستند به ماه و همچنین مهلت مراجعه برای اخذ گواهی عدم پرداخت چک و یا اقدام برای شکایت کیفری چکهای بی‌محل به ماه تعیین شده و در خصوص اقدام برای شکایت علیه ظهرنویس یا شمول مرور زمان، موعد به سال تعیین گردیده است محاسبه مهلتهای فوق چگونه است؟

نظریه شماره: ۷/۳۹۹۲ ـ ۱۳۸۲/۵/۱۹

نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

اصولاً مواعدی که در قانون تعیین شده است یا به روز است و یا به ماه و هفته و سال، بنابراین چنانچه تاریخ ابلاغ رأی بدوی مثلاً تاریخ معینی باشد، تاریخ آغاز مهلت بیست روزه تجدیدنظر خواهی از آن تاریخ معین به نحو روز شمار به مدت بیست روز احتساب می‌گردد که با منظور داشتن روزهای ابلاغ و اقدام جمعاً بیست و دو روز می‌گردد و یا اگر فرضاً مهلت اعتراض یک ماه و یا دو ماه تعیین شده باشد ماه سی روز و دو ماه ٦٠ روز می‌شود. اما اگر در تعیین موعد بحث از سال شود مثل تعدیل مال‌الاجاره در این صورت برای حصول شرایط تعدیل مدت سه سال شمسی احتساب می‌گردد و در مورد چک نیز باید ماههای شمسی از تاریخ صدور چک محاسبه شود.

***

۲۱۹

«رسیدگی به دعوای اعسار در صلاحیت دادگاهی است که ابتدا به دعوای اصلی رسیدگی کرده است.»

سؤال ـ با توجه به ماده ۲۰ قانون اعسار و ماده ۲۴ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب کدام دادگاه صلاحیت رسیدگی به دعوی اعسار را دارد؟

نظریه شماره: ۷/۳۸٦٤ ـ ۱۳۸۲/۵/۷

---

[11]. ماده ۵۰۳: «هزینه دادخواست کتبی یا شفاهی اعم از دادخواست بدوی و اعتراض به حکم غیابی و متقابل و ورود و جلب ثالث و اعتراض شخص ثالث و دادخواست تجدیدنظر و فرجام و اعاده دادرسی و هزینه وکالتنامه و برگهای اجرایی و غیره همان است که در ماده (۳) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین ـ مصوب ۱۳۷۳ ـ و یا سایر قوانین تعیین شده است که به صورت الصاق و ابطال تمبر و یا واریز وجه به حساب خزانه پرداخت می‌گردد.»

نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

با توجه به صراحت ماده ۲۰[۱۲] قانون اعسار و ماده ٢٤ [۱۳] قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که جانشین مواد ۳۹، ٤٠ و ٤١ قانون آیین دادرسی مدنی است، رسیدگی به دعوای اعسار، چنانچه دعوی اصلی قبلاً مورد رسیدگی قرار گرفته، دادگاهی است که ابتدا به آن رسیدگی کرده است. ولی اگر دعوای اصلی قبلاً مورد رسیدگی قرار نگرفته و در حال حاضر در دادگاه صلاحیتدار تحت رسیدگی است، رسیدگی به دعوای اعسار نیز در همین دادگاه خواهد بود.

***

۲۲۰

«طبق ماده ۸ قانون آیین دادرسی مدنی، هیچ مقامی نمی‌تواند از اجرای حکم قطعی دادگاه ممانعت نماید و ضمانت اجرای تخلف از این ماده در مواد ٥٧٦ و ٥٧٧ قانون مجازات اسلامی تعیین شده است.»

سؤال ـ ممانعت از اجرای حکم قطعی دادگاه دارای چه ضمانت اجرایی است؟

نظریه شماره: ۷/۳۸۰۵ ـ ۱۳۸۲/۵/۵

نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

حکمی که از سوی دادگاه صالح صادر و قطعی گردیده است باید مطابق مقررات قانون اجرای احکام مدنی به موقع اجرا گذاشته شود و به موجب ماده ۸ [۱٤] قانون آیین دادرسی مدنی هیچ مقام رسمی و یا سازمان دولتی نمی‌تواند حکم دادگاه را تغییر یا از اجرای آن ممانعت نماید مگر دادگاه صادر کننده حکم یا مرجع قضایی بالاتر آن هم در شرایطی که قانون معین نموده باشد و ضمانت اجرای حکم این ماده در مواد ٥٧٦ و ٥٧٧ [۱٥] قانون مجازات اسلامی تعیین گردیده است فلذا در مانحن‌فیه حکم صادره باید به موقع اجرا گذاشته شود مگر اینکه با توافق محکوم‌له اجرای حکم به تأخیر بیفتد.

***

۲۲۱

«آراء صادره از دادگاهها فقط در موارد قانونی قابل فرجام است.»

سؤال ـ آراء دادگاهها چنانچه به صورت قطعی صادر شده باشد آیا ممکن است قابل فرجام باشد؟ و اگر بعضی از آراء قابل فرجام باشد، آیا متفرعات آنها از قبیل خسارات دادرسی و یا مطالبه مال‌الاجاره از اراضی و اماکن وقفی هم قابل فرجام خواهد بود؟

نظریه شماره: ۷/۲۹۸٤ ـ ۱۳۸۲/۵/۱۵

---

[۱۲]. ماده ۲۰: «مرجع رسیدگی به دعوای اعسار در مورد محکوم به محکمه‌ای است که بدایتاً به دعوای اصلی رسیدگی کرده است.»

[۱۳]. ماده ٢٤: «رسیدگی به دعوای اعسار به طور کلی با دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به دعوای اصلی را دارد یا ابتدا به آن رسیدگی نموده است.»

[۱٤]. ماده ۸: «هیچ مقام رسمی یا سازمان یا اداره دولتی نمی‌تواند حکم دادگاه را تغییر دهد و یا از اجرای آن جلوگیری کند مگر دادگاهی که حکم صادر نموده و یا مرجع بالاتر، آن هم در مواردی که قانون معین نموده باشد.»

[۱٥]. ماده ٥٧٦: «چنانچه هر یک از صاحب منصبان و مستخدمین و مأمورین دولتی و شهرداریها در هر رتبه و مقامی که باشد از مقام خود سوء استفاده نموده و از اجرای اوامر کتبی دولتی یا اجرای قوانین مملکتی و یا اجرای احکام یا اوامر مقامات قضائی یا هرگونه امری که از طرف مقامات قانونی صادر شده باشد جلوگیری نماید به انفصال از خدمات دولتی از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.

نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

با توجه به مقررات قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی اصل بر غیر قابل فرجام بودن آراء دادگاهها است مگر در موارد مصرح در مواد ۳٦۷ و ۳٦۸ [16] همان قانون، بنابراین احکام راجع به متفرعات دعاوی مذکور در استعلام مانند خسارت هزینه دادرسی و یا مطالبه مال‌الاجاره در اراضی و اماکن موقوفه فرجام‌پذیر نمی‌باشد. بند ۵ ماده ۳٦۹ قانون مورد بحث تأکید بر غیر قابل فرجام بودن آراء راجع به متفرعات دعاوی است.

***

۲۲۲

«رأی دادگاه پس از انشاء باید با دست نوشته شود. رأی موجود در رایانه ممکن است تغییر کند.»

سؤال ـ بعضی از قضات رأی را نمی‌نویسند بلکه برای نوشتن رأی از کامپیوتر استفاده می‌کنند. آیا رأی موجود در کامپیوتر (رایانه) ارزش و اعتبار رأی دست نوشته را از نظر قانونی دارد یا خیر؟

نظریه شماره: ۷/۸۳٦٤ ـ ۱۳۸٤/۱۱/۸

نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

با توجه به ماده ۲۹٦ [17] قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی و تبصره ماده ۲۱۳ [18] قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، رأی دادگاه پس از انشاء باید نوشته شود و لذا از نظر قانونی، دادگاه ملزم به نوشتن رأی موردنظر است. علی‌الخصوص که تغییر کلمات و عبارات رأی موجود در کامپیوتر (رایانه) امکان‌پذیر است، در حالی که رأی نوشته را نمی‌توان تغییر داد.

***

۲۲۳

«چنانچه معامله اقاله یا فسخ شود و مورد قبول طرفین باشد داوری از بین می‌رود.»

سؤال ـ در امور مربوط به داوری چنانچه طرفین معامله را فسخ نموده و یا اقاله نمایند و سپس اختلاف پیدا کنند آیا می‌توانند برای حل اختلاف به دادگاه مراجعه کنند یا باید به داور یا داوران رجوع نمایند؟

نظریه شماره: ۷/۷۲۱ ـ ۱۳۸٤/۲/۱۰

---

[16]. ماده ۳٦۸: «آرای دادگاههای تجدیدنظر استان قابل فرجام خواهی نیست مگر در موارد زیر:
الف ـ احکام:
احکام راجع به اصل نکاح و فسخ آن، طلاق، نسب، حجر و وقف.
ب ـ قرارهای زیر مشروط به این که اصل حکم راجع به آنها قابل رسیدگی فرجامی باشد.
۱ ـ قرار ابطال یا رد دادخواست که از دادگاه تجدیدنظر صادر شده باشد.
۲ ـ قرار سقوط دعوا یا عدم اهلیت یکی از طرفین دعوا.»

[17]. ماده ۲۹٦ ـ رأی دادگاه پس از انشاء لفظی باید نوشته شده و به امضای دادرس یا دادرسان برسد و نکات زیر در آن قید شود. ۱ ـ تاریخ صدور رأی ۲ـ..... ۳ ـ ..... ٤ ـ ..... ۵ ـ .....

[18]. ماده ۲۱۳ ـ چنانچه رأی دادگاه مبنی بر برائت با تعلیق مجازات متهم باشد و متهم بازداشت باشد فوراً آزاد می‌شود مگر آنکه از جهات دیگری بازداشت باشد.
تبصره ـ پس از انشای رأی، دادنامه باید ظرف سه روز پاکنویس و یا .....

نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

ارجاع امر به داوری موکول به احراز وجود اختلاف و تراضی طرفین به داوری می‌باشد. علیهذا اگر معامله‌ای به سبب فسخ یا اقاله منحل گردد و در نتیجه اصل معامله و یا قرارداد از بین برود، بدیهی است که شرط داوری پیش‌بینی شده در آن نیز مانند بقیه تعهدات و شروط از بین رفته است مگر اینکه طرفین در مورد همین موضوع یعنی از بین رفتن اصل قرارداد یا معامله اختلاف داشته باشند که می‌بایست وفق ماده ٤٦١ [19] قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امر مدنی رفتار گردد و صرف درج شرط داوری صرف در قراردادی که اصل آن فسخ یا اقاله شده و از بین رفته است تکلیفی برای دادگاه جهت ارجاع امر به داوری نمی‌باشد.

***

۲۲۴

«عدم اجرای آراء قابل فرجام فقط با رعایت تبصره‌های «الف» و «ب» ماده ٣٨٦ قانون آیین دادرسی مقدور است.»

سؤال ـ آراء قطعی دادگاهها که قابلیت فرجام را دارد، چگونه می‌توان تا زمان صدور حکم فرجامی مانع اجرای آن گردید؟ و در مورد طلاق برای جلوگیری از توالی فاسد چگونه باید عمل نمود؟

نظریه شماره: ۷/۳۲۹٦ ـ ۱۳۸۲/٥/۲۲

نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

مطابق مقررات ماده ٣٨٦ [20] درخواست فرجام، اجرای حکم را تا زمانی که نقض نشده است به تأخیر نمی‌اندازد ولی طبق تبصره‌های ماده مرقوم اگر محکوم‌به مالی باشد، قبل از اجرای حکم تأمین مناسب از محکوم‌له اخذ و حکم صادره به اجرا درمی‌آید و چنانچه محکوم‌به غیر مالی باشد به تشخیص دادگاه از محکوم‌علیه تأمین مناسب اخذ و اجرای حکم تا صدور رأی فرجامی به تأخیر می‌افتد. بنابراین با توجه به عموم و اطلاق مقررات ماده ٣٨٦ در خصوص تأخیر در اجرای احکام صادره یا اجرای آن پس از فرجام خواهی و این که طلاق نیز امری است که به موجب حکم دادگاه محقق می‌شود می‌توان مفاد ماده ٣٨٦ قانون آیین دادرسی مدنی را در خصوص طلاق لازم‌الرعایه دانست و بدین ترتیب از بروز توالی فاسده مترتب بر فسخ احتمالی طلاق جلوگیری نمود.

---

[19]. ماده ٤٦١ ـ هرگاه نسبت به اصل معامله یا قرارداد راجع به داوری بین طرفین اختلافی باشد دادگاه ابتدا به آن رسیدگی و اظهارنظر می‌نماید.

[20]. ماده ٣٨٦ ـ «درخواست فرجام، اجرای حکم را تازمانی که حکم نقض نشده است به تأخیر نمی‌اندازد و لکن به ترتیب زیر عمل می‌گردد:

الف ـ چنانچه محکوم به مالی باشد، در صورت لزوم به تشخیص دادگاه قبل از اجراء از محکوم‌له تأمین مناسب اخذ خواهد شد.

ب ـ چنانچه محکوم به غیر مالی باشد و به تشخیص دادگاه صادر کننده حکم، محکوم‌علیه تأمین مناسب بدهد اجرای حکم تا صدور رأی فرجامی به تأخیر خواهد افتاد.»

***

۲۲۵

«در صورت اختلاف در صلاحیت بین دادسرا و دادگاه عمومی حل اختلاف با دادگاه تجدیدنظر استان است.»

سؤال ـ گاهی بین دادسرا و دادگاههای عمومی در ارتباط با صلاحیت اختلاف حاصل می‌شود مثلاً دادسرا اعتقاد به صلاحیت دادگاه عمومی دارد حال آنکه دادگاه عمومی عقیده به صلاحیت دادسرا، در اینگونه موارد چه مرجعی باید اختلاف را حل نماید؟

نظریه شماره: ۷/۳۱۸۰ ـ ۱۳۸۳/۵/۱

نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

هر چند به موجب ماده ۵۸ [۲۱] قانون آیین دادرسی کیفری چگونگی ترتیب حل اختلاف در صلاحیت در امور کیفری، طبق قواعد مذکور در قانون آیین دادرسی مدنی به عمل خواهد آمد ولی مقررات قانون آیین دادرسی مدنی در مورد تعیین مرجع حل اختلاف بین دادسرا و دادگاه عمومی و همچنین دادگاه عمومی مستقر در بخش، ساکت است و علت این امر عدم وجود دادسرا در سیستم قضائی ایران بوده است. حال که با اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و تشکیل دادسرا قسمتی از صلاحیت و اختیارات دادگاهها به دادسرا محول شده است. بنابراین می‌توان از ملاک ماده ۲۷[۲۲] قانون آیین دادرسی مدنی استفاده کرد و همان طوری که طبق این ماده و در زمان عدم وجود دادسرا چنانچه اختلافی بین دو دادگاه کیفری واقع در حوزه یک استان حادث می‌شد رفع اختلاف بین آنها در مرجع بالاتر یعنی دادگاه تجدیدنظر استان به عمل می‌آمد. بنابراین در حال حاضر نیز می‌توان معتقد بود که مرجع حل اختلاف بین دادسرا و دادگاه عمومی و یا دادگاه عمومی مستقر در بخش واقع در یک حوزه قضائی دادگاه تجدیدنظر استان است.

***

۲۲۶

«چنانچه چک ظرف ۱۵ روز برگشت خورده باشد مطالبه خسارت تأخیر تأدیه علیه ضامن و ظهرنویس مسموع است.»

سؤال ـ با توجه به مقررات مواد ۲۴۹ و ۳۱۴ و ۳۱۵ قانون تجارت و ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی آیا دعوی مطالبه خسارت تأخیر تأدیه علیه ضامن و ظهرنویسان چک قابل استماع می‌باشد یا خیر؟

نظریه شماره: ۷/۸۸۸۱ ـ ۱۳۸۳/۱۱/۲۶

---

[۲۱]. ماده ۵۸ ـ حل اختلاف در صلاحیت در امور کیفری طبق قواعد مذکور در کتاب آیین دادرسی در امور مدنی خواهد بود.

[۲۲]. ماده ۲۷ ـ در صورتی که دادگاه رسیدگی کننده خود را صالح به رسیدگی نداند با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به دادگاه صلاحیتدار ارسال می‌نماید دادگاه مرجوع‌الیه مکلف است خارج از نوبت نسبت به صلاحیت اظهارنظر نماید و چنانچه ادعای عدم صلاحیت را نپذیرد پرونده را جهت حل اختلاف به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال می‌کند. رأی ..... .

نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

با توجه به ماده ۲۴۹ [۲۳] قانون تجارت در خصوص مسؤولیت تضامنی متعهدین برات و ماده ۳۱٤ [۲٤] همان قانون که تصریح نموده، مقررات راجع به بروات در خصوص ضمانت صادر کننده و ظهرنویس‌ها و اقامه دعوی ضمان شامل چک نیز می‌شود، همچنین با توجه به ماده ۵۲۲ [۲۵] قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ که امکان مطالبه خسارت را در دعاوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج باشد با شرایطی مقرر داشته، در فرض استعلام با تحقق شرایط مذکور در مقررات مربوط (مانند گواهی عدم پرداخت ظرف پانزده روز از بانک محال علیه که در ماده ۳۱۵ [۲٦] قانون تجارت مقرر گردیده)، دارنده چک می‌تواند خسارات تأخیر تأدیه را از کلیه مسؤولین سند اعم از صادر کننده، ضامن و ظهرنویس حسب مورد مطالبه نماید.

***

۲۲۷

«چنانچه خسارات تأخیر تأدیه توسط خواهان مطالبه و میزان آن مشخص باشد، هزینه دادرسی آن باید پرداخت شود.»

سؤال ـ آیا مطالبه خسارات تأخیر تأدیه از جانب خواهان مستلزم پرداخت هزینه دادرسی است؟

نظریه شماره: ۷/٤۷۳٤ ـ ۱۳۸۳/۷/۱۳

نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

با توجه به ماده ۵۳ [۲۷] از قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ مجلس شورای اسلامی رسیدگی به هر دعوائی ملازمه با پرداخت هزینه دادرسی دارد بنا به مراتب در صورتی که خسارات تأخیر

---

[۲۳]. ماده ۲٤۹ ـ برات دهنده، کسی که برات را قبول کرده و ظهرنویسها در مقابل دارنده برات مسئولیت تضامنی دارند دارنده برات در صورت عدم تأدیه و اعتراض می‌تواند به هر کدام از آنها که بخواهد منفرداً یا به چند نفر یا تمام آنها مجتمعاً رجوع کند، همین حق را هر یک از ظهرنویسها نسبت به برات دهنده و ظهرنویس‌های ماقبل خود دارند. اقامه دعوی بر علیه یک یا چند نفر از مسئولین موجب اسقاط حق رجوع به سایر مسئولین برات نیست اقامه کننده دعوی ملزم نیست ترتیب ظهرنویسی را از حیث تاریخ رعایت کند ضامنی که ضمانت برات دهنده یا محال‌علیه یا ظهرنویسی کرده فقط با کسی مسئولیت تضامنی دارد که از او ضمانت نموده است.

[۲٤]. ماده ۳۱٤ ـ صدور چک ولو اینکه از محلی به محل دیگر باشد ذاتاً عمل تجاری محسوب نیست لیکن مقررات این قانون از ضمانت صادر کننده و ظهرنویسها و اعتراض و اقامه دعوی و ضمان و مفقود شدن راجع به بروات شامل چک نیز خواهد بود.

[۲۵]. ماده ۵۲۲ ـ در دعاوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه داین و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت نموده، در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سر رسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبکار دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد مگر اینکه طرفین به نحوه دیگر مصالحه نمایند.

[۲٦]. ماده ۳۱۵ ـ اگر چک در همان مکانی که صادر شده است باید تأدیه گردد دارنده چک باید در ظرف پانزده روز از تاریخ صدور وجه آن را مطالبه کند و اگر از یک نقطه به نقطه دیگر ایران صادر شده باشد باید ظرف چهل و پنج روز از تاریخ صدور چک مطالبه شود.

اگر دارنده چک در ظرف مواعد مذکوره در این ماده پرداخت وجه آن را مطالبه نکند دیگر دعوی او بر علیه ظهرنویس مسموع نخواهد بود و اگر وجه چک به سببی که مربوط به محال علیه است از بین برود دعوی دارنده چک بر علیه صادر کننده نیز درمحکمه مسموع نیست.

[۲۷]. ماده ۵۳ ـ «در موارد زیر دادخواست توسط دفتر دادگاه پذیرفته می‌شود لکن برای به جریان افتادن آن باید به شرح مواد آتی تکمیل شود.

۱ ـ در صورتی که به دادخواست و پیوستهای آن برابر قانون تمبر الصاق نشده‌یا هزینه یاد شده تأدیه نشده باشد...».

تأدیه توسط خواهان مطالبه و میزان آن مشخص باشد مطابق بند ۱۲ قسمت «الف» ماده سوم از قانون وصول برخی از درآمدهای دولت مصوب سال ۱۳۷۳ در موقع تقدیم دادخواست هزینه دادرسی باید پرداخت شود. [۲۸]

[۲۹]

[۲۸]. بند ۱۲ ماده سوم از قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳/۱۲/۲۸: «هزینه دادرسی به شرح زیر تعیین که بر اساس آن تمبر الصاق و ابطال می‌گردد:

الف ـ مرحله بدوی:

دعاوی که خواسته آن تا مبلغ ده میلیون (۱۰۰۰۰۰۰۰) ریال تقویم شده باشد معادل یک و نیم درصد (۱/۵٪) ارزش خواسته و بیش از مبلغ ده میلیون (۱۰۰۰۰۰۰۰) ریال، به نسبت مازاد بر آن دو درصد (۲٪) ارزش خواسته).

[۲۹]. ماده